



ناشود کار نو شکو و بن هر دو ان مغرض
حال طالع صاحبش بیت المرض صاحبش

فهرست ما فی هذا الكتاب من الفصول الاربعة

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۴	قرآن مزین و زحل	۱	قرآن مشهور و زحل
۲۶	قرآن عطار و زحل	۲۲	قرآن زهر و زحل
۳۴	قرآن مزین و مشتری	۳۱	قرآن تکرار و زحل
۴۳	عطار و مشتری	۳۹	قرآن سعد بن
۵۰	قرآن زهر و مشتری	۴۷	قرآن قمر و مشتری
۵۹	قرآن قمر و مشتری	۵۴	قرآن عطار و مشتری
۶۷	قرآن قمر و زهر	۶۳	قرآن عطار و زهر
۷۳	قرائات غیر شائیه	۷۰	قرآن قمر و عطار
۸۶	ترکیبات مقابلان	۷۷	تلیکات و شدیدا
۱۴۱	اجتماعات و استقبال	۹۱	احکامات و غیره
۱۶۷	بودن قرآن علی السیر بعد از انصراف		انصراف قرآن اجتماع و استقبال و اتصال
۱۶۷	بجاست قمر بعد از انصراف	۱۴۵	بایر کوکب
۱۷۲	احکامات و انبساط	۱۶۱	تنبیحات متفرقه
۱۸۷	تحويلات کوکب	۱۸۰	بجاست کوکب
۱۹۲	تحويلات مشتری	۱۸۱	تحويلات زحل
۲۰۵	تحويلات شمس	۲۰۰	تحويلات مزین
۲۰۹	تحويلات عطار	۲۰۷	تحويلات زهر
۲۱۳	تحويلات زهر	۲۱۳	تحويلات قمر
۲۱۸	در بحث خمس و غیره	۲۱۵	تحويلات زنب
۲۲۸	خفای و حکم و غیره	۲۲۷	در استفاد از خمس و غیره

۲۴۴	دعوت عطار و بجهت حقا	۲۴۱	ظهور و خست مجرب
۲۵۱	دکتر شرف کواکب سبعة	۲۴۶	تشریف تغریب و تحریف
۲۶۲	و بال کواکب	۲۶۲	مبوط کواکب
۳۶۳	سکیم الحوادث	۲۶۲	اوج کواکب
۲۷۱	حدیث بعد از ظلالی شعر	۲۶۵	شعرا یما
۲۷۵	هالذ ماه	۲۷۲	حدیث آثار علوی
۲۷۹	ذوات الاقناب	۲۷۷	اثاری که از دنیا بظهور آمد
۲۹۱	ذریات و تقالبات	۲۹۰	ذکر بعضی غریبات

جملہ فقہ احکام و ہون ہمزہ منازل بیت مشککا

[illegible]

و اما در این کتاب که در میان ماست و در بعضی از نسخ آن عبارت است از

در قرآن کواکب باز حد

اکابر را بی اثر نباید دانست باینکه اهل مندر احکام بر این نهاده اند و در و لا
دار المرزایانک این اوی و صغیر غولک در جو هوا بیارناست دل نماید اگر
در همان ولایت آنها را علاوه اوضاع فلكی دانسته منظور دارند شاید است ایچ
شرط است در احکام و در هر مقامی که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد
شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کتب است و درست آید که عاقل و سلیم و امین و متد
باشد و راست قول و فارغ از علایق و عوائق و اسباب معاش و متوجع بیده و معاد
و کم خوار و کم ازار و دانسته علم طبیعی و مستحضر دلائل و متابع آثار بود و اکثر اوقات
بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد **باب اول** در احکام قرآن کواکب
و ان مشتمل است بر شش فصل **فصل اول** باینکه دانست که هر قرآن که در و تدافع
شود تاثیر اقوی است از آنکه در و مانله الود حادث گردد و مانله الود از آنکه الود
خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین در آن برج خوشحال باشند تاثیر جید
او و ردی و ضعیف باشد و اگر بد حال باشند بکسر از کوکبین هر کدام قوی و مستعمل
باشند تاثیر و در آن قرآن عظیم تر باید دانست و اثر منویان او غالب باشد بر
آن دیگر و از حد و نیز غافل نباید بود چه اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد
مخس و کد باشد و در باب مثلثات و جوه نیز به اثر نیستند و نیز باینکه دانست که مقام
مشتی و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه ساطع و قمرها مؤثر باشند و اثر اقربا
بسیار است که ابراد آنها را بجا لایق و مناسب نیست و مطلب احکام جز نیست
که در صفای تقوی بنویسند انشاء الله اگر اهل ایمان دهد و عمر و فاکند در آن باب و
سایر احکام کلی کتابی علیحدّه نوشته شود **فصل اول** (در قرآن کواکب) در مثلثات از ربع
در ربع شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصاً در طرف مشرق و
حرکت لشکرها و در این و حرکت شهرها در آن طرف و فاش گشتن دندنها و هلاک
مالیک و دواب سم شکافته و فرو رفتن سفکان و تسویش و اکابر و اشراف و حکام

در کتب

در قرآن کواکب

در مثلثات اربع

و بر کشتن هوا و تفاوت زخما و وقوع امراض و خشکی سال سیم که زحل مستعمل باشد
و فساد نفوذ و تغییر عادات و رسوم و خلائق و ظهور سلاطین و حکام عادل و مومنان
مسجد و مدارس و قوه علماء و قضاة سیم که مشتری مستعمل باشد و اکثر این تاثیرات
در جهت مشرق و اقلیم اقل و در بعضی از اقلیم دوم باشد (اگر در محل باشد) قوت
اشراف و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرگ با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
و فرماندهان و حدوث حوادث جدید و نقصان جو و رستم و پدید آمدن دولتها و رواج
صوامع و معابد و افکندن معابد و بناها و عمارات غایبه علی الخصوص در طرف مشرق
سیم که مشتری مستعمل و قوی حال بود و قوت ذرع و جو و حکام بر رعایا و اکثر تهر و
و سفک دماء و اخبار اراجیف و قوت یکی از ملوک عرب و سیم که زحل مستعمل باشد
(اگر در محل باشد) دلالت کند که پادشاه عراق و فارس یا خوشحالی روی نماید و
بعضی از اکابر و عظمایا باشد ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح نفع
و خوشحالی مشایخ و مزارغان و مرکب یکی از فقهاء و ارباب علم و قضاء علی الخصوص
که مشتری بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و
انتقال ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری تاخت و غارت و احتراق مواضع و غلبه
کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت زخما و ملالت بزرگان و دزدیها و
ظلمت هوا و خسارت اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت
باد و شداید و ارتفاع بخارات و آذخه و مظلله خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد
پس اگر زحل مستعمل باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلائق و
افت سباع و کمی یاران و نقصان ذرع و اکثر یاران و اکثر مشتری مستعمل باشد که
کند بر سر و در ملک بابل و موت بعضی از عظماء و هلاک کثیری از آدمیان و خوشی هوا
و صلاح حال ندع (اگر در محل باشد) دلالت کند بر فتنه و امراض و سوختن
وزراء و موت ملکی عظیم الشان و عرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت
نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاخ و ظهور شخصی که دعوی

در کتب

در کتب

در کتب

مقارنه مشرق و مغرب در خاکی

که امارت کند در دایه علم فقه و حدیث علی الخصوص که محمود الاحوال مستعلی باشد و
غیر از ذریع و اشجار و نیکت اصحاب دیوان و تجار و بسیار دیگر را جیف و قلب غش کردن
نقد و سستی بازاران و بیدار کردن هوا و سرما خصوصاً که عطار در متصل باشد
(مقارنه مشرق و زحل در مثلث خاکی) دلالت کند بر زلزله شدن خدادندان ضیاع
و عقار و قوه حال شایع و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق برب
و حرث و سعادت رؤسا و محارثینان و قوت اهل ظایف و حجاز و انتقال ملک و
دولت ببقا در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در رتبه رابع بود و نظر عدو
عطار در و قریب بود و این باب مؤید و موکد باشد و بودن را جیف فساد بعضی از
نباتات و اختلاف هوا و سردی در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطار در با و متصل
و بسیار بیماری در اکثر و ظهور در سوم جمده و معظم این تا ثیرات در میان مشرق و جنوب
واقیم اول باشد (اگر در ثور باشد) حرب و قتال افتد و ریاچ شدیده و خرابی در
ارض بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن
بمردم و کثرت امطار و سیول و بیماری ذریع و تغییر باغها و بستانها و بناهای قدیم
و کراهت زخمها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عدو عطار در با و
در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در کاه و کوه و
و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود (اگر در سنبله بود)
دلالت کند بر اقامت مرزها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع بود
سیما که نظر عدو عطار در باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در
امور ممالک و سردی در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قتل
بارندگی و وزیدن بادها و محطه ولایت خوزستان را هوا و موت و زلزله و عطار
و اشرف و حسن حال اهل جبال و اگر در و محبت مردم در دین و مذهب و گفتگوی علماء اگر در
مستعلی باشد دلالت بر عزت ارمیه و دوام آن تا به سال و قتل امطار و محطه عطار
میباشد و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو و اکثر نواحی باشد و خرابی قری

قرانات کواکب با زحل

و بلاد انولایت و خرابی ارمیه و قتل هبوب ریاچ و صلاح حال ذریع و شاید که محط
در هوا و زحما و حوالی آن شایع گردد (اگر در جدی باشد) دلالت کند بر مرگ
اغنام و تلف شدن اسب و استرو و زکوش و قتل نم و نقصان اینها در دودها
و چاهها و فوت بعضی از ملوک عراق و زلزله دزدان و جانوران درنده و کثرت خیر
در میان دهاقین و اهل ذریع و رؤسا و دهاقین اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
تلف شدن چهار یا یان و کمی نم و نقصان اینها و اگر مشتری مستعلی باشد موت بعضی
از ملوک دست دهد سیما در جبال و هلاک دزدان باشد و شدت سیل و قتل حرارت و نم
در کاه ذریع (قران مشتری و زحل در مثلث بادی) دلالت کند بر قوت اهل دیان و
رفتن بختان در دین و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری (اگر در جوزا بود)
ظهور علماء و حکما و ساختن کتابها و نهادن اینها و بجهت دین و مذهب و ظهور
کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب نجوم
و بدید آمدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات غایله و فرج
مدعیان و اشرف و غارت و مضرت خلایق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در
مغرب و فوت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و قوت گرفتن طائفه غریب
و اخذ نمودن اموال مردم و غلبه قواقل و تجار و قتل امطار و سیاه و کثرت دوا المیاء
و فرج مشایخ و مرگ یکی از فقهاء و اشرف و ارباب ریاست و زهاد و شدت ریاچ و عدو
زواج و اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک ارمیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق
سیما عرب و غارت اموال تجار و کمی آب باران و کثرت جانوران سیاه و رنج و شبیه
آن و اگر مشتری مستعلی بود ترکان در جبال فساد کنند و کثرت محط باشد در آن
و حوالی آن و صلاح حال ذریع خاصه بیابان و خوبی میوها (اگر در میزان بود)
دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کراهت غلات و رونق بیوتات قدیم و تجدید
ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح و دانسته الحاق
و بسیاری باد و بارانهای بیدار و ظهور پادشاهان عادل و اغلب این تا ثیرات

در کجک

قران مشتری و زحل
در جوزا

در سنبله

در سنبله

در سنبله

در سنبله

قرائن کواکب با نرحک

در جانب مغرب بود و خصوصاً اهل ایدم از هیما و کثرت اهل طغیان و اشتداد فحط
دران ولایت با کثرت امراض و وبا و اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل و امراض بود
اکثر از سفال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری
مستعلی باشد اختلاف در میان لشکر و مردم رسد و اراقه دما باشد و هیجان اعدا
و احراق اکثران بلاد و اشتداد فحط بود اما احوال زراعت نیکو بود (و اگر زحل
باشد) دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و فحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک
و فقهاء و قضاة و فوت و فناء عظیم و کثرت امطار و ثلوج و بدو دانهها و حسن
اهل فلاح و اگر اعدا و اهل جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و فساد
و غمزد در میان بزرگان و فرو رفتن قوی و بر آمدن ظانف و بزرگ شدن دزدان و
اسبب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغییر در سیرت های مردم و کثرت بخت مناسط
در علوم دقیقه و تفاوت زخما اگر زحل مستعلی باشد شدت رسد مردم و فحط
در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رودخانهها و اگر مشتری مستعلی بود خوبی
و خوشی اهل بابل و ارزانی دران ولایت بلکه در اکثر بلاد با کثرت امطار و ثلوج
میاه و طغیان رودخانهها (مقارنه مشتری و زحل در مثلتهائی) دلالت کند بر قوت
و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلان کردن قومی یا پادشا
و اکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری آنها و تفاوت زخما و فساد مسافران و
و خوف سفاین و بودن سرما و باندگی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری
پشه و بیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال بود (و اگر در سرطان بود)
دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل
و ملالت دهاقین و پیران و افت کشتهها و شدت سرما در وقت خرابی جایها از آب
خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد و باندگی در حد وسط بود و کثرت قتال
میان ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثر بلاد و ارزانی در بهتها و قصص
خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقهاء و قضا

در جانب

مقارنه مشتری و زحل

در جانب

و ارباب

در مثلثات اربع

و ارباب عیالم و نیکی گشت و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد
بضبط ملک آن وقت امطار و نقصان آنها و کثرت منافع اگر مشتری مستعلی
باشد کثرت قتال و نزاع و جدال باشد میان ملوک و موت پادشاه عراق عرب
و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود و بسیار
زرع (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت امطار و محدث حرقت و خشا
قضاة و فقهاء و اربابین و فرج اهل فلاح و اهل جبال و اگر اعدا و اهل جبال
فرومایه و ظهور پادشاهی بزرگ و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی و تبدیل رسوم خلایق
و فرو رفتن بسیاری از نامداران و درخواستن فتنه و حرب در اطراف و اکاف عالم و خرابی
خانهها از آب و غرق کشتهها و خروج لشکرها و مرگ هوام و نهب غارت و قتل خاصه در
جانب شمال و اقلیم چهارم و اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی ملوک جبال باشد و خرابی
بلاد انجا و هلاک متوطنان آنجا و د و هلاک کردن کسان خاصه عقرب و مار و کی باران و
کثرت صوب ریا و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی از رو میان با بعضی دیگر محاربه کند
و در میان ایشان حدوث قتل و قتل واقع باشد و هیجان اعدا و احراق اکثر بلاد و قتل و اشتداد
فحط و کثرت باران بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت مرگ در اقلیم و هیجان
اعدا بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و ثلوج و طغیان میاه و هلاک شخصی
از معارف پادشاه در عراق و دالی شدن و دلا و حسن حال مشایخ و اهل فلاح و موت
ملکی در مغرب و فحط در بلاد عجم و بسیاری آنها و افت حیوانات آبی و تغییر در ادیان
و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از آب و تفوق جستن سفلیکان و خطر سفاین
و فتنه و خلاف میان ملوک اگر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد در اکثر اقالیم و
هیجان اعدا بابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و بسیاری ملخ
و کثرت باران و برف باشد و وفود آنها و اگر مشتری مستعلی باشد هلاک خاکم عراق
باشد و دالی شدن و ارتداد و حسن حال اهل اقالیم او باشد و در بعضی بلاد فحط شود
و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری ازان و عدد و برق (مقارنه مرغ و زحل در مثلثات

در جانب

ایح

قرآن مخبین

اوربع) قرآن مخبین مطلقا دلیل شریف است و محقق طوسی در سینه الامکام آورده که اگر در زمین قرآن زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقه زحل بخوبی مایل باشد و استیلا یا بند بر سایر الناس نفوذ کنند و عمارات غایبه بنمایند و در تکثیر ذرات اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی بود و قوی حال باشد دلیل بود بر حرکت لشکر باین حد و ثقتنها و حرارت اطراف و حرب و مکارش میان ملوک و بالجهله اقتراح این دو که دلیل بود بر ضعف حال ایران و حدوث فتنها و آسیب خاندانهای قدیم و درخواستن دزدان و زدن کاروانیان و قوی و در اسباب معاش و حدوث زلزله بسیار که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و ضاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و نظر عطا و فریاد و کوب بعد از آن تا یکدم برین مذکورین کند و اگر در سیم باشد دلالت کند بر خرابی مساجد و مومنین و بی وفای اهل دیار (مقارنه مخبین در مثلثات انشی) دلالت کند بر جمع لشکرها و افتادن حرب و زلزله شدن مردم سفل و فرومایه و ساختن مسکنها و خرابی و سوختن مواضع و ملاک صحرائش و غارت و شیخون خاصه در جبال و قلاع و موت بزرگی و زدن دلاهم مغشوشه و قلبه نقصان یارندک و مکرر سلاطین و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بدکشتن مزاجها و فساد و غلبه خون در ابدان و خوف هراس و خلاق خاصه و فساد و هلاکت و بیماریهای موی و قلها و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر اکثر امراض و بیماریها و اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاکت یکی از سلاطین در ولایت شام و عراق و بسیاری کرد و عباد و مرکه در بابل و کوه پامنا و هلاکت یکی از حکام شام و تنگی طعام و فرود رفتن قوی و تکبیل آلات حرب و اسباب طعن و فتنه و افت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اعیان و مسدود شدن طرق و شوارع و خوف خلاق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریح خاصه و رعد و برق در وقت اما نقصان یارندک باشد و عفوته هوا و فتنه در زمین خراسان و طریش و اطهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع مخصوصا در سواحل و در دسره

روی

قرآن مخبین
در مثلثات انشی

در مثلثات انشی

در مثلثات انشی

در مثلثات اربع

در روی و علامتها در هوا خاصه و ادایل و اواخر شب و اگر زحل مستعلی بود بسیار می کودکان بسیار بود و سموم و تاریکی باشد اگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه باشد و ممکن ملک یکی بدیگری منتقل شود (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر فتنه میان ترک و عرب و قشونش در مملکت ترک و بعضی از خراسان و مسدود و جور و ظلم از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فرغ در میان خلائق و ظهور علامات انشی و امکان زلزله و افت میوهها و قوت کرمها در وقت زرد و خوردن میوه از ترک و اهل جیل شدت ضرر و محظ و غلا و کثرت سموم در فینا و قلا و ارتفاع کرد و غبار و نهب غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات وحشی و انشی و اگر عطار در یا مشتبه شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطان و خیانت در خزان و اگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلا و حد بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار و زرد و کمی طعام و کشتن باشد و اگر مریخ مستعلی باشد هلاکت یکی از سلاطین بابل و آرمینه بود و محظ در این دو و کلا و جستن بادها (و اگر در قوس باشد) دلالت کند بر قیام فتنه و حرب و استیلا و آلات طعن و حرب و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت و افت لشکر باین و تلف حیوانات میما است و استرو نقصان آنها و وقوع حرب میان ملوک و حدوث امراض حاره و کثرت موت در اکثر اقالیم و هبوب یاح و خوریزی در ولایت ترکستان و بخارا و شهرهای هم و در بند و غنیمت و کاشغری و ولایت چین و برده کردن زنان و غلبه کردن کرندکان و اگر شهادت مشتبه و عطار بود با ماه دلالت کند بر کثرت زنان و فتنه و خود و شکسته شدن قویها و ظهور خیانت از مردم امین و بعضی کوبند ازانی زخمها بود و اگر شهادت افتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و تنگی کار ایشان و هر کوب که در وقت قوس بود منسوبات و افت رسد و مضرت بجای حجت دین و مذهب و رغبت مردم با فسون و نیرنجات عظیم و طلسمات اگر زحل مستعلی بود در حرب افتد و شدت باد سموم بود و اگر مریخ مستعلی باشد در بعضی اقالیم

در مثلثات انشی

در مثلثات انشی

مقارنه مریخ و جمل

باران بسیار آید و جستن باد های متواتر و ازانی طعام بود (مقارنه مریخین مثلثه
 خاکی) دلالت کند بر بدی حال امراء و لشکریان و بر خواستن قتل و قوت فرومایگان
 و بدی احوال دزدان و راهزنان و خیانتها در مردم و بیماریها و مصلک و سیاستها
 سلطانی و قطع عضوها و صلب مثل کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شیون
 و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندگی و قتلها و فساد
 اشجار و مزیمها و بدی حال اهل قلاع و جبال و عفونته آب هوا و بیم زلزله و خف
 سیم که دلایل طالع اجتماع و استقبال بان منضم کرد و بدید آمدن مور و ملخ علی
 الخصوص با وجود شواهد و بسیاری را جیف قصد مردم بیکدیگر و اغلب این تاثیر
 در اقلیم سیم و زمین دم بود (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر قتل در جبال و قلاع
 محکمها و اشوب و اضطراب و تاراج در میدان و ماها و ماوراء النهر و هلاک کا و
 کوفت و فساد سفایر و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری و خاص و عام و
 زنان و غلبه کردن دزدان و اگر قمر و مشتری و زهره شاهد بود دلالت کند بر بدی
 ارجیف و زیاده شدن آنها و هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت سفلیکان
 و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبه وی و قتل یا اهل کرد و
 و غیره زنان فاحشه و بسیاری مفلک دماء و نقصان اثمار و اشجار و بادهای مضر
 و هر کوکب بین حال در وقت بود دلالت کند بر فساد و کثرت منسوبان کوکب و
 ان خانه و ضعف حال اهل سپاه و امراء و خسارت اموال ایشان و افت بدکاران
 و قطع عضوها و تباهی غلات و ارتفاعات و بسیاری کرم و ملخ و رعد و برق و
 که مریخ در فاش بود متصل بنظر عداوت عطار و هراس در مردم و سرگردان و وقت
 اکثر این تاثیرات در اقلیم سیم و قحط و جمع و باد های سرد و موت ملکی یا یکی از عظمای
 و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
 فوت بزرگی از خونستان و افتادن حریق و بیماری و خوف زلزله بود (و اگر در میزان
 بود) دلالت کند بر آفة زراعت اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قط و نوبه

در مقارنه مریخ و جمل

در مقارنه مریخ و جمل

در مقارنه مریخ و جمل

در مثلثات اربع

وفت در میان خلایق و حدوث حرب و وقوع مرگ و مقابلات و آمدن ملخ و سیاه با وجود
 شواهد و قحط و کرات در ولایت مصر و کثرت منازعه در افولایت و فساد نباتات
 و اشجار و وقوع زلزله با انضمام شروط و خرابی بقاع و کوفت عمارات با انزواء و
 ارتفاع اشوب و فتن و خشکی هوا و فتنه در ولایت عرب و قستان و فادرس و میر
 و بسیاری امراض مهلکه و کمی آنها و نزاع در میان عشایر و اقارب و دعویها باطل
 و وقوع مصائب اگر قمر شهادت دهد و ناند و اطباء و عمال بود و افت میوهها
 و بشهادت عطار دافت کشتهها بود و اگر مشتری نیزین بود دلالت کند بر مکاره
 کردن ملوک در خواست طلب از رعایا و تمولان و بسیاری مناظره و اشکارا
 شدن فساد سیمادرمیان و هر کوکب که در وقت منسلک بود منسوبان او و ان بد
 مضرت و کثرت رسد و کثرت تشویش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی بود
 کند بر خرابی اکثر نواحی و وقوع سرما و فساد اشجار و اثمار و اگر مریخ مستعلی باشد
 دلالت کند بر جوع و قحط و سرما در وقت فساد هوا و ظهور حشرات الا و فتنه
 کشت و زرع (و اگر در جمل بود) دلالت کند بر حرب و خونریزی در زمین جبهه
 و زنک و بربر و هندی و فساد اغنام و مزروعات و افت چراگاهها و اگر مشتری
 اقارب عطار بود دلالت کند بر قوه سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی از
 پادشاهان عظیم الشان و مرگ یکی از فرماندهان و کثرت دزدی و حدوث جنون
 و سایر امراض سوداوی و هبوب ریاخ بارده و ارتفاع بخارات و اختلاف هوا و
 سرما و برفها عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود و قوت خال دزدان و اگر
 قمر و مشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه و رسیدن غم ببلدان و اشراف
 و حبس عیان و اگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت خال سلاطین و افت
 حکام و شدت سرما و تلف استرود و از کوش و خروج طائفه مازد و استیصال
 آنها و تاثیرات ردیه این قران اهون از سایر قرانات محسوس باشد چه در این برج مرد
 غن مجود الاحوالند و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سرما

در مقارنه مریخ و جمل

مقارنه مریخ و زحل

۱۸

در وقت و اگر مریخ مستعلی بود یعنی کرنا و سر ما باشد هر کدام در وقت خود (مقارنه)
مخبر در مسئله هوایی / دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیه و بدگشتن هوا
و بیماریهای خونی و افشاندن عدو و تها و خطا شدن معالجات اخبار و احکام اهل بتیم
و ظلم و هراس و بیدار و خلاق و قتل معارف و اکابر و خشکی سال و رفتن انتهای در
هوا و زیدن بادها صعب و فساد اشجار و خرابی جایها و بدگشتن اهل قلاع و جبال
از لشکریان و قتلهای نهانی و موت پیران و غارت و شیخون در کوه پایها و تفاوت
زخنها و کسادی بارانها و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود (اگر)
در جوار بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمس و حوالی بلاد و روم
و فساد حال بزکان و بدی هوا و کمی نم و بدی آمدن علامات و آیات در هوا خاصه
که مریخ در غاشیه بود سیمای بطر عطار در رفتن بادها مضرب نباتات و حیوانات و اگر
بمشهد ماه و افتاب عطار در باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و پیش آمدن ستمها
و حرکت بزکان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکت باهل حساب و ادب شناس
سپاه نسبت بر زبان و فساد مزارغان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کجک
که در وقت باشد فساد می باشد جوهر او را و منسوبات بیت او را و طبقات او را از
خلاق و حیوان اعدا و حدوث و باد را که بلاد و ظهور مریخ و هبوب ریح حاره سیمای
که مریخ در غاشیه بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و
بر آوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و بیماری خمد و حجت
و فتنه در میان اهل عرب و افت طیور و اگر زحل مستعلی بود ظهور عداوت باشد
در میان خدایق و بلاد و اکثر بلاد و باد سموم و زرد و ظهور مریخ و نوا تر هبوب و فتنایم
و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوشتا بود بطرف روم و آشوب و
حرب در آن زمین و حدوث بیماری و کثرت باران و عداوت برق در وقت
(و اگر در میان بود) دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بیماری خونی و اذ لشکریان
و بدکاران ظلم و ستم و فساد اشجار و هوا و قتل و زدی و سرآمد در وقت و شدت

در مسئله هوایی

در مسئله هوایی

در مسئله هوایی

عرب

در مثلثات اربع

۱۹

حرب میان ملوک و مرکه در خلا بوق خاصه زمان اکابر و در دعضوها از بسیاری خون
و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سحرخی هوا و غارت
در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان
مغرب و محظ و جوع و ظهور یکی از علامات هوایی سیمای که مریخ در غاشیه بود و عطار در
ناظر خاصه بطر عداوت و اگر بمشهد عطار در یا مشرق بود دلالت کند بر فساد حال
کیش داران و اهل سرت و اگر بمشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرکه ایشان
و اگر بمشهد فیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذل و سخت و بیاد
و در مریخ ایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اغندال هوا
و مستان و قلت مظار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرکه خویش
و یکی از رتقاات دکی باران (و اگر در لوق بود) دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه
عرب و حوالی کوفه و ری و جلال و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف
و بادها موج و بکیز و خطر کشتن و فساد حال مسافران در بیا و جستن بر قبا و ضاعتها
و اگر بمشهد ماه و عطار در بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و بارها
کم و بیماریهای مملکت و در مریخ خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در
غاشیه باشد بطر عداوت عطار در و قطع راهها و اگر بمشهد افتاب بود دلالت کند
بر غضب و خون ریزی میان دو پادشاه و اگر بمشهد زهره و مشرق بود دلالت کند
بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و ناخرمانی لشکر و دلیر شدن گزاد و احکام
و افت پیران و سران سپاه و بیماریها خونی و هراس مردم و فرورفتن ملکی نامدار
و فتنه در سائیق کوفه و بعد از چهل روز مرکه مفاجات پدید آید در راهها و
کرد پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر سختی کرنا و سر ما هر یک در وقت (مقارنه)
مخبر در مسئله الهی / دلالت کند بر فتنه و فتنه و فتویش و خلاف قومی یا پادشاه
و غلبه کردن نادانان و بی کران و بیرون آمدن بر رؤسا و اکابر خود و امداد حق
و مقاتله و ترس خلاق و بریشانی مردم و خرابی مواضع و نکت اهل جنات و فساد

در مسئله هوایی

در مسئله هوایی

مقارن زهره و جد

کوکب باشد مصادف اند و اگر هم کوکب بود برایشان نیفکند قران ضعیفا لاثر بود
و هم چنین اگر در برج قوس بود اثر او در مد شرق باشد و اگر در برج خاکی بود فکند
جنوب بود و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و اگر در برج آبی بود در حد شمال
و نیز آن برج هر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر آن در آن ولایت باشد (بنیبه)
هر سر کو یا هر کاه بخیم در برجی مجتمع شده فاسد گردند و قریب ایشان بود اگر
آن برج خاکی باشد زلزله شود و مردم مدین و جنتان باشد و اگر بادی باشد فساد
و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر آبی بود از آفت و اگر بادی بود از باد (مقارن)
زهره و جد در مثلثات اربعه قران زهره و جد مطلقا دلالت کند بر دشواری وضع
جمل و ترویج مشایخ و مرج و مرج در ولایت مشرق و قبح عظیم در ولایت روم و بیابان
اخبار و دروغ و باد های درخت شک و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای یاز
در زمستان و ابهتی محبت ماکن و شعاع سایر کوکب متفاوت گردد اما اگر زحل
و قوی خال بود دلالت کند بر یکی حال مشایخ و اصحاب جناب و مایل بودن به امور طرب
و از ذائق طعام و بنا نهادن عمارات و اگر زهره مستعلی و قوی خال بود دلالت کند
انگشت منازل زره و مطبوع و رفعت اهل طرب و زنان و بالجملة اتراح ایشان دلیل بود
بر بسیاری حرث و نسل و یکد و مکر در میان ازواج و تقویق افتادن در اسباب طرب
و تماشا و قهر خاطر و استیلائی فکر بر طبیعتها (قران زهره و جد در مثلثات اربعه)
دلالت کند بر سرآمد و وقت وفات و علت در آن و خادمان و اصحاب باصوات و الحاح
در آمدن نکاحها و زور و دشواری وضع حمل و خصومت ازواج و تفاوت زرخا و حدیث
برهای سیاه و فساد میوه ها و طرب و طرب در مشایخ و اهل صحر و آمدن کاروانها و آورد
برده و عقال و نفقه خلائق و پریشانی ندما و کساد بازار آفت و البسه (اگر در مثلثات اربعه)
دریخ مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیکانه در آرمیه و وقوع طاعون در حوزستان
و هوا و زمزمه زنان و وزیدن باد های تند و در مد و برق و باران و امکان نگرانی اگر زحل
مستعلی باشد پادشاهی ظهور نماید یا خاکی رسید بقدرت و حرب و خونریزی بود

تنبیه

در مثلثات اربعه

در حد

در مثلثات اربعه

و مرگ خلابو و اگر زهره مستعلی باشد مضرت رسد از مردم روم باره نیمه و طاعون
امراض و راهوا و حوزستان و جستن باد شمال و آمدن باران و آورده تاثیرات این قران
در این برج باشد (و اگر در اسد بود) موت یکی از سلاطین و فرماندهان باشد
و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خوابیدن و فرج
مشایخ و برزکوان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت و میل خلائق بفسق و فجور و کثرت
الآت زینت اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک بابل بود یا بزرگان حوزستان و سختیها
در سجنات و ظهور ملخ و اگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ باشد و بسیاری باران و باد
(و اگر قوس بود) دلالت کند بر قسوی خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان و
تلف شدن اجنه و کدورت هوا و منازعت ازواج و کساد لباس و شدت سرما و موت
خوابین معظمه و یکی نفع مطربان و باران و میغ و تار یکی اگر زحل مستعلی باشد باران
اندک آید و کشت نیکو بود و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاه بود
و یکی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو آید (قران زهره و جد در مثلثات اربعه)
دلالت کند بر ریخ زنان و سختی و اندوه خواجه سرایان و بیماری در این طبقه و بسیار
وضع حمل و مخالفت ازواج و ازار و سیاست کشیدن کثیران از خوابین و رغبت مردم
پیر و سالخورده بنکاح و طرب و زینت و فساد استخار و ریاحین و آثار و عمارات
و تفاوت زرخها و سرآمد و وقت و جستن باد ها و قلت باران و کساد بازار عطرها
اقشه و لباس و عقوبت آب و هوا و زلزله برده و این تاثیرات در بلاد اذربایجان و
بادیه عرب بیشتر باشد و ایة در ولایت عرب حربها افتد و باعث آن زن باشد
(اگر که قوس باشد) سرما باشد و تنگ خال زنان و از باب مناهی و ملاهی و بسیار
دواب سیماکا و کوسفند و نشاط در مردم معمر و کساد برده خاصه در اقلیم پنج بلاد
نور و موت فرماندهی عظیم در ولایت روم و کثرت موت در زنان و محظ و یکی طعام
در آن ولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرزند و موت یکی از ارکان
دولت پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستعلی بود کسکی و محظ و خصومت باشد

در حد

در حد

در مثلثات اربعه

در حد

(و اگر در سبیل بود) دلالت کند بر موت مسافر و موت زنان و خسارت
 مطران و انجمن خواتین و عسرة ولادت و اندوه اهل اسوات و الحان و محالفت ازواج
 و خواری حریر و لباس و میل هوا بخشکی پس اگر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب
 روان شوند و حدود باران باشد و اگر زهره مستعلی باشد بیماری و موت غلامان
 باشد و اختلاف جنود و آرمیه و بارانهای مضر بخصوت (و اگر در جگه بود) دلالت
 کند بر بگ خال خواتین و اصحاب طوط و طرب و دستواری وضع حمل و ناسازگاری ازواج
 و بیماری بزم و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف خاصه که در وند غاشق قران کنند
 اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهار پایان خاصه کوسفند و نقضان آنها
 و اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم و آرمیه و کثرت موت و بیا
 باران (مقارنه زهره و زحل در مثلثه خوانی) دلالت کند بر بکت زنان و خدیه و
 خواجه سرایان و افسونگران و ناسازگاری ازواج و بر آمدن ابرها و بارانهای سرد
 در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل ایر و اتاد و غاشقی پیران و مردم سوز
 و نکامی بربغت و بد خالی بزنان و عطاران و وقوع سوره تماشاد در شیش
 و جبال و موت دختران و دوشیزه (و اگر در جبهه بود) دلالت کند بر ناسازگاری ازواج
 و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط جنین و باران و تکرر و سیغ و کثرت
 جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل قلاحت و ضرر مطربان و اگر زحل
 مستعلی بود دلیل است بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها بآرمیه و
 مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود بختها بولایت روم و سد و کثرت موت و محظ
 باشد اما باران بسیار آید (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر عدد و برق و باران
 و صداهای مهیب از هوا و مرگ زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و قرا و اگر
 و قتل فواید مطربان و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل رستاق و صعود
 تعبیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال ازایه و تار و ظهور سرما و پیش آمدن
 مردم دون و توانگری ایشان و تأثیر این قران در این برج بهتر از سایر برج باشد

نکته

نکته

نکته

نکته

نکته

چند هردو کوکب در این برج بر حال محو اند و اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم
 بود و بسیاری حشرات الارض و اگر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو پادشاه
 ظاهر شود و توسط خال کشتهها بود (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر غلبه نشا
 در پیران و کثرت دزدان و تماشاد و سورد در رستاق و کوه پناهها و نکامی بربغت
 و شدت سرما و کثرت موت زنان و بگ خال مطربان و وقوع سعال و زکات و
 قوه خال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی بود دلالت کند
 علمهای مردم بیشتر از سفال و بسیاری باران (مقارنه زهره و زحل در مثلثه خوانی) دلالت
 کند بر غلبه آنها و قوت سرما و شکستن کرماد و وقت و زیان میوهها و نباتات و بیا
 از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه
 ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبه اهل ملاهی و فساد حال
 زاینه و میل مردم بفریدن و حرکت دزدان و در آمدن بشهرها و بدی حال شهریان و محظ
 و اهل جبال (و اگر در برج سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی مجوس و سفرها
 دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبه آنها و قوت سرما و ضعف کرم
 در وقت و کثرت موت در دیار فزک و بسیاری محظ و مرض خلاق سیماد در زنان
 و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتى نمودن ابر و باران اگر زحل مستعلی بود دلالت
 کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ اگر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر
 بود و فساد کشت و زرع از بسیاری ملخ (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فساد
 حال زنان بدکاره و کثرت هموم و احزان و شدت احوال مردمان و عدد و برق و
 باران و افت زنان زاینه و گرفتاری فساد و اندوه ارباب رود و سرد و خشکی
 هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زدن و ابرهای غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود
 دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و بختها و بسیاری باران و اگر زهره
 مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا (و اگر
 در حرجت بود) دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه بآهل طرب و مرگ فجاء در زنان

نکته

نکته

نکته

نکته

نکته

حامله سیم از هم باد شاه و فرماندهان رشاعت عورات و بی سیرت ایشان و کثرت
امطار و رعد و برق و کثرت بجز و رنج اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد قش
و دل مشغولی خلایق و اگر زحل مستعلی باشد موت زنان حامله سیم از نان ملوک و
کثرت باران و رعد و برق و سرمای مغرط و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل
ارمنیه بود با ملک بابل و شدت برود و کثرت امطار (مقارنه عطار و نرحل)
مثلثات ربع (مقارنه عطار و نرحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا و
حدوث برف مغرط در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که عطار با الطبع سرد و
خشک و چون کب طبیعت متصل با و میکند هرگاه متصل بزحل که در کمال برودت
شود بسبب برف و سرمای کرد در وقت پس اگر در آنوقت اقوی بود دلالت کند بر
کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور
و اگر عطار اقوی بود دلالت بر غنبت مردم مان بتحصیل انواع علوم و صناعات
و حدوث بیماری و رنج در بلاد و روم و بالجملة مزاج این دو کوکب دلیل است بر در
کفتن و مکر و تزویر و محرم و شجده و اظهار کیمیا و توقف تجارت در سفرها و بیرون
بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت بوی
از ملوک در ولایت مغرب (مقارنه عطار و نرحل در مثلثه اشقی) دلالت کند بر
بد شدن احوال دیوان و اصحاب و این و نوشتن خطوط ناهق و افتادن اراجیف
و زدن سکه مزوره و ریختن صنایع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و
آمدن کاروانها و وقوع معاملات بی نفع و تغییر هوا و سرمای و رعد و برق و
فساد گشت و ذرع و تفاوت ترخها و بیماریهای سودای مثل صرع و جنون و
رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی خال نقاشان و اهل قلم و حشم پادشاه و
عظما و کلا و محو یزدان و ساحران (و اگر زحل باشد) دلالت کند بر ضعف
حال اهل دیوان و آرباب و فقر و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد
بازارها و خرید و فروخت برده و کوسفند و افت گشته و رعد و برق و سرما

در مثلثه اشقی

در ربع

و تفاوت ترخها و بیماری تهمت و نیمه و غر و اهل هوا و روم و غلبه کردن هوا و زبان
و حدوث شایب در بادیه و هبوب و رواج و وقوع امراض و اشراف و اکابر و کثرت
اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنت بود میان عجم و مردم و مرگ و فساد و کساد
بود و اگر عطار مستعلی باشد وقوع امراض مضربه در هوا و حورستان و جنت
باد شمال و باران (و اگر زحل بود) دلالت کند بر بیماری اراجیف تهمت
میان مردم و میل خلایق بنا راستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بستن
کارها و اندوه و تجارت و اهل حرفه و اندوه شدن ایشان از عظام و اکابر و وزیدها
و ظلمت هوا و خسارت کباب و وقوع موت در میان خلایق و نذر رفتن یکی از اسباب
ملوک و کثرت بخار و دخان مظلمه و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان عز
ترب و سخنها و ظهور خشر از ارض و اعتدال هوا و اگر عطار مستعلی باشد دلالت کند
بر موت خلایق و فحط و کثرت هوام (و اگر زحل بود) دلالت کند بر فتنه و امراض
و موت و سوء حال و زرا و کباب و آرباب نفوس و خروج خوارج و هبوب رواج و ظلمت
نموز و رع و مکت اصحاب دیوان و تجارت و اراجیف و قلب شدن نفوس و دستی بازارها
و نوشتن خطوط مزوره و کفتن محالات و ظهور مردم منافق و کذاب و مشعبد و معر
و بد گشتن هوا و خشکی و بارندگی و ناردانی کارها و بیماری جوانان و اندوه خلایق
پس اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهار پایان بود و ظهور فتنه و ناسازگاری بسیار
بادها و قلت زرع و گشت و اگر عطار مستعلی باشد خروج خوارج باشد و توسط
باران و جنت بادها و بیماری اب (مقارنه عطار و نرحل در مثلثه خاکی) دلالت کند
بر مکر و خاطر پیران و آرباب قلم و اعمال تجارت و کلا و متصرفان و افتادن اراجیف و
سخنان دروغ و تهمت و غر و بیع ضیاع و عقاد و بد حالی کاروانها و کساد بازارها
و خواسته طلب فساد گشت و زرع و تفاوت ترخها و سرمای و باد و باران در وقت
و بیماریها از انواع صرع و مرگ ناگاه و بیم تجارت و بیماری اطفال و گرفتاری و زدن
(و اگر زحل بود) دلالت کند بر کثرت سرمای باران و مرگ سیول عظیمه و رواج

در ربع

در ربع

در مثلثه اشقی

در ربع

مقارنه عطار و نوحه

شدیده و در دلت احوال و در وقت خواند کتاب و عذرت باز در میان و در هیچ بنادر اهل
دیوان و اراجیف و تهمت و غیر میان مردم و شدت حال مسافران و هزاران و خصوص
میان مردم و بیماری و غایب و تفاوت زمینها و کرد و بغداد و ناریکی هوا و در برق و
بادهای سرد و امکان تکرار پس اگر زحل مستعلی باشد خصوصتها و جنگها افتد
مردم و قصد دشمن در اموال و حوزستان و بسیاری مد و موج دریا و کرانه طغیان
و اگر عطار مستعلی باشد دشمن قصد ولایت بابل کند و ظهور سردار و رخ و سختی
(و اگر در سبیل بود) دلالت کند بر حرکت عساکر شدت خلف میان لشکریان و موت
زنان و کدورت و خسارت مطربان و از غنای خواتین و عسرت ولادت و اندوه زنان
و مخالفت زواج و میل هوا و شک و خوار و لباس و بر و شیوع خبرهای عجیب و بکا
داشتن طلمعات و نیز غنای اگر زحل مستعلی باشد اهل اموال و از باد دشمن جنگ افتد
و مرگ خواتین و کثرت بادن در مواضع مستعد و اگر عطار مستعلی باشد اهل
ارمنیه را با اعدا و محاربه شود و بسیاری آب رود خانهها ناباشد (و اگر در جبهه بود)
دلالت کند بر نقص بادن و وقوع زلزله سیم که قرآن و دیت رابع بود و خوف و شو
یکی از سلاطین و شدت سرما و برف و جلد و تاریکی هوا خصوصاً که قرآن در شب عطار
بود و وقت خواند کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلائق و کساد بازارها و تنگی طعام
و مشغولی اهل دیوان و خون اکابر و مرگ اشرف و اکابر و زحل مستعلی بود دلالت کند
بر وقوع موت در ولایت حوزستان و سختی سرما و بادن و اگر عطار مستعلی باشد
دلالت کند بر مرگ زنان اشرف و طاعون در حیوانات عجم و کجایه (مقارنه عطار و
و زحل در مثلته هوائی) دلالت کند بر بیماری بزرگان و علماء و اهل فضل و موت فاکاه
خاصه در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و اعمال و تجارت و محاسبه و کلاه بودن
اراجیف و گواهی دروغ و کساد بازارها و کرانه اطعمه و آمدن کاروانها و فساد بنا تا
و اشجار و بودن سرما و بادن و کدورت و رنج در وقت و میل مردم معلوم دقیقه و
بیماری اطفال از ترس و بیم و تنگدستی اهل حرفه و دعویهای باطل و در پنج چهار پایان

در سبیل

در جبهه

در مثلته هوائی

در مثلثات اربع

و اشکار شدن کینهها و مکر و جله میان خلائق و اکثر این تاثیر در بلاد هند و اقلیم سیم
بفهم و باید (و اگر در حوزستان بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تهمت و خیانت و رنج
عمال و متصرفان و بیماری جوانان و کساد بازارها و اندوه محروم و بیم مرگ مفاجه
و بیم خصومت میان اکابر و غلامه و کرانه طعام و فساد اشجار و جستن بادهای سخت
و در برق و سخت علوم و ریاضیه و اعمال غریبه و بکدورت حال اهل قلم و وقوع سواخت
و قتال در جانب شمال و کثرت اسیر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که خاک
بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رسانند و اگر عطار مستعلی باشد صلاح حال مردم
و خوشی هوا بود (و اگر در سبیل بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تفاوت
زمینها و خصومت عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد اشجار و اهل
قلم و حکما و تجار و اهل بازار و حدوث رنج و در برق و اشکان بادن و وقت
خواند کتاب و وزراء و میل هوا بر دی اگر زحل مستعلی بود حدوث بادن باشد
و جستن بادهای مختلف و اگر عطار مستعلی بود پادشاه وقت باد دشمنان مناز
و مخالفت کند (و اگر در لوب بود) دلالت کند بر فوران طار و زیاده شدن
اینها در در و خانهها و قلت عدد نموزرع و فوت و موت یکی از ارباب علم و کثرت
اراجیف و بدی هوا و سرما و کساد بازارها و مالک تجارت و محترفه و خیانتها و
بر دشمنی مردم از هر نوع و خصومت میان اهل جبال و ساکنان رستان و اگر زحل
مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرمان
و زلزله و باد و سرما و اگر عطار مستعلی بود دلالت کند بر فقدان و فوت حکم
قادر و حزبه بعضی مواضع دران ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم فرزند
خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود و بودن سرما (مقارنه عطار و زحل در
مثلته ابی) دلالت کند بر ابرهای سیاه و بارندگیها و تکرار برف و برف و در وقت
زبان بنات و فساد حال مسافران دریا و نقصان کشتیها و آمدن کاروانها و
کساد بازارها و افتادن اراجیف و دروغ کشا و زنان و دهاقین و باغ و بستان

در جبهه

در سبیل

در جبهه

در مثلته ابی

مقارنه عطار و زحل

با نان و بیابان و در باب غل و تخار و زحمت این طایفه و یکم که هوا خشان گردد اگر
دلیل و شواهد دیگر بوده باشد و وقت نیز مشخص بود و تفاوت نیز با نان بود
و نوشتن خطوط مزده و دروغ و مناظره از باب تفسیر حدیث (و اگر که در میان
بود) دلالت کند بر خلاصی مجوسان و سفرهای دریا رانده و خواتین و خدمه
و علیه کردن آنها و اعتدال هوا و کثرت موت در دیار و فزونی و بسیاری خط و
مرض خلاصی سیمان در زمان اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی از زنان پادشاه باشد
و حدوتت نیز در وقوع زلزله و باران و اگر عطار مستعلی بود اسقاط اجنه
بود و کی گشت و زرع و کثرت امراض (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر تنویر
اهل بازار و از ناب یون و تجار و زبان مزارغان و سربازان و راجیف و
خصومت میان مردمان و مسدود شدن راهها و گران قیمت و وقوع حریبه
معلقان و پادشاه و کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات میان ملوک
ملوک و سلاطین و سوء حال و زرا و کتاب و وقوع موت در دیار و باران و زلزله
و برق پس اگر زحل مستعلی باشد حدوتت مرگ باشد در اکثر اقلیم و اگر عطار مستعلی
بود حریبه در میان و بزرگ رافع شود و هلاک مردم بطاعون در مواضع مستعد
(و اگر در حوت بود) دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزرا و کثرت مرغ و ناه و
مدود آنها و بسیاری طوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری راجیف و اند
عمال و تجار و مردم بازار و اهل فضل و کساد متاعها و اشفکی و ناغها و وقوع
و بدی حال و زلزله و اشراط و بسیاری محاسبات اگر زحل مستعلی باشد بسیاری
مرغ و غامی بود و ظلمت هوا و کثرت غم و ناه و اگر عطار مستعلی بود وقوع حریبه
میان اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت ناه و باران (مقارنه قمر با زحل در
مناطات اربع) قمر با زحل مطلقا دلیل تغییر هوا است نمایاں سردی در زمستان
افراط سرما و فساد اخبار و اگر این حالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع و اشتغال
دست دهد تا کید امر مذکور کید مجسمه فغان و مکان و گویند اگر قمر در این حال

در میان

در عقرب

مقارنه قمر با زحل
در مناطات اربع

در مثلثات اربع

سازمیل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرود رود (مقارنه قمر با زحل)
باز حله در مثلثات اربعی) دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت ناه سموم در وقت
خشم ملوک بر مردم و زلزله و زوال الناس و رسیدن ظلم و بیدادی میان خلایق
و کثرت اراجیف و وقوع سفرهای بعید (اگر در حمل بود) دلالت کند بر مضرت
رسیدن از اترک و ولایت ارمیه و زلزله و خورد میان ایشان و تغییر هوا و ارتفاع
بجارات و بادها و بیمنفعت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه
عامه و تردد لشکریان و بدی حال رسولان و پیکان و الجیان و خوف زنان
حامله و اطفال و ملالت خاطر ها و حدوث اخبار دروغ و غدر در میان خادمان
و در توقف افتادن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستعلی بود بحال
بسیار بود و بارانهای سودمند آید در وقت و اگر قمر مستعلی بود جستن باران
پادشاه و باران باشد در وقت (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر اندوخته و اطمینان
و مسافرت و دشواری وضع حمل و تار یکی هوا در وقت و در توقف ماندن کارها
و مکرر بزرگان و سرکردانی رسولان و جاسوسان و اخبار و اراجیف و موت
یکی از بزرگان و باران در وقت و اگر زحل مستعلی بود مرگ بزرگان باشد در وقت
خوشتان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و شدت
باران در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر حدوث باران و تار یکی هوا
و بارانها اگر در وقت باشد و بدی حال آمدن خیر و برکت و اصلاح در میان مردم
و بیماری در زمان و زلزله و فساد حیوانات و ملالت فضا و سادات و زحمت انش کاران
و بیع و ارب و یکی حال عوام و جمعیت نما و طلب علم و دینی و ضعف زنان حامله
و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و سایل در میان ملوک و اگر زحل
مستعلی باشد مرگ چهار پادشاه بود و کثرت ناه و اگر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت
باران باشد در وقت (مقارنه قمر با زحل در مثلثات اربع) دلالت کند بر کثرت
و در شقی هوا و سازه حال مناطات اربعی که در این محله را شده و عوارض که در این

مقارنه قمر با زحل

در حمل

در اسد

در قوس

مقارنه قمر با زحل
در مناطات اربع

در میان مردم و موت فرد مایکان (اگر در کفر بود) دلالت کند بر مخالفت میان
 حکام و رعایا و سرنا و باندگی در وقت و تنگی طعام و اندوه و تفرقه اکابر و
 زاهدان و زنان محرم و فساد مردودات و آب و کدورت و تنگی حال کشتیها
 و رنج زنان حامله و گوسیار کوبید که شدت برد بود و آمدن برف در وقت و
 اگر زحل مستعلی بود کثرت مجادله بود میان مردم و کمی آب و کربانی طعام و اگر قمر
 مستعلی بود امضا اجته باشد و کمی کشت و کثرت باد و باران (و اگر در جنبه بود)
 دلالت کند بر اشفتگی حال زنان و درماندن مسافران و پریشانی عوام و اراجیف
 و سردی هوا در وقت و تاریکی و کربانی و فساد اهل و نباتات و تلف غلات
 از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و فساد اهل و غوغای عوام و اگر زحل مستعلی
 باشد کثرت باران و برف بود و اگر قمر مستعلی بود قحط باشد میان اهل ارمیه و
 او در طوبی هوا در وقت (و اگر در جنبه بود) دلالت کند بر شدت و گرفتاری
 رسولان و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصومت عوام و
 ظلمت هوا و سردی در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت بیهوشی و فساد امراض
 و قحط غله پس اگر زحل مستعلی بود کمی آب و باران باشد و اگر قمر مستعلی بود
 بسیاری باران بود در وقت (مقارنه قمر با زحل در مثلثه هوائی) دلالت کند بر
 دشواری کار مسافران و اهل روستا و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت و جستن
 بادها و تنگی از معاش و کسب بدی حال مستوران و بندگان و رسولان و
 جاسوسان و کثرت اراجیف (و اگر در جنبه بود) دلالت کند بر جستن بادها
 صعب ملال فضلا و اهل قلم و منازعه میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران
 و زحمت عام و سستی بازارها و اندوه محترف و کثرت اراجیف و اگر زحل مستعلی بود
 یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر قمر مستعلی بود
 حال اهل هوا و جوستان باشد و بسیاری چیز و یکی باران در وقت (و اگر
 در جنبه بود) دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها

در وقت

در جنبه

در وقت

در جنبه

در وقت

در جنبه

و نیز که هوا و وقوع اراجیف و عسرت خلایق و فسادهای مخالف و فرستادن رسول
 جهنم عقد و نکاح و بیع برده و ابر و نم در وقت و موت اطفال و کثرت اوجاع و
 شدت خلایق و کثرتی اگر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت و جستن
 بادها و قحط و اگر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثرت باران در وقت
 (و اگر در جنبه بود) دلالت کند بر جستن بادها مضطرب و قحط خاطر بزرگان و
 تفرقه حکما و مشایخ و هراس مردم و سرنا و تاریکی هوا و باران و ضائقه در وقت
 و بسیاری نزاع میان عوام الناس و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت
 و همچنان اعدا بر شهرها و ظهور شر و رنج بعد از آن و قوه اهل علم و ارباب قلم
 و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل مستعلی
 باشد دلیل است بر شدت در زمین ارمیه و کمی باران و اگر قمر مستعلی بود دلیل است
 بر بسیاری باران در وقت و حدوث کینه اعدا و عداوت در زمین ارمیه (مقارنه
 قمر با زحل در مثلثه ابی) دلالت کند بر تری هوا و جریان آنها و رنج و دشواری کار
 مسافران در بنا و نقصان ماهی و کثرت ابله (و اگر در جنبه بود) دلالت کند بر
 و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت غامه و محترف و زحمت مسافران در بنا
 و بادهای مختلف و افت حیوانات ابی و نقصان بخار و کدورت هوا و زیادتی
 آنها و اندوه مالداران و ملالت عوام و خیانت دلالان و شدت مرض موت و
 ویا اکثر در زنان و کراهیت خاطر بزرگان و اگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگ
 از اهل بابل بود و اگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر و هائین و اهل حرم باشد
 (مقارنه قمر با زحل در جنبه) دلالت کند بر درماندن مسافران و درماندن
 جاسوسان و گرفتار شدن و بدی هوا و تاریکی و سردی باران در وقت و باران
 مختلف و در توقف افتادن مهمان عوام الناس و کثرت مرسلات میان ملوک و
 سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط باشد و اگر قمر مستعلی باشد
 حرب بود و هلاکیت حیوانات از ویا و کثرت تاران در وقت (و اگر در جنبه بود)

در وقت

در جنبه

در وقت

در جنبه

در وقت

بود) دلالت کند بر این که هوا و بارانهای نافع و سرما در وقت و زمان
 حال مسافران دریا و ملال علماء و وزراء و اشراف و اندوه عامه خاصه زنان و
 تشویش مالداران و طغیان آب چشمه ها و کاردینها در وقت و اگر زحل مستعلی بود
 یکی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود ببارانی باران بود و سنگی گشت و زرع
 (فصل در قرائت کواکب مشری در مثلث اربع) (مقامه مشرخی و مشیری)
 در مثلث اربع) قران مشری و میرخ مطلقا دلیل اعتدال هواست در زمنا
 و از آنکه در تابستان پس اگر مشری قوی مستعلی بود دلالت کند بر ظهور عید
 و راستی و انصاف در میان بزرگان و حرمت داشتن ملوک و سادات و اشراف و
 علماء و فقهاء و اگر میرخ غالب مستعلی بود دلالت کند بر تعسف و بیداد کردن
 مهران و بکت رسیدن بقضا و اشراف و مرگ اهل ذرع و دین و فتنه انگیزان و بالجملة
 امزاج این در کوب دلیل بود برافت رسیدن بحیوانات و غلات از مملوح و غلات سفر
 و عزت سلاح و تاخت و شلی خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان
 (مقامه مشرخی و مشیری در مثلث اربع) دلالت کند بر قوت حال ارباب سلاح و امراء
 و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مضاده توکل
 و فرستادن لشکریان بحرب و غزا آمدن باد سموم و نقصان باران و خشکی هوا و
 نصب بن و قصد ثبوت با وزراء و قضاة و افتادن قتلها بوجه قصاص و عدا
 بادشاه و سلاطین و زدن دراهم و کرمی هوا در وقت سیما که در غایت بود منظور
 بنظر افتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و انقباض
 در جانب مشرق و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم باشد (اگر چنان بود) دلالت
 کند بر استیلاي حدث و حرارت بر مزاج و وزراء و اشراف و موت در اهل ذرع و
 جدال میان مردم حجه دین و مذهب فتنه و فساد میان امیری و وزیر و قصد
 بزرگان و کشادگی مکرر هوا در وقت و عزت الحروب و وقوع قتل بوجه قصاص
 و بیماریها از حرارت و اکثر این تاثير در ولایت مشرق و عراق و اقلیم سیم بود

مشرخی و مشیری

در مثلث اربع

در مثلث اربع

منه در ولایت روم و مرگ یکی از فرماندهان بابل و قتل باران و مخالفت در میان
 بزرگان و عزت سلاح اگر مشری مستعلی بود مرگ اعداء ملک بابل بود و بپنا
 بادها باشد و اگر میرخ مستعلی باشد مرگ بادشاه بابل و سلاطین بپنا باشد و
 قتل باران (و اگر کبر باشد بود) مرگ یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی
 از مواضع این ولایت و ظفر یافتن اعداء بر ایشان و سقوط شدن در آب دران
 و نقصان میاه عیون و شدت کرمها در وقت خاصه که در وقت باشد و موت
 شخصی عظیم القدر و حسن حال امراء و لشکریان و مخالفت میان اکابر و سلاطین
 و قوه حال اهل سلاح و قصد ارباب عایم و بیماریها از حرارت و فساد دم و
 در حرب در زمین ترکستان و غلبه اترک اگر مشری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد
 و اگر میرخ مستعلی بود مرگ بادشاه بابل بود و ظفر دشمن بر ایشان و یکی باران
 (اگر در قوس بود) دلالت کند بر بیماری مجادله در علوم و خصوصت اعیان
 و اشراف با اترک و سپاهیان و رسوای شدن جادوان و افسونگران و زرافان و
 وزیدن بادها و بیماری کرد و غالب شدن بر ناکسان و کرمها میام در وقتیکه
 قران در بیت عاشق بود و کثرت حریق و رخص طعام و وقوع حزن و حدوث
 مرض و باد و ولایت روم و اختلاف مذاهب خصوصت بپنا و قتل بعضی
 از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم و فقدان یکی از فرماندهان
 و سوختن عمارات و آذوقه طعام و فوت و موت یکی از توانگران اگر مشری مستعلی
 بود مرگ دشمنان سلاطین بابل و کثرت رنج و بیماری و موت و اگر میرخ مستعلی
 باشد تلف مردم کوهستان و نقصان بارندگی (قران میرخ و مشری در مثلث اربع)
 دلالت کند بر فتنه در بزرگان و بودن را حیف و نکت مغایرت و قضاة و فساد
 اطعمه و اشجار و برکشتن هوا و زیان زرع از مملوح و دیگر حیوانات برنده علی الخصوص
 که در بیت عاشق باشد و بیماری از خشکی و کرمی و فوت ارباب سلاح و راهداران
 و اندوه علماء و اشراف و اذلال الناس و بیماریهای سودا و وقوع سفرهای

در مثلث اربع

در مثلث اربع

در مثلث اربع

و خوف و ترس و حرکت لشکران و هلاک ستوران و بیرونی دارا احتساب است سلب این
در اقلیم دوم و سیم بود (و اگر ذکر شود باشد) دلالت کند بر فساد نباتات و نباتات
میان اکابر و زحمت این نماینده از اهل فساد و فتنه است از اموات خاصه که در رابع
بود و از ملج خاصه که در عاشر بود و کرمی و خشکی مرده و خزانه بسیاری در بلاد و
بزرگان و هلاک اشرف و خزانه گستره قریه بدیدادن سختی در سائت و موت بکن
از قضاة اگر مشی مستعلی بوده باشد خزانه بیشتری از مواضع باشد و بسیاری بر کف
و اگر مرخ مستعلی بود خزانه بعضی از مواضع حوزستان و فارس بود و حدود شام و مصر
و موت اکابر و ذکر در سلب باشد) دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر و اعیان و شکا
ایشان از اشراف و سپاهیان و استیلائی حرارت بر مزاج اشرف و بزرگان و فساد المله
و تلف شدن اموال تجار و فرج اهل عراق و موت اکابر و فتنه و رقیه بعضی از قضا
و عزت ایشان و کثرت دزدان و فساد این نماینده و بسیاری در دمام و کثرت فساد
ایشان و اگر مشی مستعلی بود بزرگان باشد و اگر مرخ مستعلی بود موت حاکم
بابل بود و ظفر دشمن بر او و کی ماندن (و اگر در یک بود) دلالت کند بر قوت لشکران
و امراء و ضعف حال و زوال و اشراف و بیماری و عدالت درین طبقه و بخش ایشان از
امراء و اهل سلاح و قوت و باش مردم فلاش و ضرر و شرف و بیماری و موت در قلاست دوم
و مرگ سنا و مردم و بزرگان و هلاک طيور اهلیم و اعنام و سستی در اکثر اقالیم و کثرت
بجاولات و اگر مشی مستعلی بود مرگ دزدان و کثرت آب و افراط باوندگی و در وقت
و اگر مرخ مستعلی بود بسیاری پرده باشد و مرگ کوسفند و کیم یاران و سختی سرما
وقت (مقارن مزین و مشرق در مثلثه هوا) دلالت کند بر فتنه و بعضی از اینها
و راجع به خصوصتها در میان اکابر و زوال و قضاة و اشراف و زحمت ایشان از
لشکران و بدگشتن هوا و فتنه نادانهای ناخوش و مضرب و بیاریها از مرغ باد و ابل
و افتادن قتلها و مضارده توانگران و بسیاری خیانت و فساد اهل و حد و انزوا
در هوا خاصه که در بیت غامض بود و توسط بارندگی و حرکت لشکران و خونریزی و

در سلب

در سلب

در سلب

در سلب

بایرها

و بیابانها خوف و فقرای و افتادن آتش در بیابانها و کرمی هوا در وقت و بدیدادن
و عدل اطراف و جواب (و اگر در حوزة بود) دلالت کند بر مخالفت میان امراء و
و بیابانها خاصه در اشراف و بیرونی ساجد و معابد و سوامع و بلادهای کرم
و تند در وقت و کثرت راجیف و بسیاری شیب خاصه که در وقت غاستر باشد
و منظور بنظر عطار و سیما بعد اوت و قتلهای ناحق و خیانت کتاب و قتل آنها
و هلاک قضاة و خزانه مردها و سختی و دنا و اندکی باران و مرگ یکی از قضاة
و شادی امراء و لشکران و اگر مشی مستعلی بود هلاک غامه بود و بسیاری طوفان
در وقت و اگر مرخ مستعلی بود مرگ یکی از حکام بادیه و بیابان و افتادن و بادیه
و بیابان (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر ضعف امراء و اشراف و ارباب صلح
و ظفر با فتنه ایشان و بظالمت اهل قضا و ظهور سرخی در هوا سیما در آخر سال و
بیماری از کرمی و خشکی و کثرت موت در اکابر و اشراف و بسیاری دزدان و شکا
اموال متردین اگر مشی مستعلی بود شادی و ملک بابل بود و ظفر و ارباب صلح
و زیان اموال مسافران و تجار از دزدان و ارتفاع بقارات و اگر مرخ مستعلی بود
بیماری ترس و بیم بود در میان مردم و فساد سال بازرگانان و کثرت باران
وقت (و اگر در لوب بود) دلالت کند بر صلاح احوال اهل سیاه و امراء و کثرت
فوائد ایشان و بسیاری رسل و رسایل میان ملوک و کثرت قضاة
و اربابین و زهد و مخالفت امراء و وزراء و بیماری قضاة و عدل و افت یکی از
مشاهیر و بدگشتن هوا و بادهای بی منفعت و مخرب و تهت بر بزرگان و حرم
و قتل و غلبه دشمنان بر شهرها و دینا و حال سلامتی و فرج ظاهر گردد و کرمی
باران و اگر مشی بود مردم کوستان و شهرهای بابل عزیمت نمایند و کرمی باران
و اگر مرخ مستعلی بود بسیاری آب و باران و کثرت طعام و نباتات اگر مقارن مزین
و مشی در مثلثه اربع) دلالت کند بیدی سفرهای دریا و قصد کردن جهان
نسبت بوزراء و قضاة و عدل و توانگران و کثرت حزن ایشان و خوف اکابر و ظفر

در سلب

در سلب

در سلب

در سلب

بجوانان این را استخراج بر اهل به ساری رشادی خوانمان و حرکت مسافران
و شادی در بلاد و قراه و بیکی نباتات و فراخی طعام و شراب (اگر در سلطان بود)
دلالت کند بر خلاصی و خوشنود و قصد بزرگان بر سفلیکان و خصوصت امرا و وزرا
و زحمت مسافران در بایا قدم ملوک و اکابر بر بزرگان و ماندگان و مخدول و منکوب
شدن استراحت نقصان آنها و موت یکی از اعدا یا پادشاه و خروج زنات و وقوع
زد و خورد میان ایشان و یکی از فرزندان اسلام از قتل مردم از میان کون و اوطان
و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغول سلاطین و عرعر بدین لشکرها و ارسال
عساکر بحرب و مجامعی عازیان و تغییر هوا و خشکی و اگر مشی مستغلی بود فساد
دزدان باشد و باران و اگر مرغ مستغلی بود خروج دشمنان و کثرت حریق باشد
(و اگر در عترب بود) دلالت کند بر فزع در ولایت عزت و خراب بعضی مواضع و
اکابر و موت لشکریان و نهیب غارت ایشان و قتل مرغ ماهی و نقصان باران
و قوت حال داهلاران و غلبه کردن امراء و اهل صلاح بر وزراء و اشراف و بلیغ اشرا
و تار یکی هوا و باریکی و تلف شدن اموال خلایق و غلبه کردن سفلیکان اگر
مشتی مستغلی بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان
و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مرغ مستغلی باشد خوف در عراق عرب و نزاع اهل
حوزستان با ساکنان خیال و کثرت موت و مرگ (و اگر در حوت بود) دلالت کند
بر استیلا و حرارت بر فراخ قضاه و اشراف و علما و مخالفت اهل صلاح با اکابر و
غالب شدن بر اربابا اشرا و قویه بخار و کثرت امر معروف و رونق دارالاحتساب
و حرکت عساکر که ولایت تمام و انتقال سلاطین و فرماندهان اینجا از مساکن و اهل
و وقوع ایات نماند و حرارت و بیوست هوا و شیوع درد شکم در مردم اگر مشی
مستغلی بود حکام عراق عرب سفر کنند و یار هیبتی کنند و ظهور زیات حد و
فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مرغ مستغلی بود اعدای اهل بابل و خیال ان برون
ایستاد و ظهور فزع بود در اکثر بلدان و فرماندهان قصد قتل یکدیگر کنند و کثرت

در کون

در عترب

در حوت

رعد و برق در وقت (مقارنه زهره و مشت در مثلثات اربع) قران زهره و مشت
بهترین قرانها است و در اکثر احوال دلیل است بر ایستادن و سستی خادین و حوصله
مردم و سستی و صلاح زنان و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها و تولد
فرزندان بخوبی فراخی طعام و ارزانی ترخنها و تغییر هوا و بادهای خوش و بارانها
متواتر نافع و صلح فرماندهان و میل مردم به عدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم
دوم و بیجم و عموم حیر و برک باشد (مقارنه زهره و مشت در مثلثات اربع) دلالت
کند بر عفت زنان و قویه اهل طرب و برآمدن نکاحها و ایامات در مردم و قوت اهل
دین و اسلام و طرب و طرب و زینت در علماء و قضاه و وزراء و راستی و عدل و اجاب
در عوات و اعتدال هوا و سستی خلایق و فراخی و میل مردم بخیرات و طاعات و آمدن
مسافران از اطراف و قوه حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن خزائن و صلاح حال
جوانان و نباتات و بیکی کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی و قوه حال اهل
مشرق (و اگر در جل بود) دلالت کند بر صلاح حال اکابر و قضاه و خوبی حال عورت
و بارانهای غام و زیاده شدن آنها و کثرت نکاحها و موافقت رواج و عفت زنان
و اهل طرب و میل علماء و اشراف بطرب و سیر و کثرت اعتدال هوا و برآمدن مرادها
و فراخی نعمت و صحت بیاران و رونق عبادتخانهها و عزت لباسهای قیمتی در شام
فلسطین اگر مشی مستغلی بود قوت حال بزرگان با خوش و دل و اگر زهره مستغلی
بسیاری شادی تماشا باشد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر امن و صحت خلایق
و بسیاری مردم و دینار و دراکا بر و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سوره ها و رونق
دارالقضاء و اعتدال هوا و نیکت اهل سواد و آمدن ملخ در ان ولایت و فرح زنان اکابر
و قضاه و اربابین و خوشی حال مالداران و بازو رکان و اگر مشی مستغلی بود
بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت یکی از فرماندهان عراق عرب و امکان زلزله
و اگر زهره مستغلی بود بیماری و موت باشد در بابل و بسیاری شر و شود در اهواز
و حوزستان (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف حوزستان

در مثلثات اربع

در کون

در عترب

در حوت

فوت زنان و کثرت فواید مطربان و صلاح اهل خرابی و قرب احوال ایشان و کثرت عقد و
 و بیاری تواند و تناسل اگر مشی مستعمل باشد و نور شهادت کاذب باشد خاصه در
 عراق عرب و ظلم حکام حوزستان بر عیال و سیاست مخوف بعضی از ملازمان خود را با
 از فرزندان و صلاح احوال کشت و زرع و اگر زهره مستعمل بود در بابل و قتل یکی
 از اهل دولت و کثرت مرگ و غنم و بیاری باران و قتل طعام بسیار در میان اهل
 سواد (فران سعدین در مثلث هاکی) دلالت کند بر تنگی خال اهل طرب و زینت علما
 و فقهاء و میل این طایفه بپیر و شکار و طهور طرب و برآمدن نکاحها و جمعیه های خیر و
 اجابت دعاها و فراخی و بیاری بختها و شیرینیا و لباسها و ناله ها و خند و
 خلاق و امن و بیکی کشت و زرع و ساختن بقالی و خیر و کثرت ضیافتها و رواج بازار فیه
 و کثرت انصاف در خلاق و رونق دارالشرع و فراغت دواب (و اگر در شهر بود) دلا
 کند بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت در زنان و مردان و مطربان و طرب
 و زراعت و عیال و ساختن آلات زینت و کثرت سوره ها و صحت بیماران و خوشی هوا و
 انس و راحت مردم و رونق اموال البر و هلاک کثیری از مردم حوزستان و مضرت رسیدن
 با اهل دهم و بغض آمدن اموال ایشان و کثرت تولد و شادی و خواتین و حدیث بازند
 اگر مشی مستعمل باشد هلاک اهل خرابی بود و بیاریها و یکی یاران و اگر زهره مستعمل
 بود فساد اهل بابل و حوزستان بود و مرگ بزرگی در آن بلاد (و اگر در سبیل بود)
 دلالت کند بر موت زنان و قتل بعضی از اکابر و حرب میانه و بزرگ و شدت باد و
 ضرر خواتین و مطربان و سلامتی خلاق و نباتات و ساختن عمارات بزرگ و صلح
 میان مردم و الفز و میل علما و قضایا بطرب و نشاط حرام و اعتدال هوا و میل این
 طایفه بختا و حکیمات و ریاضیات و حکم فاضل محی الدین مغربی گوید دلالت کند بر
 خاص شدن ولایتی از پادشاه دهم و شاید که آن ولایت را تسلیم نمایند و شادی
 اهل بابل و بیاری حیوانات ضاره مثل مار و عقرب از داعت از غلوی میور و اگر مشی
 مستعمل بود تعجب اهل دهم بود با پادشاه و زیان اهل حوزستان و اگر زهره مستعمل

در مثلث هاکی

در شمس

در سبیل

باشد کباب و بیاری مرگ بود در ولایت ترکستان و این قران در سعادت اهل آن
 قرانات سعدین بود و قتل یا شکر و سعادت آن کالاینجی (و اگر در چنگ بود) دلالت کند بر
 اصلاح بدرفتاری کارهای اکابر و بر جدل خواه و صلح میان انداج و باز بستن دنان از قضا
 بدینا و توبه بدکاران و نیکو شدن کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها محی الدین مغربی
 گوید قتل یکی از فرزندان دهم و فوت حال اغنام و قتل طعام در سواد عراق و سواد
 انجا و یکی تواند مطربان و تار یکی هوا و یکی خال خواتین و سایر زنان و بودن نم اگر
 مشی مستعمل باشد یکی خال سال بود و مرگ کاد و کوسفند و کثرت مرغ و ماهی و شد
 زلزله و قتل میاه و اگر زهره مستعمل بود پادشاه دهم بعضی از بزرگان مملکت خود را
 بقتل رساند و اقامت رسد بر زمین بابل (مقارن زهره و شمس) دلالت کند بر
 فوت خال دیان خاصه اسلامیان و جمعیه های خیر و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت
 دعاها و رایسته و اقامت در دهم و طهور طرب و در اشراف و قیمت عطرها و لباسها و رفتن
 نادرها و خوشی و تند رفتن خلاق و بیاری نباتات و اطعمه و انما و فراخی و ارز
 و بارندگی در وقت انداج احکام شرعی و توبه مفسدان و بدکاران و ایمنی و وفات
 ازواج و رفتن ابرهای دوش و رفت و تنگی احوال نصاری و آرامش (و اگر در حوزستان
 بود) دلالت کند بر فوت اهل اسلام و بیاری خیرات و اجابت دعیه و وقوع نکاحها
 و بیاری تولد میمون و مبارک و طرب در روزا و عظمای صحت بیماران و اصلاح احوال
 زنان و کثرت فواید مطربان و فرج ملوک و خواتین و شادی حکام فادس و قوت گرفتن
 اهل حق و مغرب اهل باطل اگر مشی مستعمل بود صلاح خال پادشاه عراق و غفر
 شدن یکی از بزرگان ارمیه بدارالمز و یکی یاران و بیاری کشت و اگر زهره مستعمل
 بود فساد خال هوا و حوزستان باشد و هلاک بزرگی از آن ولایت (و اگر در سبیل
 بود) دلالت کند بر صلاح خال تجار و کثرت فواید قضایا و فقهاء و مطربان و امراض
 کثیره واقع در میان مردم و قتل زرع و امکان باران و بیاری جمعیه های مردم و ارز
 نعمت و عدل و انصاف و مردم و رایسته و دیانت خلق و سعادت خواتین و رونق اهل

در سبیل

در مثلث هاکی

در شمس

در سبیل

طرب و بارانهای مفید و یکی خال خنده اگر مشرق مستطیل بود یکی اهل بابل باشد و زلزله
 و دریا و دریاچه و اگر زهره مستطیل بود یکی خال بخار بود و بسیاری و علمهای حق
 و فراخی طعام در آرمینه (و اگر در دل بود) دلالت کند بر صفای هوا و فراخ علم و اشرف
 و زیاده دولت زمان و رونق مهربان و حسن باد های خوش و صحت خلایق و برآمد
 خاخات و فراوانی طعام و زول باد با اهل فارس و قلت طعام و فراخ زمان و خوانین و
 مطربان و رعیت مردم سبک و قتل بعضی اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی آن
 اگر مشرق مستطیل باشد صلاح خال زمان بود و ناریکی هوا و بسیاری آنها در زهره
 مستطیل باشد زول باد باشد در ملک بابل و رسیدن نیکت بملک آرمینه و کشتن
 از ملوک فرزندان خود را و قحط و اندکی باران (مقارن زهره و شمس آبی)
 دلالت کند بر قوت خال قضایه و اشرف و خوانین و خاندان و بسیاری باران نافع
 در وقت اعتدال هوا و تند و سیخ خلایق و ایمنی و فراخی و آذانی و زنها و خوشی
 بنات و جمعیت خوانین و صلاح خدمه و امن و وفایت خلایق و بسیاری سفر و
 و یکی آن و رونق اطعمه و علا و امانت و قوه ایمنای روض و سلامتی کشته ها و خوشی خال
 ملاخان و بسیاری غایبان (و اگر مشرقان بود) دلالت کند بر کساح شدن غلبه
 بر مالکان بسیار پادشاهان و موت یکی از حکام فارس و وقوع عجاایب و خیال
 و سعادت بزرگان و اهل نسب و فراخ در خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طرب در
 زمان نامی و شادی و زرا و قضایه و علما و ارباب و سلامتی مسافران دریا اگر مشرق
 بود صلاح خال اهل عراق بود و اگر زهره مستطیل بود ملک بزرگ عظیم الشان باشد
 (و اگر در مغرب بود) دلالت کند بر کثرت آرنجک و طرب در وزرا و اکابر و اهل
 و سلامتی مردم در بایان و توبه فتنان و امتداد و مدد و غم و هم در بایاد شاهی و وقوع
 خلفه و میان ملوک و فوت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن خال
 زمان و رونق و فراوانی مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشرق مستطیل باشد بدی حال
 حکام بابل و قتل در حوزستان و اگر زهره مستطیل بود اندوه ملک که هستان باشد

در ملک

در ملک

در ملک

در ملک

و کثرت

باشد و کثرت موت (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلامتی
 و فرماندهان و سلامتی اهل بلاد و قرا و کثرت اقطار ناصه و بسیاری زراعت و
 یکی ارتفاعات و محصولات و کثرت کجاء خاصه و محبوب و فراخ حید و امر و زرا
 خاطر ها و رونق جمیعها خاصه در میان اکابر و اعیالی و فراخی نعمت و کثرت خبر
 و طغیان آنها و سلامتی کشته ها و فراخ شوب و روض و زراعت و رونق ارباب
 و رونق مکامهای خبر و شادی و ملا و قضایه و صلاح خال ارباب و سلامتی و
 رعیت مردم معلوم و اگر مشرق مستطیل باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ و طی
 و خوف زمان مالمه و اگر زهره مستطیل باشد انواع فتنه بود در مومل و موت زمان
 و کثرت باران و اگر این قران در یک اول سال با انتقال در بیا فصل یا و آخر قرا و غل
 اتفاق افتد تاثیرت نیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاهی و فراخی و آذانی و
 مانند آن بسیار مدح و محکامه در آن باب مبالغه بسیار کرده اند (قران عطار در شمس)
 در مثلثات اربع (قران عطار در شمس) مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حد و ثبات
 و شدت و ضعف و بقدر اتصال کوکب اماکن قران باشد چنانکه بر بزرگ غنی و
 و ایتم دلالت کند بر مناظره میان علما و حکما و طلب اسرار علوم و امانت در راستی
 و یکی خال صنایع پس اگر مشرق قوی خال و مستطیل باشد دلالت کند بر قوت خال
 و تمسیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خبر و ایمنی راهها و فراخی طعام و
 عطار در قوی غالب باشد دلالت کند بر راستی خلایق و اهل دیوان و تجارت و گفتن
 سخنان حق و بسیاری تحفیل علوم و آمدن اخبار صحیح و رونق بازارها و بالجملة
 استخراج این دو کوکب دلیل باد حکما معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و
 فراخی و موافقت مردم بایکدیگر (قران مشرق و عطار در مثلثات اربعی) دلالت کند
 بر رونق کار و رضایان و صنایع و صرافان و مستوفیان و دبیران و متصرفان و عجا
 و راستی و امانت در این طائفه و آمدن کاد و آنها و بسیاری بیع و جواهر و رونق
 خوش و نوشن خطها و مثالها و بیع و شری با نفع و آرزای و بصواب آمدن احکام

در ملک

قران عطار در شمس

در ملک

مجموعی معالجات اطباء و راستی در کلام خلافت حق کوی و در وقت دین اسلام
وامدن اخبار و شادی و ایام ملوک و غم پادشاه و خدمه و اهل کارخانه و قتل
کردن محترمان و اهل بازار و درگاه سلاطین (اگر در حلقه بود) دلالت کند بر قوت
حال بقدر اهل بازار و اصحاب و دارین و ظهور و معدن و ارباب غنی و راستی
در خلافت و در غنت مردم به علم و دیانت مسافران و اخبار خوشی و وقوع منافع و علاج
بدر رفتن بیماریان و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب گنج
بکثرت باد و مدد و برکت و در میان لشکریان و اگر مشی مستعلی بود قوت حال حکما
و مدبر باشد و ظفر و شمشیر و جنت بادها (و اگر در ملک بود) دولت و اقبال کتاب بود
و کثرت خواندن و قتل بزرگی در جناب و ظهور و غیوم و موت یکی از حکام از دنیا
و مدخلی اهل مشرق و کدورت پادشاهان اندر و توج هوا و ارتفاع بخارات
راستی در خلافت و قوت اهل علم و اخلاص ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشی
مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطار در
باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریا و غاصفه (و اگر در خراسان بود) دلالت
کند بر غنت مردم به علم و ادب شادی اهل حرفه و تنزه اهل دیوان از روزگار و گفتن
سخنان حق و جنت بادها و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین نام و انتقال
ایشان از مسکن و ماری و حسن حال و زرا و کتاب و قوه اهل هند و ظهور و غیوم
اگر مشی مستعلی باشد یکی بارانها بود و جنت بادها و بسیاری کشت و زرع
در حوزستان و اگر عطار در مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیه جنوب قتال کنند و تا
و نهیب نمایند و شیوع فحط و غلا بود (مقارن عطار در مشرقی در مثلث خاکی)
دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و یکی نباتات و قوت حال و زرا و
دبیران و اطباء و شعرا و اهل تخم و صنایع و تجارت و آمدن کاروانها و آمدن اخبار
خوش و راستی متصدیان و اعمال مستوفیان و ایمنی لمرق و شوارع و رواج کسب
کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و آبادان شدن ملکها (اگر در

مشرق

و کثرت

و قوت

و کثرت

و قوت

بود دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و بخار و رونق اهل مشرق
و دیانت در مردم و آمدن قوافل و متریدین و حدوث اخبار ساره و انواع بحک
در علوم و حدوث بازان و جنت بادهای سرد و فتنه و فساد و بلاد دوم و زلزله
و در بادیه عرب و کثرت غارات و تاراج در بیابانها و اگر مشی مستعلی باشد سلاطین
مردم بود و فساد و ولایت دوم و آمدن تاران و حرایه در بادیه و اگر عطار در مستعلی
بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب (اگر در سنجق بود) دلالت کند بر قوت
حال اصحاب دیوان و اعمال و تصرفان و تجارت اهل اسواق و در غنت مردم با اختلاف طما
و جنت بادهای معبد و سلامتی کشتیها و رونق ادب اهل المرد و رواج بازارها و رونق
در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقه و زیادتیشان و نقصا
بنات و غلات اگر مشی مستعلی بود میان اهل نابلستان اخلاص و جنت بادها
و سلامتی دیگر مواضع بود و اگر عطار در مستعلی باشد در سهاک بغداد بود و در
بزرگی و پیداشدن علما (و اگر در حلقه بود) دلالت کند بر جنت بادها و رواج
بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت دبیران و متصدیان بمجتمعا از هر نوع و غنم
در امور و رسیدن هموم و غم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال و زرا
و کتاب و ظفر و ایمنی در نان بر اهل شریع و اگر مشی مستعلی بود جنت پادشاه روم
باشد با اعداد بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و افراط بارندگی و
کشت و اگر عطار در مستعلی بود در یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال پادشاه
روم و فتنه در اکثر ولایت و وقوع زلزله در زمین فارس (مقارن عطار در مشرقی
در مثلث هوائی) دلالت کند بر سعادت حال و زرا و دبیران و مستوفیان و
و تجارت و اهل بازار و بسیاری بحک و مجادله و رونق مدارس و آمدن کاروانها و
آوردن برده و رونق بادها و اعتدال هوا و تنزه و رونق خلافت و یکی اخبار و اطمینان
و صواب افتادن احکام مجری و معالجات اطباء و رونق کار فضلا و راستی و عدل
و گفتن سخنان حق و ادای شهادت و صحت بیابان سیماکو دکان و سلامتی سیماکو

و کثرت

و کثرت

و کثرت

مقارنه عظام در شش

و بسیار را جیف (اگر در حوز باشد) دلالت کند بر رونق اهل بقار و اهل بازر
و میل مردم بخت و انشاء و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بپاران رسلا و مقنا
و جستن بادهای خوش فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دوا وین و سایر
صنایع عطار و اظهار حق و نوشن فتاری و جوی آبشار و انبار و اطعمه
و فرج خلایق و طب خاطر کتاب و وزرا و حرب در بلاد روم و خزایه شهری و مملکت
شمالی اگر مشری مستعلی بود حرب افتد میان اهل هند و روم و جستن بادهای و اگر
عطار مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و خونریختن در میان خلایق
(اگر در میزان بود) دلالت کند بر موت یکی از پادشاهان عجم و یکی از سلاطین روم
و کثرت دزدان و طغیان طریق و هب بخار و محظوظ فرح کباب و اهل قلم و کثرت
فوائد ایشان و آمدن خبرهای راست و دوستی و زرا با اهل دیوان و جستن بادهای
سند و سرد و علاج پذیرفتن بپاران و اعتدال هوا و اگر مشری مستعلی بود سلامتی
اگر در از بلاد و جستن باد ها غلبه اتصال و اگر عطار مستعلی بود مرگ یکی از حکام
فارس بود و بسیاری دزدان و محظوظ جستن بادهای سخت (و اگر در دیوبند بود) دلا
کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و اهل علم و مباحثه در علوم
امانت در مردم و رونق بازارها و فرج بخار و قتل ملکی و خزایه بلدی در شرف
در بخت خونها در روم و حدوث بپاران و شدت برد و رنج اگر مشری مستعلی بود
حاکم عراق بر دهن خود ظفر باید و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و بپاران
و سرما حادث شود و اگر عطار مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد
و پادشاه روم یکی از فرزندان خود بقتل رساند و کثرت بپاران (قران عطار در
شش در شش ای) دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شری
بنات و کافه و جواهرای و رونق آبنا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل
و تربیت و زدا این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت و ارزانی ترخها و فرا
طعام و میوهها و قوت بنات و افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و آب کار برین

در شش

در شش

در شش

در شش

در مثلثات اربع

از کان جهت اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حبس
نیکو حال بپاران و میل مردم بشهر و موسیقی و رغبت فتنها و زهادت بفریاض (اگر
در سرطان باشد) دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دین و متعلیان
و متصرفان و صحبت خلایق و سلامتی مسافران در بلاد فرج و زمان و ظهور موعدان و
حق کویان و بادهای معتدل و کثرت خزایه در بلاد و فساد و محابس حکم و فرج کباب
و وزرا و ارتقاء ابرها و امکان بپاران و نهم و رغبت مردم ببقدر و نکاح اگر مشری
مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفان و عجایب و در کوهستان
افولایت و خزایه اکثر اقالیم و بسیاری بپاران (و اگر در عفرین بود) دلالت کند
بر خلاف در زمین شام و فرج در مشرق و فتح و انواع خزایه در محال و فتح شد شهرها
و محاصره شدن بعضی قلعها در زمین خراسان و کثرت رنج و معاودت و زرا و
کتاب و افراط بادهای خنک و بارندگی و خلاصی مجوسان و سلامتی مسافران در
و رونق بازارها بسیار از آن و عطاران و آمدن اخبار اگر مشری مستعلی بود خوف
پادشاه بابل و اهلان بلاد باشد و حرب بناجیه مشرق و اگر عطار مستعلی باشد فساد
بود در عربستان و فتح محکمها و حصارها و غزاهای خراسان بناجیه جنوب (و اگر
در حوت بود) دلالت کند بر فراخی نعمت و ترم و زرا و کاب و بر فضلا و اهل بازار
و میل مردم بقویه و استغفار و حسن حال و زرا و کباب علماء و کثرت فوائد ایشان
ان ملوک و بسیاری آنها و کثرت بارانها و شدت رنج و وفور مرغ و ماهی و اگر مشری
بود بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و اگر عطار مستعلی بود حاکم فارس
فرزند خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و محظوظ و کثرت بپاران
(مقارنه مشری با مقارنه مثلثات اربع و بروج اشاعشر) قران مشری و قمر مطلقا
دلیل کثرت رطوبه و نم باشد و میل مردم بعلوم دین بر اگر در مثلثه انقی باشد دلالت
کند بر حرکت لشکران و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه و غم مرزگان و از فرزند
و بسیاری اخبار را جیف (اگر در عمل بود) دلالت کند بر کسادگی هوا و نیکو حال

در شش

در شش

در شش

در شش

در شش

مسافران و مسووران و درخت حیوانات و زینت و آرایش و ساختن
 زمینها و اوزان و طعام و روایت خاصه برنج و کدو و حسن حال اهل بازار و قوت
 حال اشراف و روزی و دو وقت کار عوام الناس و ایمنی راهها و اخبار سارده و اشیا
 وضع حمل و حد و آثار در وقت اعتدال و در وقت معصی و محظ و جمع
 عظیم باشد اگر مشرق بود و در وقت و باران در وقت و اگر مغرب مستغنی بود
 بسیاری و در وقت و باران بود در وقت (و اگر در وقت بود) دلالت کند بر غایت
 و برکتی طلب کردن غامه و خرید و فروخت و جواهر و آمد و شد مسافران و تجارت و
 هوارد و قوت حال بزرگان و سلامتی و خواتین و خدم و راسخه در خلایق و اطاعت ملوک
 نمودن و روانه نمودن و اگر مشرق مستغنی بود و اگر مغرب مستغنی بود
 بسیاری نم باشد در وقت (و اگر در وقت بود) دلالت کند بر قوت و باران و
 جمعیت اهل طاعت و بیع و دواب و بیکی حال عوام و حرارت هوا و در وقت و طلب امور
 دینی و رفتن مردم بدارالافتاء و آسانی وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران
 و خادیمه و محوسان و تردد حکام و میل مردم بعلوم اگر مشرق مستغنی بود و توسط
 باران و نم باشد در وقت و اگر مغرب مستغنی باشد جستن بادها باشد و افزونی آب
 رودخانهها (مقارن مغرب و مشرق در مثلته خاکی) دلالت کند بر سلام حال عامه و
 قوت ایستادن و زیادتی سرما در وقت و آفت رسیدن با شرف و اگر در وقت
 باشد) دلالت کند بر قوت و جمعیت عامه و بزرگ زادگان و ایمنی راهها و رسیدن
 کاه و انبار و دردن برده ها و افزونی نعمت و راحت خواتین و آمدن اخبار و رسل و کثرت
 دواب و آسانی وضع حمل و آمدن باران در وقت و قشوریش در باطل و تخلف و فساد و
 مشرق مستغنی بود و اگر مغرب مستغنی بود و اگر در وقت بود و اگر در وقت
 و قشوریش و اضطراب در قمار و محظ و آفت در مردم (و اگر در وقت بود) دلالت
 کند بر آمدن باران در وقت و کثرت آبرو و نعمت بزرگان و اهل دیوان و حکما
 و بیکی زراعت و بیع ماکولات و آمدن قافله و کاروان و بیکی حال عامه و فراخی زمینها

و ایمنی

و ایمنی راهها و بسیاری عمارات و شادی عورات و اطفال و زیادتی در سفر و اوج
 و شری حیوانات و اگر مشرق مستغنی باشد باران و نم کمتر باشد و خشکی هوا و اگر مستغنی
 بود بسیاری باران و نم باشد (و اگر در وقت بود) دلالت کند بر مخالفت عوام با اشراف
 و قصه خوانان و خلاصه و کفر فغان و حرکت مسافران و آمدن تجارت از اسفار و ایمنی راهها
 و اعتدال هوا و اجتماع مردم حسب المحکم بالضره و باران و نم در وقت و بیکی حال
 متردین و وقوع مصیبتی و جمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشرق بود آب و نم و
 تری هوا بود و اگر مغرب مستغنی بود هکذا (مقارن مغرب و مشرق در مثلته هوا) دلالت
 کند بر جنبش لشکرها و مخالفت میان ملایق و رسیدن نامه ها و آمدن بادها و بیماری
 علما و خشکی هوا در وقت (و اگر در وقت بود) دلالت کند بر آمدن اخبار خوش و جمعیت
 خلایق و جفته مهمات خیر و اعتدال هوا و نوشتن خطها و مثالها و جستن بادها و بیکی
 احوال اهل قلم و حال و منتظران و تجارت و فرج اهل عالم و باران در وقت و بیکی
 احوال زنان حامله و بسیاری نعمت و فتح مهمات و اگر مشرق مستغنی بود و اگر در وقت
 آب باشد و اگر مغرب مستغنی باشد باران بسیار آید (و اگر در وقت بود) دلالت کند
 بر وزیدن بادهای خوش و بیکی موهها و وقوع خبرهای صدق سازه و جمعیت
 اشراف و علما و اندوه زنان عوام و بسیاری امر معروف و توبه بدکاران و توبه
 هوا و خلاصی مسافران از ورطهات بسیاری رطوبت و قوت حال خواتین خاصه
 زنان نقضاة اگر مشرق مستغنی بود و اگر مغرب مستغنی باشد و اگر مغرب مستغنی باشد
 بسیاری باران و نم (و اگر در وقت بود) دلالت کند بر جستن بادها و بیماری و موت
 مشایخ و عفونته هوا و توقف مردم در سفرها و ساختن طاسها و بسکی و رها و
 کثرت باران و مدد و انهداد و فرج غامه و عفت زنان و کثرت خیرات و طاعات و
 سلامتی مسافران و بسیاری کشت و زرع اگر مشرق مستغنی بود و اگر در وقت
 و اگر مغرب مستغنی باشد بسیاری و باران باشد (مقارن مغرب و مشرق در مثلته هوا)
 دلالت کند بر آفت آنها در باغات و حدوث باد و خروج دزدان و بیماری و شافری

و ایمنی

و ایمنی

و ایمنی

و ایمنی

و ایمنی

و ایمنی

در فرامات کواکب سفلیه نامریخ

مقارنه زهره و مریخ

اگر در سرطان بود دلاله کند بر مریخی خال عامه و محرقه و فرج بزکان و آمد و شد
مسافرن دریا و نفع و فائده و سفر و تجارت و بسیاری آنها و باران صغیر در وقت
و فرج زمان و نکاحهای جزیره و شری جواهر و بهر دله میان مردمان و محال
عمل از چینه دیو و مذهب اگر مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود
یا دشت شاه نابل و حوزستان و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در قارس و در دم
و خستگی و (و اگر در عقرب بود دلاله کند بر وزیدن بادها و آمدن بارانها در
وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوه خال و زرا و اشرف و بزکان و اسانه
وضع حمل و از غم و کدورت و درستن زنان و خلاصی عوام و یادندگی در وقت
و فرو آمدن عساکر و جانب شمال اگر مشرق مستعلی باشد دلاله کند بر کربا و نا
و اگر قمر مستعلی باشد حکمها چون بود (و اگر در حوت بود) دلاله کند بر تزیاید
و دیانت عوام و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران با نفع و ارتقای بخار
و بر در وقت و ملال علماء و وزراء و فساد کشتیها و حیوانات آبی و مسافران در راه
و اندوه عوام الناس و حسن خال ذریع و کثرت کجاء و حدوت رنج و اگر مشرق
مستعلی بود قلت باران و نم باشد اگر قمر مستعلی بود کثرت امطار و میاه باشد
(فصل سیم در فرامات کواکب سفلیه نامریخ در مثلثات اربعه در برج اشتر عشر)
(مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اربعه) دلیل باران و سیل و در عدد برق است
و بادهای مضرب که در برج و قمر یا ایشان ناظر باشد و این دلیل بر بیجا
زنان و در سوانه ایشان اگر مریخ مستعلی بود دلاله کند بر خوشدلی سپاهیان و
عیش و طرب در میان ایشان و بیاهی خال زنان و فتنه انکس منکران و قشون در
قلعه بنه دست و یرایه که بر زهره متعلق است و در وقت بازار سلاح و اگر زهره غالی بود
دلاله کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و باجماع امراج این دو کواکب
دلیل اختلاف هوا باشد و اعتراف مزاجها از اعتدال و افت و رسیدن بمیوهها و مرکبها
و خصوص و مجادله در میان اندام و شرکاء (مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اشتر عشر)

در سرطان

در عقرب

در حوت

در میزان

در ثور

در جوزا

در مثلثات اربعه

دلاله کند بر فساد میان ازواج و غصب حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رعیت
بکارهای ناستوده و اشکارا شدن فواحش و بیمارهای خونی و صفراوی خاصه در
خواتین و دختران و خاندان و اسقاط حمل و نکاحها بیرغبت و دلیری زمان بد
و نقصان بارندگی و برکتین هوا در وقت و میل امراء و لشکریان بر ما و سقوط
و وقوع مرگ مفاجات (و اگر در حمل بود) دلاله کند بر مخالفت سواران ازواج
و وقوع طلاق و فراف و کثرت فسق و فجور و زنا و سوانه زانیان و بیماری
و مطربان و سرما و بارندگی و نگره خاصه که مشرق باشد و طرب در او باس و کثرت
فتنه در حیات و طاعون و موت و اکثر بلاد و کثرت واقعات و حسن خال امراء و احباب
و بسیاری بره و کوسفند و منا زعمه میان او باب طوطی و طرب و اگر مریخ مستعلی باشد
بیماری بود و مرگ در حوزستان و حریق در شهرها و خستگی و اگر زهره مستعلی باشد
بیماری تب در اکثر بلاد و کثرت باران و رعد (و اگر در اسد بود) دلاله کند
بر وقوع عداوت میان خلایق و حدوث بحد و برق و باران در وقت و مکان استعد
و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری نا وفوت و موت زنان اشرف و قلت خوار
مطربان و فرج عظماء و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت
در مزاج زنان و کودکان و میل نمودن باحوال ناپسندیده و بد نای خد و اهل غنا
و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملکان و حوزستان بود
و جزایه دران دیار و وفوت یکی از اهل حرم یا دشت و وقوع حریق و ظهور ملج و کثرت
باران و اگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها (و اگر در ثور بود)
بود) دلاله کند بر ملاک و یردنیان ازواج و حرب در اهل سلاح و بارندگی و تلفت
جنین و رعیت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل سلاح بفساد و وفوت یکی از
فرماندهان حجاز و کثرت امراض و افات در میان مردم خاصه زنان و قلت فولاد و سحر
و بدی احوال خواتین و اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملک عراق عرب باشد و بسیاری
عداوت و قتل میان مالکیان و یکی از اغادیان و یکی باران و اگر زهره مستعلی بود

در حمل

در میزان

در ثور

سلامتی اهل مصر باشد و بدی حال بر کران و کثرت امطار (مقارنه زهره و مریخ در مسئله حاکم) دلالت کند بر دلیری کردن دزدان و بیاری فسق و فجور و شمشیر شدن و طرب و فساد نباتات و برکتش هوا و تفاوت زنها و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج و طلاق و زنا و حبس عشق و عاشقی و زنا و فساد و بیماری کا و و گوسفند و حدوث و غیره و مریخ (اگر در نمود بود) فساد دزدان باشد و بد کاران و بیای فسق و فجور و غیره و زنان و کثرت زنا و حدوث زنان با شوهران و سلب کردن موت و آب و کثرت در دجتم و نقصان اخبار و امار و سایر نباتات و بسیاری مادی و قتل بر کینه و پدید آمدن دزدان و زنا و فساد ایشان و بیماری مطربان و کثرت بارندگی و باران هوا و تفاوت زنها و موت پادشاهی در طرف مشرق و حجاز بعضی جزایر و مواضع در آن طرف و بیماری و موت زنان و زنا و کثرت فساد و زنا و حدوث و باران اگر مریخ مستعلی باشد مرک و باد را هوا و گرمی هوا باشد و اگر زهره مستعلی باشد بسیاری باران و غرق اهل عراق عرب و کوهستان و مرک بزرگان و ولایت (و اگر در سبله بود) دلالت کند بر کثرت موت و زنا و وقوع حرب و طعن و ضرب میان دولتش و قتل بعضی از فرماندهان و فوت مجتهد و فساد اطعمه و ریخ زنان حامله و خدمه و دیگر و تخار و شدت ریاح و ضرب خواتین و مطربان خصوص ازواج و دشواری وضع حمل و تلف شدن اجنه و اندوه زنان و مطربان و یاری در این طبقه و گرفتاری جمعی اهل فسق و بیست رسیدن آنها و ظلم بر هوام ضاره و اگر مریخ مستعلی بود یکی از فرماندهان از موت بگذارد و آمدن ملخ در وقت و اگر زهره مستعلی بود مرک بعضی از سلاطین باشد سبب زن و هلاک اطفال (و اگر در جک بود) دلالت کند بر فرج اهل سلاح و رغبت مردم بقتل و فجور و درونی خازان و قوالات و بسیاری بارندگی و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و غیره و زدن کثیران و حریق در زمین عراق و قوالات و کثرت کثرت و کوفت و لاینها و اسیر بوده و موت زنان و بیرون مطربان و کدورت و اگر مریخ مستعلی بود هلاک ملک حوزستان باشد و مرک اغنام و غنای

در کوهستان

و غیره

در سبله

در جک

سوما و اگر زهره مستعلی باشد بیرون حادث شود و اگر در ولایت حوزستان و خوارج در کوهستان و کثرت باران (مقارنه زهره و مریخ در مثلثات مریخ) دلالت کند بر فساد حال معیان و فسق و فجور میان زنان و فساد عیان و زنا و ناسازگاری و ریاحین و میوه ها و بیماری مردم و اسقاط حمل و بارودن خون و فساد بزرگان و اختلاف هوا و آشکار شدن فواحش و دلیری زنان بدکار و دلیری ایشان و بدبازی خواتین و زنا و کثرت زنا و فساد و وقوع حبس و ابله (و اگر در جک باشد) دلالت کند بر ریخ مطربان و فسق و خلافت و غلبه زنا و فساد ایشان و فساد مکه های به رغبت و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوایی بدکاران و بارندگی در وقت و موت ملکی و شیوع مرگ در میان زنان و بادهای مخالف و تشویش و ناامینی راهبان و بدی حال تجارت و اگر مریخ مستعلی بود دشمنی ازواج باشد و یکی نم و اگر زهره مستعلی بود موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای ایشان و بسیاری بادهای در دهانها (و اگر در میزان باشد) دلالت کند بر حرب فتنه و سبی و جریق و رسیدن مضرت باهل عالم خاصه زنان و حدوث غیوم و امطار و کثرت فسق و فجور و میل زنان با نفاق و ناپسندیده و خصومت ازواج و اسقاط اجنه و بیماری مطربان و مردان و تاریکی هوا اگر مریخ مستعلی بود مرک زنان و کثرت خوارج در حبال و فتنه در حوزستان و حریق و قتل باران و اگر زهره مستعلی بود مرک زنان بود و کثرت خوارج در حبال و بسیاری نم و حریق در بادهای عرب و سلاح اهل روم (و اگر در لوی بود) دلالت کند بر بسیاری بارندگی سرما و بیماری زنان و فسق و زنا و او باشد و سقوط اولاد ارخام و موت یکی از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب و کثرت ملخ در ولایت حجاز و محط و علاطعام اگر مریخ مستعلی باشد شدت بود در عراق عرب و محط و یکی باران و اگر زهره مستعلی باشد مرک بسیار بود و افتادن حریق و بسیاری ملخ و باران (مقارنه زهره و مریخ) در مثلثات مریخ دلالت کند بر فساد ایشان و حیوان الی و بدی حال زنان بدکار و مستط شدن اطفال و فساد فرزندان و مخالفت

در کوهستان

و غیره

در سبله

در جک

در مثلثات مریخ

از دواخ و بودن سرنا و یارندک در وقت خاصه که در وند باشد سها و ند عاش و خلدا
 هوا را فتنه بنات و اضطراب زنها (و اگر در سرها بود) دلالت کند بر خلاصی
 محبوسان و پیشری زنان و مشغولی ایشان بعل بد و اسقاط اجنه و بیماری خوابین
 و اهل طرب و ناراهای سخت و دواخان مستعد و انکسار کوما و نسکی خال غامه و زرد
 نعمت و نسکی خال امراض و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در حیات و رسید
 شرار اعداء و حوزستان و مرگ زنان حامله و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود
 موت یکی از پادشاه نادکان و غرض خیال در عراق عرب و خرابی و آمدن طغ (و اگر)
 در عقب بود) دلالت کند بر کثرت باران و سرما و ناسرکشتن فنق و فجور خاصه
 و لشکریان و مردمان بد فعل و سقوط اجنه و علت در آفات تناسل و ناله معیا
 و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل خیال بر حوزستان و ظهور اشیاء
 و قلت فوائد مطربان و مرد و دشمن تختان و افت دواب و رسوائی زنان و
 ایشان اگر مریخ مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه و اهل خیال و خراسان فساد کند
 و اگر زهره مستعلی باشد پدید پادشاهی شود در زمین روم و موت ابنای پادشاه
 و فساد اهل سواد باشد (و اگر مریخ حوت بود) دلالت کند بر موت والی شام
 و کثرت جمع و بیماری و موت و اعیان و بیماری باران و طغیان آنها و قلت فوائد
 خوابین و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحها و بیماری یارندکی پنج
 مسافران در راه و همت بر خوابین و خدمه و تغییر حال هوا و زیادتی آنها اگر مریخ
 مستعلی باشد سلاطین اکثری از بلاد بود و بیماری مریخ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود
 مرگ حاکم ابل و بیماری باران باشد (قران عطار در مریخ در مثلثات اربعه) این
 قران مثلثات اربعه بود بر خوف و خطر و غار و آمدن مادموم و تقوی امور و یوایی
 بکت رسیدن بغال و غارت و تاراج و بیرون رفتی بازارها اگر مریخ غالب باشد
 و مستعلی بود دلیل بر تعصب و خصومت و استیلا و فتنه و مناقشه نمودن مردم با
 یکدیگر و فساد و جد و جد و جنگ کردن و اگر عطار در غالب و مستعلی بود دلیل

در مریخ

در مریخ

در مریخ

در مریخ

بر نیاج و مجادله و ستیزه کردن و نادر است و مردم و بیماری دروغ و سقاقت و فحشا
 (قران عطار در مریخ در مثلثات اربعه) دلالت کند بر ساختن الت حرب و حرکت
 لشکریان و غضب سقاقت و میان مردم و ذمت ارباب قلم و مجادله اهل بازار
 همت و غم و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسبه ایشان و بیماری اراجیف و
 اختار بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد و زدن در اهر و
 قلب و فساد طراران و بد فعلان و ظهور مدعیان کیمیا و غلبه دندان و خشکی هوا
 و ظهور علامات اسماء و داغ دواب (اگر در حوت بود) دلالت کند بر حرب
 ولایت شام و عرب و قلت آب چشمها و قتال میان ابنای پادشاه در ولایت روم
 و ترکستان و خروج لشکر از طرف مغرب و فساد و غارت کردن و حد و مرزها را
 و اوجاع بواسیر و عدد برق و باران و ساختن الت حرب و رغبت مردم بقتل و
 بکار و اهل بازار و خواست و طلب از رعایا و وقوع نهمتها و ظهور کذابان و اهل
 نفاق و سفها و زحمت عمال و کتاب و اراجیف و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه
 در زمین مشرق و زدن در مهای قلب بانک بوق و دهل در میان اهل بازار و
 و جمع آمدن معرکه کیزان و شعبدان و منازعه صنایع و اهل حرفه اگر مریخ مستعلی بود
 در زمین شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب حربه کند و باران آید و اگر عطار
 مستعلی بود میان اهل روم و دشمن مجادله و مقاتله افتد و هلاک زکی در آن بلاد
 افتد و خشم و بیماری و سختی کرنا بود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر کرماد
 خشکی هوا و بیماری شهب اخبار مخوفه و اراجیف و جلت خلایق و فساد معادن
 و عزت الت حرب و ستور و بیماری و سبی و سفک دماء و مجادله و محاربه در زمین
 فارس و هلاک اعدای پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان اهل
 مغرب و مشرق و ازانی برده و کثرت رواج با کرد و غبار و قلت باران و کثرت کما
 و منازعه میان اهل قله و خداوندان سلاح و تقیر و تشیع در میان ایشان و زیادتی
 سیاهیان بر اهل فضل و تقوی تلف چهار بابان اگر مریخ مستعلی بود موت یکی

در مریخ

در مریخ

در مریخ

در بلاد روم و کثرت مزارع و کثرت گیاه بود و اگر عطا و مستطیل
باشد بسیاری خوف و زهر باشد و کثرت قاعون و موت در مملکت روم و محاسن
ایران باید دان و موت اعتنام (و اگر نه قوس بود) دلالت کند بر فاش شدن
اسرار و زنا و کتاب و قتل نماید ایشان و وقوع مرافعات میان ایشان و کثرت
اراجیف و سلب میان ملوک و قتال و موت و فساد غله و ملال و دیوان و محاسن
و ارباب فضل و کساد بازارها و ستم بر رعایا و بخت و مناظره میان اهل علم و اگر
مریخ مستطیل باشد قتل باشد میان اهل عرب و دیار مرگ و حدوث باران و اگر عطا
مستطیل باشد قتل و خون ریزن باشد میان اهل مشرق و مغرب و کثرت و باده
باد (مقتار و عطار و مریخ در مثلثه خاکی) دلالت کند بر خروج فضولان و بدب
و اهل نادان و طراران و فساد حال تجار و مزارعان و کمی اطعمه و بناغات و اندک
کارها و افتادن از حیف و بیک حال منصرف و وکلاء و محاسبه مل و دیوان و افت
دواب و نقصان بارندگی و ملال و دیوان و افت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکر
و دعوای میان سرهنگان و سپهسالاران (و اگر نه تر بود) فساد حال زنان
و افت کاد و کوسفتند و بناغات و اندوه تجار و اهل بازار و زیان در معاملات و
ظهور کداتان و طراران و سوختن جاهها و چیزهای هولناک و افت مزارع و دواب
و ریج و مال و متصرفان بسیاری دروغ و تهمت و بدی خال هوا و فساد اکثر اقالیم و کمی
موت در روم و بسیاری ابرها و سرما و غرامت کتاب و متصرفان و موت و زبری و
محالفت عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح و اگر مریخ مستطیل بود فساد باشد در اکثر
مواضع و موت در روم و باران و امکان برف در مواضع مستطیل و اگر عطار و مستطیل
باشد خوف و زهر و قتل و مرگ باشد و جفت بادها و متوسط باران (و اگر نه کینه
بود) دلالت کند بر فتنه و فرغ و در فاس و خوزستان و عراق عرب و موت ملکی و جفت
بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت غبار و استیلاء حرارت
بر مزارعها و خصوصت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت

سفر

مجلس

سہ ماہی

سید

و در دیهها و کرم و جله و لا یقرب و بدگشتن هوا و بیماری الت حرب و عزت آن و موت
یکی از اهل قلم و اگر مریخ مستعلی بر در حرب و مقاتله بود میان جمعی از اهل فارس و مردم
جبال و محکمها و بسیاری از دزدان و اگر عطار دستعلی باشد و خیزش و فساد بر دزدان
و کثرت دزدان باشد (و اگر در جنگ بود) دلالت کند بر بسیاری از اعیان و بیخ عمار
و اهل بازار و کشتن محتان محال و دروغ و وقوع لواط و کثرت جله و کارهای ناحق
و بدگشتن هوا و ضعف مزاجها و هلاک و برب و بارندگی و سرما و موت پادشاهان
در ولایت دوم و کثرت مرض و فتنه و سبی و موت کوفتند وقت از دهان و عیب نیز اگر
مریخ مستعلی بود ملک دوم هلاک شود و کثرت بارندگی بود و اگر عطار دستعلی بود
ملک و خاعون و قوس بود بر زمین دوم و توسط بارندگی (مقارنه عطار و مریخ در
در مثلث هوا) دلالت کند بر زحمت و بیران و مستوفیان و اهل بازار و منصف و
و محال و تجارت و اندوه اهل فضل و شعرا و کشتن مجاهد و محتان بد و دروغ و بسیاری از
و بیع و وابسته برده و بدگشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ و نار و
و ریختن خون و بودن دزدیها و طراریها و نوشتن خطوط مزوره و غضب اهل بر
اهل تله و سیداد و ظلم لشکریان و خطاد و مخالفات اطباء و احکام نجومی و بیدار شدن
دزدان و خاشاکان و جنین بادهای مهوم (اگر در جوار بود) دلالت کند بر فساد
حال خطاطان و نقاشان و علت اشجار و قتلش مردم خاصه و بیران و اهل قلم و
تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از سرخ و نار و حصبه و فساد در خنثیها
و اندوه پیشه دران و نا امانی راهبها و بادها و دزدان کار و خبرهای دروغ و کثرت لواط و
قوت یکی از اولاد ملوک و متحد یکی از فرماندهان و عزت او در تاج المال و خروج خزانه
از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان مردمان اگر مریخ مستعلی بود مرز بعضی از
فرزندان پادشاه باشد و خروج لشکرا و کوشش و محکمها بطرف خراسان و جنین
بادها و اگر عطار دستعلی بود فتنه و جنگ بود میان اهل دوم و فتنه از آن و کوه
نشینان (و اگر در جوار بود) دلالت کند بر فساد حال ملوک بار و وقوع حرب

۱۵۷

۱۰۰

میں نے

کتابخانه

در ناحیه مغرب و موت در آن بلاد و مضرت رسید بکتاب و او باب نفوس و اندوه و
 و در باب دیوان و ریج بخار و اهل باز و بودن اراجیف و در عدد برق و بادها و تند
 و اظفار سخنان بهوده و بدی هوا و حیانت و حیل و در مردم و شکست یا فن کار و آنها
 و تلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد درک فرزند پادشاهی و بیماری خوف
 ترس در بلاد و غزو از حوزستان یا مردم یا دیر و هلاک آن مردم و اگر عطار مستعلی
 بود صلاح حال مردم روم باشد و حریق در ناحیه عرب و کثرت ماران در مد و لنگ
 زلزله (و اگر کدو بود) دلالت کند بر جنگ و بانگ میان مردم و خواست از زمین
 و قتل و ستم بر اهل حرف و تهمت و غز میان مردم و ظهور غلطان و غلمان و اندوه
 و بخار و بدگشتن هوا و سردی در وقت و هلاک اهل سواحل از ولایت عرب و مرگ پاد
 یا یکی از ارکان دولت و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کثرت مرض و موت
 و کثرت و بیماری و در طوبی اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمین نادر شیوع
 و افتادن فتنه و اگر عطار مستعلی بود بسیاری جدل بود و افتادن مرگ در مردم و
 کثرت باد (مقارنه عطار در مریخ در مثلثات اربع) دلالت کند بر فساد کشتیها
 و افتادن اراجیف و برخواستن بخارات و نار یکی و بیاینها از سستی اعصاب
 و نکت ذناب و در طوبی دعاغ و ظلم و خواست تهمت و غزو فساد آنها و کارها
 و در عدد برق و هلاک حیوانات الی و رفتن بادها و بارهای مختلف و برآوردن
 مسافران و بازگشتن آنان و زحمت و کلاه و منصرفان (اگر کدو سلطان بود دلالت
 کند بر زبیهها و خیانتها در بکرها و بسیاری اراجیف و دروغ و مسدود شدن راهها
 و دست برآوردن قاطعان طریق و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غلطان
 و زرقان و بدگشتن هوا و سختی بخار و اهل باز و و با و کثرت موت در مشرق و
 قتال میان ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قتل میاه و
 فساد در مجلس پادشاه و امر و قتل فزاند کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت
 فساد غلام اگر مریخ مستعلی بود عرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی کربا

در مریخ

در مثلثات اربع

در مریخ

و اگر عطار مستعلی بود حدوت زلزله بود و سختی کربا و افتادن مرگ در میان مردم و
 اگر در عقیق بود دلالت کند بر موت در بلاد عرب و تسلط اهل حبال بر ایستان و
 ظفر یافتن بر اکثر اراضی و ولایت ایستان و کثرت هموم و دوا و شدت مرض و خسارت
 کتاب و در سل و کثرت مطر و خوف خلافت و ظلم بر اهل حرفه و فساد آنها و کشتیها
 و کثرت لواطه و غدر و کفین سخنان کذب و تهمت و حیانت از همه نوع و بدگشتن
 هوا و توسط حال عمال و بخار اگر مریخ مستعلی باشد هلاک ملک یا دیر بود و افتادن
 مرگ در روم و جستن بادها و اگر عطار مستعلی باشد جنگ خاکم عراق عرب یا دشمن
 دست دهد و بسیاری بر و یاران (و اگر در جنوب بود) دلالت کند بر بدی حال
 منصرفان و بخار و اهل باز و کساد متاعها و حیانت و تهمت میان خلافت و اراجیف
 و بادهای تند و افت حیوانات الی و غرق کشتیها و تغییر هوا و بخار به میان لشکر
 روم و اهل مشرق و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه و قتال در ارض حجاز و قوت
 کفار و موت و فساد کتاب ارباب و وقوع ماران و ابرها و ریاچ مارده و فتنه میان
 اهل دنیا و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک بود و حرب میان روم و بابل و افتادها
 و اگر عطار مستعلی بود پیدا شدن کفر و الحاد بود و مرگ مردم و کثرت باد و یاران
 (مقارنه عطار در مریخ در مثلثات اربع) این مقارنه دلیل است بر فتنه و کشتن و
 و نزاع در عوام الناس و بسیاری کذب و بیم و هراس و قتل و خلافت و کدورت
 ساطران و ابلهپایان و اختلاف هوا پس اگر مریخ مستعلی بود حرب ملک بابل باشد
 و کثرت قتال و فتنه در اکثر بلاد و بسیاری موت در روم و غلبه سباع و نفوذ
 در آب و قتل نم و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت (مقارنه عطار در مریخ در
 مثلثات اربع) دلالت کند بر حدوت امراض و زیاده در کربا و زحمت و تیرگی هوا و حرکت
 لشکران و غم و اندوه مسافران و اراجیف بسیار در حرکت دزدان و چیزهای برآوردن
 و بسیاری ظلم (اگر در جل بود) دلالت کند بر خصومت مردم و بیم زمان حاکمه و کربا
 و در سل و فساد با و مخالفان ازواج و ریج اطفال و بیماری از حد سیه و ابله و کربا و اودام

در مریخ

در مثلثات اربع

در مریخ

مقارنه مریخ

وقت دشمنیها در میان لشکریان و فساد حیوانات و مرگ ملت و غارت اموال
و تشنگیدن در آب و تشنگی در میان غامه و دست یافتن به تسلیح و اگر مریخ
مستعلی بود و در خاک عراق بود و کشت و ران و لایت و بیماری و حرب در فارس
اگر مریخ مستعلی باشد بیماری باران بود در وقت (و اگر در اسکندریه) دلالت کند
بر مرگ پادشاهی و ولایت مغرب و پراکندگی اشراف و دران بلاد و کثرت قتل
و ضرر از سیاه و تلف شدن دواب و بیوست هواد و وقت و اختلاف آن و زردی
و جاسوسان و اندوه فرماندهان و زحمت مرغان و بادهای مخوف و امکان حریق
و بیماری زمان غامه و اگر مریخ مستعلی بود اندکی باران باشد و اگر مریخ مستعلی بود
کثرت باران و نم بود در وقت (و اگر در قس بود) دلالت کند بر بروج خاطر عوام
از سیاه میان و محبوس و مل و جوابیس و اشفتگی کار زنان و مردان و افتادن
اخبار متلون و گرمی هواد و وقت و داغ کردن دواب و ارتکاب مردم بکاراقت و کایا
عوام در عبادات و کارهای دینی و اگر مریخ مستعلی بود تنگی آنها و باران در وقت
و اگر مریخ مستعلی بود بیماری باران و آب در وقت (مقارنه مریخ و قمر در مثلث خاکی)
دلالت کند بر تائیدی و احیای و جنبش لشکریان و زدن و راه زنان و بدی حال
و باز زکات و افت درختان و میوه ها و تار یکی و خشکی هواد و وقت و بیماری در وقت
و کثرت مرگ و مجامع (و اگر در قمر بود) دلالت کند بر کثرت اراخیف و خبرهای دین
در بروج نام و زمان خامل و اسقاط اجنه و افت حیوانات و خصومت عوام الناس با
سپاهیان و تشنگی و غایب و شکوه مسافران از زدن و ظلم و تغییر هوا و فساد
خل و مار ملونه و اشراف و بستگی کارهای بازاریان و بیماری از غلبه خون و مرگ
بزرگ و شفت و خواری و سیدن با شرافت و انتقال مردم از مساکین و اوطاف و
افت دواب اگر مریخ مستعلی بود جنگ و کشتن میان مردم و شمار بود و کمی
باران بود و کزانه طعام و اگر مریخ مستعلی بود اسقاط حمل باشد و کمی گشت و زنی
و بیماری نادر و باران (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر اجار و دروغ و ذل

در مشک شمع

بر اهل دیون و زحمت اهل اسواق و سپاهیان و رباب و غنا و بادهای و اهل بادهای
میان عوام و عزت اسلحه و بیماری و شیرکان و فتنه زنان و بروج مسافران و بیماری
و باران در وقت و امر از در میان دزدان و بدکاران اگر مریخ مستعلی بود باران و نم
سپاراید و اگر مریخ مستعلی بود میان پادشاه و مردم و عرب و در زمان افت و محظایا
کثرت امطر و وقوع یابد (و اگر در حبه بود) دلالت کند بر خوف و هراس و عوام الناس
از سیاه میان و بیرونی بازار و توقف مسافران و دشواری دفع حمل و میل هوا و بیرون
در طوبت در وقت و تنگی مال مسافران و گرفتاری بروج و جوابیس و زردی و فتنه
بزرگی و حادثه فتنه و موت در روم و اگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از بزرگان
بابل و حوزستان باشد و اگر مریخ مستعلی بود کثرت میاه و بیماری میور بود (مقارنه
قمر و مریخ در مثلث هوا) دلالت کند بر ظهور علامات و هوا و زیادتی کرمها و کمی
نمها در وقت و کثرت دزدی و خیانت (و اگر در حبه بود) دلالت کند بر کثرت
اخبار دروغ و فتنه در میان عوام و اهل فضل و رباب و تمل و تجارت و زدن بادهای
ناخوش و ملال و نقصان مسافران از زدن و طغان طرق و ظلم بر رعایا و محقر
و ملال کتاب و مرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب بابل
بقتل و مکرزن ضایع و نابود گردد و اگر مریخ مستعلی بود صلاح حال اهواز و زدن
بود و بیماری خیر و تنگی باران در وقت (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر بروج
زنان حامله و کیسوداران و در ماندن رسولان و مسافران و افت طرف و شواخ
و کدورت اهل طرب و جفت بادهای و ناسازگاری ازواج و بیماری از هوا و زدن
غلبه خون و موت پادشاهی در ديار ربیع و در طرف مشرق و کثرت هوام موزم
و تلف شدن دواب توسط بارندگی و اگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود در وقت
(و اگر در لوب بود) رنج و فقر ملوک و اگر بود و بادهای سرد و زدن و نم و باران
و عدد و برق در وقت و بد حالی مسافران و خوف و نا امانی و گرفتاری
دانده زمان و بیماری عامه اگر پیران و فتنه و مجادله در میان عوام الناس اگر مریخ

و کثرت

و کثرت

و کثرت

و کثرت

و کثرت

مستعمل بود یکی باران و نم بود و اگر مستعمل بود بسیاری باران و نم بود در وقت (مقارنه عظام در مریخ در مثلثه ای) دلالت کند بر موت فرماندهان و حرکات ایشان و دشواری در کشتن ویدی حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاراجی هوا در وقت (اگر در سطران بود) دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران و دیار ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد ایمنای و تیرگی هوا و دشواری عوام الناس و فرسودگی مردم و غوغا و گفتگوی زنان و فساد حال بدکاران و زجر ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و فتنه و مرگ یکی از فرماندهان و نفقه ملوک فال بسیار در لشکران و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیگر و غرق سفائن در وقت مبادی کلبه و جزیره و فصول و محاربه و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستعمل بود باران و نم بسیار باشد و اگر مستعمل بود بسیاری شورش بود در اکثر بلاد و موت مردم بود بیشتر در فارس و روم و خنکی هوا (و اگر در عقرب بود) خوف مسافران بود خاصه مسافران در دیار ویتدجاسوسان و غوغوت ایمنای و پیدا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان و بیاری ایشان و خصومت ازواج و محبوس عوام و ناله ایشان با بدکاران و ستم و مرگ یکی از اعیان و غارت و رعد و برق و باران در وقت و اگر مریخ مستعمل بود مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و حوزستان و بسیاری فتنه در فارس و روم و رعد و برق و اگر مستعمل بود بسیاری ایمنای بود و رعد و فساد و صاعقه (و اگر در حوت بود) دلالت بر رخ مسافران یافت کشتنها و زنان زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات بیره و نکند هوا رکودت علما و اشراف و مرگ حیوانات و بد حال میانان در دیار و حیرت بخار و هلاک بزرگی و فتنه و غوغا و بسیاری دزدان و دولايت دوم و کوهستان و بارندگی در وقت اگر مریخ مستعمل بود هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر مستعمل بود باد و باران بسیار باشد (فصل چهارم) در مقارنه عظام در مثلثه ای در مریخ و در مریخ و در مریخ (مقارنه عظام در مریخ در مثلثه ای) این مقارنه مطلقا دلیل است بر اعتدال

در مثلثه ای

در مریخ

در عقرب

در حوت

در مثلثه ای

هوا و جستن بادهای معتدل در تابستان و سردی در زمستان و رغبت مردم بعلوم موسیقی و تصویر و نقوش و الزام مختلف و وضع رسوم مطبوعه و لطیف و اخبار خوش پس اگر مریخ غالب مستعمل بود دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در کارها و عفت جوانان و رغبت ایشان بطاعت عبادت و روانه بازار برده و عطر و جامه و اگر عظام در غالب مستعمل بود دلیل بود بر کثرت تحصیل عوام و رغبت مردم بعلوم و صنایع دقیقه و اعتدال مزاجها و خوش سلوکی غالی بامردم و رونق بازارها و خوشحالی تجار (قران سفلیه در مثلثه ای) دلالت کند بر رونق کارزار و کوا و اهل پیرایه و نقاشان و عطاران و برآزان و اهل بازار و بسیاری بیع برده و دیار و جواهر و اعتدال هوا و ارتفاع بخارات و تاراجی و رعد و برق و افتادن عداوت و فتنه و غضب میان خلایق و از آن لحوم و دواب و فراخی مطعونات و ماکولات و رسیدن اخبار و حیرت و نشاء اهل قلم و دقت (اگر در حمل بود) دلالت کند بر غم و مطر و خوف کباب بد حال زنان و نمود زرع و نیکی حال دبیران و ضیاع و غبار و غرت خلایق با هو و طرب و کثرت بیع و شتر برده و افشش و ارتفاع بخارات و تاراجی هوا و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بازاریان و مخالفت ازواج و کثرت الوافه زنه و موصول و شادی زنان و اگر مریخ مستعمل بود لشکرها در فتنه و موصول شوند و فوت اهل بابل بود و کثرت پروباران باشد و اگر عظام در مستعمل باشد فتنه و حیرت حادث شود و کثرت پروباران بود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر عشق بامردان و اعتدال هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سبب اهل قوا و رونق موت در اکثر بلاد و حرب و کثرت قصور و سفک و فناء و غالب شدن خون بر نوا اگر مریخ مستعمل بود علت باشد در زنان و کودکان و کجی باران و سختی کرمات و رعد و برق و اگر عظام در مستعمل بود ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و خون و عین و کرمی هوا (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت ارجیف و بسیاری عداوت میان مردم و حکام و فراغت خاطرها و رونق تجار و اهل حرفه و عشق میان زنان

در مثلثه ای

در حمل

در اسد

در قوس

از مردان و کثرت باد و قشر در بعضی بقعه ها و جمع آمدن مردم در زمین عراق عرب و آمدن
جنوح و ابله ها و جبرهای مختلف و نیکی خال و دیران و اگر زهره مستعلی بود میان
اهل عراق و ارمیه جریاقت و توسط باران و در عد و برق باشد و اگر عطار مستعلی بود
ملک بابل بهریت شود و نیکی گشت بود و مرک اهل فارس باشد (مقارنه سفلیین
در شش خاکی) دلالت کند بر بسیاری بیع و شری المهر و حیوانات و شیرینها و جامها
و از آن و فراخی و نیکی گشت و ذوق و آمد و شد کاروانها و مسافران و افتادن اجناس
خوش و بسیاری خصومت و عداوت و بدخالی و کلاه و منصران و ظهور مشعبدان و
مازی کران و بودن سرما و کی باران در وقت و جاهلی کردن عامه نزد سلاطین و فرمانداران
و پستان و دروغ و آشکارا شدن جملها و فتنه و تغییر هوا و خشکی گشت و ذوق و روانی
کار عملداران و تجار و اهل صنایع (اگر نه شود) دلالت کند بر رونق عمار و اهل
اسواق و تیزی بازارها و خیر معاملات و آمدن اجناس و سلامت و رفاهات و
از آن و رسیدن مسافران و فرج فضل و ادب و رادین و بارندگی مانع و غریب و اهل
ارمیه با اهل روم و رطوبه و اعتدال هوا و بادهای خوش و فرج و ذوق کار و زنان
و خصومت میان دیران و اهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرک و محط باشد و کی باران
و کی طغیان و اگر عطار مستعلی بود اهل ارمیه قصد روم میان کنند و جستن بادها و
کثرت باران (و اگر نه سنبله بود) دلالت کند بر حرب میان اهل عراق و ترک و ظهور
علوم و حکمت و فرج کتاب و دوزخ و کثرت نوادیشان و بارندگی و فرج عامه و تعلق
و عشق زنان با مردان و ساختن بنیخات و بسیار خنک و مزاج در خلایق و ظهور
مسخرکان و تغییر و نیکی احوال عمار و تجار و خوشحالی و باب قلم و نزاع و میان و
عراقیان اگر زهره مستعلی بود علم و حکمت ظاهر گردد و در عد و برق و باران و بسیاری
ان در مواضع مستعد و اگر عطار مستعلی بود پادشاه روم و عرب از مرتبه خود
مارل شوند و کثرت را جیف بود (و اگر نه چنگ بود) دلالت کند بر رونق تجارت و اهل
بازار و خیرها و سبب و نشاط در خلایق و میل مردم به روابط و مهرها و افسونه ها و دعا

در شش خاکی

در شش

در شش

در شش

میان رمان و مردان و سرما و برف و مرک بزرگی عظیم الشان در روم و کثرت و باد اسقاط
از شدت سرما و فرو رفتن یکی از اعیان عراق و مرک زنان و اگر زهره مستعلی بود پادشاه
روم رحلت نماید و بسیاری زدن باشد و کی باران و اگر عطار مستعلی بود پادشاه
روم را وقت فرارسد و علت طاعون شیوع یابد و کثرت باران و طوفان باشد (قران
سفلیین در شش هوا) دلالت کند بر رونق مستوفیان و دیران و اهل عمل و عمار
و بسیاری مجاهد و معلوم و رواج بازار برده و عطر فروشان و بران و رواج کار
ندما و اهل نظم و اجتماع زنان و کودکان و در سل و سابل میان عاشقان و معشوقان
و خوبی اشجار و اثمار و رونق بادهای خوش و رونق و بادهای سرد در وقت
ابر و بارندگی در وقت و آمدن قوافل و بیع برده و صحت کودکان و رونق دین اسلام
و بی باکی زنان و پیداشدن زنا و دستی کارساحران و تقوید نویسان و در چشم
دالبله و بیماری از کثرت عشق و مایل خوبیا (اگر در جواز بود دلالت کند بر رواج کار
اهل دیوان و تجار و اهل حرف و امانت در خلایق و تعلق اماده و شنوان و سلا
و صحت اشجار و اثمار و آمدن اجناس و سلامت مسافران و مترددین در اطراف
و در عد و برق و جریانها و بارندگی و اگر زهره مستعلی بود سلامت مردم باشد و
بسیاری و عد و اگر عطار مستعلی بود میان اهل روم و عراق عرب نزاع و مجادله با
(و اگر نه میزان بود) دلالت کند بر نیکی خال مسافران و فوت عمال و تجار و نشاط و
خوشدلی این طائفه و وقوع اختلاط اماده و شنوان در رواج بازارها و فرج تجار
و مسافران و تغییر هوا و مرک بزرگی و حرب میان ترک و روم و عراق عرب و شادی گناه
و ظهور طاعون در اکثر مواضع مستعد و اگر زهره مستعلی باشد مرک ملک بابل در غده
پادشاه روم و روان کردن جوینها و اگر عطار مستعلی بود میان اهل روم و ترک و عرب
افتد و در بیشتر بلاد مرک حادث شود (و اگر نه لوب بود) دلالت کند بر غر و اهل
روم با اترک و بادهای سخت و شدت سرما و بارندگی و رونق تجارت و اهل بازار و
در حال و دوستی میان زنان و مردان و نیکی حال مترددان اگر زهره مستعلی باشد

در شش

در شش

در شش

در شش

مقارن عطار در زهره

دوم و ترك منه و حرب بود و در حوزستان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر
عطار مستعمل بود قصد مردم در اکثر نوا می باشد و بارندگی و نیکی ارتفاعات (قران
سفلین درم انرا بی) دلالت کند بر مراجعت مسافران بحر و کثرت بیج جواهر لایق و
معمور باغات و بنائین و خیاض و وفور میاه و بارندگی و سرمد و رفت و رفت و رفت
بهاران و ملاخان و غواصان و صلاح غامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و طهو
و طرب در غامه و مردم سفله و عداوت یکیزی رنود و ادب باش (اگر در سرطان بود)
زلازل بود و موت در بلاد و قرای مشرق و دوم بیشتر در زنان و در عدد برق باشد
و امکان باران و بادهای خوش و زرد و اگر زهره مستعمل بود خرابه باشد در زمین بابل
و مرگ در ولایت دوم خاصه زنان و کثرت عدد برق بود و اگر عطار مستعمل باشد
مرگ زنان و مردم مزاج و برزگان بود و اتفاق افتادن زرد و خورد میانند و جامع
(اگر در عقرب بود) دلالت کند بر نیکی مال زنان و باز دکانان و کثرت خواش
و بیخیزه امران و در وقت خاران و مقامان و رسید مسافران دریا و بارندگی سخت
و فوت یا دشا می در مغرب و خرابه بعضی از فرا و مواضع و قتل و سختی و دزدی و ظهور
حرب و پراکده شدن لشکران و سلاطین زنان حامله و اطفال و عدد برق اگر زهره
مستعمل باشد موت حاکم بابل بود و قتل بسیار و عدد برق و باران و زلزله و اگر
عطار مستعمل بود کثرت زدن بود و پراکده شدن لشکرها و عزم مردم جبال بعل
اورمی (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر موافقت زنان و مردان و رونق مطرب
و رفعت مردم بلهو و طرب و آمدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم
و عدل سلاطین و عدد برق و زیاد شدن ثلثها و حرب در زمین ترکستان و مرگ
بسیار و اگر زهره مستعمل بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و
و اگر عطار مستعمل بود حرب ترك بود در خزان و نیکی باد و باران (مقارن قمر و
زهره در ثلثات اربع) قران قمر و زهره مطلقا دلیل است بر نیکی حال و زیادتی
کشت و زرع و فراخی معاش و رفعت مردم به کج و شبنم اموات و الحان و لعب

در ثلثات اربع

در سرطان

در عقرب

در حوت

در ثلثات اربع

قران قمر و زهره در ثلثات اربع

زرد و شطرنج و توجه کردن مردم بلباس مطبوع و ماکول لطیف و تغییر هوا و باران
بسیار و سرمد و وقت پس از زهره مستعمل باشد دلالت کند بر کثرت امطار و وقت
و اگر قمر مستعمل باشد تو از ریاح جنوب بود و کثرت نم سیاه در ربع صیفی (نبیه)
حاسب می گوید اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در اغال زهره
تحت الشعاع بود یا دشا می و جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در این حال
باشد و قبل از قمر غروب کند غیر و صلاح خلافت بود و اگر قمر مقارن مشرق باشد
مشرقی تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود (قران قمر و زهره
در ثلثات اربع) دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بفرها و اختلاف هوا و معاش
کردن عامه با سلاطین و خواتین معظه و نیکی مزاج هوا و خوبه زخما و بیماری مسافر
(اگر در حمل بود) دلالت کند بر زردی و کثرت هوا و بارندگی و بیج پیرایه و دفع
همانی و زفاف و معاشرت و شادی عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت تولد
و تناسل و بارانهای نافع و ارزانی نعم و رسوم و اخبار نیک خاصه در مشرق و اگر
زهره مستعمل بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستعمل باشد باد جنوب بسیار
جهد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبه و اعتدال هوا و باران
مکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن الامت و زینت و ساحق زبورها و کثرت
مناکحت و مواصلت عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت مال
خواتین برزک و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن عوام به اضع زه و کثرت سیر و
کشت و حرکة رسولان و بریدان و زیادتی میاه اگر زهره مستعمل بود باران کثرت آید
و اگر قمر مستعمل بود در مواضع مستعد باران بسیار آید (و اگر در قوس بود)
کند بر سلامتی مسافران و خوشی در رسولان و صلاح غامه و رونق زنان و مردان و باران
و سرمد و حرب میان اهل فارس و مردم و کثرت زدن و اسفاط حمل و اذن و ارب
مخالفت مردم و فساد حال اطفال و شربت و فشار امیان علماء و وزراء و سادات
و قضاة و میل مردم بحرب و اخبار صلاح و بیج برده و روانه در احم و زدن سکه نو

در ثلثات اربع

در سرطان

در عقرب

در حوت

در ثلثات اربع

قران قمر و عطار

سپهنا و جیت حایتین و طرب برزگان و اشرف دامه و قضا و فزع حوام الناس و کت و فزع و رعیت مردم بنکاح و تغییر هوا و تراید قنوت و عیون و سردی هوا و فائده و نفع مسافران و بیا و غزاد و ولایت دوم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود نم و ندایت بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود هم میان باشد (فصل پنجم در قران قمر و عطار در مثلثات ربع) قران قمر و عطار در مطلقا دلالت کند بر طلب کردن تعلیم علوم و در تحقیق و تحقیق مسائل سعی و سعی نمودن و میل کردن به عواید و عشرت کارهای نهانی (قران قمر و عطار در مثلثات ربع) دلالت کند بر خیر کردن سلاطین و فرماندهان و ترود و رسولان و جاسوسان و ارسال نامه ها از اطراف با اطراف و تکمیل آلات حرب و تشویق و ارجیف (و اگر در جدول بود) دلالت کند بر بسیاری باده ها و غیره های مختلف آمد و شد رسولان و پیکان و تیری باز و فضاهای وسیع و شری برده و سلاح و نیک شدن هوا و زیر و خلاق و بیا مزاج و هزل و شر و طراری و تغییر هوا و بخارها و نوشن عهد نامه ها و رونق بیشتر کاران و اگر عطار مستعلی بود ملک بابل را خیر می رسد و باران و باد بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران و باد بسیار آید (و اگر در جدول بود) دلالت کند بر حرکت ملوک و سلاطین و رسیدن و سل و رساندن از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب برزگان و بیع جواهر مبدء و طلب مال کردن حکام و زیادتی شغل و عمل اشکاران و نوشن اشک از جانب دیوان و رفتن باده های کمر و رسیدن قوافل و متردین و در و اج بازارها و غلوی غامه و بیاری مردم و جستن باده ها اگر عطار مستعلی باشد ملک بسیار بود و ظهور ملخ و هبوب رواج و اگر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد و کمی باران و متصل هبوب رواج بود (و اگر در جدول بود) دلالت کند بر ورود هوا و رفتن تیری و میخ بند و ترود و رسولان و مسافران و حدوث اخبار مختلف و بیع و حیوانات سم شکافه و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره و تیر و شری و نوشن فتاوی و خلاصی مجوسان و موت ملکی در یکی از سواحل اگر عطار

در مثلثات ربع

در جدول

در جدول

در جدول

در مثلثات ربع

مستعلی باشد شمنی اندامیان مردم و کثرت باران بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نهان و موت یکی از حکام کاردار یا (مسئله در قمر و عطار در مثلثات ربع) دلالت کند بر فزونی طعام و شراب و خشکی هوا و زمستان (اگر در جدول بود) دلالت کند بر نقصان گیاه و توسط بارندگی و بسیاری راجیف و وقوع سرما و بیع مطعونات و ستود و عمارات و فزع و آمدن مسافران و شادی غامه و کسادگی کارها و فراخی نعمت در بازارها و رواج کار اهل اسواق و بسیاری غارت و زراعت خشکی هوا و تار یکی اگر عطار مستعلی بود عزم غرور دوم دست دهد و بسیاری باران و آب و درختانها باشد و اگر قمر مستعلی بود توالد و تناسل بسیار بود و نقصان گیاه باشد و توسط باران (اگر در جدول باشد) دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت معاملات و آمدن کاروان و رسولان و میل مردم بحکایات و روایات و قصه و داستان و نیکی خال برزگان و آمدن اخبار صحیح و رونق دیوانیان و اهل اسواق بیع غله و حیوانات و برده و کتا و انقلاب حال کتاب و رونق اطباء و اهل شیف و اگر عطار مستعلی بود علی الاطلاق هبوب رواج بود و اگر قمر مستعلی بود باران میان بود (و اگر در جدول بود) دلالت کند بر فزونی ماندن مسافران و پیکان و بیع ستود و برده و اختلافی هوا و شدت سرما و خشکی و نیکی خال کار و بلندتری ترخها و تغییر حال غامه و تیری بازارها و بارندگی و منفعت متردین و وزیدن نسیم مازده و عزت اطعمه و محوم و دسوم و محاسبه مزادغان و اگر عطار مستعلی بود نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود خشکی هوا و کمی نم باشد (و اگر قمر و عطار در مثلثات ربع) دلالت کند بر رواج کار صنایع و مال داران و دیوان و فراخی طعام و شراب و خشکی هوا) اگر در جدول بود دلالت کند بر کثرت تعلیم و تعلم و ارسال و سل و رساندن از اطراف با اطراف و نیکی خال مسافران و بخار و فساد هوا و وزیدن باده ها و حدوث مسازعت میان اهل قلم و شادی غمال و متصرفان و مکرر نان و بکار داشتن سحرها و افشونها میان بیخبات و سایر اعمال غریبه و بیع و شری برده و در و آب و در و اج بازار کتاب آمدن کشتیها و بیع جواهر و در و اج کار عامه و محترمه و رطوبت هوا

در جدول

در جدول

در جدول

در مثلثات ربع

در جدول

مقارن قریب و عنایار

و رونق کار نقاشان و اگر عطار مستعلی بود قریب بود و حشر باد ها و آمدن ملج و اگر قریب مستعلی بود چنین باد ها باشد و توسط باران (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر هبوب و بیاغ مضطرب و بیج برده سفید پوست و در طوبه هوا و آمدن اجناس تازه و رونق کار شعرا و ندما و اهل مزایر و او را نود و سی میان دختران و پسران و رواج باران افش و عطر و رغبت زنان بقتله و نسوق و حرکة مسافران و اجتماع عوام و کفایت مخالات و میل هوا بجنکی و امکان باران و سلامتی حال نازدگانان و سود ایشان در معاملات و خوبی کشت و زرع و اگر عطار مستعلی بود یکی باران بود و بسیار هم و اگر قریب مستعلی بود بسیاری هم و درودت هوا باشد (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر باد های مخالف و خوف عوام الناس از اجناس تازه و بیماری بخت علوم دقیقه و طلب طلسمات و نوشتن هیماکل و آمدن شاطران و آمدن خبرهای گوناگون و تغییر هوا و سرما و حرکت بخار و فتنه در روم و صلاح گیاهها و کثرت امطار و مذآنها و اگر عطار مستعلی بود میان اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری باران باشد و اگر قریب مستعلی بود میان اهل روم و خوارستان خصومت افتد و چنین باد های بسیار (مقارن قریب عطار در مثلث است) دلالت کند بر روانی کارها و عمال و مسافران و سفرهای آسود و بیماری اطفال و رفتن ابرهای دانی و فرستادن رسول و پیغام و حرکت لشکر فاطمیه و اراجیف میان مسافران و بدی حال حیوانات از هر نوعی و آمدن بارانهای بوقت فراغ طعام و شرب (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر آسایش بیکان و قاصدان و آمدن کشتیها و بیج جواهر و بارندگی در مواضع مستعد و بار بیک هوا و رواج کار محترفة و رونق باز دکانان و بزرگی عوام و تیزی بازوها و خواندن اشعار و حکایات و بختی حال زنان و اصحاب طوطی و درخت مردم بعلم و آمدن باد مهموم در بادیه عرب و اگر عطار مستعلی بود طول میسر باد شاه روم باشد و کثرت رطوبات و زیاده میثاق و اگر قریب مستعلی بود مدد و دانهار بود و توسط بارندگی در بیاغ متواتر (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر تشای بخارات و ابرها و کدورت هوا و افتادن اراجیف و فساد حال

در میزان

در میزان

در میزان

در میزان

در میزان

در مثلثات اربع

مسافران و در ماندن جاسوسان و آمدن باران و بیاغ ضاره و فساد حال اطفال و کثرت خلایق و توقف مسافران و رسولان بالضرورة و کثرت اراجیف و تیزی بازوها و سرما و خرید و فروختن اسلحه و موت کودکان و زنان و اگر عطار مستعلی بود اهل روم و بیاغ مردم حوزستان و اهواز نزاع نمایند و باران و باد باشد و اگر قریب مستعلی بود هم و ظهور یکی از علامات انبیا (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر وقوع قضایای شرعی و اصلاح ذات البین و حدوث امطار نافعه و وقوع قضایا و ضیافتها و رسیدن مسافران و تیزی هوا و دعوتها و گفتگوی مردم و انتقال و انقلاب حال بزرگان و حرکت سفاین و رونق میادان دریا و ساخته شدن کارها شرعی و خلاصی مجوسان از حبس و قضاة و انقلاب حال سادات و علما و بیماری کودکان و بده کان و زیاده شدن راه و ذرا و اگر عطار مستعلی بود حرب پادشاهان بود در طرف مشرق و نقصا آنها و اگر قریب مستعلی بود مرغان بسیار شوند و بارانهای نافع و زیاد شدن آب رودخانهها باشد (استعلام) در اصطلاح اهل این فن با انواع است و آنچه بکرات مذکور شد اشاره بیک نوع است که بیانش در اینجا مناسب است و آن چنان است که هر کوب که دو کوب متقارن که بذروه تدویر اقرب باشد و هر چنین مرکز تدویرش با وج از آن کوب دیگر مستعلی باشد بران دیگر و بعضی تدویر را بیشتر اعتبار کنند و حق آنست که هر دو را معتبر دانند و اگر اتفاق افتد که کوبی در هر دو امر مساوی باشند آنکه ضاعده بود غالب بود بر آنکه غابط بود و اگر هر دو در این حال ضاعده یا غابط باشند آنکه عرض بیشتر بود مستعلی بود و اگر هر دو جنوبی بود آنکه کمتر بود (تنبیه) اتصال بحره قریب از اتصال بنظر و هر چند آن نظر بحسب مان اقرب بود چه بصریح کرده اند که امتضای مقایسه تاثیر شفاع و باطل کند بدون عکس (تنبیه) معلوم بوده باشد که تا هر دو کوب مقایسه بیک برج حلول کنند از جماعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال محقق شده باشد (فصل ششم در احکام فرانات غیر ثنائیه) چون دو کوب یا یکدگر قرآن کنند اگر بیک کوب دیگر باز یاده قصد مقارن ایشان کند حکم آن قرآن متفاوت شود و همچنین

در میزان

در میزان

در میزان

در میزان

در احکام نظرات سببها و آثار آنها

بوقبل بیدار کتاب نماید و الله اعلم بر طابع سلیمه مخفی نماید که قرانات کوکب ثانی
یا غیر ثانی یکصد و بیست نوع است چنانکه بطلمیوس در کلمه پنجاه و دوم از کتاب
میزان الفلك آورده باین عبارت که لا تنقل عن امر المائة والعشرين قرانا الى
لکوکب المتخيرة والایزین فان بها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون والفساد و از جمله
این یکصد و بیست قران بیست و یک ثانی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر
رباعی و بیست و یک خاکی و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل آن سلطانی
در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثانیات آنست که بر تبت بسط هر چه تمام تر
نمودیم و از بانه قرانات نیز ثمره ایراد شده چه اگر اینها را بتفصیل ذکر کنیم باغش
سواد و مقبول کلام میشود و از غرض مقصود باینها نیست لیکن بیاید آنست که از
این قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد تا یترا بشت و حدش در راز بود پس از همه
عظیمتر آن سباعی باشد که دلیل طوفان و انقلابات کلی بود و شری عظیم از آن
خاص کرد چه اگر در یکدر جمع شوند یکصد و شش کوکب و پنج غرض غالب کردند
بر در یکصد و شش و در یکصد و شش و در یکصد و شش و در یکصد و شش و در یکصد و شش
و عطار در هر مزاج که قوی تر بیند مدد و معاون او شود پس پنج شوند و بر سقذ غالب
کردند پس شری عظیمی حاصل بد از مزاج آن غشی که مستعملی و از مزاج آن برج و درجه
که این قسم اجتماع در آن باشد اما یکصد و یکدر جمع شوند امری است نادر و توقع
و در یکبرج ممکنست و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرگان اشاره بآن
کرده اند و تا یترا شش کوکب دیدیم در حوت در سال هفصد و نود و هجده و شش دیدیم
در قوس مزاد و از د هجده و چهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع
تریب بتجول دوری یا فصلی افتد عظیم از آن باشد و اگر شخص بر طالع آن برج متولد شود
اگر از زاد و دوده ملوک بود پادشاهی بزرگ کرد که اقلیم در حکم آورد و الله اعلم
فلنرجع الى کتابنا صدق میانه (باسب دیدیم) در احکام نظرات کوکب
سببها و اختراقات و اجتماعات و استقبالات و ناسبات و ان هفت فصل

محقق گردد

از اختراقات اجتماع و استقبال و ناسب

ولا ینباید دانست که نظرد و کوکب که اتفاق افتد در هر موضع بر خالتی باشد چه بعضی
بروج کوکب را قوی کنند و بعضی ضعیف مقتضی نظراتشان تفاوت کند و ایضا
نظرات از رجعت و استقامت و اقامت و قبول و رد و غیر اینها متفاوت باشد و سببها
حکم از بعد من منوط است و ما باینچه مقدور بود اشاره خواهیم نمود انشاء الله
(فصل اول) در احکام تنبیهات و مثلثات (تنبیهات تنبیهی مشرق و حرکات
دلالت کند بر تناظر عمومی و الفتن میان ملوک و اعیان دولت و وزراء و منفقین
ایشان بر رؤسا و صحرائیشان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور و رعیت پادشاه
و حکام بعد و میل خلائق بخیرات و فراخی طعام و میل خلائق امر و راحت مشایخ و عا
قدیم و سیاری ذوات عمارت (اگر تنبیهات باشد) دلالت بر صلح میان پادشاهان
و سلاطین و ارتفاع کینهها و مسلمان شدن کفار و بهار و قران مشغول شدن و بره
آمدن خوارج و فرج خلق از دستاهل ستم سیما که کوکبین محمود الاحوال باشند
نظر قبول بود و ناسایش رعیت و فراخی نعمت باشد و قوت بناات و اندانی و سیما
خیرات خاصه که مشرق قوی حال بود و رونق یافتن و اهل محروم و عبید و خدمت
که زحل قوی باشد (و اگر تنبیهات باشد) دلالت کند بر موت میان ملوک و سلا
و نوازش یافتن و زرای کبار و علمای عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و د
سیما که زحل محمود الاحوال بود و پدید آمدن صلح میان بزرگان و رعیت خلائق بکار
خیر و حرص مردم بر خاغات و عبادات و صحبت سودایان از جنون و صرع سیما که مشرق
در خانه شرف خود بود (تنبیهات تنبیهی مشرق و حرکات) دلالت کند بر ترمیم
و سروران و اکابر بر بزرگستان و ضعیفان و رعیت و فقر و رونق احتساب و ظهور
حق از باطل و عمارت قلاع و حصو و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و گوشه
و ساخته شدن مهمات رؤسا از امر و لشکران و خشکی هوا در وقت (اگر تنبیهات
دلالت کند بر دوستی میان ملوک و بزرگان و ناسایش خلائق و اتفاق میانین
بالشکران و سیاهیان و مسلمان شدن کیش داران و جمع آمدن سپاه در مشرق

در احکام نظرات

هان

در تلبیس و تدبیر

و اگر کار شد اهل سر در سلامت مردم که بایر و یافتن شریف از سلاطین و موت دادن
 سپاه یکدیگر را و عزیزی الت حرب و الفت میان ملوک جانب اشراف و طغیان یافتن جنگ
 اسلام برکنار (و اگر تدبیر بود که دلالت کند بر الفت میان سپه سالاران و دهان
 و ترم اکابر و رؤسا بر رعیت و نوازش یافتن کسان و زنان و تاز و شدن عهد ها و دنیا
 بزرگان و برخواستن حد و کینه از میان مردم و یکی کردن کسان و افت مور و ملخ (تثلیث و
 تدبیر و تلبیس و تلبیس) دلالت کند بر ریاست یافتن مردم و نوازش اهل خیال و رو
 خاندانهای قدیم و بنی مال ذرع و حرث و یکی جو و ظلم و فراخی اطعمه و انمار و غنا
 با کابر و تغییر هوا و سراسر ماست که زحل در غایت بود در برج باور و تربیت یافتن بود
 و اختتام و اهل قلاع و قوت اهل تصوف و زوایا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر
 عنایت ملوک و سلاطین بزرگان و دهان بین و صلح میان اکابر و کشتن نعدی
 و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و عمارت و بیابانی و زراعت بزرگ شدن و دنیا
 و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهان بین و دهان یا از سلاطین و اکابر و سلاطین
 بزرگان و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و در عد و برق و سراسر با وقت خویش
 خاصه که تثلیث در برج اب یا خاکی باشد و زحل در تدبیر و تلبیس و تدبیر (اگر تدبیر
 بود) دلالت کند بر نوازش یافتن دهان بین و قلعه داران و بزرگان از پادشاه
 و اعیان دولت و ترم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی
 و تغییر هوا در وقت و برخواستن ظلم و جور از اهل حرفه و مزارعان و مردم و دشمن
 املاک و اسباب مقصود به مالکان حقیقی و آباد شدن جزاینها و سلامت اهل
 کوه بایر و وقوع صلح میان ایشان (تثلیث و تدبیر و تلبیس و زحل) دلالت کند
 بر موافقت ازواج و فرج مشایخ و اهل خلوت و سرور دهان بین و ارباب فلاحت و صلح
 عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه اعتدال هوا در تابستان و سرما و برت
 در زمستان و یارندگی در وقت خاصه که احد الکوکین یا در وقت باشد و در برج
 یارده (اگر تثلیث باشد دلالت بر میل بزرگان و خاندانهای قدیم و شکوه و نشاطا

تثلیث و تدبیر

تثلیث و تدبیر

سبعه تبار

درین طایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع و دواب و بودن سور و تماشای اهل
 و اختتام و خوشحالی اهل قلاع و خیال و بیابانی و دخلها و ارزانی و اصلاح پذیرفتن
 کارها و رونق پیشه کاران و دواج بازارها و از امتش ظلم و جور و کثرت سرما و برت
 و خلید خاصه که از بروج یارده باشد (و اگر تدبیر باشد) دلالت کند بر نیکو
 زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها و سورها و زینتها و نکاحها و در ستاق و موافقت
 ازواج و موافقت مردم سالخورده و خوشحالی ایشان و حرمان ایشان بنکاح و تماشای
 طرب و ارزانی افشاد آلات زینب و زینت و اتفاق و سازش زنان با شوهران و اما
 بازار کمان و عزت اهل طرب و اصحاب از امیر و حکم هوا در این نظر شبیه حکم تثلیث
 بود (تثلیث و تدبیر و زحل) دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهد
 نامهها و رونق کار اهل سوق و ظهور سخنان محال و مزور و بیع املاک و عبید و رو
 حکما و تغییر هوا و سرما و یارندگی در وقت و اختلاف رواج عاصفه و کثرت عوارض
 مکر و همد و فرج و زراعت و کتاب اهل حرفه و نوشتن سکون و قبالات و بیابانی اشغال
 اعمال و کلا و رسیدن اخبار (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر الفت بزرگان و دیران
 و دهان بین و جستن بادهای سرد و پیوستن صلحها و ارسال نامهها و فرج ملکا و عدول
 اصحاب با ظلم و حرفه و دواج بازار کتاب و برده و رسیدن اخبار و سرما و برق در وقت
 (اگر تدبیر باشد) دلالت کند بر مرگ رسل و فرج و از سال نامه از جوابی اطرا
 و درخت مردم بمقتضی اخبار و کثرت کارها و بیابانی ذرع و حرث و تغییر بقاع
 و بیع برده و سلامت بزرگان و کوشش ایشان و بودن اراجیف و سرما در وقت
 (تثلیث و تدبیر و زحل) دلالت کند بر خوشی زنان و شوهران و صفایان و رو
 و پدران و تغییر هوا و بنی حال مشایخ و اهل صحرا و مزارعان و قوت حال صیادان و
 بسیاری عمارت و زراعت و قوت خاندانهای قدیم و بودن سرما خاصه که در برج
 نارد اتفاق افتد و شواهد و فراین نیز موجود بود (اگر تثلیث باشد دلالت
 کند بر رونق مشایخ و دهان بین و صلح میان مردم و ناسازگاری ازواج و سعادت

تثلیث و تدبیر

تثلیث و تدبیر

تثلیث و تکدیس

۸۰

حال سران و کشادگان و میدانان و آب کاران (اگر تکدیس بود) دلالت کند بر
اتفاق ازواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق برزگران و میدانان و رسیدن
مسافران و تغییر هوا (تثلیث و تکدیس هر دو مشترک) دلالت کند بر قوت و ثبات
مدافع و توبه اهل شرف و فتنه و مصالحه میان امراء و وزرا و رعیت و نمودن او و باش
تجارت و مبرات و ظهور و باطنی و وقوع مرافعات و حدود و قریبات و ارزانی زرخها
و گرمی هوا و رونق و شکفتن سرسایه و غرت لحوم و رسوم و تربیت یافتن ارباب
مناصب از امر و توبه باکان و شریان و کثرت جهاد و طیب قلوب رعایا و فرج
ایستان (اگر تثلیث بود دلالت بر مودت میان امراء و وزرا و نوازش یافتن ارباب
از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دارالفضا و کم شدن مرگ و وقت و قوه
حال امراء و بزرگان لشکرها و سپهسالاران و عذرخواستن خواجه از پادشاهان و
حکام و تدبیر خلافت و ظفر یافتن اسلامت با بزرگان و فتح طرق حج و عبادت
و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بردگان و فراخی طعام (اگر تکدیس بود)
دلالت کند بر رجوع خلافت به علماء و قوت خاندان و سادات و هلاک دزدان و قتل
طریق و رفتن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و عبادت ملک و رعیت غامه خلایق
بودن اسلحه و تربیت یافتن از امر و باز ایستادن بدکاران از شرف و فتنه و عمارت
بواب البر (تثلیث و تکدیس هر دو مشترک) دلالت کند بر قوت حال ملوک و
سلامت و سروران و افزونی جاه و حرمت و زرا و اهل تقرب پادشاه و انده و قضا
و حکام و شرف و داد و عدل و رونق و نمودن بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین
و فراخی و ارزانی و گرمی هوا و رونق و آمدن خبرهای خوش (اگر تثلیث باشد)
دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و از پادشاه و مراتب عطا و شرف و توانگری
و قضا و علماء و سادات و امارات و مساجد و مدارس و مدد و انصاف ملوک و قضا
جو و رسم و بسیاری نذ و سیم و بیع و جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر
معروف و اهل فکر و ائمه و اهل ورع و تقوی و طلب حرم مردم بجمع غلات و حیوانات

نتیجه

تثلیث

تثلیث و تکدیس

(اگر تکدیس باشد) دلالت کند بر قوه اهل صلاح و فضیله و وزرا و شریف
یافتن از ملوک و سلاطین بکار و امانت و مدارس و مساجد و سایر بقیاع خیر و
منفعت یافتن علماء و طلاب از پادشاه و ظهور ثوابها و بدست آمدن کتابهای قدیم و
یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیاد شدن مالها (تثلیث و تکدیس هر دو مشترک)
دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علماء و فضلاء و اشراف و توبه اهل طرب
و سعادت زنان و خادمان و عزت پیرایه و ملبوسات و عطریات و کراچی برده و خوش
معیشت خلایق و ارزانی زرخها و اعتدال هوا و نمناکی در وقت و صحت خلایق و موافقت
ازواج و بسیاری مناجات و موافقت و کثرت زهد و زنا و یقین ایشان بدین دنیا
(اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوه کار بزرگان و سعادت وزرا و اشراف و ضعیف
بیماران و باصلاح آمدن کارها و وقوع کلاهها و سناختن زمینها و آرام گرفتن فتنه
و حرمت خواتین و اهل مزایر و آمدن اسب سواره و کثرت تصدق و امانت و خلایق
و حرم مردم بظاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک و رونق مردم با ماناکی شریفه
و زیارت مرزات متبرکه و توبه از بدیها (اگر تکدیس باشد) دلالت کند بر سلاطین
حال علماء و پوستن شادیها و الفت و موافقت میان این طایفه و اساس و خوشحالی
عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس و قیمتی و عزت پیرایه زنان و کثرت
عیش و علماء و اشراف و رونق قضا و سادات و صلح میان مردم (تثلیث و تکدیس هر دو مشترک)
(تثلیث و تکدیس هر دو مشترک) دلالت کند بر رونق اهل فضل و علماء و قریه پیران و مستوفیان و ارباب قلم و متصرف
و بخار و متصدیان و راستی مردم در امور و مهمات و معاملات و تیزی با دارها و ائمه شرایع
و راستی اخبار و میان افتادن سخنان حق و نوشتن اسلحه و قبالحیات و راستی در عدد و در
راست شدن معاملات اطباء و احکام اهل تخیم و ارزانی زرخها و موب رواج خاصه که
در برج بادی باشند (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوت حال شعرا و اهل ادب و شکیلا
و رونق مساجد و مدارس و رواج بار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم و قضا
و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و آباد و باران

تثلیث و تکدیس

تثلیث

سیما که در بروج مطری باشند و صحت اطفال و ناسق در اهل دماغ و تفتیح محاسبات و
و کتابش کارها (اگر تدبیر باشد) دلالت کند بر وافی رزق اهل علم و زیاده شدن
و طایفه ایشان و زبده اهل علم و صنایع و بسیاری طاعت عبادت و او را در عیبت
عامه با ستایع مسائل علمی و شریعه و خواندن قرآن و میل نمودن به تعلیم قرأت و یکی حیا
تجارتان برده و ستور و نوازش یافتن اهل ازار از وزرا و عظام و صدور و ارباب
اعتساب و سلاطین خاندان اهل ادب و فرهنگ و شعرا و آمدن اخبار نیک و اعتدال
هوادر و وقت و فراخی وقت خاصه در آن ولایتهای که مخصوص بقطار دامت (تدبیر
و تثلیث قریب مشرق) دلالت کند بر رغبت عوام بحیزات و طاعات و صدقات و حسن
بقای غیر و سکی احوال مسافران و ظهور امور بدینیه و عدل و امانت و ایمنی اکابر و کثرت
سود و رفح (اگر تثلیث باشد) دلیل است بر اظهار امانت و دیانت در عوام و سلاطین
و یکی حال سفایر و ارزانی و راست آمدن کارها و صحت بیماریان و بارندگی در وقت
(اگر تدبیر بود) دلالت کند بر سلاطین عامه و عفت زنان و رونق بازارها و
را آمدن حاجتها از زرگان (تثلیث و تدبیر شمس و برج) دلالت کند بر منایه
یا دستان نسبت مامرا و سلاطین کار لشکرها و ترتیب و انتظام مہام ایشان و وقوع
انفاقات و تکلفات رفتن این طائفه اما اگر شمس و این حال در دولت بود ارباب سلاح
و اهل مجاهده در محاربه تهاون و درزند و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب
اشاره فرموده و عزت الحروب و امن و فراغت در امر و ازاله و سپاهیان و قوه
حرارت و پوست در مزاج اکابر و گرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و روانی نفق
و در واج اشکاران و قیمت مخوم و رسوم و ادب و پرخاره (اگر تثلیث بود) دلالت
کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل سلاح و مجتمع و
رواج بازار اسلحه و زدن سکه نیکو و حرارت هوا و رونق و موافق دای و تدبیر
امرا و لشکریان در امور ملک و دولت و اتمی پادشاه و جمیع و سفاد بودن و حد
سایت تقدیم رسانیدن خاصه که سطر منول بود و وقت حال اهل مشرق و ام

فردی

تدبیر

کرم

کرمین متنها و برخواستن ترس و بیم از غامه خادین (اگر تدبیر بود) دلالت کند بر
قوت امر و اهل سلاح و زیادتی جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک و اکابر و
تندی و تیزی این طایفه و عزت چهار پادشاه و قیمت بران و سلاح سپاهیان و عزت
جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری لشکرها
و ظفر یافتن اهل غرور و کفار و اهل مذہب باطله (تثلیث و تدبیر هر سه) دلالت
دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتهای دوستی میان اهل طرب و اصحاب غلو و سود
و ضیافتها و میل مردم بمشاش و نکاح و زفاف و رواج کارشاهد بازان و رونق اهل
بیت اللطف و برخواستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و از نکاح
ایشان بحرمات و اعتدال هوا و بارندگی در وقت و عزت گوشت و ارزانی طعام و ثبات
از غلبه خون و صفرا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و طبع
و نشاط و دوستی خوابیدن و امر و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشق بازی
زمان و آمدن و موافقت از رواج و بسیاری میوهها و عزت برده و ستور و خلاص
محبوسان و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن آشوب و ظلم و ارزانی و
کوتاه شدن اهل شر و عزت بریشم و یکی حال برزگران و نقاشان و حلی سازان
و آمدن باران و در عدد و برق و در وقت خاصه که نظرد برج ای باشد (اگر تدبیر
بود) دلالت کند بر موافقت از رواج و اسائے وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج بازار
ستور و خوشدلی عورات و آمدن اخبار سار و کثرت تولد و تناسل خصوصاً از
حیوانات شریفه و فتح مہمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیاری سود و نشاط
و رونق بارندگی در وقت (تثلیث و تدبیر عطار و برج) دلالت کند بر رونق
دیوانیان و عمل و کلاه و متصرفان و بخوبی امداد و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل السح
و آمدن اخبار و قوت حال محققان شوارع و طرق و تیزی بازار سلاح و در واج
و برده و ترک فتن اهل فضل و بدامی یکی از این طایفه و نایب شعرا و ارتکاب
ایشان بمحاکمات و حکمی (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امر

رشد و نوازش

عظمت و نوازش

و با بیان

در تالیفات شدیدا

و سپاهیان و درونق صنایع خاصه اشکاران و درواج بازارها سیما بازار ابرق اهل بیا
 و لشکریان و سلاطین خال خال بخار و آمدن کاروانها و درونق دار الضرب و قورخانهها
 و بدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم و با دهنای تند و فوق خال اهل شر و فساد و غیر
 شدن آل العرب و رعیت مردم بوزش سلاح و اموغن صنایع و درونق بغزوات و حروب
 (اگر تدبیر بود) دلالت کند بر قوت طرادان و کبسه بران و دربان و نا ایمی و غیر
 و بدی فامه مردمان از هر نوع در رعیت بزرگان بخواندن و تازی و سپهر و شپیدن
 و داستان و حکایات و اخبار و ارتکاب مردم ببحر و سیما و جرات اهل جبهه
 و ساختن کارها از روی مکر و شعله (تثلیث و تدبیر قمر و مریخ) دلالت کند
 بر حدیث حرارت بر طباع مردم و حرکت لشکرها و خوشحالی و فرح در دین و دوا و مالش
 و کثرت مید و سواری و بکار داشتن انواع سلاح و خلاصی مجوسان و مناکحت و مواسلت
 و جرات رسولان و پیکان و دلبری ها و سوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا (اگر تثلیث
 باشد) دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تغلب و تازه کردن عامه مردم عهود و
 موافقت تدبیر را و اتفاق رعایا بوضع متبرکه رفتن و قسم نمودن در استیقام و پیرو
 ناکردن عرایم خود (و اگر تدبیر باشد) دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح
 و سپاهیان و اتفاق و نود واداش و اشتغال مردم بشرب حمر و خنجر و سایر محرمان
 و رعیت عامه بر پیرو تفتل انداختن و اسب و استر ناخن و تیغ و خنجر ناخن و نیزه
 و جریده ناخن (تثلیث و تدبیر قمر و شمس) دلالت کند بر مدد و ملوک با رعیت
 و عوام و عنایت اشرف با زیردستان و دلخوشی میان پدر و فرزند و زن و شوهر
 و روابط کارها و دروا شدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سراف در وقت و
 آمد و رفت میان سلاطین (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر حصول حاجات مردم
 اراکاء و سلاطین و اجماع و بارعام بر درگاه سلاطین و حکام و قوت حال حاجبا
 و دربانان و نخوت و تکبر در عوام (تدبیر عطارد و زهره) دلالت کند بر قوت
 ارباب دیوان و میل غلبه سیما ارباب سابق شرب حمر و طرب و برآمدن مهمات مردم

تثلیث

تثلیث

تثلیث

و تعلق

کستاره

و تعلق و تعلق میان زنان و مردان و درونق بهماشا و خوشی بخار و درواج کرباس و
 حریر و لباس و عزت لحوم و دسوم و حدیث سر و پا و باران و درونق و فرح کتاب و
 مودت میان عوام و تربیت بافتن غلامان از مالکان سیما خواتین و عزت کتاب
 و ارباب حساب سلمان شدن کفار و کیش داران و درواج بازار و مشک و غیره
 عطریات و خوشحالی شعرا و ندما و فرح اطبا و اهل تنجیم و صحت بیماران خاصه اطفال
 و رسیدن اخبار از هر طرف (تثلیث و تدبیر قمر و زهره) دلالت کند بر بیجا
 طرب و فرح در عوام و سورها و ضیافتها و اتفاق افتادن نکاحها حال نشاط و زنا
 و خادمان و مسافران و تیزی بازار و آتش و بیع کثیران ترک و برآمدن حاجات از جوانین
 و اعتدال هوا و اذاتی زخما و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال رسولان و قصد
 و نشاط طران (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر درواج بازاران و عزت آتش و عطریات و
 ساختن پیراهنا و قوت کار زرگران و اهل صنایع و طرب در خواتین و خوشی زنان
 و اسانی وضع حمل و اعتزاز سازنده ها و ورقه صفا (و اگر تدبیر بود) دلالت کند
 بر کثرت سود و تماشا و دوستی مادران و دختران و طرب در زنان و مطربان و اخبار
 خوش و کثرت مزاج و هزل در مردم و بسیاری خنده و بازی خاصه در کودکان (تثلیث
 و تدبیر قمر و عطارد) دلالت کند بر تیزی بازار غلامان و کتاب و نوشتن نامها
 و فرستادن رسولان و آمدن اخبار خوش و راست شدن معالجات طبیبی و احکام مجری
 و بیع و شرب و فرح در منصوران و بخار و اهل بازار و در پیران (اگر تثلیث بود) دلالت
 کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت و درونق بازارها و فرح خلافت و تغییر هوا (اگر
 تدبیر بود) دلالت کند بر خلطه و مودت میان اهل قلم و بخار و عامه خلافت و درواج
 بازارها و تغییر هوا و الله اعلم (تنبیه) چون میانه دو کوب نظر مودت واقع شود
 هر کدام در خانه یا شرف یا حد خود باشند احکامی که متعلق بمنوبات او بود در حد
 کمال بود و اگر هر دو را این سعادت میسر شود این در حکم آن نظر مکتوب بود بر ما
 و تا کند محمول باشد اگر در هبوط یا دال بود بر عکس یعنی احکام آن ضعیف و کم اثر

تثلیث

تثلیث

در احکام مرتبه ایستادگی

باشد و اینها هم ملاحظه استعداد و نور و نور بود و مل (فصل در احکام مرتبه ایستادگی و مقامات کواکب و ترتیب و منتهای مشرق و مغرب) دلالت کند بر مجادله میان علما و مشایخ و فضلاء و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظلم و عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر سر و بیماری معارف توانگران و خرابی جاهلها و تغییر حال مالک و تنصیب میان کابر و بدگشایان و تفاوت زحمات و عتبات و خطاب و ندادن اوستادها و خاندانهای قدیم و خوف صرافیشان و قلعه داران از اهل خروج و ملال عطا و معارف (مقابل باشد) دلالت کند بر خصوصیت میان پادشاه و یکی از عطا و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و احکام بر رعیت فتنه و آشوب و حرکت سپاه و خرابی در محکمات و کوه بیاها و گرفتار شدن ناکسان بدست ناکسان و بیم انتقال دولت و نهفتن سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک و زده خورد میان ام و فساد در زمین و مذهب نهب و فساد خواجه و فساد حال دهاتی و مزارع و بیماری بزرگان خاصه در اقلیم اول و تفاوت زحمات و بکری و بدی حال هوا (اگر ترتیب باشد دلالت بر خصوصیت اکابر و ستم بر دهاتی و اهل قلاع و اندوه پادشاهان و فرماندهان و ویرانیها و مضارده اغنیاء و توانگران و رونق دار الفنا و عدل محبتیان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین بیکدیگر و سوء حال یکی از فضلاء و اهل شرع و بیم خرابی منازل اکابر و کشادن حصارها و بیماری خصوصیت میان علما و اهل تصوف و معتکفات و چله داران و ظهور و تنصیب و ستیزه در مردم و میان آمدن دموهای مکن و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل توحید با ملایمه و کفار و قتل اهل بدعت و یهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان بکشتن خراج و اهل طغیان (ترتیب و مقابل باشد و منحل) دلالت کند بر فتنه و قتلها و فساد در عداوتها و بدی دزدان و راه ران و قصد و عرض در میان اکابر و اشراف و حزن و بیم خلافت و بدی حال اهل صحرای احشام و کوه نشینان و یکی از اهل سلاح و بیماریهای مهلك و نا امانی طرق و شوارع و فساد در واد و اندوه

ترتیب و مقابل باشد

ترتیب و مقابل باشد

سبعه تیاره

خاندانهای قدیم و کثرت ظلم و جور و حد و تشییع و سرگردانی اهل قلاع (اگر مقابل باشد) دلالت کند بر قدرت امر و لشکریان و حد و تشییع و سرگردانی اهل قلاع و اکار و روافد مردم مسخر و مستأخذه و تفرقه خلایق و ناسازگاری پادشاهان و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان ایشان و مرگ یکی از سلاطین مشهور و رویتا دمو و سوداوی و حربه بزرگ و هلاک یکی از معارف ملوک و انتقال ملوک و وید و بالا گرفتن ظلم حکام و ظهور مردم غار و بشیر و پدید پادشاهی و اقلیم اول و رنج رعایا و مزارغان از حرکت و تناول لشکریان و تشییع و مطعونان و کشتن شدن مخالفان و حد و ثلوث و روحیات الا من میا که نه از یک یک بود و کشتن و رابع طوابع واقع شود در نظر عداوت عطا و ناکد امر مذکور که خاصه که قریب باشد نیز بنظر عداوت و حکم می اندین معرب کوبد که چون در این حال مریم در برج کشته باشد دلالت کند بر شدت حرارت در وقت (و اگر ترتیب باشد دلالت کند بر غلبه کردن دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار و عرب و اندوه رعیت و نکت اکابر و انوار و بیماریهای صعب و املاح و قطع طرق و شوارع و فساد ستور و کثرت طيور و روافد مزایع خاصه از مرغ و موش و زنبور و مجوسی لشکریان و قتل و کشتن و غلبه خوارج و خوف مشایخ و مزارغان از اهل فساد و متحیر شدن رعایا و در کارها و کساد بازارها و مرگ بدان و گرفتاری خواجگان و مالداران و قتل تابعیون و انهار و آزار زندانیان و کثرت استقلاط حمل زنان و هلاک اهل حبس و قتل و بیماری از حصه و ابله و حد و تشییع حیات غفنه و محاصره قلاع و کثرت از اجیفت ستم بر رعیت از حکام و نافرمانی ایشان نیز (ترتیب و مقابل باشد و منحل) دلالت کند بر آشوب و تفرقه خاصه در اقلیم اول و چهارده و غضب پادشاه و حکام بر رؤسا و اهل قلاع و خیال و اگر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما باید نبود و خواست و طلب از رعیت و انکشتن عداوتها و خصومتها و رسوا شدن دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سرداران مرتزم و حیرت و پریشانی

ترتیب و مقابل باشد

ترتیب و مقابلات

در تقویم در مهات خاصه در امور ملکی و تغییر هوا و سبب و باران در وقت خا
که زحل در غاشق در برج بار باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خیانت و کلاه
و محو یلداران و قاش شدن حیوانات و فساد نفوذ و ریخ هتزان و خصوصیت پادشا
سبب طمع در ولایت و زوج سپاه و اندوه اهل تلاح و محکها و فساد غلات
کرایه نرخیها و شکست غارات و حرب و نازعه در میان مردمان و صوٹ و مراد
اهل مهر و جبال و حدود نهب غارت و فرو بستگی مهات و ناریانی کارها
از هر نوع و نیم و حریر بران در شهوت و مجامعت و فحشا و محنی در میان اهل سواحل
و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاخان و وقوع سرما و برف در
وقت و افت از سموم در وقت (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر فقدان یکی از سلا
و فرماندهان و تغییر قاعده و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف
و بسیاری غریز و کثرت اسیر و اعتقال و ختم گرفتن ملوک بر رعیت و دهائین در
رستاق و جنگ حال برزگران و اهل جبال و صحرائینان و وقوع عداوتها میان اکابر
و خزایه ضیاع و عقارب و نقصان ارتفاعات کمی دخل کجند و نخود و بودن سرما و
و حدود زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت و عطار و فقر و اگر
قره در برج خاکی بود تا یکد امر مذکور کند (تربیع و مقابله زهره با زحل) دلالت کند
بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و شیرکان و دشواری وضع حمل و فاش
کشتن سرها و حیوانات و افادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای بدیم و فتنه
در بعضی مواضع که متعلق بر زهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری امر معروف و همت
بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و ناری بر آمدن امصار و ظلمه و حد و باران
در وقت و سرما و یخ بند (اگر مقابله باشد) بر اندوه و ناریا و فرو بستگی کارخان
استفاط اجته و رسوایی فساد سببا اهل زنا و خصوصیت خوانین با اهل رستاق و دعای
و جدال ازواج و طلب تقوی و تطبیق و فقدان بعضی از خوانین معمله و جدال و گفتگو
در مجالس زنان و رسوا شدن مردم و مراد جوانان و ناریانی بازارها و ظلم به بیچارگان

و همت

و همت

سبب و مقابلات

و همت بر مردم سالخورده و فساد طعام و اندوه مطربان و بارهای تیر و سرما در وقت
و باد های سرد و امکان زلزله و در ماندن عجزه بدست ظلمه و کفره و بیماری کاود
کوفسند (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر نقصان میوه و شکوفه در وقت و شو
میان زنان و شوهران و پیوسته مجادله ایشان و شیوع درد کلو در میان مردم و
فرو ماندن زنان از برابری و زینت و کدورت هوا و نقصان غلات و کثرت خصم
زنان و بیماری ایشان و اهل طرب و قولان و بزمان کارها و اندوه مردم و دشواری
وضع حمل و سرما و باران و برف در وقت (تربیع و مقابله عطارد با زحل) دلالت کند
بر گفتگوی مردم و دعویها باطل و نوشتن خطوط دروغ و امثله ناخوشا و دست مزوره و
کشتن سرها و حیوانات و ملال و کلال و یوایان و اهل قلم و نادرست در عدل و تفرقه اهل
اسواق و محترقه و کساد بازار کتب و عقاید و کثرت زارغان از اهل قلم و ترس و بیم کورگان
و همت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دماغها و طغیان سودا در طبایع و باد و باران
و افراط سرما و آمدن برف در وقت (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر محاسبه و کلاه
مستقران و بیماریها و از کشت و فساد نباتات و ریخ مردم و اندیشه های فاسد و خورد
خلاقی و سبکد بکر و حرکات عساکر از مساکن و اوطان و آمدن برف و صیاب در وقت
خصوصیت عوام و گرفتاری جوابیس و رسل و ظهور خطوط و اسرار نهانی و استقلال
و جلدی مردم به اراده و اختیار و بکار داشتن افسون و محرومیت در میان مردم
و ظهور اهل کذب و نفاق و افت اهل رستان و کوه نشینان و تیرگی هوا و بادها
ناخوش (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر ظهور حیوانات و همت بهمان در میان
مردم و حدود دعویها ناحق و اندوه دیوایان و تجار و اهل بازار و بیرون رفتن
و کثرت و زان و اهل صحر و احشام و خصوصیت سلاطین و حکام و بار و بار و کشتن هوا
و بسیاری راجیف سخنان دروغ و وقوع خواهمای هولناک و بیماری جوانان
فساد نباتات و سرما و برف و بارندگی در وقت و هبوب ریاخ مختلفه (تربیع
و مقابله قمر با زحل) دلالت کند بر وقوع خصوصیتها میان عوام و شدت و ریخ حمل

عطار و زحل

و همت

در تریبها و مقابله

سعد و در دود و مکروه میان پدران و فرزندان و بیاریها خاصه در اطفال و تفاوت
نرخها و تغییرها و سایر احوال و احوال و ملا و فوج و جواب پس و گفتگوی زنان و شوهران
(تنبیه) از این دو نظر و اخفاء محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت
کند بر حرب و جور و ستم و بی رحمی و کم شفقتی و میان مردم و مجادله و فقر و تشنج
در میان عامه و رفیع مسافران و افاضت کشتنها و بیاری زنان (اگر تریب باشد) دلالت
کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه مسافران و جوش و جوش و تازانیدن زن اهل
احتساب بر عوام و بیاری فرج در مردم و هبوب رواج و سرما (تنبیه) محقق نمایند
که تریب و مقابله در یکو یکو استعلی باشد اغراض است از تریب و مقابله کواکب
دیگر یا یکدیگر چنانکه معلم اول را در سقاخانه پس در فصل پنجاه و پنجم از کتاب خود اشارت
فرموده (تریب و مقابله مشتمل بر پنج) دلالت کند بر قصد امر او لشکران نسبت
و در اوقات و صدق و عدل و قضاة و خلاف میان کار و اشراف و اعیان آباد
و توانگران و شدت قتل و قید و ظهور و عداوتها و خصومتها و قتل و غدر و در حق
بزرگان و مضاد و فساد حال مرغان و صیرفان و قلب شدن نفوذ و بدی و زخما
و میل قضاة و اهل قوی بحکم ناحق و بدگشتن هوا و بیابانها و فساد اطعمه (و اگر
مقابله باشد) دلالت کند بر خوف ملوک از یوفانی رعایا و کافه عوام الناس و بیابانها
در میان بزرگان و وقوع منازعه و محاصره و مجادله و مباحثه میان علما و ارباب تدبیر
و خلب کردن دزدان و بیاری مکابره ها و مکر و غدر و بسیار و دزدیهای صریح
و آشکار و افسان افادن در خانه ها خاصه در بلاد شرق و وقوع شر میان پادشاهان
و بدید آمدن کرامت و نایافتن اطعمه بناگاه و آشوب در ولایات ترکشان و ظهور
فساد و ملاحضه و زناه و فقر و علیه کردن کفار و مضاد و توانگران و تشویش خلایق
و هراس مردم و تاخت جانیها و بیم خور و زیش و بدیها و محاصره شدن قلعه ها و
محکمها (و اگر تریب باشد) دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه دزدان و قاطعان
و بدی حال نجار و نکبت رسیدن بخاس عوام و پادشاه و حرکت خود و عساکر و

نکته

مستیاره

خوف رسیدن با کار و زهاد و ترس رعایا از حکام و دزدی و قتل آنها و قتل در میان
سادات و قضاة و غضب بزرگان بر رنود و او باش و افاضت اشرار و خردم بدکار و
چاکران بر خداوندان و گرفتار شدن خواجه و جلای مردم از مساکن و اولمان و ارباب
برده و میوه و حدوت سرفروزان و حرب و بیماری اهل صلاح و حرارت و استیلا
حدوت بر کار و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشتری (تریب و مقابله
شتم و شش) دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیر یا یکی از معارف و مضاد و
توانگران و اندوه علما و صدور و حسرت اکابر و اشراف و مغروران و ارباب مناصب
و تغییر و تبدل در القضاة و تفاوت رنج طعام و فساد دارالخرب و خواست طلب
از ضرایبان و ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب اسرا و کار و میل جویان بکار
و گرمی هوا و در وقت و بیماری از سفر و زحمت لشکریان (اگر مقابله باشد) دلالت
کند بر اندوه و زرا و علما و اعیان و خواست از مردم متمول و حیرت این طایفه
و بخوف بودن از جانب پادشاه و یکی طعام و تفاوت زخما و فساد نفوذ و گرمی
هوا و در وقت و هبوب رواج فاصفه و موت یکی از معارف و تشنج مردم در حق مردم
و از آن طعام و ضعف حال علما و اشراف و مشغولی اهل صانع بکار دنیوی و آشکار
شدن ستم و افادن مهمات مردم بدواری اهل دیوان (و اگر تریب باشد) دلالت
کند بر قوت عظماء و خصوصیت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب تدبیر و غضب و
نکوهش عظماء و ارباب مناصب بر این طایفه و خصوصیت سبب و بحث و مناظره
در حضور سلاطین و حکام و همت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله در دین و
مذهب و تشبیه و تقریر و محبتیان و گرمی هوا و در وقت و خیانت اهل دارالقضاة
بکار داشتن بجلالت ناحق و دروغ و فوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسل و زاری
میان فرماندهان و فاسادکاری (تریب و مقابله شش و شش) دلالت کند بر
اشفتگی از رواج و غضب علما و اهل ربح و ارباب شریعت با هو و طرب و زینت
و سیر و کشت و طلب حقوق شرعیه و فاساد شدن از پادشاهان و همت بر یکی

نکته

نکته

زندان با قضا و حد و تعبد و تفاوت زنها و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرین
و انقطاع بجان و عطر و نجعت و خرب و زعفران و کاه و کاه و کاه (اگر مقابله باشد)
دلائل کد بر خصوصت ازواج و اندوه از کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی اهل صلاح
و سداد و در میان افتادن دعویهای کس و طلب مهر و کاین و میر و نفی اهل ملاهی و
عزاز و در سوا اهل زنا و فسق و ظهور خیانت خائشان و ناله اهل تقوی و علم از قضا
و در طوبت هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنان و بدنامی و شیرکان و افت ایشان
و تعصب خویشین در دین و مذهب و کثرت غوغای زنان در مجالس (و اگر ترسیع باشد)
دلائل کد بر کثرت ماسلات و فرج ارباب مذاهب و نوابس و حسن سیرت ایشان و
آمدن نهاد در وقت و کثرت خیرات و تصدقات خویشین و سایر زنان و ساختن عطر و
و بکار داشتن و استغنی بیایان و دلالات و کثرت خصوصت و بستگی کارها و سفلی
شدن قاحران و در پنج خائشان و تجار و سودور برده و شکستن بزج چهار پایان و آردا
خواهر و حریر و افش و کدورت ازواج و تهمت راهل شرع و علم (ترسیع و مقابله)
عقار و مستری (دلائل کد بر کثرت خست و مناظره میان علما و اهل ادیان و
جمله و نفاق در میان اهالی و موالی و نوشتن جملتها و فتورها از روی تروری و مرد
اهل دروغ و تغییر هوا و مناسب وقت و ناراستی در قضا و دیوان الصداده و اهل
محکمه و خطاب و غتاب و باب و یوان بعال و متصرفان و تحویلداران و مباشران و
و مناظره و تقریر در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع (اگر مقابله باشد)
دلائل کد بر کثرت خصوصت و جدال میان علما و فقها و خطا گرفتن بر یکدیگر و نزاع
در میان ارباب مذاهب و دادن فخرهای حق و کثرت مراعات و وحشت میان
طلبه علم و مناظره و مباحه ایشان بجهت طلب طائف و ناراستی در مردم و جملتها
در میان تجار و اهل بازار و اندوه بنبه و ران و بادهای مختلف بیماری اطفال
و زیاده شدن عداوتها از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور و زدن در راه معتد
و قلب و رسوایی قلابان در شهرها و آمدن باران در وقت (و اگر ترسیع باشد)

عقار و مستری

کد بر کثرت خصوصت فقها و ظهور اسرار کثیر و بسیاری اخبار و آمدن باد و باران در
وقت و جدال علما و وزراء و خصوصت اهل بازار و اظهار حسد مردم و تروری و عداوت
و توجه ملول و اکابر معلوم حقیقه و صنایع بدیع و مناقشه علما و متکلمین با حکما
و فلاسفه و خود را بی غایه و بی افکار و مختلف شدن سبکدیکر (ترسیع و مقابله)
قر و مشرق (دلائل کد بر کثرت و ملال ائمه و قضا و بزرگان و غضب و زور
و حکام و بزرگان و در غایب و وفور دعاوی شرعی و خصوصت و محادله و معارضه
و اندوه توانگران و اشرف سفرها و عذر و نقصان تجار و اهل بازار (اگر مقابله
باشد) دلائل کد بر نفاق میان علما و قضا و دارالقضا و دارالاحکام و عداوت
عوام الناس و وقوع دعاوی شرعی و اندوه مالداران و در ماندن رسولان و کثرت
خصوصیات و مناظرات و رسائل فتنه و مورد بینه و فساد و رسد و سبب دین
و مذنب (و اگر ترسیع باشد) دلائل کد بر وحدت و تسدی و زکیان بر مردم فرد
و مشغولی عوام و زنان و قاحران و خصوصت ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شان قضا
و عباد و تجدید مساجد و بیوت عبادات و بحث علما و تعیین قبله و اوقات صلوة
(ترسیع و مقابله شمس و مرجع) دلائل کد بر عداوت و مخالفت میان امر و لشکران
و عداوت و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنها و
عداوتها و حسرت اهل خیانت و فساد و قلمهای ناحق و فاش شدن زدیها و رسوا
شدن اهل خیانت و شر و حر و مقله و کثرت اراجین و هول و هراس در مردم و
قطع طرق و خرابی مواضع و ترنزل خال سلاطین و بیماری و موت کابر و نکبت بعضی
از فرماندهان و برگشتن هوا و افراط حرارت و بیوست و در وقت و فساد نمود و شر
کردن دنیا و زور و دراهم و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید که در این وقت مرجع درج
ناری بود از جانب مشرق پادشاه وقت مکر و می رسد و اگر در مرجع هوای باشد
از طرف مغرب بود و در سوج ارضی از طرف جنوب و در برج مانی از طرف شمال
(و اگر مقابله باشد) دلائل کد بر خشم ملوک بر امر و سپهسالاران و معرفت شدن

قر و مشرق

سبعه ستاره

ترتیباً و مقابلات

۹۳

بعضی از این طایفه داند خبری را چنانکه از طرف مشرب و قتل زدن و بدکاران
 و اهل فساد و ضعف خال سپاهیان و غارت جواهر و هلاک خواجه و از آنکه
 و ضربات کسان در حرب و قتل و تشویش امر و لشکران و ناله خرابی از ظلم و ستم و موت
 بزرگی و زدن مردم و دنانیر مغشوشه و قلبی مترابان و صنایع و حکیم کوشیار حلی گوید
 که چون درین حال مرثع در برج ناری بود دلالت کند بر شدت کرب و در وقت (و اگر ترس
 باشد) دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و استغاثه اسبی است و انکسار
 حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و همایشان و خصومت امرا یا اکابر و افش
 قصایان و صیادان و بتاهی بخیران و درندگان و حیرت مفسدان و بیماری و غم و
 و سیداد و ستم و سوختن عمارات و محسوسات و نقصان اموال بزرگان و جمع حکام از قوا
 (ترس و مقابله و مرثع) دلالت کند بر رسوایی و فساد و فقر و غم و
 و کودکان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج و استغاثه و بیماری و فروماندن
 خواتین و در باب طرب و تغییر رخها و قوه خال خادمان و افش و نقصان اشجار و انما
 و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و موت در خلافت و کساد بازار
 افش و بریشینه و قتل و زخم و دلایت کربان (اگر مقابله باشد) دلالت کند
 بر فضیلت زنان نابکار و حیرت و خسارت خواتین و سلیطگی و شوخی زنان و کساد
 بازارها و زرق و میل میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع
 نکاحهای دغبت و غزالی لباس و افش و بادهای مضطرب و جستن و عد و برق و طبلت
 هوا و فراط بارندگی در وقت و موت زن معروف و فرود رفتن یکی از حکام و سلاطین
 و فرج امر و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصائب در میان عورات و ازواج
 اسبابی الاث و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان و معنیان و مکروه
 میان عام مردم بسبب خیانت و نخوردن و تعزیر اهل فسق و عصیان (اگر ترس باشد)
 دلالت کند بر کثرت خصومت و کشتن مردم و ظهور خجسته ها و دروغ نامه خلاب و از ظلم
 و فساد و سعارفت میان ازواج و بدبختی و زنیها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق

ترس و مقابله

دانش

سبب سیاره

۹۴

و آمدن باران در وقت (ترس و مقابله و مرثع) دلالت کند بر محالفت و عداوت
 میان امرا و دیوانیان و اهل قلم و مخاطب و مغایرت شدن اعمال و میناسرتن و دیوان
 طلبان حرب و ظلم بر رعایا و پیشه و روان و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان
 و محکمه و قید و بند بر طایفه و قطع طرق و خطا و معالجات اطباء و فساد خال انکسار
 و کثرت و اجیف اندوه و فضلاء و عفونت هوا و بیماری اطفال (اگر مقابله باشد)
 دلالت کند بر رسوایی اسرار و غرام خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا
 و لواط و در باب کذب و حیرت نماد و زبانی در معاملات و کثرت خیانت و غدر و قصد
 بزرگان و ظهور قلابان و بادهای مختلف و کرمی هوا و در وقت و در وقت و کثرت
 خصومات و خداع و جدال و حقد و حسد و اعمال ردیر و بسیاری قتل و مکر و جنایت
 میان امرا و اهل دیوان و ستم ترکان بر اهل صنایع و مردم ذریک و زبان در معامات
 (و اگر ترس باشد) دلالت کند بر گرفتاری زدن و بیماری کودکان و بکشتن غار
 و اهل بازار و تهمید غلامان و اسبب نبودن و او با ش و بتاهی خال کتاب و متصرفان
 و کثرت و اجیف خسارت در باب قلم و وزرا و متصرفان و کثرت موت در ایشان و
 قوت یکی از پادشاهان و سلاطین و قبض خاطر و زرا و تغییر نماد و در خص و دوا
 و حرکات عساکر و ظهور آلات حرب و قوت راهبران و طلب کردن مردم صنعت گیار
 و امور نهانی را و مکر کردن یکی از اهل قلم و میل اکابر بخواندن کتب عمل سحر و حدیث
 باران در وقت (ترس و مقابله و مرثع) دلالت کند بر مکروه عوام و ظلم و تکرار
 بر زیرستان و رعایا و خصومت نمودن و او با ش و قصد یکدیگر کردن و بیماری
 کودکان و علاج معلولان بداع و شکاف و حدیث امراض و موی و مل و نالیمین
 راهها (تنبیه) اثر این دو نظر در اوایل ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد)
 دلالت کند بر جنگ و جدال و داوری و میان عوام و تغییر و تشبیه ایشان با دروغ
 و کارداران پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال و افش و بدکاران و تغییر هوا و
 و بیم خلاب و نادهای تند و نقصان شکوفه و زنیان در وقت و قتل سهو و افش

ترس و مقابله

ترس و مقابله

در ترکیبات و مقابله

در عموم (و اگر تریج باشد) دلالت کند بر وجود ملوک در مدتها بر عیس
و کثرت ظلم و ستم و کثرت شرک و کثرت دین و کثرت دین و کثرت دین و کثرت دین
در اوقات و حواله و حواله در محمولات و عایا و ظلم سرهنگان و بی انقباض
عرب و حدیث در مزاجها و وقوع قمار و دزدی و خیانت و دروغ گفتن و ناراستی
(ترجیع و مقابله قریب باشد) دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر عایا
و قاش شدن اسرار و خلافت و تغییر هوا و شکستن سر نهادن وقت و گفتگو و امور
سلطنتی و مهمان سلطانی و تغییر مزاج و مخاطب قیوم و بواسطه نقصان اینها
(اگر مقابله باشد) دلالت کند بر مخالفت بررکان و اطاعت و بیعت و بیعت و بیعت
در حق بداندی بدیوانها و وقوع جرم و خیانت و بادی از در حین فساد عوام
لناس و خواست و طلب در میان مردم و تغییر در احوال و کثرت در امور و اسرار
برای و فتنه در میان عوام (و اگر تریج باشد) دلالت کند بر عسر و دشواری
اعمال و فتنه و فساد احوال عوام و آمدن احزاب و سلاطین و در انداختن
و دلتکی عوام و آشکار شدن امور پنهانی و برخاستن پادشاه بزرگان دولت و
تغییر فساد مهمات (ترجیع و مقابله قریب باشد) دلالت کند بر تیزی باز و عطریا
و ملال و زحمت و مانع و محاذ و مباهله در میان این دو طایفه در محال
عنائل و ظهور خیانت از خانه داران و خادمان و زحمت کودکان و باران و میل هوا
بختی و در وقت و فاش گشتن خیانتها (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر عسر
و نقاضت میان زنان و شوهران و تقب و در عوام و اتفاق در میان امریان و شراب
داران و مطربان و سرزدن در میان ایشان و بیرون رفتن بر طایفه و اندوختن ارباب
و ظهور فتنه و امور فاسد باشد (و اگر تریج باشد) دلالت کند بر وقوع نکاح
پنهانی و شاعت مردم بر زنان و مدد و فتنه و سبیل علانیه و قتل حیات و
زنان و بخت و ناهرمیان مادران و دختران و ضعف حال عطاران و گفتگو و باران
و خنکی هوا (تنبیه) اتصال قریب از هر مطلقا از خانه عطار در دلالت عظیم است

فصل
در ترکیبات

بلافاصله

سبعستان

فصل
در ترکیبات

بر ارتفاع نیم و نزول مطر خاصه که عطار در باره باشد (ترجیع و مقابله قریب عطار در باره
کند بر گناه باز دارها و اخبار دروغ و خیانت و سولان و الجیان و بسیاری مجادله میان
عوام و اهل بازار و محاسبه و کلا و متصرفان و ظهور قلبی و این طایفه و نوشتن خط و
مزوده (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر قبض خاطر محرمه و ستم و بیعتان در میان مردم
و بیماری و امراض و عوام و اهل اسواق و میل مردم بباطل و حدیث اهل دیوان بر عایا
و ظهور مکرها و خطوط مزوره (و اگر تریج باشد) دلالت کند بر کثرت مناظره در
علوم و اگر مغرور باشد مرده بمذاهب باطله و اتحاد و سوسنطامیل کند و نکند هوا
و ارتفاع ابرها بود (تنبیه) درین نظرات هر کدام از کوی و بغانه یا شرف یا حد
خود باشند و تاثیرات جیده بفرمایند و از رویه کم کند و اگر در و نال یا هوس یا
بعکس این باشد و خصوصیات آن حواله بداران و عدس میفرماید (تنبیه) چون امتزاج
دو کوکب و دافع و قابل تدبیر و احوال اتصال تریج باشد کاه بود که دو کوکب
یا سه کوکب بایکدیگر مناظر و متاثر باشند و از این هر دو فکر صافی موافق فی طبیع
امتزاج باید داد و اغلب احکام بی طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد (تنبیه) هر
کوکب بایکدیگر نظر کند هر کدام که در آن اتصال عدم المرض بوده اقوی باشد از آنکه
ذو عرض بود و در احکام اغلب و اگر هر دو عرض باشند آنکه عرض شمالی بود
و اگر هر دو در یکجهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد و اگر هر دو صاعد باشند یا
نکند و جانب شمال عرض بیشتر باشد و در جنوب کمتر (تنبیه) چون اتفاق افتد
که میان دو کوکب هم نظر تریج محقق شود و هم تناظر اهل احکام این وضع و تناظر
تریج خوانند و آن در یومی چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد
و دیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب و دیگری در
منتصف حقیقی دلو باشد و دیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی
اسد باشد و دیگری در منتصف حقیقی عقرب و این طایفه بر این شکل تناظر حقیقی
بناظران کنند و از آنکه تمام تثلیث اند و این معنی را سلطان المحققین نصیر الملک

فصل
در ترکیبات

فصل
در ترکیبات

که لایق سعادته دهد و معلوم اولی اسطاطا لیس کوید که کوکب محرق بمنزله اسیری بود و در
دشمن که هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جهو و حد احراق از هر طرف شش درجه گرفته
در جمیع کواکب و ابو معشر ملحق و در درجه گرفته چون گمانه کوکب و افتاب از این مقدار
کتر بود داخل در حالت احراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت
الشعاع باشد نه احراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع
بعد از این در بحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوی
در بعضی از تصانیف خود حد احراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و
ابو معشر و ابی ریحان بیرونی نیز بر این گفته اند بکدام حد محققان نادیده ضرر
زهره و قمر در احراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط طوی
که در این دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو معشر ملحق و ابو جعفر خازن و ابوری
بیرونی در مدخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه
باشد احراق بر او اطلاق کنند هر چند مقدار او با ذات محقق شده باشد و حد
احراق بمنزله حجاب و بواب است در درگاه پادشاه که باعث از او و کدورت و
خدمت پادشاه است و حالت تعیین که صحبت و محالست پادشاه است که باعث
سعادت و خوشحالی است پس تا کوکب از احراق نگذرد مصمم نمیشود هر چند
مقارن تحقق یافته باشد و سعادت خدمت او در نیافتد پس ظاهر شد که حالت تبیه
موقوف بر حالت احراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر
گوید داخل در احراق بود و جهو بر او اندک احراق در عطار و قلیل الضر است
المخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت یا بد چنانکه معلوم اولی اسطوطه فصل
هشتم و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الکواکب کلها اذا فارقت الشمس
ضعیفه و دولت علی سوه الحال و الحینه ماخلع عطار و خاصه اذا جامعها ازاد قوه و
دل علی تخیر و التعاده و لذلك منی اتقوا بعض الموالید ان یكون الطالع احد بیتیم
و مقارن الشمس ان المولود وزیر الملك او قهرمانه و لا سیما ان کانت فی برج السبل

که لایق سعادته دهد و معلوم اولی اسطاطا لیس کوید که کوکب محرق بمنزله اسیری بود و در
دشمن که هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جهو و حد احراق از هر طرف شش درجه گرفته
در جمیع کواکب و ابو معشر ملحق و در درجه گرفته چون گمانه کوکب و افتاب از این مقدار
کتر بود داخل در حالت احراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت
الشعاع باشد نه احراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع
بعد از این در بحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوی
در بعضی از تصانیف خود حد احراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و
ابو معشر و ابی ریحان بیرونی نیز بر این گفته اند بکدام حد محققان نادیده ضرر
زهره و قمر در احراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط طوی
که در این دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو معشر ملحق و ابو جعفر خازن و ابوری
بیرونی در مدخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه
باشد احراق بر او اطلاق کنند هر چند مقدار او با ذات محقق شده باشد و حد
احراق بمنزله حجاب و بواب است در درگاه پادشاه که باعث از او و کدورت و
خدمت پادشاه است و حالت تعیین که صحبت و محالست پادشاه است که باعث
سعادت و خوشحالی است پس تا کوکب از احراق نگذرد مصمم نمیشود هر چند
مقارن تحقق یافته باشد و سعادت خدمت او در نیافتد پس ظاهر شد که حالت تبیه
موقوف بر حالت احراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر
گوید داخل در احراق بود و جهو بر او اندک احراق در عطار و قلیل الضر است
المخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت یا بد چنانکه معلوم اولی اسطوطه فصل
هشتم و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الکواکب کلها اذا فارقت الشمس
ضعیفه و دولت علی سوه الحال و الحینه ماخلع عطار و خاصه اذا جامعها ازاد قوه و
دل علی تخیر و التعاده و لذلك منی اتقوا بعض الموالید ان یكون الطالع احد بیتیم
و مقارن الشمس ان المولود وزیر الملك او قهرمانه و لا سیما ان کانت فی برج السبل

اختراق زحک

و گوید عطار در این مثال کب جوهر افتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه
افتاب دوم بر او اطلاق کند و بوزیر چهارم بختگان که از حکماء فرست است گوید که
هر کواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطار در این از اسطنت و قوه حاصل
پس گوید اگر میانه عطار و شمس در جهت مشرق یا زده درجه بود در مکان صدف
و صحت باشد و هم چنین سایر کواکب را در محل که مخالف این است زیرا که در طبع او سرد
و ظلمت است و ابو معشر یحیی نیز بر این است اما زحل را استثنا کرده است و چون است
که تحت الشعاع و اختراق در جمیع کواکب ردی اثر است الا در عطار که در اختراق
قلیل الضرایب است اما تقسیم او سعاد و عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هر یک
از این کواکب را بامری تشبیه کرده اند و چنانکه گویند زحل را اختراق چون سکه
که در آتش پاره پاره شود و مشرق چون زری که بکدر از دجست از او ظاهر شود
مهری چون مسی که بتاید و نوبال او بریزد و زهره چون سیمایی که بر د و مسنهالت
و عطار چون ایکستی که در خسته گردد و باصل راجع شود و ایکستش ضعیف شود
و قمر چون نقره مطلقا که بکدر از د و بیشترش جفت شود و زحل را بطل گردد و گویند
هر کواکب که بکوک محترق متصل گردد و مضرت بدان کواکب نیز رسد مانند اراض
خاره مسریه که سرایت کند در ابدان صمیمه بواسطه قرب (اختراق زحل در مثلثات
اربع) اثر اختراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال یکشد و سلطان الحقیق
در کتاب سینه میفرماید که اختراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و
افت مشایخ و نکستار باب بیونان قدیمه واضطراب مملکت و عود و بیداری کرد
کاروان و ناخوشی اهل خیال و قلاع و بیدار شدن علمهای زمین و تقویت در زراعت
و باطل شدن رسوم حسنه و ناباب شدن طعام و تغییر هوا و فساد میوهها (اختراق
زحل در مثلثات ثنی) دلالت کند بر مکت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول در
بهار و قتل و اجساد و کانی در نهان و فساد نفوذ و اضطراب احوال جاندانها
قدیم و اهل زراعت و بیادیهها در ارتکاب خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان

در مثلثات اربع

یکی از سلاطین با اکابر و افت مشکوفه و قطع طرق و خشم بزکان و سختی رسیدن از مردم
و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و شکل
و برف و سرما در وقت اگر مشرق اینجا بود یا ناظر بود بد و فراخی طعام باشد و خشکی
هوا و نقصان بناات و نکست مردم شریف و سلامت ستور و انعام اگر مریخ اینجا بود
یا ناظر بد و بود خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد در ارض
و بیماری اهل صافخ و قلب شدن نفوذ و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره اینجا بود
بیماری و موت زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد و رب و زینت اگر
عطارد اینجا بود زحمت و ناب قلم باشد و اهل دیوان و بخار و در باب جود را محض بود
و حشرات الارض غلبه و طغیان کنند و خیانتها و تمتهای بطور رسد و اندوه آتش
و مدعیان کیمیا باشد و تغییر هوا و سرما و در وقت اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد
بد حالی و فقر عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و افت شکوفه در وقت
و گرفتاری فوج و جواسیس (اختراق زحل در مثلثات ثانی) دلالت کند بر فساد
حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و شرقی زمین خراسان و فساد بناات و ماکولات
و بیماری خلائق و بدی حال زرع و حرث کساد و زان و سرما و تغییر هوا و رب
و باران در زمستان و موت بزرگی و تنگی طعام و تباهی حال اهل ساحل و بیماری پیران
و نقصان اموال و خرابی و جور و ستم از فرماندهان و تردد و کلاه و متصرفان اگر
مشرقی اینجا بود یا ناظر باشد فراخی طعام بود و مکروه عمل و فساد و فتنه باشد
و میوه سلامت مانند فساد کثر باشد و هوا معتدل کدر و خاصه که زحل در سنبله
باشد اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باشد بد و خشکی هوا و فساد افعه و فساد و فتنه و
خرابی قنات و ضعف حال معادن و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود سیما که زحل در
رابع بود و عطار و قمر بیدار و با متصل اگر زهره یا او بود مطربان و معنیان را
حالات رسد و سرما بود در وقت و میل زخمها بارانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان
و ناسازگاری زواج و شایعات از فساد مصون و محفوظ ماند و اگر عطارد یا او بود

ن
در مثلثات ثانی

در مثلثات ثانی

اختراق نرحل

اختراق نرحل و فساد ماکولات باشد و خوفنا سرنا و مورد الخ غلبه کند و امکا
 در روز بود خاصه که اختراق در رابع بود و زجت اهل قلم و دقا و کثرت اراجیف و سخنان
 و حصار در رابع اگر فراخ بود یا ناظر باشد بد و سر با باشد و تار یکی هوا و باد مذکور
 و ملال عوام و رنج مسافران و بیگان و اطمینان و قاصدان بود و آمدن کاروانها *
 (اختراق زحل در مثلثه یاری) دلالت کند بر فتنه در ملوک و اشراف و کار مغربیه
 صلوات بد کشتن هوا و بیماریها در خلایق و وزیدن بادهای ناخوش و ضرر و قوت
 سرفه در وقت و فساد در خان و شکی طعام و افت ظهور و نفوذ بزرگان و غراند
 در و سنا و بیماری اطفال و گردن عوران و عزت طعام و حیوانات و قوه عوام و زیاده
 پشه و یک در وقت و فساد حال صحرائین و مداومت میان او با فاقات و عواید
 و دعویهای باطل در میان ایشان و ارسال رسل و رسائل یکدیگر و حدوث سودا
 و صرع در میان مردم اگر مشتمل بر اجاب بود یا ناظر باشد با و بادهای خوش و زرد و مین
 و اطعمه نیکو بود و یکی از اشراف الناس یا چیز گردد و دیگر ایشان را ضرر کند و
 با دهای قوی حمله اگر بر رنج اجاب بود یا ناظر باشد در زمین مغرب و اقلیم سیم
 تشویش افتد و بر مردم خوردگی مردم بود در ولایت خراسان و مناظره سلاطین و امراء
 باشد و در آن غلبه کند و فتنه حادث گردد و بعضی از سپاهیان امیر شوند و
 مدعیان ظاهر گردند و اگر زهره اجاب باشد زبان زنان و مطربان باشد و حدوث
 سرفه در وقت و افت اشجار و آثار مکرر قان باشد که افت نرسد و اگر در سلب
 باشد و تفاوت نزع اطعمه اگر عطار در اجاب بود مردم در علوم و صنایع دقت کنند
 و اهل ادیان معتبر شوند و تغییر هوا و کثرت اراجیف باشد و بادهای ناخوش و زرد
 و بیماری بک و زرد بر بود و زجت کباب و فساد و خصوصت محترفه و هلاک شخصی
 معروف و ناز این طایفه اگر فراخ بود یا ناظر بود و رنجوری عوام و عورتان باشد و محنت
 رسولان و مسافران و قوت حالات بود و کثرت بارندگی در وقت و تفرقه عامه
 باشد (اختراق زحل در مثلثه ای) دلالت کند بر بیماری در رنج ملوک و سلاطین

در شمال

در روج اثنی عشر

در شمال و اقلیم چنارم و فساد حال مسافران و دریا و باران در وقت و افت پیران و
 فرو رفتن قوی و افت رنج و فتنه در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینه ها و نقصان
 ایها در بعضی از مواضع مستعد و طغیان ایها باشد و عزت عمارتها و بیابان و
 شدن عصیان و بیماریهای بلغمی و مرکب ستودان و حرکت ملوک و سلاطین و غارت
 جایها و وزیدن بادهای خنک و مشغولی سلاطین با انتظام ممالک اگر مشتمل بر اجاب
 بود یا ناظر بود و بود غلبه اهل صلاح بود و فراخی و نکست مضدان و افت یکی از حکام
 خراسان و منفعت از سفر دریا و یکی سوداها و بارندگی اگر بر رنج اجاب بود یا ناظر باشد
 بد و بیم باشد از افت و فتنه و تشویش و خروج مردم مضطرب و متکوب و معقود
 شدن این طایفه و قید و بند بزرگان و بد کشتن آب و هوا اگر زهره اجاب بود یا
 زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سربار بارندگی در وقت و غلبه از باد و
 اگر عطار در اجاب بود رسیدن کاروانها باشد و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید
 و مرجان و تشویش در نایب و فارس و محنت عامل باشد اگر فراخ بود یا ناظر بد و
 آید و افت کشتیها و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عامه باشد (اختراق شمس
 در مثلثه اربع) اثر اختراق شمس نیز مخصوص ماه نبود بلکه تا سال بکشد سلطان
 الحقیقین در کتب سفینه میفرماید که اختراق شمس مطلقا دلالت کند بر میل کار
 ملوک بر راستی و عدل و اسبب رسیدن بقضا و سادات و اشراف و مردمان بزرگ
 و مرکب اغنیاء و توانگران و اعتدال هوا و نیافت شدن شیرینها و عزت جواهر معدنی
 و کدورت اهل ربح و دیانت و تقوی و کارهای خیر و بیرون رفتن مدارس اختراق
 شمس در مثلثه اثنی عشری) دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جهان شرق
 و زمین خراسان و نکست و زرا و قضا و قتلهای نهانی و عزت نفوذ و مضاره و
 و بی اعتباری اعیان و اشراف و خصوصت پادشاه و فرماندهان و تلف یکدیگر و
 و داد و عدل و فراخی طعام و تغییر هوا و تباهی حال علما و فتنه و تفرقه عامه
 و یکی منها و حدوث عموم و مردم بدی حال و ارباب اگر زحل اجاب باشد یا ناظر بد و

در شمال

در شمال

ن

زمین عرب فتنه افتد و آفت زده و حیوانات بود اگر مرغی یا ناظر یا قتلها
 و خرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق و در یا و خراسان و غضب و تندی و
 مزاج آکا بر عزت العرب و بکت زرکان و فساد معادن و بیرون رفتن دار الضرب
 اگر زهره اینجا باشد اعتدال بود و فساد طعام و میوه بود و آسیب رسد بزنان
 و اهل طرب و ارزانی باشد اگر عقارب اینجا بود تیزی نازار خراسان و صرافان و
 ستور و عطرباشد و ملالان و بیهان و اهل دیوان و مجادله و گفتگوی بازاریان و
 بسیاری عاری باشد و هوا متغیر شود و عیار دنا نیز در راه تغییر یابد و سکه
 نویسن مضروب گردد اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد و نهمها و ابرها باشد و هوا
 معتدل گردد و مسافران و پیکاران بکند و حریف بیاری عوام بود (اخراق
 مشرق در مثلث خاکی) دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب و امانت و عدل
 نمودن و میسر که بوزرا و اهل تقوی و دین مکره رسد و قضاء عمل شوند و
 فراخی طعام و شیرینیها باشد و شکوه از فسادان و هراس در حکام و بتاهی مهابت زنا
 و بیماری کشاورزان و دهقانان بود اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد و خراسان
 فتنه خیزد و کرازی و دین کا و کوسفتند باشد و خشکی هوا در وقت اگر مرغی اینجا باشد
 یا ناظر بوی دزدی و حیانت و ظلم و خواست بد بداید و خشکی هوا و فساد اطعمه و حرک
 لشکر و آشوب و حریف بیایید که در آفت بنات و قتل طعام اگر زهره اینجا بود
 فراخی نعمت بود و اندوه زنان و مطربان و آرباب ملاهی و خوف میوه از سرها اگر
 عقارب اینجا بود سرفراخت بود و تغییر هوا باشد و تفاوت در بنات و کثرت سیح
 دواب و بسیاری و اوجیف باشد و تشییع اهل بازار و کساد ماعنها بود و ظلم شایع
 گردد و سرفرازد ساند اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد عوام را ملالت رسد و ک
 حال مسافران و زنان باشد و راهها مسدود گردد و سرفرازم و فساد حیوانات بود
 (اخراق مشرق در مثلث هوائی) دلالت کند بر قوه حال پادشاهان سیاه پادشاه
 مغرب و محافظت موس و دینان حلابی و فراخی اطعمه و نیکی اشجار و انما و صحت

در مثلث خاکی

در مثلث هوائی

خلایق و میل کردن بطاعات خیرات و بفاق در کار و نیکی معیتها و کثرت امضا
 و میل هواجرارت و فتنه در ولایت شام و آفت ملکی عادل و برپایه و زنا و باد
 سهموم در مکان و زمان متعدد و توسط کار متر دین و اهل اسفار و کمی کسب
 و محبوب رواج غاصقه و محرمه و امکان و عدد برق و اصلاح میان حکام و علما اگر
 زحل اینجا بود یا ناظر نارا رفت درختها و بیماری خلایق و کرازی و بادهای مضر باشد
 اگر مرغی اینجا باشد یا ناظر بد بود بیماری ظاهر گردد از بادهای گرم و غلبه خون
 و قتل اشراق بود و بفاق میان کار و ستم و آفت میوهها و اوجیف و شهاب و عارضا
 اشقی سمطه و یارب خاصه که مرغی در غاشر بود و قمر ناظر بعد از آن اگر زهره اینجا بود
 نکاحها برآید اما بعضی به خیر بود و خوبی معائن و ارزانی بود خاصه در میوهها و
 تغییر هوا و نهمها باشد در وقت و بدی حال زنان و مطربان بود و صحت مرز که عطا
 اینجا بود بادهای سخت جهد و رونق دار الضرب بود و تلفت اموال خلایق و خصومت
 مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و حکام و بیهان و حدیث فیهما اگر قمر اینجا
 بود یا ناظر بد و باشد باد و بارندگی باشد در وقت و میوهها نیکی بود و صحت مردم
 باشد و عوام را ملالت رسد و بیکی حال مسافران بود و سدد شدن شوارع و
 طرق (اخراق مشرق در مثلث آبی) دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و
 زیاده فی حیوانات آبی و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا و سلاطین مسافران
 دریا و بیماری آنها و فراخی معیشت خلایق و قوت گرفتن مردم سفله و مرز فتنهها
 و مشایخ و یاران در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهربانی مردم با یکدیگر و حرکت
 سپاه و یافتن خواصان در آری و لالی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال
 حیوانات آبی و نیکی بنات اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد با فتنه و آشوب بود
 جانب شمال و کرازی درختها و موت آکا را اگر مرغی اینجا بود یا ناظر بد بود و حرب و
 ریختن بود و غرق سفاین و حرکت عسا که بقصد تاخت و مهیب و غارت اکثر در جانب
 مشرق و طرف خراسان و غضب تندی و مزاج زرکان و عزت الک حرب و نقص است

در مثلث آبی

احترق مریخ

و فساد حیوانات به کر زهره انجا بود بسیار می باشد و کثرت باران و ازانی جو
 ای به ارتفاع ابرهای تیره و سرمای در وقت و بیماری نان و کود کان باشد اگر عطا
 انجا بود تیزی بازارها باشد و در وقت حال و کثرت خیرات و فراخی و ازانی و وفور
 بیع و شری و آمدن ثواب و آمدن کشتیها و بارندگی در وقت و تغییر هوا اگر قرا انجا
 بود یا ناظر با وسایلهای مخرب و دود و دود در وقت و بکی بنائات و تعمیل مسافران
 و آمدن ایشان از سفر و خصومت عامه (احترق مریخ در مثلثات مریخ) سلطان
 المحققین نصیر الملک والدین در کتاب سفینه آورده که احتراق مریخ مطلقا دلیل است
 بر نایابی راهها و حدوث فتنها و برخواستن دزدان و پدید آمدن دشمنان پادشا
 و مناقشه و مخالفت پادشاهان بایکدیگر و کشته شدن سپاهیان و گرمی هوا و
 باد مسموم در بادیه ها و افراط خشکی در مواضع و تشویش در بلاد عراق و خراسان و کثرت
 آفتاب و باران و افتادن غارت و تاراج و امراض حاده و مرگ فجاء (احترق مریخ در
 مثلثات ثنی) دلالت کند بر غضب نندی بر مراجع ملوک و سلاطین و افتادن مقاتله
 و محاربه در جانب مشرق و اقلیم سیم و چهارم و بکت اکا بر قتلهای نهانی و مخالفت
 لشکریان و مرگ حیوانات خاصه که سفند و بز و اسب فساد جواهر و حدوث شیخون
 و فساد در الضرب و وزیدن مسموم در وقت و مواضع مستعد و بیماری اطفال و
 خشم ملوک بر رعایا اگر زحل انجا بود یا ناظر با و باشد مرگ یکی از مغارف بود و کثرت
 علم و حور از سلاطین اگر مشتری انجا بود یا ناظر با و باشد آفت اکا بر و معارف
 باشد اگر زهره انجا بود حدوث باران و فراخی طعام و اسقاط اجنه و بیماری زنان
 و فرح بزرگان و اعتدال هوا اگر عطارد انجا بود در وقت و برق باشد و حدوث علامات
 آتشی خصوصاً که احتراق در غاش بود اگر قمر نیز انجا بود یا ناظر بود بعد اوت تاکید
 امر مذکور کند و بیع در آب جواهر و زدن دراهم و فلوس و تیزی بازار سلاح و
 و برده و هبوب ریاغ عاصفه و بعد در وقت و قوت فتنه و احتراق مواضع و
 ملاک عامه و تشویش مسافران و قطع طرق و غرق سفاین و اندوه و خوف و حدوث

در مثلثات ثنی

در مثلثات ربع

نہا و تجارت و بیع برده و امتنع زجاجیه السحہ (احترق مریخ در مثلثات ربع)
 دلالت کند بر بکت ملوک و اکابر و جانب جنوب و افتادن قتلها و فرود رفتن قومی
 و مقاتلان نهانی و امکان خلاف لشکریان با سرداران و ظهور دزدی و کذب و خرا
 مزد و مقامهای عالی و پریشانی حال امرا و امراض حاده و مرگ بزرگان و آمدن
 و گرفتاری اصل فساد و قاطعان لطیف و هلاک این طایفه و آفت کشت و زرع و بستن
 کا و عامه اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با و آفت کا و دشت بود و فساد غلات اگر
 مشتری انجا بود یا ناظر باشد با و کرایه زرخیز بود اگر زهره انجا بود بیماری مطربان
 باشد و سلاطین کشتیها و شدت سرمای در وقت و بازار میوه و جوزق و کان بکت
 بود اگر عطارد انجا بود اختلاف هوا باشد و سرکاشنک و بیماری و بهایم و بیع و
 شری بنائات و حیوانات و برده و حال و تجارت و ضرر و رسد و کود کان و اطفال و
 عوارض پیدا شود و بادهای محل و زرد و کثرت هم و اراجیف باشد اگر قمر انجا بود
 یا ناظر باشد در پنج مسافران و فقره و پریشانی عامه بود و اندوه زنان و بیماری
 و بادندگی در وقت و قوت بنائات (احترق مریخ در مثلثات هوائی) دلالت کند
 بر قتل و مرگ ملوک مغرب و افتادن تشویش و اراجیف و بیماری دموئی مثل سرخ باد
 و حرب و ابله و موتیهای ناکاه و خواری اعزّه و استیلائی ناکسان و اختلاف هوا و
 خشکی و بدی حال امرا و لشکریان و فرود رفتن مدعیان و مخالفتان پادشاه و آفت بکار
 و بکت دزدان و قوت کرنا و هبوب ریاغ عاصفه و ارتفاع غبارهای سرخ و زرد
 اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با و ملکی فرود و ظهور بیماریهای و بلایه و احتراق
 مواضع باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر با و باشد و آسیب رسد بمغارف و فساد
 اشجار بود اگر زهره انجا بود باران نافع آید و باد کما خوش و زرد و تند رستی مردم و
 ازانی البسه و آتش بود و پریشانی زنان و آمدن اگر عطارد بود کثرت اراجیف
 و تغییر هوا باشد و خشکی و ظهور علامات آتشی سیمنا که احتراق در غاش بود و
 رونق بازار برده و قوت اطباء و حراخان و کثرت ریاغ و صواعق اگر قمر انجا بود یا ناظر

در مثلثات ربع

در مثلثات ربع

اختراق مزاج

باشد ما و شبخون رود و در ماندن مسافران و رسولان و فوج باشد و در رخ زنا
 حامله و اندوه عوام و بارندگی بود (اختراق مزاج در مثلثه ای) دلالت کند بر فتنه
 و خلاف در جانب شمال و قوت سفلیکان و شبنون و فساد آنها و در ماندن ارباب
 خیانت و خرابی و حرب در نایل و فارس و رقیه صغری مغرب سفلین و نقصان آنها
 و اضطراب بخار و کرماد در تابستان و سرما در زمستان و آفت رسیدن بولایت ترک
 و حدوث امراض خاره و مرک و مرض طاعون و خروج عام و بدکاران و فساد احوال
 خواجه و بدی حال مسافران و زنا و کثرت بخارات غایبه اگر زحل انجا بود یا ناظر با و
 شبخون رود و خروج مدعیان در فارس و خراسان اگر مشتری انجا بود یا ناظر بد و زیادتی
 میانه بود و اندوه علماء و قضاة باشد اگر زهره انجا بود یا در کیهانی بآفت بود و ارباب
 تیره و سرما در وقت و زیان زنان و نیکی بناات اگر عطارد انجا بود یا در های تند مجید
 و جنگ با زاریان و کثرت اراجیف بد حالی مسافران و کساد بازارها و بد کشتن هوا
 اگر قمر انجا بود یا ناظر با و باشد مرد و سیول و امطار مضر باشد و زیادتی آنها و
 فقر و در رخ مسافران (اختراق زهره در مثلثات اربع) کامل جبین محقو طوسی و
 در کتاب سینه احکام میفرماید که اختراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی
 یا دشمنان و میل کردن بهما شاد و عشرت و انصاف و عدل کردن با زبردستان و
 اندوه زنان و جوانان و بیرون رفتن ایشان و ناز و لذت و مهمات اهل طرب و ارباب ملا
 و کساد بازار جامه و عطر درده و آفت رسیدن بموها و ریاچین و باز ماندن از
 مراد و ناقص شدن عیثها و وفانا شدن امیدها و حدوث بیماری و اخراج
 اراستال او معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس و بروج
 واحد دلالت کند بر کثرت مطار و افتراق ایشان بر قلت پس اگر میانه ایشان از پر و
 بین کمتر از سی و درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم و باران باید نمود اگر سی و درجه تجاوز
 نماید قلت باران باشد (اختراق زهره در مثلثه ای) دلالت کند بر ملال و
 بیماری زنان و مطریان و خادمان و فتنه و فحش و تشویش در طرف مشرق و اطلیم

در مثلثه ای

اختراق زهره

در مثلثه ای

در مثلثات اربع

بسم و بلادی که منسوب بر مهر بود و ظهور و غمت نکاههای بی رغبت و قیمت بعضی
 از ملبوسات سیما انچه زرد را و داخل باشد و اعتدال هوا و عشرت و نشاط میانه
 مثلین و سلاطین و حکام و خطاب نمودن با خادمان و بیماری و شیرکان از فقر
 و حرارت هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه پیران اگر مشتری انجا بود یا ناظر با و باشد
 کثرت نعمت باشد و سلاطین حیوانات بود و باد های معتدل جمد اگر مزاج انجا بود یا
 ناظر با و باشد آشوب خیزد و بیماریهای موی و ارا در دما و فساد اهل سلاج باشد
 اگر عطارد انجا بود امور نامشروع شایع گردد و تهمت ها وقوع یابد و سکه تغییر یابد
 و در کارخانه های شعری نقشهای تازه بپندند و سرما در وقت نقصان بارندگی
 بود و سبع حواضر و ارباب اگر قمر انجا بود یا ناظر با و اختلاف هوا و سرما و گرم باشد
 در وقت و در عدد برق و اندوه عامه (اختراق زهره در مثلثه خاکی) دلالت کند
 بر بیخ زنان و خواهر سرایان و اصحاب طرب و زینت و فساد بناات و حیوانات سم
 شکافه و باران قوی و ارزای لباس و قماش و تفاوت زرخند در جنوب و اقلیم نیمه
 فساد شکوفه در وقت و آفت بروج و کثرت نکاهها و بیماری اطفال و بروج کاد و کوفه
 و کثرت سرما و ارتفاع بخارات در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی مواضع و شکا
 شدن فسق و فجور و بی باکی زنان و زیاده شدن تاغات و بناات اگر زحل انجا بود
 یا ناظر با و باشد غلبه آتیه شوند و حیوانات را آفت رسد و سرمای خشک باشد
 اگر مشتری انجا بود یا ناظر با و باشد اندوه مسافران و ترکان باشد و اعتدال
 هوا اگر مزاج انجا بود یا ناظر با و باشد مار مخائت ازواج بود و آفت زنان و کودکان
 اگر عطارد انجا بود اراجیف تشویش بود و حدوث سرما و قسه و بیماری در جنوب
 سم شکافه و تفاوت زرخند و تغییر و تبدل حال عامه و اهل بازار اگر قمر انجا بود یا
 ناظر با و بود باران بسیار آید و سرما در وقت و کثرت و فزاعی اطعمه (اختراق زهره
 در مثلثه هوایی) دلالت کند بر بروج خواتین و خدم و بنوای بهادر و جانب مغرب و نیم
 بجم و سار برده و باد های حشر و بیماری سفرها و زحمت و فقره زنان و کثرت

در مثلثه ای

احتراف فزيرة

که تبه رعبت و فاش شدن آلات غذا و رسوائی معیان و تنگی میوه ها و زحمت دل
 و جگر و نا ایمنی راهها و پرو باران اندک در وقت اگر زحل انجا بود یا ناظر با و بود
 بیماری سخت بود و آفت اشجار و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر
 با و باشد نعمت بسیار باشد و تهمت برآمد و قضاة بود اگر مریخ انجا باشد یا ناظر
 با و بود خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد و ازار حرام و آفت میوه ها اگر عطارد انجا
 بود بیماران علاج پذیر باشند و بادهای خوش و زرد و رنگوف بازارها بود و وسیع
 و شری ملبوسات با قیمت و رونقند ما و شعراء و اهل غذا و دیران و متصرفان
 اگر قمر انجا بود یا ناظر با و باشد بارندگی و بادهای مختلف بود و غلبه عوام و حرکت
 آنها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس (احتراق زهره
 در مثلثه ایبه) دلالت کند بر کثرت نوال و تناسل و ریخ زنان حامله و حمل و بارها
 و ایها و جانوران ایبه و فساد حال زمان زائیه و بیماری کودکان و آرزای زرخشا و غرق
 کشتیها از رواج طاسفه مختلفه و پراکندگی لشکر سلاطین و مغارف ملوک و خصوص
 ازواج و اشکارا شدن فوق و بنورد و تیزی هوا اگر زحل انجا بود یا ناظر بود و غرق
 سفاین بود و کثرت آنها و خرابی اذان و آفت حیوانات بحر و تیرگی هوا اگر مشتری
 انجا بود یا ناظر باشد بارانهای بسیار و نافع بار در وقت و نعمت بسیار شود
 و وقوع نکاحها در میان بزرگان و سلامتی کشتیها اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بار
 و بارانهای مضراید و آسیب اهل دریا بود و اگر عطارد با و بود باران اید و حرکت
 مسافران بود و خصوص اهل بازار و وسیع و شری حوض و جوی و مانند آن اگر قمر انجا
 بود یا ناظر بود سیلها رود و خرابیها کند و کاپر زها بند شود و ریخ مسافران دریا
 بود (احتراق عطارد در مثلثات اربع) محقق اعظم نصیر الملک و الدین در کتاب سفینه
 میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دیران و محاطب
 شدن از ملوک و فریبستی کارهای دیوان و مناقشه نمودن با ایشان و تقوی و
 در تحصیل محصلان و بیرون رفتن مدارس و بازار و در ماندن تجار از تجارت و افتادن

مستطاب

اختیار

در برقع اثنی عشر

احسار اراجه و بیماری کودکان و تغییر هوا و حدوث بارندگی (احتراق عطار در
مثله اش) دلالت کند بر ضعف حال فضلا و در باب دوا و بین و تجارت و اهل بازار
و هلاکت یکی از معارف و درج غمال و متصرفان و تحویلداران و طلب خراج و اضطراب
زخما و گرمی هوا در تابستان و سردی در زمستان و نا ایمی یا هیا و بیماری اطبا
و اهل نجیم و نوشتن مثالها و بیع جواهرات الیه و در صفات و اندوه پیشه و ران
و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر با و باشد یا در
صعبه منفعت جهد و اندوه خلایق بود و اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود یا
بادهای خوش رزد و سلافتی چهار یا بان باشد و خوبی معادن و بیماری بزرگان
بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و بود خوف و خطر و آشوب خیزد و قتل ناحق ظهور
و وقوع یابد اگر زهره انجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار افتد
اگر قمر انجا بود یا ناظر با و بود کدورت در هوا باشد و عجز تجارت و اهل تردد و آمده
عوام الناس و بیع جواهر قیمتی چون مهره و سیمینا و بعضی گویند کاروانها برسد
و بیع جواهر قیمتی باشد (احتراق عطار در مثله خاک) دلالت کند بر تغییر
هوا و بادهای خنک در وقت فساد طعام و بناغات و ریخ توائل و ملک در دواب
و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب و خشکی هوا و بیماری بیع ضیاع
و عقار و کثرت ابرها و ویرانی خانهها و بدخالی اطبا و اهل تصویر و نقاشان و تیر
کران و خداوندان حساب کتاب اگر زحل با و باشد یا ناظر با و بود خرابی بقاع و
تلف حیوانات باشد و امکان زلزله سیمیا که مقارن باشد در وند رابع اگر مشتری بار
بود یا ناظر با و عادت های غالی داشت و افت رسد و مجادله علماء و فضلا و فقهاء
باشد و بیرون رفتن ابواب البرا که مریخ انجا بود یا ناظر با و باشد رنج و بیماری چهار یا
بود و احتراق جواهر ارضی و گران اگر زهره انجا بود افت زمان و امران باشد
و تلف شدن اطفال اگر قمر انجا باشد یا ناظر با و باشد ظلمت هوا و سرما باشد در وقت

الحمد لله
الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا
هدى الله لنا

مکتبہ خانی

لقد

در پنج عوام و کدورت زنان و ساد حیوانات ای در سیدن اجناد متون و دم
 مسافران و کی نفع ایشان (اختراق عظام در دوشسته هوائی) دلالت کند بر قوت
 اکابر مغرب و خوشی حال و ذرا و تیزی با دارها و در رفق کار تجارت و وزیدن بار
 سرد در وقت و عمل متصرفان و بیایگان و حرارت در مزاج ارباب قلم و اعمال و اهل اسقا
 و تردد و فوافل و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن با دغا و حد و شرف
 و صاعقه در وقت و خلاف میان علما و اشراف و وقوع در چشم اگر زحل انجا بود یا
 ناقص یا باشد با دغای سالم و زرد و صحت مردم بود و آمدن بهای خوش و رونق
 انجا اگر پنج انجا بود یا ناظر با و امراض دمو و قتل و تبیغون باشد اگر زهره انجا
 بود و پنج زمان حامله باشد و فساد معیان و غارتان باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر
 ما و باشد هوا متعفن شود و نمها باشد و اندوه غامه و زود در سولان باشد
 اخبار خوش رسد و راجی بود (اختراق عظام در دوشسته هوائی) دلالت کند
 فساد کشتنها و غلبه آنها در ارتفاع ابرها و تغییر هوا و بیع حواجر ای ذات میوه
 در وقت و بیم مردم از اعدا ویدی حال اطمینان و قلت فوائد ایشان اگر زحل انجا بود
 یا ناظر با و باشد حراجه مواضع باشد از آب ذات محصول اگر شش انجا بود یا
 ناظر با و باشد سلاطین مسافران دریا باشد و بارانهای نافع آید اگر پنج انجا بود
 یا ناظر با و باشد غرق و غارت کشتنها بود و فساد حیوانات ای اگر زهره انجا بود
 و پنج زمان حامله بود ویدی حال شرابداران و کثرت فسق و لواطه اگر قمر انجا بود
 یا ناظر با و بود مردم در سیلها و غلبه آنها باشد و اصلاح و عمارت کارها و رونق
 مردم عامه بود و مرمت باغها و حوینها کنند (اختراق عظام در دوشسته هوائی)
 اختراق عظام در دوشسته هوائی دلالت کند بر فساد میوه و اعمیوت هوا آمدن
 نازان و بحد و یادشاهی یا میری بزرگ و وقوع حرب و خونریزی و موت در عراق
 عجم و شاید که طاعون باشد و تباهی حواجر در معادن و خروج حواجر شدید الباقی
 از طرف مشرق بطرف حراسان و اصعبان سیم که شش یا میری یا او باشد یا ناظر

در دوشسته هوائی

در دوشسته هوائی

باد ساخرانی بود اگر زهره یا او بود موت یکی ز خوانین معطره ماند و کورگان نماند
 خاصه که عطار در داین امر شریک بود اگر عطار در منفرد با او بود پیران و اهل علم را پنج
 و نکت رسد و اصحاب داب و ارباب یکاست را خوف بود و اگر قمر یا او باشد یا ناظر
 باد و کوهستان میوه شاه شود و مرگ چهار پایان بود و حال مردم بد گذرد و فساد
 قیوج و رسل باشد و زخما کوان بود و سرها باشد (اختراق زحل در برج ثور)
 دلالت کند بر موت فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه کاه و کوسفند
 و مخط و بیم و کثرت دزدان و تغییر هوا و بنای عمارات و تکثیر ذراغات ویدی حال
 اهل قلاع و جبال و اکراد و موت یکی از سلاطین عظیم الشان و خسارت مشایخ و
 ارباب فلاحه و اگر شش یا میری یا او بود یا ناظر با و باشد قوه دزدان بود و فساد
 میوه و انجا باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره یا عطار در با او بود
 یا باشد و تباهی میوهها و امکان زلزله سیم که اختراق در رابع بود و بیماری بندگان
 و زنان و اگر قمر یا او بود یا ناظر با و باشد باد و باران بسیار باشد و محدث و معدوم
 و تباهی میوهها (اختراق زحل در جوزا) دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین با حکام و یک
 حال مسافران و متردین و شدن کرنا و سموم در مواضع مستعده و خلاف میانرشته
 و تباهی خوف بین و ظم و وحشت الارض مثل مورد و ملح و بسیاری حصیر و ابله
 بسیاری قصد و حجامت و شدت و زحمت و دارمینه و آذر و بایجان و امراض در زنان
 و بندگان و تلف شدن جنالی و هلاک یکی از اهل قلات و خوف اهل مناصب بنیه
 و غلط گرفتن بر ایشان و نکت بزرگی از این طائفه یا یکی از وزرا و امار و امکا و تلف
 شدن یکی از ایشان و اگر شش یا میری یا ناظر بوی بود فضا و ارباب دغای
 ناحق کنند و از ایشان بیدادی رسد و بیم بود در عدول و بزرگی از انجا
 بسبب این اعمال نکت رسد و اگر پنج یا او یا ناظر بوی بود فتنه و بیماری شوع
 یا بد خاصه در زمین حجاز و پناه شاه روم را بیم هلاکت بود اگر زهره یا عطار در
 باوی باشند نکت اهل قلات و اهل انشا و هلاک بزرگی از طبقات عطار باشد

در دوشسته هوائی

در دوشسته هوائی

اگر مرده منهدم و مجرد از عطار بود هلاک زنان و خادمان باشد و مرگ کودکان و
 اگر عطار منفرد و مجرد از زهر باشد و بران و وز را کاد تباه شود و فساد
 با زارها باشد و بزبان رفتن اموال و اگر قریاری باشد یا ناظر بوی حال زنان حامل
 مد باشد و بادهای تند جسد و درختان را خنل و ضرر رسد (اختراق زحل در برج
 سرطان) دلالت کند بر مرگ یکی از خوانین معطیه یا خدمه حرم پادشاه و حدوث
 در اکثر بلاد و اقایم و شدت سرما در وقت و فساد علان و نقصان بیا و خشکی میوه
 و خوف بعضی از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه دوم یا یکی از بزرگان دولت او و کرا
 ترخنها و افت ذریع برنج و شکر و تباهی میوه ها و کمی مایمان و حیوان مشغول مردم در
 و کسب قوه گرفتن حیوانات اگر مشرق و برج باوی بود یا ناظر بوی خاک و فرمادها
 خراسان را غم و اندوه رسد و هلاک پادشاه دوم مؤکد باشد و اگر ششم منفرد
 و مجرد از برج بود خاک خراسان پیدا می کند و خلل بملکت او رسد و در آن اش
 درگذرد و اگر برج منفرد و مجرد از ششم بود مبالغه در موت پادشاه دوم کند
 ملک عراق عرب را اندوه و ملال رسد (تفسیر) در سنه هزار و سی و یک
 زحل در برج سرطان محترق شد در همین مقارنه برج بصره پادشاه ظاهر رسانیده که
 پادشاه دوم را در این سال غارت عظیم و بلاد اندید میرسد و طعن غالب انشک
 بقتل رسد و در تقویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاقا در رجستان انشک
 سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از بزرگان دولت او بقتل رسانیدند
 اگر زهره ناوی بود غم و اندوه و مصیبت زنان باشد و افت اطفال و اگر عطار
 باوی بود بدی حال فرمادان باشد و ملک بابل هلاک رسد و اگر قریاری
 یا ناظر بوی خاک در کرا ترخنها و کسب ناکند (اختراق زحل در برج اسد)
 کند بر مرگ پادشاهی در جانب مشرق و وقوع شداید در مصر و عراق و جانب شمال
 و شدت محط و غرت حیوانات و سوم و ظهور ملخ و هیولت سبعان و موت اغنا
 و قیمت گوشت و سلاحه استر و خرومباری سایر در آب و کثرت اموال و ارزانی

نکته

نکته

نکته

طالع و سر و سایر فلذات و فساد اشیاء اگر ششم با او بود یا ناظر بوی باشد سلامتی هر
 عالم و فوت سلاطین و حکما بود و صحت و آب و فساد جواهر در معادن و کسب حیران
 بود و اگر برج با او بود یا متصل با او عطار دما و باشد یا متصل با او بود خوف
 بسیاری حرارت بود در مزاجها و در دست و مرگ سباع ضار و طيور و حواج
 باشد و خاک بابل و عراق عرب بر اعدا و مدعیان خود ظاهر میاید و خود و عساکر
 هلاک و نابود کند و بر وزرای پادشاه باین سبب تنفوق جوید و اگر برج منفرد
 مجرد از کوکب مذکوره با او بود یا ناظر با او غرت و قتل چنانچه بیان بود و تباهی
 باشد در معادن و حیانت معدنیان و ضعف سلاطین و بیماری غلابی بود و هلا
 جانوران سینا استر و خرومبار الوحش از برج و اگر زهره با او بود مالها جمع شود و مردم
 صلاح و نیکی بفرایند و قیمت اراضی تنزل کند و جواهر بسیار بود خاصه زر و یاقوت
 و مس و بریشم نیز فراوان بود و اگر عطار منفرد بود با او کثرت خیر خیر راحت
 باشد و سیم و سیماب رزان کرده و ایمی طرق دشوار باشد و قصد و غرض اهل
 کتاب و علم کس در زخما رزان گردد و اگر قری منفرد با او بود یا ناظر با او فساد اشیاء
 بلند و قوی و افت نخل باشد و کرا تر تباهی میوه و سرده دخی از اختلاف هوا
 (اختراق زحل در سنبله) دلالت کند بر بیس هوا و موت یکی از سلاطین و هلا
 کثرتی از ام و رسیدن شرم مردم خاصه در موصل و جبال بغداد و طرف شمال و موت
 اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان و فساد خال کتاب هلا
 یکی از وزرای ذوی اقتدار و حسن حال بخار سیما را و اهل سال و بعکس در احر
 و کثرت ثمرات و در خراسان و تراید میاه بود و اگر ششم باوی یا ناظر با او بود کثرت
 بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان لیکن قنل است بر خیزند اگر برج با او بود یا
 ناظر با او باشد مرگ امیری بزرگ پاد بیری باشد و تباهی خال غلابی و کرمای سخت
 و وقوع فوٹ و موت اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی زرخها
 آنچه مکمل و زاز و فرو شدند و بیماری میوه ها و اگر عطار دما او بود بسیاری

نکته

و محبوب رواج بارده باشد و نیکی حال فضلا و بارزگان بود و حسن حال کتاب
 اصحاب ادب سیما را و اهل سال اقامه را و احوال ایشان تعداد کند
 بیدی آید و امکان زلزله بود اگر احتراق در بیت رابع بود اگر قریبا بود یا ناظر
 با و احوال با زاربان نیکو بود و پیوسته باران آید و بادها و عدد و برق بود
 (احتراق زحل در برج میزان) دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک و فرماندهان
 امراض شدید در میان زمان و فقدان این ظایفه و مرگ پادشاهی در جانب مغرب
 و کثرت اعدا و تفرق خلائق از مساکن و اوطان و مرگ مشایخ و اهل جبال و حدوث
 غیوم و امطار و کثرت زردان و مسدود شدن راهها و تضاعد زخمها و قحط و
 تنگی در سبکی و صلاح حال سلاطین در رؤسای و شدت حرب و عجم و ترک
 واضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه و اگر مشرک انجا بود یا ناظر یا و بود حال
 حال ملوک و اکابر و دهها قریب نیکو و سال برایشان میفون و مبارک گذرد و غله
 بسیار بود و در تجارت و کسب راحت و برکت باشد و اگر مرجع انجا بود یا ناظر
 با و باشد اهل ما و راه النهر راحت و شدت رسد و حال عجم و ترک و مردم کوها
 بد گذرد و زردان و عیاران مضطرب گردند و از خرباه شوند و اگر زهره و عطارد
 انجا باشند مردم را در و بیماریها مهلک پیش آید و عرب را سختیها رسد و در میان
 مردم غور و حجاز و با و بیابانها حادث شود و اگر عطارد منفرد یا با او بود و مجرد
 از زهره بیماری و مرگ بسیار بود و پادشاه وقت مردم سفر را جزیر کند و ایشان
 اضداد و اهانت بزرگان نمایند و اگر قریبا انجا بود یا ناظر یا و ارتفاع حال اجلاوت بود
 و توجیه سلاطین و زمان بسیار بود و ایشان بر اثرات تطاول جویند (احتراق
 زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت حروب میان ملوک و سلاطین خاصه در
 جانب مغرب و از زانی اسلحه و بسیاری یک و پشه و سایر هوام و رطوبت هوا
 آمدن باران و موت بزرگی در مغرب و ضیق احوال مردم و حدوث امراض شقیع
 و خروج اعدا در حال آتای بقا باشند و فتنه در میان عرب و عجم و بیابانی احوال

احتراق زحل در برج میزان

احتراق زحل در برج عقرب

بررگان و سرداران ایشان و از زانی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی حتم
 و خراسان و کراته زخمها و بسیاری فکرها و اندیشه دران ولایت و اگر مشرک با او
 بود یا ناظر یا و قوی مخالفه مذمبه خروج کنند و مردم را دعوت نمایند تا پایدار بنود
 و زود مدفع شوند و ممکن این قضیه در زمین خراسان و کوهستان انجا بود و قحط
 حادث شود و اگر مرجع با او بود یا ناظر یا و علما و فقهای خراسان سختی کشد و زخم
 کران گردد و خسوف و نزاع ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او
 حال اهل بابل و عرب نیکو گذرد و کار ایشان بالا گیرد و زحمت فقر و مستکبر باشد
 و اقام ابو الحسن بقی کوپدا که عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتقاغات بود و کار
 اهل سیاق نیکو شود و بسیاری باران و آب بود و خوبی پیاپیان و لشکریان و از ترقی
 بود و نیکی حال اهل سواد و ساکنان باشد و کثرت دغل ایشان و اگر قریبا او بود یا ناظر
 با و باران بسیار آید و آب چمنها در نر آید باشد و کثرت صلاح باشد (احتراق زحل
 در برج قوس) دلالت کند بر وقوع موت در مویش و حروب میان سلاطین و فرماندهان
 و مرگ پادشاهی عظیم الشان و عدد برق و خسارت مرادغان و اهل فلاح و تواضع
 ملوک با رعیت و اطاعت نکردن ایشان و فساد حال عظماء اهل ادب و شدت در برد
 و بسیاری نهنک در بنام مصر و احوال چهار پایان بد شود و کراته زخمها و غزطام
 باشد و غلبه در دزدان اگر مشرک با او یا ناظر یا و بود حسن حال علما و قوت و نصرت و
 فتح پادشاه بود و بدست آمدن ولایات و مطیع شدن رعایا و بکست اعدای دین و
 کونیند نیکی حال غالیان بود و اگر مرجع و قریبا او بود یا ناظر یا باشند با و پادشاه سفری
 مبارک کند و اگر مرجع منفرد از قریبا او بود یا ناظر یا و سر ما با فراط باشد و زردان
 خیره گردند و زاهدان قوت گیرند و اگر زهره و عطارد با او بود حال عرب و اصحاب
 ادب بد گذرد و زنان و بکست رسد و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود زنان و مطربان
 بکست رسد و بیماری از طایفه بود و اگر مجرد از زهره بود یا با او نیکی حال دبیران و
 اهل قلم باشد و کار ایشان نزد علما و عظماء و فرماندها بلند شود و شادی بزرگان با

احتراق زحل در برج میزان

و اگر زن او یا ناظر او بود یا دانه سفری کند (تنبیه) چون بعد از آن روز نماز
 در بیست و یکم برج واقع است اگر اتفاق افتد که در جمیع اوقات آنجا محترم شود تغییرات
 کلی بدو و گاهی قدیم راه یابد و صفات و نعمت خلایق در کون کرده (احتراف زحل)
 در برج جدک دلائل کدر نقصان میناء و مرکب بادشاه با یکی از معارف پادشاه در
 ولایت هند و خسارت مشایخ و اهل نلاکت و اشتداد بیست و هشت و هشت و
 برف و جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و امکان حشفه زلزله باشد و اگر در ربع
 بود بسیار عطار در با او بود و فساد و انما در و تساعده زخمها و غلبه مصائب
 و نقصان و عزای بیوت و اموال و غرض موت در کتاب و احوال و خوف غم در
 خاک بابل و اگر مشی با وی بود یا ناظر وی سرهای صعب و آفت میوه ها باشد و
 اگر از طغاینها آمار مس کوید نظر مشی مصلح این تاثیرات بود و اگر مرغ با وی باشد
 یا ناظر وی امر را شادی رسد و کار اهل صلاح بنک بود و تو انگر شوند و خزان بنک
 ستمار آوند و سرفا با فراط بود و اگر زهره و عطار در با او باشند اهل ادب و
 معرفت اید یا باند و امراض مهلکه عارض اطفال شود و اگر زهره مجرد از عطار در با او
 بود توسط زهرها باشد و باران اید و هوای سرد کرد و اگر عطار در مجر از زهره یا
 با او باشد مرگ و بیران و اهل ادب باشد و کوده و تلف شوند و خسارت حایث
 دین و مذهب باشد و باران اید و فساد غلها باشد و کمی دخلها و امکان زلزله اگر
 احتراق در ربع بود و اگر با او یا ناظر او باشد سرهای با فراط بود و کثرت رنج
 مضره باشد (احتراف زحل در برج دلو) دلائل کثرت بر شدت سرما و بسیاری
 و نم و فساد میوه ها و تباها و زمینها و فر رفتن کشته ها و نایابی خوردنیها چنانکه اکثر
 حله ها روی بوران نهند و فساد کشت و بیکار خلا بود و بیم قتنه و اشوب و رجا
 مشرق و زمین خراسان و وقوع حوادث در ولایت یمن مغرب و شدت یاس و آمواف
 و نوحی عجاز و اهل حبال و طایفه اقوام بالضروره جلای وطن نمایند و اگر مشی
 با او باشد یا ناظر او سر و صعب باشد و آفت اهل خراسان بود و بیم ایشان از قتنه

در احتراق زحل

در احتراق زحل

و فساد و سختی سال و هر مس کوید از آن باشد و باران بسیار بود و اگر مرغ با او یا ناظر
 با او بود در موارد الزهرفتنه و اشوب عظیم باشد و اگر زهره با او باشد زخمها و در
 منزل نهد و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران بود اما بیماری و زخموری و میان
 مردم سمت ظهور یابد و اگر عطار در با او بود حال اهل کوفه و سکان سواحل بد کرد و در
 قتنه و غارت بیند و اهل عجاز را آفت رسد و فساد مردم و زخمها بود و اگر مرغ با او بود
 یا ناظر او محدث رنج و در عدد برق باشد (احتراف زحل در برج حوت) دلائل کثرت
 بر خوف و جوع سلاطین انما و کثرت محاربه و قتل باشد و خوف در اشراف و عظم و کثرت
 کتاب و شدت برد و کثرت امطار باشد و بعضی کوبند خشکی هوا و قتل و طوبت و بیک
 احوال اگر فساد حیوانات اید و آفت ایشان باشد و مضرت رسد بصفایین و خوف
 ملاخان بود و مردم را از خروج دشمن از ناحیه اصفهان و فارس و حوزستان خوف
 و بیم بود و هبوب رنج خاصه در ماه و حصه سفال در سال حادث کرد و اگر
 مشی با او یا ناظر او بود دشمنی از طرف فارس و اصفهان خروج کند اما فراخی نعمت و
 خوشی معاش مردم بود در آن ولایت و ملک بابل را از خروج خوارج و قتل و نهب ایشان
 غنوم و هجوم رسد و نقصان اموال بود و اگر مرغ با او یا ناظر او بود طایفه عرب را
 سختی و زحمت رسد و بنک مدبران بود و از خراسان دشمنی بیرون اید و قتل و غارت
 و بدی احوال تاجیکان و بیماری بود از اخلاط سوخته و اگر زهره و عطار در با او باشد
 بظایفه عرب بنکات رسد و کتاب و رباب و قمار و مصائب پیش آید و اگر زهره مجرد
 از عطار در با او بود ملل بابل و حوزستان و زحمت رسد و بیم مرگ باشد و موت
 زمان بیشتر باشد و در دپای میان این طایفه شیوع یا بدما خیر اهل صلاح و شین
 بود و اگر عطار در مجر از زهره یا با او بود فساد حال تجارت و خوف و بیم ایشان بود
 و اگر مرغ با او بود یا ناظر او باشد با کثرت نعمت بود و باران بسیار آید و آب آنها را غرق
 و زیاده شود و در وقت مردم بابل بهارت مایل باشند (احتراف مشی در ربع
 حمل) دلائل کثرت باران و مرگ اکابر و قضاة و اشراف و تغییر در قواعد

در احتراق زحل

در احتراق زحل

و قوا بین و ظهور اعداد در ولایت مصر و حجاز و اطراف بین و یکی سکان بلیم بجم و بیم
 فرماندهان از تشیع علما و اهل دیان و رفاهیت اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد
 عراق و فارس و فلسطین و اگر زحل با او بود یا ناظر با او اعداء را در حجاز و مصر و حرج
 سوکد باشد و مردم را از سیلها و آبها خوف بود و شخص بزرگ نامی را از اهل دین
 نکبتی رسد یا صاحب قریه مقتود گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او کثرت میاه و طاعون
 باشد و بیماری بسیار و خاکه عراق عرب حرکت و سفر کند و از آن یشانی یافت بنید
 و فتنه در مسائل محضان مختلف گویند و تخلیطها و تقلیدها ظاهر شود و اگر زهره
 با او بود فساد حال زنان و مرگ ایشان و جوهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و
 شاهی حال روزا باشد و عویم الناس تشیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را کما
 نیکو بود و بایلیان را سفر سازد و اگر عطارد با او بود مرگ دیران و حیوانات و کوه
 و زمان باشد و خصومت اهل قلم بود و مکر و حیل در میان مردم متعارف شود و
 و اهل سرع را غم و هوم عارض گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او باران بسیار آید و
 بنای ملوک و اشراف نیکو گردد و جوار با بان زاده شوند و کاه و کوسند بمر
 ناستند و کاه اهل فلسطین را ذریه بجان ببرد باشد و به تنم اوقات گذرانند (احتراف
 مشرق در برج قوس) دلالت کند بر پسر هوا و کثرت هموم در مکان و زمان مستعد
 و موت یکی از نساء و اکابر و اشراف و کثرت ریا و غاصف و سیاهی نو ذرع و کشت
 و صلاح دواب و کثرت مواش و یکی احوال سواد و مردم همدان و سکان جبال و حد
 آن و وقوع اضطراب و کراخ و زح در خراسان و اگر زحل با او باشد یا ناظر با او فتنه و
 آشوب در مشرق خراسان بود و تلف شدن کاه و کوسند و خروج اعداد در بین
 حجاز و عربستان اما زود ناظر کردند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در عراق عرب
 دشمنی خروج کند و لیکن پایدار بود و کثرت کرمها باشد در وقت و اگر زهره با او بود
 خصلت سفا و خیر بسیار ظهور رسد و فراخی نعمت باشد و اگر عطارد با او بود باران
 بسیار بارد و بادهای و امروزد و اگر قمر با او یا ناظر با او بود نزدیکی از آن بود و

احتراف
 مشرق
 در برج
 قوس

در رفع
 اثبات
 عشر

و فوریت باشد و یکی حال ذوات الاطلاق و کثرت سلاخ ایشان (احتراف مشرق
 برج جوزا) دلالت کند بر طوبت هوا و سخن و یکی در علما و تغییر سعاد و مرگ شخص
 معروف و مشهور و هلاک بعضی از ملوک مشرق و کثرت زدن و فساد و ادمیان
 و بسیاری خصب و یکی حال تجار و جلوس ملکی عظیم الشان و هلاک و زبری بزرگ
 و اگر زحل با او بود یا ناظر با او در خراسان بیماری بسیار باشد و یکی از فرماندهان و
 حکام انجارا بیماری نکبت رسد و شاید که درگذرد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با
 او در سال فراخ و نیکو گردد و بیماری زدن باشد و ایذا یافتن مردم از ایشان
 افتاد از حبس است حکام اکثر بقطع دست و پامبتلا کرد و اگر زهره و عطارد با او
 بود در باب علم و اصحاب ادب و غم و حزن رسد و اگر زهره مجرد از عطارد باشد
 فراخی و فوریت باشد و مرگ بزرگی اتفاق کند و مردم سفر بسیار کنند و اگر عطارد
 مجرد از زهره با او بود یکی حال تجار باشد و شخصی از دیران بر یکی از سلاطین حکام
 بیرون آید و هلاک مردم و اطفال باشد و اگر قمر با او یا ناظر با او موت یکی از فرماندهان
 بود و دیگری بجای او نصب شود و فراخی بود (احتراف مشرق در برج سرطان)
 دلالت کند بر فوریت موت در اکابر و اشراف و عطارد کثرت از خیف و مرگ فضا و
 زهاد و نادات و اغنیاء و خلفه و میان خلایق و صلاح قرآن و دجله و عمارت شرف
 و خروج دشمنی از مشرق و هبوب ریا و شددید و فراغت سکان ازمینه و بعضی از
 نواحی مشرق و کثرت میاه و بیماری خیرات و نظیر پادشاه بر اعدا و خواری خوارج
 و اهل بلغیان و ممو و ولایت اصفهان و اگر زحل با او بود یا ناظر با او در ولایت
 خراسان بیماری شود و دشمنی از طرف مغرب خروج کند و کار داران پادشاه بر او
 غالب آید و ناظر کردند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او باشد امور و اسرار نهانی
 ظهور یابد و در نایب مغرب جمعی خروج کنند بسیار که قمر و عطارد بزم او بوند و اگر
 زهره با او بود بادهای سخت و زرد و اگر عطارد با او بود بادهای ناخوش و اهل کما
 و در باب ادب و اندیشه و مکر دست دهد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او یکی مهمان

احتراف
 مشرق
 در برج
 سرطان

احتراف مشرک متحین

اهل خراسان و ارمیه باشد و کار مردم بصلاح بجهت شود و بعضی گویند بدی حال اهل
خراسان باشد (احتراف مشرک در برج اسد) دلالت کند بر کثرت مشرکان در صورت
امکان ملج و خشکی هوا و مرگ شخصی قبل الفقد و تغییر سفار و ساید که برها خیزد و
باد آنها ببارد و باد شاه عراق را خوف غارض کرده و علل و بباد مردم بدیدند سیاح
ضاده ظاهر کردند و مردم بدفع ایشان مشغول شوند و در بیان راریج رسد و در
بسلامت باشند اگر زحل یا او بود یا ناظر ما باشد یا شاه یا یکی از اعیان دولت را
افت رسد سیما در ولایت بابل و عراق عرب و اگر برج با او یا ناظر ما باشد ملوک را
غم پیش آید و دزدان و بدکاران باطل کردند و اگر زهره یا او بود خوشی هوا باشد و
اجار خوش رسد و رعیت را خوف بیم باشد و اهل دین و ارباب یات و اضر رسد
و بتاهی حال زنان باشد و اگر عطارد یا او باشد و رسولان و پیکان بسیار باشند
و خبرهای خوش و آرزو خاصه در ولایت بابل و عراق عرب و اگر قمر یا او باشد یا ناظر
ما و ملک بابل راریج رسد لیکن آخر بسلامت شود (احتراف مشرک در برج منبله)
دلالت کند بر کثرت رواج و خلف و میان ملوک و مرگ یکی از وزرا یا عطا و اشرف
فضله و میل زخم بکفرانی و انتقال بعضی از اهل مناصب بنیه از مناک و اوطان
خود و بنیکی حال اهل شام و فارس و جزایر و حدود و امراض و زنان خاصه و شیر
اگر زحل یا او بود یا ناظر ما باشد کرایه عظیم شود و کارها بسته گردد و اگر برج با او
بود یا ناظر ما و بیماری و مرگ جوانان و کودکان باشد و کدورت و تنفر بینگان از
خداوندان و کرمین ایشان و اگر زهره یا او بود سال میانه بود و هوا معتدل گردد
و ارباب یس را کردند رسد و اگر عطارد یا او بود غم و کدورت و دیران و علایق فضله
باشد و اگر قمر یا او یا ناظر ما باشد فراخی و شادی در میان مردم باشد و تردد
قوافل و کثرت معاملات (احتراف مشرک در برج میزان) دلالت کند بر ارباب تنافع
بخارات و بسیاری غم و هلاکت اکابر و ارباب مناصب بنیه و ظهور اعدا از طرف
مغرب که مکت بسیار کند و حسن اهل زابلستان و جوزستان و کابل و مرگ اکابر و

و انان

احتراف مشرک
در برج اسد

احتراف مشرک
در برج منبله

احتراف مشرک
در برج میزان

در روج اشعر

و انان و فاد غل و خوشی هوا و توسط زخمها و اگر زحل یا او یا ناظر ما بود و رسوم
تا زده و فواید جدا بد از طرف مغرب بمیان مردم در آید و خروج جمعی شد بدالعدوه
بنازان جانب ممکن است و کرایه زخمها و اگر برج با او بود یا ناظر ما و فراخی نعمت و
روانی طعام بود و خوشی معاش مردم و اگر زهره یا او بود خوف مرض و هلاکت زنا
و ارمیان باشد و از زانی آنچه بزار و میرد شدند ما کولات یا غیره کولات و کر عطا
یا او باشد توسط زخمها باشد و بیماری و موت امدان و از زانی آنچه بوزن در آید
و اگر قمر یا او بود یا ناظر ما باشد کثرت خرمی و خیرات باشد و وفور نعمت و توسط
حال عامه و از زانی ما کولات و باد سخت جهد و علامات اسفانی ظمور باید (احتراف
مشرک در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت راجف و بیماری مرگ و سوء حال قضا
و فقهاء و قلت فوائد ایشان و جلای وطن اکابر و اشرف و فساد ذرع و غلات و
خروج جمعی از جانب مشرق و شدت سرمای در مواضع سرد و کثرت باران و سیلاب
اگر زحل یا او بود یا ناظر ما و وقوع سرمای خشک باشد و سیوه را هم افت رسد
و اگر برج با او بود یا ناظر ما و ناسازگاری رعایا باشد و سلاطین و حکام از غوغا
ایشان آزدی و ملاکت کنند و در جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند و زود باطل
شوند و اگر زهره یا او بود جمعی بمیرد و یا از طرف خراسان بیرون آمده فساد کنند
و اگر عطارد یا او بود بکت اهل قلم باشد و بیماری و موت و وقوع باید و کمی غلات
بود و اگر قمر یا او بود یا ناظر ما و کثرت راجف بود و فساد کیشها و حدود باران
(احتراف مشرک در برج قوس) دلالت کند بر بیماری باران و کثرت فوت و موت
خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرماندهان و حکام در ولایت عراق
و اگر زحل یا او بود یا ناظر ما و باشد وقوع حرب باشد در بین روس و ناحیه آن و
کثرت باران بود و اگر برج با او بود یا ناظر ما و در ولایت فارس حربی است
دهد و از زانی و بیماری باران باشد و اگر زهره یا او بود بنیکی حال اهل قلم و فرا
بود و از زانی و کثرت نازدگی و کثرت یس کارها باشد و اگر قمر یا او یا ناظر ما بود

احتراف مشرک
در برج عقرب

احتراف مشرک
در برج قوس

اختراق مریج در برج

فلم بقصار کند اما سایر بناات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد و گویا نقره و فلزات بود (اختراق مریج در برج جگه) دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از ملوک و تغییر اسفار و توقع فوت و موت در میان علمای قضاة و اکابر و قتل غمرا و رطوبت هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش و فتنه در زمین فارس و کوهستان و نقصان آب چشمهها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سردی و خشکی سال و ناسازگاری هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او باد جنوبی و زرد و سار باشد و اکابر و اشراف و منفعت رسد و باران و رعد بسیار باشد و سال متوسط بود و اگر زهره با او باشد سال فراخ بود و باران بسیار بارد و زجاج نعمت بود و غله و نان و کثرت بادها باشد و اگر عطارد با او بود بی غله بود و مرگ بزرگ باشد و کثرت باران و باد و بیماریها سرد غار و مردم شود و اگر قمر با او یا ناظر با او سردی بیماری بسیار بود و موت حادث گردد (اختراق مریج در برج دلو) دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر بلاد و ظهور شر و کثرت مریخ و نمانی و نیکی معاملات و مرگ اکابر و اشراف و از زانی زخنها و فساد در شام و جزیره و طبرستان و بیامی مهمات و زراعت و سلامت و شدت برد و کثرت رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر با او شدت سرما و رعد و برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکت ایشان و از زانی زخنها و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او دشمنی ضعیف بر خیزد و بقا نکند شاید که در ولایت خراسان باشد و کفار در مملکت دوم خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاه مرد دشمن ظفر یابد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار روزی تباه شود و سرما و بادها خشک باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او محصور حرنا و سایر فرقا که فساد یابد و بارها خیزد و بارانها بارد و بادها جهد (اختراق مریج در برج حوت) دلالت کند بر صلاح ملوک و طبیب قلوب ایشان و کثرت رسل و سائل و جنوبی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دامن و نکاح

اختراق مریج در برج

اختراق مریج در برج

اختراق مریج در برج

در برج

در برج اثنی عشر

و ترویج و مرگ شخصی معروف و بطلان یکی از فرماندهان جانب مغرب و خروج اهل فتنه و عراق عرب و حرب یکی از سلاطین خراسان یا اعدا اگر زحل با او بود یا ناظر با او جماعتی در زمین نابال بود و شخصی ذی شوکت و قوت مایسان بود و در آن سرزمین فساد کند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در میان مردم بیماری و مرگ بسیار بود مردم معروف کم شود و اگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل شود و از زانی زخنها و کثرت باران باشد و علل و امراض در زمان پدید آید و اگر عطارد با او بود اهل قلم را حال در حد وسط بود و باران آید و اگر قمر با او بود یا ناظر با او پیوسته باران آید و حال تجارت نیکو گردد و نیکی معاملات و خوشی معیشت ایشان بود (اختراق مریج در برج حمل) دلالت کند بر زیان و وار و بدی حال پیران و اهل خیال و عجز و بیماریهای کرم و خشک خاصه برقان و کثرت فتنه و کذب و قتل صدق و خیرات و شدت دناح و برق و خسارت لشکریان و سپاهیان باشد و کمی فزاید مراد و ظهور حمره در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر با او پیوسته باران آید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سال خورده و فراخی و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او فراخی و از زانی بود و خیرات بسیار و کثرت نعمت و خوشی عیش مردم باشد و اگر زهره با او بود از زانی زخنها و کثرت میاه و آب و بیماری نعمت و نیکی معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظه بود و اگر عطارد با او بود سر حین در هوا پدید آید و کثرت رعد و برق باشد و ممکن یکی از علما فتنه افشی ظاهر گردد خاصه که مریخ در غاشر بود و مرگ جوانان و کودکان حادث گردد و کثرت زلزله و زکام بود و بزرگی از اهل سیاق فرود رود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او باران بسیار آید و مرزوفات فاسد گردد و کدورت هوا و تولد امراض و غرق سفینه بود (اختراق مریج در برج ثور) دلالت کند بر بیماری و شدت کرم و خشکی هوا و کثرت دبا و امراض صغریه خاصه برقان و فوت موت در لشکریان و فرورفتن بزرگی از اشراف و حریق در خیال و حدوث بروز و صواعق و هلاک دواب مویش

اختراق مریج در برج

اختراق مریج در برج

در برج

احترافات خمسة مختصرة

و بسیاری باد و نفخات غلات و اگر زحل یا اور بود یا ناظر یا و باشد مرگ حیوانات
سم شکافته بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر یا و بیماری چهار بابان دست دهد
تا که تلف شوند و اگر زهره با او بود بیماری زبان بسیار بود و سلامت باشد
و اگر عطارد با او باشد امراض مهلکه بسیار بود و خاصه از هوازدگی و ماده زلزله
و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا و امراض متعدده سبب عارض مردم شود (احتراف مریخ
در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت هوا و شدت شر و در حرب و سفک دنیا و امراض
معاذه و مرگ یکی از عظام ارض سینه در بیل و ضرر کتاب و ظهور ظلم و بی اعتبار
اشرفا و اعتبار اجلاف و حدوث مرگ مفاخاة و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا و گرفتار
اصحت بود در وقت و امراض صفراوی و ذات الحجب و مثلان حادث گردد و اگر مشتری
با او بود یا ناظر یا و امراض خاره کثیره عارض شود خاصه سرسام و آنچه بدان مانند
و مرگ اصحاب علم و دین بود و اگر زهره با او بود تنگی از معارف اصل قلم بقتل رسد
و بدی حال زمان و اگر عطارد با او بود امراض کثیره ظهور یابد از باد های گرم و
علیان خون و در حلق و ضرر ان اعصاب عارض گردد و شخصی در عراق عرب بابل
بقتل رسد و مال و بضاعت و تلف و زبرد امیر و مصادره کند اگر قمر یا او یا نا
بار باشد نقره بسیار میان مردم در آید و اعز ذیل و اذله عزیز گردد و در کل
شایع گردد و در پستاران و بندگان بنیاد شوند و ظلم و ستم بدید آید (احتراف
مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر شدت گرفتار و مجادله میان مردم و موت بعضی
از اهل حریق در ناحیه شمال و حدوث جدش و فساد غلات و هبوب ریاخ و خروج
جمعی از جانب مغرب اما مکتب تواند کرد اگر زحل یا او بود یا ناظر یا و تباهی علقه
میوه باشد و یکی از کارالناس رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر یا و مرگ
بزرگان و اهل دین و علم باشد و اگر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون
و خلاف یاد شاه وقت کنند و حدوث گرفتار باشد و نادره و سموم آید در مواضع
مستعد و عرق سفاین و اگر عطارد با او بود باد ها وزد و گرفتار باشد اما بعد

احتراف مریخ

احتراف مریخ

در برج اشتر

هوا روی با اعتدال ارد و تباهی خال مردم اصیل باشد و گسادی بازوها و سقیم
جواهر باشد و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا و از جانب مغرب جمعی رحاکم بیرون آید
و زود باطل شوند و گرفتار باشد و باران بارد و مزروعات را بدان سبب نقصان آید
و اصل خزائن را خالی بکند (احتراف مریخ در برج اسد) محقق نا اذ که حلول
مریخ در برج اسد با اینکه محترق باشد دلیل گریهای با فراط است چنانکه کلام بطیب
در کله سی و هفتم ثمره الفلك مشعران است و خواجه قدس سره مابین تفسیر فرموده
که چون کوچه کرم مزاج در تابستان بی رحب رسد که چون آفتاب بان برج آید هوا گرم
شود آن تابستان گرمتر از معمول باشد مانند مریخ در اسد انهی کلامه قدس سره
اما اگر کوکب دیگر در آن وقت مریخ متصل باشد تفاوت کند در شدت و ضعف
چنانکه اگر زهره متصل با او باشد بارانهای قوی بارد علی الخصوص در مواضع مستعد
چهار اسد قویترین برج افطار است و اگر قمر در این حال با او بود مجرم یا شعاع تاب
امر مذکور کند و تا یکسال بدیم که مریخ در برج اسد محترق شد و زهره و عطارد
مقارن بودند چون وقت مذکور دامت سفر همراه اتفاق افتاد و از اولایت چند
روز گرفتار بمشابه شد که مردم مسافرا کفشد هرگز این قسم گرفتار مشاهده نشده و
تا قی حال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد و آب رودخانه هرات غیا
نموده مدتی بتر و کل الود میامد و چون وقت تابستان بود و حمل اب خاصه محسوس
اصبغی بود بیناغات بسایق انجا نفع تمام رسانید و بالجملة احتراف مریخ در برج آ
دلالت کند بر تباهی حال مردم و آفت و عیب و خروج اعدا و قتل علماء و رخص اسقا
و شاید که افق بمزد و فانی سد و سلامین عراق عرب و اخوف باشد و شدت گرفتار
بود و عدد و برق و باران قوی آید خصوصاً در مواضع مستعد و اضطراب عساکر
و کثرت دسل و سایل میان ملوک و حرمین و سبی و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر عا
و مریخ دبیران تا که دکان و چهار بابان سلامت باشند و یکی از وزکان رحلت نماید
و اگر در درجه اول بود یاد شاه بر یکی ختم و غضب کند و اگر در درجه آخر باشد

احتراف مریخ

یا دساهی بیرون شود و اگر چهل یا او یا ناظر با جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی را
 بقتل رسانند و اگر شش یا او بود یا ناظر با جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی
 بقتل نایموت رحلت نماید و قضاة را بدی سدا و اگر نه ره یا او بود سال فراج بود
 و از زانی زنهار باشد و حال مردم با صلاح آید و پادشاه عرب فوت نماید و احوال
 مردم خراسان نیکو گذرد و یکی از فرماندهان انبارا مرخص شود و کثرت
 باران و عدد برق باشد و مرد و سیول در مواضع مستعد و سواحل و اگر عطا
 نا او بود از ناچیزه پد دشمنی خروج کند و بزرگی را مکر و می رسد و مردم بابل را حال
 بنه کرده و مرگ ادیان و کاتبان و حیوانان و اطفال را محاطه رسد و بیماری باری
 اما سلامت بر خیزد و از زانی زنهار بود و امکان ظهور یکی از علما انشی خاصه که
 احتراق در غاشر بود و اگر قریا او بود یا ناظر با و زرخ میوه کران بود و مزروعات را
 امت رسد (احتراق برج در برج سبله) دلالت کند بر اکثر امر من و سون در
 خلافت و مرد و رفت یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قتل فواید امر و مکر و سپید
 از سلاطین بکتاب و اهل قلم اما سلامت بیرون آیند و از زانی زنهار بود و اگر زحل
 نا او بود یا ناظر با و باشد و بزرگی یا دبیری را افت رسد و سلامت خلاصی ناید و اگر
 مشرک یا او بود یا ناظر با و باشد بسیاری موت و فوت باشد و خواری بزرگی و تنهار
 حال قضاة و اشراق و مع هذا فراجی و از زانی بود و باد های گرم و زرد و اگر نه ره یا او
 بود مرگ زان و جوانان باشد و از زانی زنهار و فساد حواهر و البسه فاخر ضایع
 شدن عطریات و اگر عطار د نا او بود فراجی و از زانی باشد و بدی حال علما و فضلا
 و مرگ یکی از اهل قلم و کربنای سخن و اگر قریا او بود یا ناظر با و باشد فتنه بسیار بود
 و زنیها اوردان شود و مردمان شاد شوند (احتراق برج در برج میزان) دلالت
 کند بر فتنه میان قبا و ب و بسیاری یاد های تند و حدوث مرض و فساد در مردم
 و سوء حال عجم و مع هد نیکن رعب و سبلا یا بند و خروج اعدا در طرف مغرب
 و از زانی و تسوین رعایا بود و اگر زحل با او بود یا ناظر با و حال عجم مشوش گردد

احتراق برج در برج میزان

احتراق برج در برج میزان

و عرب برایشان متولی گردد و اگر شش یا او بود یا ناظر با و حال عجم نیکو شود و
 براغاده ملقب بایند و کارهای ایشان روی با صلاح آورد و اگر نه ره یا او بود فراج
 سال بود و حال مردم نیکو گذرد و بعیش و طرب مشغولی نمایند و اگر عطار د نا او
 بود یا ناظر بد و زرخ طعام و میوه از زان بود و بعضی از ملوک و حکام را پنج رسد
 (احتراق برج در برج عقرب) دلالت کند بر سختی و رنج رسیدن مردم عجم و فوت
 موت پادشاهی حیار و کثرت حرب و مجادله و حرارت هوا و فساد حال و اب بسیار
 و استرو شدت حاجت ملوک و لشکر و سپاه و قتل فواید جنود و عساکر و حرکت و انتقال
 این کرده و خروج جمعی از غاری از جانب مشرق و کثرت باران و اگر زحل با او بود یا ناظر
 با و دشمنی شد بد لباس از خراسان خروج کند و اگر شش یا او یا ناظر با و باشد شد
 و برق حادث شود و باران بسیار بار د چنانکه بعضی مواضع روی بخراشند و شیا
 که صاعقه افتد و اگر عطار د نا او بود باران و فراج بود و غرق مواضع و عدد برق باشد
 و اگر قریا او بود یا ناظر با و باشد تغییر هوا و بارندگی باشد و هر من نظرسفلیه را
 قاطبه حکم بکثرت و عدد برق و قتل باران و ندوه کرده است (احتراق برج در برج
 برج قوس) دلالت کند بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و خلف در میان مردم و
 قتل فواید سپاهیان و امرا و صنایع اسلحه و از او و ملای یکی از صلحا از جانب سلطان
 و حاکم و کثرت یوست در هوا و اشراق و فساد در خانه ها و فساد بایان بار کس و
 تلف و سقط شدن کوسفند خصوصاً و باره های محرب که بدرخت و زراعت
 نقصان رساند و خصومت لشکریان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل دیوان را
 از سلطان خرد و افت باشد و کدورت خداوندان علم و دین بود و اهل تقوی را
 سختی رسد و سر با با فراط باشد و اگر شش یا او بود یا ناظر با و حال اهل دیوان
 با صلاح آید و یکی حال اهل دین و علم بود و قضاة و ارباب داب بعبادت رسد
 و عوام الناس را پنج رسد و سکان بین و طایفه اشفته و محوفا باشند و اگر نه ره
 با او بود سال میانه است و اعتدال هوا بود و مردم را خوشی و شکفتگی و کسند

احتراق برج در برج عقرب

احتراق برج در برج میزان

استحقاق خسته بخیره

دهد و بکند و هر اعلیایان بظهور رسد و باران بسیار آید و اگر عطار دبا او باشد بارها
مفسد جمد و نقصان آبها باشد و اهل قلم و دیوان و اهل علم را در ایشان آید و اگر عطار
نرنا او بود یا ناظر یا و باشد کثرت سحاب و عطار و طغیان میانه باشد و بعضی گویند
چشمها نقصان پذیرد (احتراق مریخ در برج جد) دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و آزار
و حلف ناسارکاری ملوک و حکام بایکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و
شدت برد و وقوع قتل در میان اشراف و کثرت رنج و مذهب و ملت عطار و شاید که
در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد حال چهار پاگان و تلف ایشان و
فرومانگی پسران و قاتلان عساکر و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا و سرسایقا
سخت بود و تاریکی هوا و آبرها و بخارها بسیار باشد و اگر شمشیر یا او بود یا ناظر یا
برودت هوا بود و حال پناهیان نیکو گذرد و زخمها از زان باشد و اگر زهره یا او
بود باد خنک بسیار وزد و برف و جلد باشد و آبرها خنک و بعضی گویند و در برق
باشد و باران کم آید و اگر عطار دبا او بود یا ناظر یا و بادهای تلخ و زیانکار بسیار جدد و
تاریکی و سردی هوا غایت بود و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا و باد و باران بسیار بود
و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود (احتراق
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر اعتدال هوا و بدجالی عوام الناس و کدورت زمان
و ظهور زنا و کثرت باران و حدوث فتنای نهانی و جلای وطن پناهیان و کراهی
سلاح و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا و سرسایقا سخت بود و گویند نایکام باشد و در
سرباز برد و برف باشد و اگر شمشیر یا او بود یا ناظر یا و آماج نیز سرسایقا سخت بود و
استحار راضی رسد و اگر زهره یا او بود حال زنان بنه شود و فتنه و زنا آشکارا شود
باران بسیار آید و اگر عطار دبا او بود باران بسیار باشد و طغیان آب بود و در
و اهل قلم راجعت رسد و بادهای مضطرب وزد و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا و حکمش
نزدیک بحکم عطار باشد (احتراق مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حرب میان ملوک
و فرزند هان و خلایق فتنه بسیار بود و توحه و عسایت پادشاه بجانب امر و لشکریا

احتراق مریخ در برج جد

احتراق مریخ در برج دلو

احتراق مریخ در برج حوت

در بر وانی غشور

و اکرام و انعام در باره ایشان و در عدد برق و کثرت عطار و در سهولت محبت و
عاصفه و فساد ذرع و کشت و ظهور یا غی در طرف مشرق و حدوث حیات حاده
و تلف شدن حیوانات آبیه و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا و در ولایت فارس و گویند
در خراسان خروج اعدا بود و اگر شمشیر یا او بود یا ناظر یا و باشد باران بارند
اب آنها و عیون و بار زیاد شود و اگر زهره یا او بود زمان رشد و ترقی کند و
شهران تسلط یابند و باران قوی آید و فساد غلات بود و اگر عطار دبا او بود
باران بسیار آید و بعضی گویند باران کثرت باشد و اگر قمر یا او یا ناظر یا و باشد مثل
عطار بود (احتراق زهره در برج حمل) دلالت کند بر حدوث موت در زنان
و خسارت مطربان و نزول باران و کثرت عدد برق و هبوب ریح عاصفه و شاید
که از عفوئت هوا امراض حاده حادث گردد و خاصه در زنان و سستی و ضعف میانه
و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا و بادهای سخت جدد و کارها صعب پیش مردم آید و بیم
امراض و باقی باشد و اگر شمشیر یا او بود یا ناظر یا و بادهای معتدل وزد و فراخی قله
باشد و حال اهل بادیه نیکو گذرد و کارهای فاسد شده اصلاح یابد و نیکمنا
در میان مردم شایع گردد اما هر مسجلم که بد حکم شمشیر در این باب مثل حکم زحل
باشد و اگر مریخ یا او باشد یا ناظر یا و کثرت عطار عظیمه و تزايد میانه آنها و عیون
و هبوب ریح و حدوث امراض کثیره بود و اگر عطار دبا او بود علتهای خار و
و باران و در عدد برق باشد هر مسجلم که بد حکم شمشیر در این باب مثل حکم زحل
بارندگی باشد و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا و باران زیاد شود اما با باد
مقدون گردد (احتراق زهره در برج ثور) دلالت کند بر موت بعضی از اهل حرم
پادشاه و فساد احوال زنان و تحیر مردان و انتقال پناهیان و لشکریان از وطن
و بدی حال اهل طرب و فساد میوهها و سقط شدن مواشی و صلاح ذرع و کشت
و ازانی در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد
جواهر زهره و مثل جزد و زجر جدد و مراد و سنک سر و اگر زحل یا او بود یا

احتراق مریخ در برج جد

احتراق مریخ در برج حوت

ناظر با و تباهی غلات و تمرات و حصصات باشد و بیماری در مکر زنان و چهار پایان باشد
 و اگر تباهی با او بود یا ناظر با و احمد عبد الجلیل و صاحب دوشه المیزین احکام او را
 مثل احکام زحل گرفته اند و دیگران گویند هوا خوش گردد و بادهای معتدل آید و
 خوبی بقول بود و از زانی نعمت بزرگ و بیماری رسد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و
 امراض فدا اما سبب العاقبه باشد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او باشد صلاح
 مردم و سلامتی کشتهها و اگر قمر با او بود یا ناظر با و ابرو باران باشد و باقی احکام
 مثل عطارد بود (اختراق زهر در جگر جونا) دلالت کند بر مکر زنان و بختی
 حال مطربان و بختان و قلت نواید ایشان و بادهای مضطرب و حقوق است کتاب
 و کثرت بیماری در میان رجال از بادهای و فتنها اما سبب العاقبه باشد و اگر زحل با او بود
 یا ناظر با و در میان و اهل ادب بکثرت رسد و موت در میان مردم پیرو سال خورد و هم
 رسد و تباهی غلات و تمرات باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و بادهای
 بیماری عارض شود و یکی از وزرا بکادرا افتد بکثرت با کدورت صعب رسد و
 علت در زرع و کثرت پدید آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و امراض سبب العاقبه
 دست دهد و اعتدال هوا باشد و قلت افات و حوادث بود و اگر عطارد با او بود و حد
 ریاخ باشد و ترقی یکی از اهل قلم و کرمی هوا بد بزمادن بیماری در بعضی مواضع
 باران آید و اگر قمر با او بود یا ناظر با و ارشاد ابرها و بخارات باشد و نزول باران
 (اختراق زهر در جگر مطن) دلالت کند بر تشکی هوا و فوت و موت در زنان
 و کدورت مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی مواضع مستعد ببارد و
 سلامتی کشتهها و کثرت آنها باشد و از زانی زخنها و ظهور کذب و همت در مردم و
 سلامتی زراعت بود و اگر زحل با او بود یا ناظر با و باشد هوا معتدل و خوش گردد و
 اگر مریخ با او بود یا ناظر با و بیماریها دست دهد و مکر شخصی بزرگ بود و بادهای
 سخت و سموم حادث گردد و مردم به بیکاری و بغالت مایل شوند و شدت غم و
 بود و کثرت در خلا بوق بادهای سخت و زرد اگر عطارد با او بود و کربهای سخت بود

اختراق زهر در جگر

اختراق زهر در جگر

و بسیاری کرد و غبار و تشویش و بیهوشی و خجریهای ناخوش و ناو یکی هوا باشد و اگر
 قمر با او بود یا ناظر با و حکم عطارد بود (اختراق زهر در جگر اسد)
 دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خوابین معظمه و کثرت صوب
 ریاخ حاده و حدوث سموم در بادی عرب و حکم فاضل می اندین مغرب بود و طب
 هوای تابستان و اعتدال ان باشد و بسیاری و بادهای موت در زنان و قلت نواید
 مطربان و اهل مزامیر و اونا و کراته بناس نغم و عطریات و سلوک نمودن زنان
 و خادمان به او بان با سلاطین و زباید هان و اگر زحل با او ناظر با و بود شخصی
 که طبقات زحل بود از پادشاه ضرر و آفت رسد و ناسازگاری از و اح بود و
 زنان از شوهران بدی پیشند و فساد حال ایشان باشد و بیماریهای دموئی و
 سوداوی حادث شود و گویند سلامتی مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر
 با و فتنه روی نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل زحل بود و اگر
 مریخ با او یا ناظر با و بود هر مس کو بدیاد رعد رنج بود فتنه و خونریزی باشد و
 یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد میان امر و سلاطین و توقع باید و کثرت زنا
 بظهور رسد و اگر عطارد با او باشد بظایفه کتاب و اهل قلم غوم و هموم رسد
 و بعضی گویند صلاح ایشان بود و کراته پینه و ملبوسا باشد و جواهر و عطریات
 و اگر قمر با او یا ناظر با و باشد تباهی کار زنان باشد و بعضی گویند صلاح منازات
 بود و باقی احوال مثل عطارد باشد (اختراق زهر در جگر سنبله) دلالت کند
 بر حدوث باران در مواضع مستعد و قلت نواید مطربان و ادبای موسیقی و فضا
 حال زنان و تردد خاطر خوابین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخص طغام و قطع
 و آفت یکی از اهل مناصب بینیه و سلامتی غله و رنج مردم اخیل و اگر زحل با او بود یا ناظر
 با و بادهای مهوله بسیار جهد در میان آنها سموم و زیدن کید و غم و الم بهر مردم رسد
 و مردی از بزرگان رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و کدورت یکی از قضای
 یا فتنها باشد و مثل زحل است باقی احوال و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد احکام

اختراق زهر در جگر

اختراق زهر در جگر

ما حق از قضا صادر کرد و دیگر که یکی از اهل سرخ را وقت فرا رسیده رحلت نماید
 که فرزند ناظر بود و بیم عامه باشد از جور حکام و اگر عطار دبا او باشد یا در حد
 بد حال عال و بنامی کار زمان و حد و غم و هم باشد و اگر قریبا او بود یا ناظر با و سلا
 مردم و از زانی و خوبی احوال و عایا و بدی حال زمان بود (اختراق زهره در برج
 میزان) دلالت کند بر کثرت راجع و در طوبی هوا و امکان باران و خزا اهل ملک
 و مرگ عورتان و خروج دشمنی از نواحی جنوب و سختی حال عرب و کثرت رنج جنوبی
 و از زانی زحمات و اگر زحل با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند
 کدورت خاطر پادشاهان و اعیان دولت باشد و سرهنگان مرتبه یابند و بعضی
 از قبایل عرب را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم زحل باشد
 و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه
 خراسان گفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد
 و فراخی اسعار بود و اگر عطار دبا او بود یا جنوبی بسیار و زنی و از زانی زحمات
 خاصه ماکولات و آنچه بکمال وزن فروشد و پیران و اهل ذرعات و مخاطب
 و اگر قریبا او باشد یا ناظر با و از زانی زحمات باشد خاصه بزرگ ماکولات (اختراق
 زهره در برج عقرب) دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خوابان
 و بیماری بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت برهادر و فواریا و انهار و بعضی
 گویند باران اندک باشد و توسط اسفار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان
 و فوت اهل ادب و پیر و صلاح ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر بر وی سختی و تحقیر
 و رنج مردم و بسکتی کارها باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و از زانی و فراخی بود
 و سفر و نقل و حرکت بسیار افتد و ورع و نفوی سمع تزیاید ببرد و کثرت خیرات و
 طاعات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و اول زمستان باران آید و آخر سستی نماید
 و جمعی از جانش خراسان خروج کنند که بسیار از او باشند و اگر عطار دبا او بود
 و بر ادب فوت و دفع عافیت یابند و مردم سلامت باشند و اگر قریبا او بود

اختراق زهره در برج میزان

اختراق زهره در برج عقرب

یا ناظر

یا ناظر با و سلا به خلایق بود و باران بسیار آید (اختراق زهره در برج قوس) دلالت
 کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و محبوب و نایح و شدت بود و بیماری و مرگ
 زنان و قلت تواند مطربان و بدی حال خوانین و صلاح اربابین و علم و خروج اعدا
 و در نواحی روم و انهار و شکست یافتن و کثرت فتنه و استیلا سیله بر اشراف و اگر
 زحل با او بود یا ناظر بر وی احمد عبد الجلیل سنجری گوید حال اهل ادب سست و کند
 خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و بنامی علم دین
 و اگر مشتری با او بود یا ناظر بر وی پادشاه روم را ضعف سستی افتد و کفار بر
 او خروج کرده طفر یابند و اگر مریخ با او بوده یا ناظر با و کثرت فتنه بود و مردم سست
 بر سلاطین و اشراف خروج و تعدی نمایند و اگر عطار دبا او بود سرمای سخت بسیار
 با او بود و اگر قریبا او بود یا ناظر با و سرنا و برت باشد (اختراق زهره در برج جدی)
 دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم و محبوب و نایح و ارتفاع بخارات و تزیاید آنها
 و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال مران پادشاه و افساد حال عامه و اگر زحل با او بود
 یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از آن خیر و منفعت یابد و زیادتی حراین باشد و اگر مشتری با او
 بود یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از آن رسد و خزان سلاطین زیاد شود و بدی حال
 بود و بدی حال ازواج باشد و ترس و بیم خلایق و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و پادشاهی اهل
 سلاح بود و مخالفت زنان با شوهران و اگر عطار دبا او بود باران بسیار باشد و بزرگ
 هوا و اگر قریبا او بود یا ناظر با و حکمش مثل عطار دبا او بود (اختراق زهره در برج دلو) دلالت
 کند بر کثرت آب چشمها و دروختها و حدوث بارانهای مضر و بادهای خنک و ارتفاع
 بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و پادشاه عراق عرب سفر کند و در آن
 منفعت یابد و سرمای سخت شود هر سر گوید حدوث برت بود و نرات تلف شوند
 که زهره در این حال جامع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و هوا معتدل گذرد و زیادتی
 اموال باشد و زیادتی زحمات آشکوفه میوهها را قضا یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و
 بارندگی بود و هوا خوش گذرد هر سر گوید شدت سرما بود و برت آید و میوهها نفع

اختراق زهره در برج قوس

اختراق زهره در برج جدی

اختراق زهره در برج دلو

اختراقات خمس مختیره

عظیم گردد و اگر عطار دبا او بود باران بسیار بارد و از چشمها قوت گیرد هر سه کوپد سترک
 هوا و برف و هلاک نمائد بود و اگر قریب با او بود یا ناظر یا دبا او بارانها بارد و اینها زیاد شود
 (اختراق زهره در برج قوس) دلالت کند بر بسیاری مرع و مایه و کثرت ایها و خویج
 کنت و زرع و طبع سردی هوا و غور بارندگی و حدوث موت فجأة و اگر زحل با
 او بود یا ناظر یا دبا او سرهای سخت بود و میوه هالفت شوند و اگر شمشیر یا ناظر یا دبا او
 میوه هاتپاه کرد و در غما بود و زخمی راوی بار زانی نهد و اگر مریخ با او بود یا دبا او
 معتدل گردد و لشکریان را فساد و بخوری غلبه بود و خون باشد از قطع
 طریق و اگر عطار دبا او بود مرگ مفاجاة بود و یاد سر و زدن و نهان اید و کمی شکوفه میوه
 باشد و هموم و غم و لا حق کتاب و اهل علم کرد اما زود خلاصی یابند و اگر قریب با او بود
 یا ناظر یا دبا او مرگ مفاجاة بود و گویند بیماری عام باشد (اختراق عطارد در برج حمل)
 دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرتا و حدوث باران و
 طغیان ایها و مد و برق و موت یکی از عظام و قتل یا سیاست یکی از منسوبان دار القضا
 یا دار الاحساب یا دار باب و بجالت اهل شرع و علماء و اوقات یکی از رؤسا و اگر زحل
 یا ناظر یا دبا او بود ارتفاع بخارات و ظلمت برودت هوا بود و بادها ناخوش بهمنفعت
 اید و اگر شمشیر یا ناظر یا دبا او یکی اهل سلاح باشد و باقی احوال مثل او بود زحل
 بود و اگر مریخ یا ناظر یا دبا او مد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول
 عظیمه و فزعی طعام و اگر زهره یا او بود باران متصل با نفع اید و طغیان ایها و فزعی
 نعت بیماری زمان وقوع یابد و اگر قریب با او بود یا ناظر یا دبا او باران زخمها و اعتدال
 هوا باشد (اختراق عطارد در برج ثور) دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل و اهل
 حبال و کهنه و ساد احوال کتاب و وزرا و حدوث نادر و باران و وقوع امراض حین
 العاقبه خاصه در زمان و سلامتی مردم از اوقات و اعتدال هوا و اگر شمشیر یا ناظر یا دبا او
 با او باران بسیار اید و مرگ ناگاه حادث گردد و یادهای سخت و زرد و اگر مریخ با او بود
 یا ناظر یا دبا او باران اید و امراض کثیره از حرارت و دبا و فاعض کرد و اگر زهره یا او بود یا دبا او

اختراق عطارد

اختراق عطارد

اختراق عطارد

در برج اشتر

رمان بود و اگر قریب با او بود یا ناظر یا دبا او امراض سیرج السیر باشد (اختراق عطارد در برج
 جوزا) دلالت کند بر هیبت و کثرت و اجیف و سختان و دود و آمدن باران و
 سرعت موت خاصه در زمان و کودکان و ارزانی زخمها و اگر زحل با او بود یا ناظر یا دبا او
 باشد یا باران و اصحاب داب را غنوم کثیره لاحق گردد و یکی از باب حساب و اقف
 رسد و از خزان و بیوت اموال چیزی تلف شود اگر شمشیر یا ناظر یا دبا او بود یا ناظر یا دبا او
 و نقاعات و نعت عام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد الجلیل گویند بیماری و موت
 در میان مردم و وضوح یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر یا دبا او بیماری و موت سانح شود
 و اگر زهره یا او بود کثرت و اجیف و ارزانی زخمها باشد و امراض موی و سر ساه عام
 گردد و اگر قریب با او بود یا ناظر یا دبا او اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد (اختراق عطارد
 در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت و باران امکان باران و قتل میاه و خشک شدن
 چشمها و کمی آب در چاهها و یکی در زوا و حدوث امراض بدی حال از باب تقریب یا شای
 و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن شدکان و کاسد شدن قیمت ایشان و
 فساد در میان رفقای و قائل و بتاهی حال کتاب اگر زحل با او بود یا ناظر یا دبا او دهای
 و زرد و کشتهها را خطر بود و یاد شاه بر بزرگی غضب کند و شاید که سالخورده و سن با
 و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر شمشیر یا ناظر یا دبا او مردم بسلامت
 باشند و محمود العاقبه کردند و غلات از اوقات سالم باشد و خرما نیکو اید و فراخی در
 ارزانی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر یا دبا او در سواد عراق دشمنی حروج کند و بتاهی حال
 از باب سلاح بود و اگر زهره یا او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و گویند
 بقدر واقع شود و اگر قریب با او بود یا ناظر یا دبا او بیماری و مرگ کودکان بسیار است و
 کراخی زخمها و سختی سرما باشد و گویند هوا معتدل گردد (اختراق عطارد در برج
 دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظام و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان حامی
 و عام و موت اعنام و وزیدن مادیهای کمر و قتل و فساد حساب و تخار و سقوط
 بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بنصب پادشاه در آمده و قتل او شده شود و اگر زحل

اختراق عطارد

اختراق عطارد

اختراق عطارد

احتراف غشیه مخیره

یا او باشد یا ناظر بر او و زری یا یکی از اعیان را بخورد ستم رسد و جز نزدیکان و اهل قلم
 بدکان کرد و بعضی از ستم ساقط سازد اگر مشرب با او بود یا ناظر با او پادشاه را
 حسرت پدید آید و مجرمان را با طلاق و زمان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی در زند
 و حبس بوده عفو نماید و احوال دیگران نیکو کند و اگر مشرب با او بود یا ناظر با او غلبه
 در زمان باشد و پادشاه بر یکی از امر و سپاهیان معتبر غضب کند و اما حال عامه
 لشکران نیکو کند و مال بسیار بخزانة پادشاه در آید و اگر زهره یا او بود بیماری
 و خوف جوانان و کودکان مکتب تبیین و بینة امور باشد و پادشاه با اهل بیت خود
 احسان نماید و اگر مشرب با او یا ناظر با او باشد پادشاه حکام و خاص مقام را با انعام
 بهره مند گرداند و هر مس کوید پادشاه بر یکی از رؤسا کتاب و اهل سباق غضب کند
 (احتراف عطار در درج سنبله) دلالت کد بر حرب و فتنه در بر دروم و خشک
 و کمی منافع کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از جانب مشرق
 و هبوب ریاخ و دیر و سبوم موزید و پادشاه و فساد و بیعتان خراجها و تباهی
 مالهها باشد و اگر زحل یا او بود یا ناظر با او موت بزرگی است و خروج شقیه بی از
 مشرق و طرف خراسان که طلیع القلت باشد و اگر مشرب با او بود یا ناظر با او تجارت
 و معاملات نیکو بود و فوائد و منافع باشد و پادشاه بر رعایا رحم کند و تخفیف
 مطالبات دهد و اگر مشرب با او بود یا ناظر با او از ناحیه مشرق و طرف خراسان دشمنی
 خروج کند و اگر زهره یا او بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید و کار سفلیکان
 بالا گیرد و تباهی حال بخار بود و نادهای سخت و زده و نواح اکر کم کوید بزم من زمان
 بدی افتد اگر مشرب با او بود یا ناظر با او نادهای نیکو و حمید بود و بیایانها سبوم و زده
 (احتراف عطار در درج میزان) دلالت کد بر ناهوشیختان و دود و نکت کتاب و
 حدوث نادر و باران و توسط حال اسرار و بیماری و زنان خاصه در بلاد مغرب و
 بزرگ شدن دومان و حدوث و سوس و جنون و اگر زحل یا او بود یا ناظر با او زخمها و زو
 بدقتا عده بسیار مکرر و موندن باشد و زنان را امراض شدید گردد خاصه

درج سنبله

درج میزان

درج اشش عشر

درجه مغرب و اگر مشرب با او بود یا ناظر با او بیماری و زنان باشد خاصه در بلاد مغرب و
 اگر مشرب با او بود یا ناظر با او زانی و زانی و زانی بود خاصه پنجه بزاز و وکیل و فرزند هر س
 گفته اگر زهره یا او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا گیرد و مناس
 مالهها بدمنه کوید اشرف عزت یابند و هر مس کوید زانی و ماکولات بود و اگر زحل یا
 او بود یا ناظر با او حال مردم نیکو کرد و الا انکه اندک عارضه میان حلال و داید مشرب
 کوید زانی خوردنهای باشد (احتراف عطار در درج مقرب) دلالت کد بر بیست
 ابرها و کثرت باران و وزیدن بادها سرد و سوء حال کتاب و غرامت و زرا و اهل
 قلم و کدورت علما و اهل فضل و لاحق شدت بر اهل حق و جواز و ظفر ملوک بر اعدا و
 کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل یا او بود یا ناظر با او اهل
 جواز و بین راستی و نکت رسد و اگر مشرب با او بود یا ناظر با او پادشاه بر دشمن
 ظفر آید و هر مس کوید دشمن هم از خواش و خنده پادشاه بود و اگر مشرب با او بود
 یا ناظر با او خروج دشمنی بود از ناحیه بین و طایف یا از شهری که منسوب بعقرب باشد
 و اگر زهره یا او بود بسیاری اراجیف بود و چیزهای دروغ بیادشاه و سلاطین و سلا
 و حال اهل قلم و قضاة تباه شود و اگر زحل یا او بود یا ناظر با او پادشاه بسیار و زده
 و تباهی حال دهران باشد (احتراف عطار در درج قوس) دلالت کد بر خروج
 و با و بارندگی و اگر مواضع اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات آبیه
 و بدی حال زنان اکابر و کفاری افت بزرگی و شاید که امیری باشد و اگر زحل
 یا او بود یا ناظر با او فساد ستوران بود سیما اسب استر خاصه در ولایت خراسان
 و اگر مشرب با او بود یا ناظر با او خلاف میان علما باشد و حدود و میان طلبه و سقط
 شدن چهار یا یان خاصه شتر و حدوث بیماری و اگر زهره یا او بود فساد حال زنان
 اکابر باشد و نکت تجارت و بادهای تند مضر و با و انهای به نفع و اگر زحل یا او بود یا
 ناظر با او اینجا نیز باد و باران بیمنفعت بود و بیماری یا افت یکی از کتابها یا نبات
 یابد و احد بعد از قبل کوید (احتراف عطار در درج جد) دلالت کد بر حدوث

درج اشش عشر

درج قوس

درج جد

احترافات خمس مختبره

نار و شدت برد و فشار استخوانها و ناله های مغل و وقوع مرگ میانه ارباب و این
 و اهل دنا و نیکت بعضی از اهل دنا و اهل قلم و بزرگان احکام مثل احمد بن محمد
 و امام سید و صاحب روضه مجید و صاحب مالا بدسه گوید هفت روز سرای سخت
 بود و تاج الدین اکرم محنت گوید ناله و درد اما محنتی مانند که این حکم بود و لا ینال
 معطبه و مانع متفاوت کرد و اگر نعل با او بود یا ناظر با او سرای سخت بود و اگر نعل
 بفشارد و برف و جلید وافر باشد و اگر شتر با او بود یا ناظر با او هوا مایل باعتدل
 شود و سر را بشکند و باد جنوب و زد و هرس گوید سرما باشد اما مضرب باشد و موافق
 در این حکم با او تاج الدین اکرم و صاحب مالا بدسه و اگر نعل با او بود یا ناظر با او هوا معتدل
 آید و سر را تخفیف یابد و باد جنوب و زد و هرس گوید کثرت باران بود و بعد و برق
 شدید و جلید مانع بود و سیما که زهره نامریخ بود یا ناظر با او و اگر زهره یا زحل بود هوا
 معتدل کرد و مایل بر طوب و جلید مانع بود و ریح جنوب و زید نیکر مردمان است
 یا بند و اگر نعل با او بود یا ناظر با او کثرت باد و باران باشد (احتراف عطار در درج اول)
 دلالت کند بر مرگ اکابر و اشراف و کتاب و وزرا و عروب میانه عوام و اهل جلال و حدوث
 باد و باران و گویند باران کثرت و اگر نعل با او بود یا ناظر با او سرای سخت باشد
 و برف و ناله های هسته آید و اگر شتر با او بود یا ناظر با او هوا نیکو گردد و سر را در حد
 وسط بود و اگر نعل با او بود یا ناظر با او هوا نیکو گردد و باران بسیار آید و بعد و برق
 باشد و اگر زهره با او بود باران بسیار و کثرت هبوب جنوب بود و هرس گوید
 بود نامکان روف (احتراف عطار در درج حق) دلالت کند بر سوء حال کتابه
 اهل قلم و قلت تولد ایشان از عمل ملوک و سلاطین و فساد در میان مردم و قوت شر
 و هبوب ریح بارده و کثرت باران و بیابانی و میان کودکان و زنان و اگر نعل با او بود
 یا ناظر با او و اهل ولایت آن برج باده و اوقات میوه ها باشد و هلاک یکی از
 اهل قلم و اگر شتر با او بود یا ناظر با او معتدل هوا بود و وفور اثمار ماضی و تباهی حال
 قضاة و دبیران و اگر نعل با او بود یا ناظر با او قضاة و دبیران بفشارد و حال

است

احتراف عطار در درج اول

احتراف عطار در درج حق

احمد

در برج اشتر

اهل علم بدگذرد و یکی از اشتر میفرودد اما آنها در تزیید بود و اگر زهره با او بود
 هوا خوش گذرد و باران بسیار آید و باقی احکام مثل مرغ بود و اگر نعل با او بود یا
 ناظر با او فراخی بود و آب رود و خانه ها و چشمها طغیان نمایند و هلاک جانوران آید
 باشد و احوال مرد و غات نیکو بود (تنبیه) هر جا که ذکر مقدار و مقدار و ناله آمده اعم از
 آنکه بسر حد انصال رسیده باشد یا نرسیده چه برجیت کافیت و زینس محقق
 علامه طوسی از دانشا الله مقرر نقل نموده که هر چه برجیت باشد نظر گویند و اگر برج
 یکدیگر رسیده باشند انصال گویند و این ابو معشر الحلی گوید که مرگه کوکی بکوکی
 نظر کنند و نور سنایده باشد بدجهان و ان کوکی متصل گویند و در هنوز رسنایده
 باشد و از سنایز انصال گویند تا وقتی که مت مل شود اما شرط است که مقدار نذر در یک
 برج باشد که اگر از یک برج بخاور باشد فائده ندارد هر چند برج یکدیگر رسنایده
 باشند چنانچه قبل از این مذکور شد و فاضل بهیمن در کتاب احوال احکام و ابو معشر
 در مدخل دیر در حکم احترافات سفلیین را نیز بطریق کوکی بکوکی منسوب به جامع و نظر
 داشته اند نظر بکوکی محترف و بعضی دیگر از اهل احکام در این باب تبیین ایشان نموده
 و این صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اشیاء طریقه یا قوه برد و اشتباه است اگر یکی از
 نظرات خمس غیر مقارنه خواسته باشند (در احکام مقارنات و احترافات پنجمه در حکم
 مثلثات مکویت با پنجمه در باب هر یک از بروج مسطور شده مقابله باید نمود و هر
 علی سبیل الظن موافق مقتضا وقت و قبول قوایل بود و در تقویم باید نوشت و این
 دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست (فصل چهارم در احکام اجتماع
 و استقبال) محققانند مقارنه نیزین و اهل تقویم اجتماع دانست و اهل عرب با دین
 محقق و فرسیان نیم روشنی و مقابله ایشان را طائفه اول استقبال و امتلا گویند و طائفه
 دوم بدر و طایفه سیم بر ماهی و در حال تزیید و ناقص نور که در تقویم سابع شمس
 و در نظر بنی نمایند عرب از اعرف المقطوع النصف و اهل فرس نیم سرین خوانند و
 اوضاع ماه و اقارب خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تحریرها

تنبیه

تنبیه

در احکام مقارنات

بدر

در احکام اجتماعات و استقبالات

حاصل کرده اند چه بنابر قصد و سهیل ملاحظه زیاده و نقصان نور فرستند و در مباحث بحران نیز اوضاع فرط و منظور ایشان باشد و اهل سواحل و سکان سفاین و ارباب فلاح و اصحاب معادن و رعایا اغنام نیز از این اوضاع آثار پیا مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب رسائل مسطور و در السنه و اقواء مذکور است تفصیل از آنجا که نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم و اوضاع و احوال طالع اجتماع و استقبال و در ترتیب قرار با اقطاب در مقدمه معرفت متحدات بسیار معتبر و مؤثر دانند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال و فصل مقدم باشد چه بطریق موسی که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع متقا از معتبران است و علی بن رضوان مصر که در علم طب نجوم سرآمد روزگار خود بوده در شرح آن کتاب فرموده که از اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل است زیرا که طالع اصل سال و فصل و در آن بامداد و براهین بوجود مختلفه افاده کرده است و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بران نهاده و ساء احکام شهور نزد جمیع و رتبه بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطریق موسی در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که بسند علی بن ابراهیم بن موسی با اجتماع الشمس و القمر و استقبالهما الخ تگون فی کل واحد من الارجح او بموضع الکواکب و ذلك یبقی قد یبکر الانسان عن الشخص النجوم و حاصل معاین کلام این شرح علی بن رضوان در مابعد غیر مستطیع میشود است که هر که دلائل طالع سال و فصل و از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلائل جزیی که از اوضاع کواکب در سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر فاه مفهوم گردد بان باید سمجید و هر موافق باشد از تغییرات هوا و احوال تسخیرات و کیفیات معین مرض و امن و ثنوب و غیرها را موزن باید داشت و آنچه مخالف است جبر باید نمود و فاضل دلائل طالع را بحسن ظن و حدس صائب باید استنباط کند و بعد از تمام هر دو شیخ آنچه بظن غالب میرسد شود در احکام شهر ثبت نماید که در چنانچه در مقدمه کتاب ششم از این نوع مذکور شد

در مثلثات و ربع

و طالع اجتماع و احوال مخصوص که فرموده باشد از استقبال باید دانست که چه دلیل باشد چنانکه از کلام معلوم اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قویتر از طالع ربعین باشد (احکام اجتماع در مثلثات و ربع و در ربعی عشر) مخفی نماید که در هر اجتماع و ربع در استقبال منحوس و روی از حواصی میگردد و تا اثرات مکرر و هر میدهد و مؤید این کلام سلطان المحققین نصیر المله و الدین طوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است که الشمس یخیر القمر بالمجاعة و المقابلة و ذلك لان القمر اذا كان في مقابلة الشمس فهو عند اخذ نورها يشبه في الضوء والتمام بها فيكون عند ذلك كالمثلک الذي يرفع الراس و یشتد و یعلی قدره و منزله فاذا صار مثله في القدر و الحال و القوة فاداء و حذو علی حاله و قدرة و سقوطه و اهله و اما المقارنة فانه لا قوة للقمر في مقارنته الشمس و ذلك انه متى بغیرها فدار تحت منه نورها و ضوئها و صار الى جوهر البارد و الرطب الذي هو اکره و ابغض لمجواهر الیها و اخرها و یكون كالوزیر العظیم القدر و الریاسة فی الوزارة یسبط عن مرتبة و ریاسته و یصیر الى العذاب و الحبس من ملکه و اهل احکام گویند که اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی و توجیه یا دستانه و سلاطین بر سولان و ایلچیان و خاسوسان و ساختن کارهای اجتماع (اجتماع نیزین در مثلثات) دلالت کند بر داد و عدل در میان سلاطین و حکام و انصاف در میان رفیقان و مصاحبان و شریکان و انواع احسان در میان ایشان و رسیدن نامها بکار پادشاه و فرماندهان و تغییر هوا و خوف مسافران (اگر در حمل باشد) دلالت کند بر قوت حال ملوک و افاقت اغنام و اندوه عوام و صنایع و درویشیم و تارکی هوا (و اگر در اسد باشد) دلالت کند بر رونق احوال ملوک و التفات کردن سکه بیک و ارسال و رسائل و تحفه هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشوره نمودن و میان آوردن امر و شدت حرارت در هوا و قلت ایذا (و اگر در قوس باشد) دلالت کند بر اندوه قضایه و اشراف و اهل قلم و افاقت دواب و رعیت مردم بملائش و کینیا و اعتدال هوا و قسطن خاطر بزرگان و کثرت بیع و شری و ستود و وقوع بارندگی و

احکام اجتماع

در مثلثات و ربع

در ربع

در ربع

در ربع

در ربع

در ربع

اجتماع و استقبالی

در هیبت رواج و بسیاری از اعیان در میان خدم و حشم و پادشاهان و پیشوایان
(اجتماع نیزین در مثلثی) دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک و حکام و
تقدیری که در میان زمان و مناسبت و شدت سر و دشت سادات (اگر در قریب
دلالت کند بر خصومت اهل ارضیه و روم و اعتدال هوا و طوبت و ارتفاع ابرها
و آمدن باران و فرج و ذرا و کتاب و رواج کادر زنان و نفقات از روغاث و ضرر شکوف
و نباتات و افت و زات الاقل و حرکة و زحمت مسافران و آمدن سباهای مجدد و
ارباب طریقه اهل لغت (و اگر در کسبه باشد) دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و
مکاتات و نایجات از جنات حکام و عطا و نوش حکم و پادشاهان و امتیازها و سرکرد
عامه و باد های مغل و سبده که در مواضع مستعد با رندگی آرد و گشتن آنها بود
(اگر در حیدر بود) دلالت کند بر شدت سرما و برف و یارندگی و در ماندن مریض
و مسافران و صدای و صد و شدن راهبان و در حبس افتادن عوام و بدی حال
رعایا و مخالفت ازواج و ناسازگاری با یکدیگر و حدوث امراض باره (اجتماع نیزین
در مثلث هوا) دلالت کند بر اجتماع عوام الناس و منازعه و آشوب در میان اهل
مرساق و حدوث در دجتم و آمدن سستی در کارها (اگر در مجرای بود) دلالت کند
بر طغیان حرارت در مزاج حیوان و کودکان و جستن مادیها و افت در خفا و گرمی هوا
و اگر غشوی نظیر بود اندوه کتاب و غمال و خصومت با رریان و کثرت معاملات باشد
و روشن احکام و روم از دیون سلاطین و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلفه و
سیاری از ارباب و نجاران و عوام و مواضع و اماکن مستعد (و اگر در میان باشد)
دلالت کند بر تفاوت و جهات صدها و تراز و فرزند شدن و تردد ملوک و اکابر و محوسب
عامه و کثرت باد و امکان باران و افت و مخاطره مسافران و در مخ و ناسازگار
ازواج و بیماری از هوازدگی و غلبه خون و رسیدن اخبار از اطراف (و اگر در دلو بود)
دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب بیل و صلاح احوال مردم و کد و برت
خاطر پادشاه و درج و تفرقه سلاطین و عطا و باد های مردم و کثرت ابداء و اظهار

در هیبت رواج و بسیاری از اعیان در میان خدم و حشم و پادشاهان و پیشوایان
تقدیری که در میان زمان و مناسبت و شدت سر و دشت سادات
دلالت کند بر خصومت اهل ارضیه و روم و اعتدال هوا و طوبت و ارتفاع ابرها
و آمدن باران و فرج و ذرا و کتاب و رواج کادر زنان و نفقات از روغاث و ضرر شکوف
و نباتات و افت و زات الاقل و حرکة و زحمت مسافران و آمدن سباهای مجدد و
ارباب طریقه اهل لغت
مکاتات و نایجات از جنات حکام و عطا و نوش حکم و پادشاهان و امتیازها و سرکرد
عامه و باد های مغل و سبده که در مواضع مستعد با رندگی آرد و گشتن آنها بود
دلالت کند بر شدت سرما و برف و یارندگی و در ماندن مریض
و مسافران و صدای و صد و شدن راهبان و در حبس افتادن عوام و بدی حال
رعایا و مخالفت ازواج و ناسازگاری با یکدیگر و حدوث امراض باره
در مثلث هوا
مرساق و حدوث در دجتم و آمدن سستی در کارها
بر طغیان حرارت در مزاج حیوان و کودکان و جستن مادیها و افت در خفا و گرمی هوا
و اگر غشوی نظیر بود اندوه کتاب و غمال و خصومت با رریان و کثرت معاملات باشد
و روشن احکام و روم از دیون سلاطین و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلفه و
سیاری از ارباب و نجاران و عوام و مواضع و اماکن مستعد
دلالت کند بر تفاوت و جهات صدها و تراز و فرزند شدن و تردد ملوک و اکابر و محوسب
عامه و کثرت باد و امکان باران و افت و مخاطره مسافران و در مخ و ناسازگار
ازواج و بیماری از هوازدگی و غلبه خون و رسیدن اخبار از اطراف
دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب بیل و صلاح احوال مردم و کد و برت
خاطر پادشاه و درج و تفرقه سلاطین و عطا و باد های مردم و کثرت ابداء و اظهار

در برج اشتر

و ظلمت هوا و خوف و باورند و پیران و کثرت و زان و اهل محروم و در ماندن و سلو
فوج و مسافران (اجتماع نیزین در مثلثی) دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا
و مخالفت عامه و خروج ایشان بر زوکان و سستی بازارها (اگر در سرطان باشد)
دلالت کند بر توسط باد ها و بزرگی جستن بر عامه و آمدن باران در مواضع مستعد
و کثرت باران و رسیدن مسافران در مایه و بیع جواهر لای و زحمت نان خامله (و اگر در
عقرب بود) دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان و پیکان و مالدین
خلافت کشتیها و یارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما (و اگر در حوت بود)
کند بر بسیاری ندان و در طوبت و حدوث رعد و برق و باد های مخالف و مخاطره کشتیها
و افت حیوانات ای و بزرگی جستن عامه و رسیدن مسافران در بیا و اجتماع و صحت
میان ملای و وزرا و اشراف و غنوت عوام و بسیاری عمارت و جفر بناد و قنات
نمبر نباتات بسایین (احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بر کوکب
از کوکب سیناره) مخفی نماید که اهل این فن تا طبعه متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع و
استقبال انصرف شود هر کوکب که پیوند طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن
کوکب کند از صعود و غور و تا با استقبال رسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند
از تغییر حال هوا و تعبیرات و غیره و این اعتبار تا بعد بپسند که در بعضی کتب بنظر رسیده
که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث درویشی و هلاک میشود و
بکوکب غمض بعکس پس اگر بعد از انصراف صعود متصل شود دلالت کند بر سستی و سستی
منشورات کوکب متصل با و اهر و اشراف و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیهها
از هر نوع و فراخ داری باشد و اگر غمض متصل شود با حیف افتد و مکر و خیانت
مردم باشد و خصومت و غوغا و دنان و کثرت زحمتها بود و اما احکام این مطالب را
بتفصیل ابراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد (اتصال قمر بعد از
انصراف بکوکب زحل) اگر مقدار نباشد دلالت کند بر سختی و درج و فناء و اهرها
و بیماری از بروت و بوسه و نقصان میناء و امطار و کثرت زحمتها که زحل را

در هیبت رواج و بسیاری از اعیان در میان خدم و حشم و پادشاهان و پیشوایان
تقدیری که در میان زمان و مناسبت و شدت سر و دشت سادات
دلالت کند بر خصومت اهل ارضیه و روم و اعتدال هوا و طوبت و ارتفاع ابرها
و آمدن باران و فرج و ذرا و کتاب و رواج کادر زنان و نفقات از روغاث و ضرر شکوف
و نباتات و افت و زات الاقل و حرکة و زحمت مسافران و آمدن سباهای مجدد و
ارباب طریقه اهل لغت
مکاتات و نایجات از جنات حکام و عطا و نوش حکم و پادشاهان و امتیازها و سرکرد
عامه و باد های مغل و سبده که در مواضع مستعد با رندگی آرد و گشتن آنها بود
دلالت کند بر شدت سرما و برف و یارندگی و در ماندن مریض
و مسافران و صدای و صد و شدن راهبان و در حبس افتادن عوام و بدی حال
رعایا و مخالفت ازواج و ناسازگاری با یکدیگر و حدوث امراض باره
در مثلث هوا
مرساق و حدوث در دجتم و آمدن سستی در کارها
بر طغیان حرارت در مزاج حیوان و کودکان و جستن مادیها و افت در خفا و گرمی هوا
و اگر غشوی نظیر بود اندوه کتاب و غمال و خصومت با رریان و کثرت معاملات باشد
و روشن احکام و روم از دیون سلاطین و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلفه و
سیاری از ارباب و نجاران و عوام و مواضع و اماکن مستعد
دلالت کند بر تفاوت و جهات صدها و تراز و فرزند شدن و تردد ملوک و اکابر و محوسب
عامه و کثرت باد و امکان باران و افت و مخاطره مسافران و در مخ و ناسازگار
ازواج و بیماری از هوازدگی و غلبه خون و رسیدن اخبار از اطراف
دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب بیل و صلاح احوال مردم و کد و برت
خاطر پادشاه و درج و تفرقه سلاطین و عطا و باد های مردم و کثرت ابداء و اظهار

مساعده باشد در افلاک و اگر تلبیس و تدبیر باشد دلالت کند بر اجتناب از
 وقوع همت بهینار در میان مردم و بیماری سودانی و اسقاط اجنه و دفع سحر و
 وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جتن بر یکدیگر و اگر از تزییع ایمین بود
 دلالت کند بر جوایب از جنات و بیماریهای مردم و در دوام و ساهی حال بحکم
 و ذل و محنت و افت از جانب ملوک و در ماندن کارها و اگر از تزییع ایسر بود دلالت
 کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جو رستم و دشواری همان عامه
 و سختی بی طاقتی و بیماری تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعه و محاربه
 در میان رعایا و عظاما و انقلاب و دفع عوام بنظم زور پادشاهان و ایمان دین
 و عنای دین و جو رستم و بیماری تشویش و سختی در مردم (انصال قمر بعد از انصار است)
 اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رعیت کردن بکارهای خیر و قوه
 حال شرف و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال
 باز دکانان و منافران و اگر تلبیس یا تدبیر باشد دلالت کند بر قوه حال و زوری
 بکار و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و برآمدن حاجات و مهمات مردم
 و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی جناد و ایمنی راهها و مناجات مردم راه قوی
 و اگر از تزییع ایمین بود دلالت کند بر استحکام سواد و دین و موافقت عامه با اشراف
 و علما و برآمدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر تزییع ایسر بود دلالت کند بر قوه
 حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق و میانه بخار و خوشنتر
 بزکان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه
 از اشراف و عظاما و اخذ دفع میخوشود (نبیه) معلم اول از سلاطین و فیصل
 شخص دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسفاد از طوابع اربع سال معلوم میشود
 و بعد از آن زمان قمر هر اجتماع پس چون قرار عمل اجتماع روزی مسرت شد
 متصل با اهل علویین کرد و اگر ان علوی در خلایق از حظوظ خود بود یاد و موصی
 که در موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال با ربع متصل با بیت فرج خود بود یا صا

انصال قمر بعد از انصار است

نبیه

باشد و املاک دلالت کند بر تضاد زحمات و کثرت چیزها که متعلق است با علوی که
 نان روح که علوی را رساند (انصال قمر بعد از انصار است) اگر مقارنه باشد
 دلالت کند بر فساد حال عامه و خصوصتها و اراجیف خبرهای دروغ و افت و کردند
 تخمین در حشبان و بیماری کرم و خشک و تنگدل مردم بسبب جرم و خیانت و اگر از
 تلبیس و تدبیر بود دلالت کند بر غرور و جهاد مردم و دفع بزازان متبرکه و فاند
 بخار و سختی در کارهای دینه و کمی دزدان و اگر از تزییع ایمین بود دلالت کند بر تنگ
 اگر رفتن کارها در مردم و جو رستم از سلطان و چاکران عظاما و خاندان بزرگ و قوت
 کرم و دشمنان و ترس و بیم و منازعه و کرده و نا ایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد
 بر ارباب خیر و صلاح و اگر از تزییع ایسر بود دلالت کند بر منازعه و رسیدن محروم
 و هراس و نا ایمنی طرق و شوارع و مجادله و برخاستن در میان مردم و اگر از مقابله بود
 دلالت کند بر خصومت و منازعه و در فرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب
 و خرابی خانهها (انصال قمر بعد از انصار است) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح
 حال عامه و سبب از آن و کثرت مال و خواتین و بسیار میخرج و طود و ایشان و
 رعیت کردن بکارهای راست و قوه اهل دین و قوت اهل سنه و اگر از تلبیس و تدبیر
 دلالت کند بر فساد و حرمت اهل فساد و صحت مردم و فراخی و شرب اعتدال و خوشی
 و اگر از تزییع ایمین باشد دلالت کند بر خلایق و نا موافق بودن عامه و دست قوی
 شدن زنان بر مردان و برآمدن حاجتهای دشواری و اختلاف هوا و ابرهای بسیار
 و سهمنان و اگر از تزییع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و ظلم و ستم کردن بر
 زنان و کثرت طلاق و اشکارا شدن خیانت مرکا و زیان و ترس از سلطان (نبیه)
 مخفی نماند که صورت تزییع مطلقا در سفلیین مکر نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام
 ابو معشر که بعد از این است و فرموده که انصاف خواهد شد اگر از مقابله باشد
 کند بر عدل و نهاده و خصوصتها میان خلایق و اختلاف در مکانهها و سازگاری ازواج
 و شرکا و ظلم کردن از شد و نا راستی در میان مردم و تدبیرهای محال و ناسواست

انصال قمر بعد از انصار است

انصال قمر بعد از انصار است

نبیه

نیمت و بزرگواری و قوت مسلمان و بقیه هوا و ابرها و بارها (انصاف قمر بعد از انصاف
 ببقاورد) اگر از مقدار باشد دلالت بر وقوع کارها و خیر و مستکاری اهل صنعت
 و قوت حال جوایس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تار یکی هوا و اگر از
 تثلیث و تدبیر باشد دلالت کند بر حسن مردم و ان بتعلیم ادب و حکمت و فصاحت
 و کتب خواندن و توارخ و اخبار و کلمات بدیع و مباشرت با فصحا و اهل افنون
 و تیرنج و حکمت و سیمیا و اگر در تریج این بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و
 مالبخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و حیالات محال و اشکارا شدن افعال
 و حیاسنها و بسیاری گفتگوی و در میان افتادن خلافتها و قوه خال صناعان و
 غاملان و تغییر هوا و نمنا و بادها در وقت و اگر تریج ایسر بود دلالت کند بر مشایخ
 دقیقه و کثرت نفع خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت خال اهل ادب و صنعت
 و ارباب هندسه و شعر و سخن و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابل بود
 دلالت کند بر توسط حال ملوک و یکی عواقب امور و زیاده اموال و غایات و
 عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و
 اوزان زرخها (تنبیه) تریج این آن بود که بعد از مقابل باشد و ایسر که قبل
 فافهم این است احکام نظرات قمر با کواکب بعد از انصاف از اجتماع و استقبال مطلقا
 و چون اهتمام قوم با احکام اجتماع و استقبال در کمال بنا لغیر و الحاح است و ابو معشر
 در مدخل کبر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و مایه منافع کرده از
 بحسب دین کتاب نقل نموده تا طالبان این صناعت متبیین شوند هر چند کلام
 سحر و جادو است (احکام انصاف قمر بعد از انصاف از اجتماع و استقبال بکواکب متغیر
 و عقده تریج در بروج اثنی عشر) از قول ابو معشر این احکام را با احکام مطلق باید
 سنجید و هر چه موافق قول قایل بود بحسن ظن و حدس صائب بتقوم باید بود
 (احکام انصاف قمر از اجتماع و استقبال از انصاف از اجتماع) در بروج حمل اگر تریج
 در قنات اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این بروج بر محل متصل شود از قنات

انصاف بطلان

تنبیه

انصاف قمر متغیر و عقده تریج

در محل

دلالت کند بر فساد میوهها از سرما و کرات زرخها و نقصان درختها و اگر از تثلیث و
 تدبیر باشد دلالت کند بر یکی حال درمانان و خازنان و بیکوی حال دهاقین و
 ارباب صنایع و عقار و مکتب سکرنا و تار یکی هوا و ارتفاع کرد و غبار و اگر از تریج باشد
 دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری از واج سیمانان بزرگان و همسران
 و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصوصاً اگر بر دواشرف و رؤسا و متغیر دهاقین
 و محارله و محاصره در میان اهل زیارت و پیران و عزت چهرهائی که منسوب بود بر
 و اگر از مقابل باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشرف (انصاف قمر بعد از
 انصاف قمر در بروج ثور) از مقدار دلالت کند بر سرکه هوا و آمدن زلزله و بسحق
 یخ و آمدن فها و تباهی حال چهار پایان و ستوران سم شکافه و راستقامت حال مشایخ و
 دهاقین و یکی احوال قهاره و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران و از تریج دلالت
 کند بر میل هوا بسوی خشکی و کرات زرخها و کدورت هوا و گرم و غبار و ظلمت و اندک
 غامه و تشویش مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و افراط
 سرما و خشکی هوا و کرات زرخها خاصه چیزهائی که زحل منسوب است و از مقابل دلالت کند
 بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و کوشه نشینان و رنجوری پیران
 خورده و توسط حال کاسپا (انصاف قمر بعد از انصاف در بروج جوزا) از مقدار
 دلالت کند بر کرات زرخها و تار یکی هوا و بینا روی باد و غبار و بیدی هوا و از تدبیر
 دلالت کند بر مایل بودن هوا بفقوت و تار یکی و کرات زرخها و استقامت حال دهاقین
 و پیداشدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه پامیر آن و از تریج دلالت کند بر
 ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه و دشمنی و هلاک زنان
 و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان صنایع و
 حرم مردم بر ساختن عمارات عالیله و یادگیرها و آسیاهای باد و از مقابل دلالت
 کند بر عداوت اشرف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت و وزیدن بادها
 سرد (انصاف قمر بعد از انصاف بر محل در بروج سرطان) از مقدار دلالت کند

در بروج

در بروج

در محل

برش و بدل ملک و زمین و کرایه زمینها و توسط احوال سلاطین و اهل سلطنت و انحصار
 دلال کند بر یکی حال بر کان و سادان و خاندانهای قدیم و معادل بودن هوا بیره کی
 و تار یکی و امکان نکرد دو مواضع مستعد و از تزییع دلال کند بر مخالفت مردم و غافل
 بودن بچنگ و ناسازگاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تشلیک دلال
 کند بر یکی حال مشایخ از ده هائین و کشتن از باب ضیاع و عقار و میل مردم بجهت آنها و انبار
 و قنوت و ساختن حیاض و از مقابله دلال کند بر ظهور قداوت میان مردمان اعیان و بزرگان
 و جستن با دها و میل هوا با اعتدال و حدوث نکرد در مواضع مستعد (اتصال قریب)
 بعد از انصراف بزرگ در برج اسد) از مقارنه دلال کند بر فساد احوال ملک و بزرگان
 دولت و کرایه زمینها و از تشدید دلال کند بر صلاح حال بزرگان و اجلا و اشراف و استغنی
 شغل ملوک و از تزییع دلال کند بر ظهور و حرب و منازعه میان بزرگان و اصناف
 و صحت خلایق و از تشلیک دلال کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولت
 و اعیان و اعتدال هوا و از مقابله دلال کند بر فقره حال عامه و کرایه زمینها و توسط
 حال کار و احوالی (اتصال قریب بعد از انصراف در برج سنبله) از مقارنه دلال کند
 بر میل هوا بر دی و تار یکی و کرایه زمینها و از تشدید دلال کند بر یکی حال مشایخ و
 ده هائین و اهل خلعت و خوشحالی بپوشیدن سالخورده و از تزییع دلال کند بر مخالفت ملوک
 و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد فارس و منازعه میان عامه و ارباب
 سلاح و از تشلیک دلال کند بر یکی حال مشایخ و ده هائین و غافل بودن هوا بچنگ و
 بتاهی میوهها و از مقابله دلال کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و کرایه زمینها
 و ظهور و کینه و حقد و فتنه در میان مردم (اتصال قریب بعد از انصراف بزرگ در برج میزان
 از مقارنه دلال کند بر میل هوا بر دی و خشتی و کرایه زمینها میما که زحل ماعد
 در افلاک و از تشدید دلال کند بر استقامت احوال مشایخ و غافل بودن هوا بر
 و ظلمت و ظهور امر عجیب و هوا و از تزییع دلال کند بر مخالفت میان بزرگان و
 باد های سرد و رایل بودن هوا و تار یکی و از تشلیک دلال کند بر کرایه زمینها و استغنی

و کرایه

و تار یکی

و کرایه

احوال مشایخ و ده هائین و نواید ایشان و از مقابله دلال کند بر فساد احوال بزرگان و
 اعیان و پیدا شدن عداوت میان مردم و کرایه زمینها خاصه که دخل ضاعدا باشد
 (اتصال قریب بعد از انصراف بزرگ در برج عقرب) از مقارنه دلال کند بر تار یکی
 هوا و تریکی و بسیاری باران و نم و از تشدید دلال کند بر توسط احوال مشایخ و ده هائین
 و جستن با دها و غافل بودن هوا بر دی و از تزییع دلال کند بر مخالفت ده هائین و کرایه
 فتنه و تشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین و از تشلیک دلال کند بر بتاهی حال مشایخ
 و ده هائین و ارباب ضیاع و مستغنی و کرایه زمینها و سردی هوا و از مقابله این دلال
 کند بر بتاهی حال مشایخ و ده هائین (اتصال قریب بعد از انصراف بزرگ در برج قوس)
 از مقارنه دلال کند بر بتاهی حال فقها و اشراف و اعیان و اعیان و اعیان و از تشدید دلال
 کند بر سردی هوا و جستن با دهای خنک و نیکی احوال اعیان و بزرگان و ده هائین
 و کشتن در زمان مردم سالخورده و از تزییع دلال کند بر مخالفت میان سلاطین و
 ارباب صلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تشلیک دلال کند بر تار یکی هوا و
 حال اکابر و از مقابله دلال کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور و جدل در میان مردم
 (اتصال قریب بعد از انصراف بزرگ در برج جد) از مقارنه دلال کند بر تار یکی
 هوا و سختی سر و باد و برف و اجتماع و اعتدال هوا و استقبال و از تشدید دلال
 کند بر توسط احوال مشایخ و ده هائین و اهل حرث و کرایه زمینها و از تزییع دلال
 کند بر شدت برف و برف و اجتماع و اعتدال هوا و استقبال و ظهور فساد و
 عالم و از تشلیک دلال کند بر سختی سر و باد و آمدن باران و کثرت برف و برف و تار یکی
 در وقت و از مقابله دلال کند بر قوت غله و مفسدان و کرایه زمینها و پیدا شدن فتنه
 در عالم (اتصال قریب بعد از انصراف بزرگ در برج دلو) از مقارنه دلال کند بر
 زمینها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و ده هائین و از تشدید دلال
 کند بر معاودت کشتن و دزدان و نیکی نباتات و سر زدن یکاهها و از تزییع دلال کند
 بر فساد نباتات و غلات و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تشلیک

و کرایه

و تار یکی

و کرایه

و تار یکی

دلالت کند بر سختی سرفرازی و بزرگواری و استقامت حال رحلیان و از
مقابل دلائل کند بر حقد و کینه میان مردم و جستی با دها و نامور مجایبها و کراهی
و بدی حال مردم (انصراف قریب از انصراف بر جمل در برج حوت) از مقارنه دلائل
کند بر میل هوا بر دی و از تندیس دلائل کند بر قوت اینها و بدی احوال و منافقین
و حدوث ذلله و از ترسیع دلائل کند بر غرق گشتیها و تباهی حال تجار و توسط حال
قضاة و فقها و از تنلیت دلائل کند بر قوت کار مشایخ و دماقین و میل هوا بر طوط
و برودت و از مقابل دلائل کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها *
(انصراف قریب از انصراف از اجتماع و استقبال بمشتری در برج حمل) از مقارنه دلائل
کند بر قوت حال اشراف و وزرا و مردم اصیل و کراهی زخمها خاصه زخم برج و از تنلیت
دلائل کند بر قوت حال اهل صلاح و ارباب خدیم و حشم و صافی و محو هوا و از زانی زخمها
و کساد با زارها و از ترسیع دلائل کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف مناحضه میان
فقها و علما و تباهی ضیاع و از تنلیت دلائل کند بر ظهور سعادت کند در عالم خاصه و در غر
و قوت حال اهل قلم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابل دلائل کند بر خیر و
سعادت در کارهای اهل عالم و ظهور و بیاوردن بهادری و زمین عراق و کرد و در قتل اهل صلاح
و علما و ضعف در کار دین (انصراف قریب از انصراف بمشتری در برج ثور) از مقار
دلائل کند بر قوت اهل صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تندیس دلائل کند
بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب یانت و توسط حال و بیا
و زیادتی سعادت مردمان خاصه و ولایت بر جهان و طبرستان و از ترسیع دلائل کند
بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل علم و ادب و ارباب مذاهب فتنه در میان
اهل لایح و از تنلیت دلائل کند بر قوت اهل صلاح و دور و دماقین و اشراف و بزرگان
و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابل دلائل کند بر قوت احوال و وزرا و اهل حرم و شای
(انصراف قریب از انصراف بمشتری در برج جوزا) از مقارنه دلائل کند بر تنگی جا
مستور و جستی با دهای خنک و خوشی هوا و از تندیس دلائل کند بر ظهور صلاح

سختی

انصراف قریب از اجتماع

ترسیع

ترسیع

و خیر و عالم و اتفاق و وزرا و اشراف و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت
از پادشاه و ارتقاء قدر اهل علم و از ترسیع دلائل کند بر تغییر هوا و حرارت و جستی با د
و کدورت علما و از تنلیت دلائل کند بر تنگی جا اشراف و سعادت و بیرون و اهل علم
و استقامت حال تجار و از زانی زخمها و از مقابل دلائل کند بر توسط احوال علما و قضا
و جدل و منازعه در میان اهل مذاهب مخالفه علما (انصراف قریب از انصراف بمشتری
در برج سرطان) از مقارنه دلائل کند بر ظهور خیر و صلاح در عالم و تنگی حال زنان
مستوره و از تندیس دلائل کند بر سعادت عامه و خاریق و پیدا شدن تنگی در احوال
وزرا و ارباب صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال عباس و ساسانی و از ترسیع دلائل
کند بر قوت و منازعه در مذاهب خصم و جدل میان علما در کارها و از تنلیت دلائل
کند بر قوت حال اشراف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت میان عامه مردم و از مقابل
دلائل کند بر فساد حال وزرا و قضاة و اشراف و کساد با زارها و مخالفت میان اهل علم
و ارباب دین و اهل ادب و نحو و لغه (انصراف قریب از انصراف بمشتری در برج اسد)
از مقارنه دلائل کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط
الناس و از تندیس دلائل کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات اشراف
و مشغول بودن مردم بکارهای دین و صلاح و قوت حال عامه و تجار و از ترسیع دلائل
کند بر ظهور قسوت و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصم و جدل میان
اهل علم و تباهی حال عامه مردم و از تنلیت دلائل کند بر قوت حال مشایخ و استقامت
احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاد شدن منزلتها و رعایت یافتن علما از ملوک
و از مقابل دلائل کند بر تنگی و رسیدن با اشراف از پادشاه و قوت توسط احوال هوا
در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود (انصراف قریب از انصراف بمشتری در برج
مبطله) از مقارنه دلائل کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا
و اوساط الناس و از تندیس دلائل کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات
و مشغول بودن عامه مردم بکارهای دین و قوت علما و تجار و از ترسیع دلائل کند

سختی

ترسیع

ترسیع

بر ظهور و نشو و نما میان لشکران و مخالفت اهل صلاح و خصوصیت و جدل میان اهل
علم و فضل و نباهت احوال عوام و از تلبیس دلائل کند بر غوغا مشایخ و استقامت احوال
یاد شاه و ظهور عدل و داد و زیادتی نزلت اشرف و بخشش ملوک در باره علما و از
مقابله دلائل کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و نباهت حال اهل صلاح و معارف
میان اهل علم و غایب خلایق و مخالفت در مذاهب (اتصال قمر بعد از انصراف شمسی
در برج میزان) از مقارنه دلائل کند بر خیر صلاح در مردم و میل نمودن بخوبی و
از تندیس دلائل کند بر خیر سعادت و بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تلبیس دلائل
کند بر استقامت احوال بزرگان و از تربیع دلائل کند بر خیر اهل خیر و صلاح
و سعادت کار عامه مردمان و ظهور و فتنه در زمین بلخ و هرات از مقابله دلائل کند
بر ظهور و باد مردم و بیماری خوف و زلزله و زکام و فساد راهبها و غالب شدن در دنیا
و راهداران (اتصال قمر بعد از انصراف شمسی در برج عقرب) از مقارنه دلائل
کند بر خیر صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و از تندیس دلائل کند
بر استقامت احوال اهل ادیان و نبی حال با از زبان و زیاد شدن منزلت قضای
و حکام و از تربیع دلائل کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازگاری
اهل صلاح و از تلبیس دلائل کند بر خیر سعادت عامه خلق و از زانی چهار پادشاهان و
ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفته نکردن ملوک بر رعایا و از مقابله
دلائل کند بر تمام شدن کار مردم و مشغول بودن به امور و نشاط و شادکامی و
پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما و بکت بعضی از کتاب و حساب (اتصال
قمر بعد از انصراف شمسی در برج قوس) از مقارنه دلائل کند بر خیر و سلام مردم
و پیدا شدن عدل و انصاف و جلد بلاد و از تندیس دلائل کند بر نبی حال
علم و دین و خوشحال با از زبان و زیادتی نزلت قضای و حکام و از تربیع دلائل
کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب که در دست میان ملوک
و اهل صلاح و از تلبیس دلائل کند بر خیر کار عامه و از زانی نعمت و اسباب دین از

تجربین

و غلبه

و غلبه

کتاب و غیره و از مقابله دلائل کند بر نباهت حال لشکران و اهل صلاح (اتصال قمر
بعد از انصراف شمسی در برج جد) از مقارنه دلائل کند بر خوشی احوال علما و عدل
و داد و در میان کافه اقام و از تندیس دلائل کند بر آشکار شدن کارهای پوشیده
و نبی حال از باطن بیاض و مشایخ و پیدا شدن بدعت و از تربیع دلائل کند بر توسط
حال عامه و مایل بودن هواستیز و تار پکی و نقصان جاه بعضی ز علما و سختی سکر
در وقت و از تلبیس دلائل کند بر خیر سعادت کارهای عالم و از مقابله دلائل کند
بر نباهت احوال اهل شر و فساد و حال عوام و بسیاری تر و دیم در لشکران و پیدا
شدن اهل صلاح (اتصال قمر بعد از انصراف شمسی در برج دلو) از مقارنه
دلائل کند بر خوشی احوال اهل علم و صلاح و استقامت کار اهل ادب و علم و از تندیس
دلائل کند بر استقامت کار مشایخ و دهاقین و پیدا شدن کارهای عیب بیایه عامه
و از تربیع دلائل کند بر منازعه و مخالفت میان پادشاهان و اهل صلاح و سختی سکر
و آمدن باران و گرفت زخمها و از تلبیس دلائل کند بر دانی کار دهاقین و جستن پادشاهان
و نبی حال از زبان و اهل روستای و از مقابله دلائل کند بر ظهور کینه و عداوت و بیایه
نقص میان دبیران و ظهور فساد در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف شمسی در برج
از مقارنه دلائل کند بر زیادتی جیره ها و مشغول شدن مردم به عارت جوی و ابر و جاده
و از تربیع دلائل کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام و از تلبیس دلائل کند
کند بر خیر صلاح و سلامتی کافه خلایق و ظهور عدل و صدور انصاف از ملوک و موا
مردم از مقابله دلائل کند بر نباهت حال عامه مردم و جور کشیدن از لشکران (اتصال
قمر بعد از انصراف شمسی در برج حمل) از مقارنه دلائل کند بر ظهور
مخالفت در میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکران و بسیار حق و
و از تندیس دلائل کند بر قوت اهل صلاح و سرداران و حرکت عساکر بسیار از
و فساد حال مردم از تربیع دلائل کند بر خیر و منازعه و مخالفت میان اهل
و نباهت و فساد راهبها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تلبیس بود دلائل کند بر

کتاب

و غلبه

و غلبه

و غلبه

با من ملوک بر اعدا و نیکی و احوال اشراف و موافقت اهل صلاح و لشکران و پیدا شدن
 حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص و عام و از مقابله دلائل کند بر یمن
 خونهای ناخوش پیدا شدن فساد و در عامه و بسیاری در برق و حرارت و سحر و
 هوا و از زانی زخمها و پیدا شدن فتنه در میان مردم مان (اتصال قریب از انصاف)
 در برج نور) از مقارنه دلائل کند بر کثرت فتنه و یمن خونهای ناخوش و فتنه و
 و حرب و منازعه و مجادله در میان مردم مان و از تدبیر دلائل کند بر قوت احوال
 با زاریان و بسیاری و عدو برق و متواتر شدن با دان و از زانی زخمها و نیکی حال
 صلاح و از تزییع دلائل کند بر حرب و فتنه و اطراف و فساد احوال عام و فتنه و
 در مردم و ظهور ظلم و جور و دوست یا فتنه بر عیت و بسیاری و ارجیف غلبه و زانی
 و تباهی راهها و از تنبلیت دلائل کند بر نیکی احوال مردم مان بسیاری و فوائد و
 و از مقابله دلائل کند بر خروج دشمنانی ناچیز جنوب و متوسط بودن کار و مناغان و
 و بران و اهل بقارت و تباهی احوال عامه (اتصال قریب از انصاف) برج در برج
 از مقارنه دلائل کند بر بسیاری فتنه و قشوی و خونریزی و صوب و ریا و فساد
 هوا اگر تدبیر باشد دلائل کند بر توسط حال سرهنگان و اهل صلاح و میل هوا بکرم
 و حرکت لشکرها و از تزییع دلائل کند بر خونریزی و بسیاری باد های کرم و تباهی کار
 عامه و از تنبلیت دلائل کند بر قوه حال اهل صلاح و جستن باد های عار و ظفر یافتن
 ملوک بر منازغان دشمنان و از مقابله دلائل کند بر توسط احوال پیران و تجار و
 کثرت فتنه و ظهور فساد و طرق و شوارع (اتصال قریب از انصاف) برج در برج
 سرطان) از مقارنه دلائل کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدیث حوادث و تباهی حال
 عامه مردمان و علاقات ایام در هوا و قشوی و در عیت و ظلم ایشان و قهر کردن
 بعضی بر بعضی و اگر از تدبیر باشد دلائل کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی
 حال لشکران و سرهنگان و ارباب صلاح و ستوران و از تزییع دلائل کند بر بسیاری
 حرب و فتنه و کثرت یمن خون و حدیث و ظهور سحر و در هوا و غلبه و زانی و فساد

در جنگ

در جنگ

در جنگ

در عالم و از تنبلیت دلائل کند بر حرکت لشکرها و نیکی اهل صلاح و از مقابله دلائل کند بر
 هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تا دیکه هوا و تباهی احوال مردم (اتصال
 قریب از انصاف) برج در برج اسد) از مقارنه دلائل کند بر صوب و ریا و ظهور
 ظلم و فساد و در عالم و از تدبیر دلائل کند بر استقامت اهل صلاح و میل هوا بکرم و
 خشکی و جستن باد های کرم و از زانی زخمها و از تزییع دلائل کند بر ایمنی راهها و
 امراض عار و تباهی و بدی هوا و از تنبلیت دلائل کند بر نیکی حال اهل صلاح و خوشی
 ملوک و اهل غزنی و بزرگان و از مقابله دلائل کند بر فساد راهها و کرمی هوا و حرکت
 لشکران و کثرت زخمها (اتصال قریب از انصاف) برج در برج سنبله) از مقارنه
 دلائل کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان عامه و تباهی راهها و از زانی زانی
 دلائل کند بر حراق شهرها و یمن خونهای ناخوش و فتنه و قشوی و دلائل که منسوب
 باشد به سنبله و از تنبلیت دلائل کند بر ظهور نیکی میان اهل فساد و استقامت احوال
 اهل سلامتی و ساریت عامه مردمان و از مقابله دلائل کند بر فساد حال لشکران و
 و جدل میان اهل علم و فضل و سیه حکما و اهل تقیم (اتصال قریب از انصاف) برج در
 در برج میزان) از مقارنه دلائل کند بر منازعه میان عامه و تغییر هوا و از تدبیر
 کند بر ظهور سحر و در هوا و نیکی احوال بزرگان و مساوات و از زانی زانی و از تزییع دلائل
 کند بر بسیاری فتنه و زمین بلی و جدل و منازعه میان مردم مان و جستن باد های کرم
 و از تنبلیت دلائل کند بر قوه حال اهل صلاح و حرکت لشکران و ظهور و جدل و اجنا
 ارجیف و از مقابله دلائل کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخا
 دروغ (اتصال قریب از انصاف) برج در برج عقرب) از مقارنه دلائل کند بر قوه حال لشکران
 از اهل صلاح و از تدبیر دلائل کند بر ظهور و قشوی و عامه و سحر و در هوا و ایمنی راهها
 و یمن خونها و بدی آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تزییع دلائل کند بر فتنه
 ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و قشوی و غلبه و غوغا و از تنبلیت دلائل کند بر میل
 هوا بکرم و خشکی و حرکت اهل صلاح و جستن بادها و از مقابله دلائل کند بر ظهور فتنه

در جنگ

در جنگ

در جنگ

در جنگ

انصاف قمر از اجتماع و استقبال

در بلاد دفری و مخالفت و حرب میان اهل سراج و لشکریان و دشمن کشتهها و تباهی
 حیوانات است (انصاف قمر بعد از انصراف بمرج در برج قوس) از مقدار نه دلاک کند بر
 خون بجفت و فساد احوال لشکریان و اهل سراج و از شدت دلاک کند بر شدت حرارت
 بر مزاج بر کان و قوت لشکریان و از تربع دلاک کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل
 سپاه و انشای فتنه در خانهها و از تثلیث دلاک کند بر قوت حال اهل دیار و یکی
 حال لشکریان و محنتی که مآذ و سرخی در هوا و از مقابله دلاک کند بر ظهور و سرخی
 فتنه و خونریزی و قوت اهل شرف و نا امانی با هم (انصاف قمر بعد از انصراف بمرج
 در برج جد) از مقدار نه دلاک کند بر قوت احوال لشکریان و فساد طرق و شوارع و
 مردم از سپاهها و از شدت دلاک کند بر سرخی هوا و جستن باد های جنوبی و پیدا
 شدن حرب و فتنه و از تربع دلاک کند بر سرخی هوا و منازعه میان عامه و اهل سراج
 اهل سراج و از تثلیث دلاک کند بر محنت اهل سراج و ظفر زدن بر اعدا و از مقابله
 دلاک کند بر جستن باد ها مخالف نزع میان سپاهیان و نزع و خوف سپاهیان
 و فساد طرق و شوارع (انصاف قمر بعد از انصراف بمرج در برج دلو) از مقدار نه دلاک
 کند بر بیاحتیاجت منازعه و بجفت خون در بیشتر بلاد و کسیر و از شدت دلاک کند
 بر ظهور و سرخی هوا و جستن باد ها و بد آمدن یکی در کارهای عامه و از تربع دلاک
 کند بر مخالفت لشکریان و سر هتکان و پیدا شدن فتنه و در ظاهرها و از تثلیث
 دلاک کند بر قوت اهل سراج و لشکریان و استقامت احوال عامه مردم و جستن باد ها
 جنوب و میز هوا بکری و خستگی از مقابله دلاک کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن
 بلاد در میان عامه مردم (انصاف قمر بعد از انصراف بمرج در برج حوت) از مقدار نه دلاک
 کند بر بد آمدن فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از شدت دلاک
 کند بر توسط فساد و مجادله و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربع دلاک کند
 بر وقوع شر و فساد و خونریزی و قتل و نیکو شدن کارها و از تثلیث دلاک
 کند بر امانی با هم و یکی حال زمان خاصه خوانین معظه (انصاف قمر بعد از انصراف

در برج قوس

در برج جد

در برج دلو

در برج حوت

انصاف انبار کواکب

از اجتماع و استقبال بزمه در برج حمل (از مقدار نه دلاک کند بر شادی و غری و رسید
 مردم بشهوات و لذات و پیدا شدن عشق و دوستی میان مردم و از شدت دلاک
 کند بر خوشی هوا و مایل بر طوبت و جستن باد ها و از دلاک کند بر تباهی حال عامه
 از تربع دلاک کند بر فساد هوا و بد حالی اهل طرب و مخالفت میان ایشان و از تثلیث
 دلاک کند بر اعتدال هوا و آمدن اخبار تازه و از مقابله دلاک کند بر فساد و حال فتنه
 و مطربان و خداوندان اهل طرب و مخالفت میان اهل نم و زهد (تنبیه) بر اذهان مستقیم
 محنتی نمایند که ابو معشر و تبع او قرار بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمرج سغلیه
 داده اند و این محالی است پس عظیم چه در وقت اجتماع وضع سغلیه از سر شوق خالی تواند
 یا مقدار انباشت باشد یا در طرف صبا یا در طرف مساوی در شوق اول چون قمر از مواضع
 اجتماع منصرف شود تا از حد تبسیر ایشان بگذرد بمرج می تواند رسید پس قمر از
 انصاف تبسیر رسیده باشد نه بمرج و در شوق دوم نیز باین طریق است الا انکه قمر
 تبسیر در این شوق افریقت بموضع اجتماع از شوق اول و در شوق هم بمقارنه ایشان برسد
 کلا لا یفتقر و در استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله و تثلیث سغلیه می تواند رسید اما
 بمرج که بجوئ عنده است نمیرسد بقیاس آنچه در اجتماع کفایت و این باندک تا قمر از مواضع
 و چون تاویل سخن اکابر هر چند از قیاس دور باشد واجبست گوئیم شاید که مراد ابو
 از انصراف قمر از آفتاب خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی مستعد رؤیه شده باشد
 و چون چنین بود میتواند بود که زهره در طرف صبا یا بر باط اعظم رسیده باشد
 و بعد سواد در حال رؤیه چهارده درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر بعد از
 خروج از تحت الشعاع از حد تبسیر زهره گذشته باشد و متوجه بمرج بود اما در عظم
 این معنی در معظم معموره صورتها بنده و هم چنانکه بر ذکی محنت نیست لیکن در اوج
 معموره ممکن است چه بعد سواد در حال رؤیه هلال در آن بلاد از سی و سه درجه یا
 میکند و چون چنین باشد در حال رؤیه از حد تبسیر غطار گذشته متوجه بمرج باشد
 لیکن تعسف این دو وجه خاصه و جراتی بر ذکی محنت نیست و چون این دو امر از اجتماع

انصاف قمر از اجتماع و استقبال

در برج حمل

انصراف قمر از اجتماع و امتیاز

این توجیه محقق پذیرد در مانع فیه کافی است هر چند در استقبال متعدد باشد
(اتصال قمر بعد از انصراف بزمهره در برج ثور) از مقدار نه دلاکت کند بر ظهور و نشا
و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلاصه و کساد با دارها و ارزانی زجرها و از
شد پس دلاکت کند بر نیکی حال زنان و خدادندان لهو و طرب و زینت و رغبت
بجو و دینهای لطیف و پاکیزه و از تربع دلاکت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا
و ارزانی زجرها و پیداشدن خیر و سعادت و در کارهای مردمان و از تنبلیت دلاکت کند
بر بسیاری طو و طرب و شادی و میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن با دارها و آمدن
با دارها و مایل بودن هوا بر طوبه و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلاکت کند بر
فساد حال زنان و از باب غنا و فواید مردم از صنایع (اتصال قمر بعد از انصراف
بزمهره در برج جوزا) از مقدار نه دلاکت کند بر قوه احوال زنان و در بیان و از باب قلم
و تجارت و توانگران و از شد پس دلاکت کند بر ظهور و طرب و شادی در عامه مردم
مشغول بودن به نشاط و کارهای و آمدن با دن و در عدد برق و تکرک و تزیید میانه و
از تربع دلاکت کند بر فساد حال زنان و خصوص شرکا و از وراج و از تنبلیت دلاکت کند
بر اشتغال مردم به نشاط و شادی و تغییر هوا و جستن با دارهای مختلف بسیاری خبرها
اراجیف و از مقابله دلاکت کند بر مشر و مردم و طرب (اتصال قمر بعد از انصراف
بزمهره در برج سرطان) از مقدار نه دلاکت کند بر نیکی حال هوا و قوه زنان و از باب
ملاهی و از شد پس دلاکت کند بر نیکی حال میوه ها و نباتات صغیه و اعتدال هوا و باران
در مواضع مستعد و ارزانی زجرها و از تربع دلاکت کند بر منازعه از وراج و فساد
زنان و از تنبلیت دلاکت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دینی
و میل هوا بر طوبت و آمدن تکرک در مواضع مستعد و از مقابله دلاکت کند بر فساد
احوال مردمان و مایل شدن هوا بخلقت و ظهور و مشرب الارض (اتصال قمر بعد از
انصراف بزمهره در برج اسد) از مقدار نه دلاکت کند بر مخالفت میان از وراج و شرکا و از
شد پس دلاکت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال

نوع
نوع

نوع
نوع

نوع
نوع

نوع
نوع

وانصاف و بسایر کواکب

مردم و حصول اعمال عامه از اصحاب دولت و اشراف و از تربع دلاکت کند بر ملوک زنان اکابر
و ظهور و فساد احوال زنان و از باب موسیقی و از تنبلیت دلاکت کند بر شادی اشراف
و طرب در بعضی از فرماندهان و از مقابله دلاکت کند بر خروج اعدا بر ملوک و ملائک
از اشراف اهل قس (اتصال قمر بعد از انصراف بزمهره در برج سنبله) از مقدار نه دلاکت
کند بر میان بودن احوال زنان و از شد پس دلاکت کند بر توسط احوال هوا و مایل شدن
بر طوبت و برودت در مکانهای مستعد و نیکی حال اهل طرب و از تربع دلاکت کند بر
جستن با دارهای خنک و مخالفت میان شرکا و از وراج و از تنبلیت دلاکت کند
کند بر قوه احوال زنان خاصه کثیران و مایل شدن هوا بر دمی و از مقابله دلاکت کند
بر تار یکی هوا و جستن با دارهای خنک و ظهور و فساد در میان عوام (اتصال قمر بعد
از انصراف بزمهره در برج میزان) از مقدار نه دلاکت کند بر نزول باران و جستن با دارها
و تار یکی هوا و از شد پس دلاکت کند بر ظهور و نشاط و طرب در میان مردم و قوه احوال
زنان و موافقت از وراج و شرکا و از تربع دلاکت کند بر پیداشدن عدوت و منازعه
میان از وراج و دشواری کارهای آسان و میان بودن احوال اهل طرب و از تنبلیت دلاکت
دلاکت کند بر قوت احوال زنان و اهل طرب و عزت ملوک و بسیار اراجیف میان
عامه و از مقابله دلاکت کند بر نزاع اهل طرب و فساد احوال زنان (اتصال قمر بعد
از انصراف بزمهره در برج عقرب) از مقدار نه دلاکت کند بر توسط احوال عوام و از
شد پس دلاکت کند بر کثرت کذب و نیت بر زنان و بتاهی احوال ایشان و از تنبلیت دلاکت
کند بر قوه اهل ملاهی و مناهی و نیکی کارها عامه و مایل بودن هوا بر طوبت و از مقابله
دلاکت کند بر فساد حال زنان و عسرت کارها و بیخ زنان و کودکان (اتصال قمر بعد
از انصراف بزمهره در برج قوس) از مقدار نه دلاکت کند بر قوه حال اهل طرب و از
زنان و تار یکی هوا و آمدن با دارها و سعادت در کارها مطربان و ظهور و جستن با دارها
و از تربع دلاکت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جلد میان زهره و در بیان
و منسوبان مشرب و از تنبلیت دلاکت کند بر رطوبت هوا و آمدن برف و صبا و اشتغال

نوع
نوع

نوع
نوع

نوع
نوع

نوع
نوع

انصراف قمر از اجتماع و مستغنی

عامه مشام و ستادی و از مقابل دلاله کند بر وقت بزرگی و تاریکی هوا و آمدن باران
 (انصراف قمر بعد از انصراف بزمه در برج جد) از مقدار دلاله کند بر سر و هوا
 و آمدن باران و کما و جستن بادها و از تندیس دلاله کند بر سردی هوا و آمدن خیزها
 خوش و مسافت مردمان و از تربع دلاله کند بر سردی و تاریکی هوا و بارندگی و تبا
 احوال زنان و از تثلیث دلاله کند بر حدوث بادها و خیزها و تری هوا و از مقاب
 دلاله کند بر مردمان و تبا و حال ایشان (انصراف قمر بعد از انصراف بزمه در برج
 دلو) از مقدار دلاله کند بر اشتغال مردم به شئون و لذات و تری و از تندیس
 دلاله کند بر کثرت باران و تری هوا و یکی احوال عامه و از تربع دلاله کند بر کث
 احوال زنان و حدوث و تری و از تثلیث دلاله کند بر شدت و تاریکی هوا و از تندیس
 و ساکنان بازار و دروج کار ایشان و از مقابل دلاله کند بر تبا و حال زنان و دشواری
 کار ایشان (انصراف قمر بعد از انصراف بزمه در برج حوت) از مقدار دلاله کند بر قو
 احوال زنان و خاندان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تندیس دلاله
 کند بر قوه حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان به شو و عیش و بسیاری شئون و
 عامه و میل هوا و تری و تاریکی و جستن بادها و خیزها و از تربع دلاله کند بر قوت شادی
 عامه و بسیاری خوشای و زنان و مردم سفله و از تثلیث دلاله کند بر قریب اهل طرب
 چنانکه از زنان و تری هوا و از مقابل دلاله کند بر تبا و حال زنان و جستن باها
 و آمدن باران و برف و تبا و کارها اهل طرب (انصراف قمر بعد از انصراف از اجتماع
 و استقبالی بقطره در برج حمل) از مقدار دلاله کند بر قوه حال و برون و شرف
 و آمدن بادهای غبارناک و از تندیس دلاله کند بر قوه حال کتاب و تجارت و پیدا
 شدن مکر و دروغ و جمل میان مردمان و از تربع دلاله کند بر مخالفت بزرگان و
 متصرفان و اهل بازار (تنیه) مخفی نماید که نظر تربع میان قمر و قطره در برج حمل
 بی صورت و قبل از این دو اعتذاران بنا بر آنکه الضرورت بتبع المظهر است که چنانکه
 مذکور شد و از تثلیث دلاله کند بر قوه احوال و برون و متصرفان و از تری و تبا و

در حدیث

در حدیث

در حدیث

از انصراف قمر بعد از انصراف بزمه در برج حمل

و سایر

و انصراف او ببار و کواکب

و بسیاری خیزها و جستن بادها و خیزها و از مقابل دلاله کند بر فساد ستودان و توسط
 احوال و برون و جستن بادهای خیزها (انصراف قمر بعد از انصراف بقطره در برج
 ثور) از مقدار دلاله کند بر ارتفاع کرد و غبار و جستن بادهای خیزها و از تندیس
 دلاله کند بر جستن بادها و آمدن باران و سیل و تاریکی هوا و از تربع دلاله کند بر
 منازعه و جدل میان عامه و کساد بازارها و بسیاری منفعت و برون و متصرفان و از
 تثلیث دلاله کند بر یکی حال تجارت و متصرفان و اهل بازار و بسیاری واجب استقامت
 احوال اهل طرب و ادب و از مقابل دلاله کند بر جستن بادهای خیزها و تبا و شدت
 میوهها از نادرهای مختلف و مشکل شدن کارها و توسط احوال تجارت و بار و کساد (انصراف
 قمر بعد از انصراف بقطره در برج جوزا) از مقدار دلاله کند بر یکی احوال و برون و
 متصرفان و از تندیس دلاله کند بر استقامت احوال هوا و جستن بادهای جنوبی و سیل
 هوا و خوشی و خوبی احوال تجارت و متصرفان و از تربع دلاله کند بر مخالفت میان مردم
 و بیماری کودکان و تقبیر هوا و پیدا شدن غبار و تبا و احوال و برون و از تثلیث دلاله
 کند بر توسط احوال اهل بازار و تبا و میوهها و استقامت کار اهل ادب و
 از مقابل دلاله کند بر فساد احوال اهل کتاب و برون و میان بودن حال تجارت و کساد
 بازارها و پیدا شدن تاریکی هوا (انصراف قمر بعد از انصراف بقطره در برج سرطان
 از مقدار دلاله کند بر جستن بادها و خیزها و از جیف مختلف و از تندیس دلاله کند
 بر وقوع خیزها و یکی حال و برون و متصرفان و تجارت و از تربع دلاله کند بر فساد
 و رنجش در میان عامه و کساد بازارها و تبا و حال مردمان فقیر و مسکین و جستن بادها
 و تاریکی هوا و از تثلیث دلاله کند بر قوه احوال و برون و متصرفان و سلامتی کودکان
 و میل هوا و تری و جستن بادها و آمدن باران و از مقابل دلاله کند بر فساد احوال عام
 و متصرفان و برون و جستن بادهای مختلف و چیزهای واجب (انصراف قمر بعد
 از انصراف بقطره در برج اسد) از مقدار دلاله کند بر حدوث و تبا و سیل و تری و
 هوا و تبا و حرارت و در وقت از تندیس دلاله کند بر مسافت بزرگان و برون و

در حدیث

در حدیث

در حدیث

در حدیث

انصاف خمر از الجنایع و استقامت

یا حق محقق و هدایا از متصرفان ملوک و از ترجیح دلالت کند بر ملک مردی بزرگ از دیوان
 بادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری را جیف و از ثلث دلالت کند بر رسیدن اجناس
 خوش و قوت مال و ذرا و اشراف و بخار و از مقابل دلالت کند بر مزاج اعیان بر ملک
 زدن بران و طبقات عقار و بتاهی هوا و جستن بادهای سرد (اتصال قریب بعد از)
 انصاف بقطارد در برج سبله (از مقدار دلالت کند بر جستن بادهای خنک و یک
 حال سوداگران و متصرفان و بسیاری خواند ببع و بخری و یکی حال اهل بازار و از ثلث
 دلالت کند بر جستن بادهای محبت و سلامتی کودکان و از ترجیح دلالت کند بر خفا
 بخار و بسیاری خصوصیت میان عامه و تغییر حال عامه و آمدن بارانها و کساد و از ثلث
 و از ذرا و زخمها و از ثلث دلالت کند بر مسافت بسیار و مسافت و جوارق و جوی
 هوا و از مقابل دلالت کند بر جستن بادهای سخت مایل بر سردی و پیدا شدن عدل
 و داد و در میان آریاب صنایع و قوت بخار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها
 و از ذرا و زخمها (اتصال قریب بعد از انصاف بقطارد در برج میزان) از مقدار
 دلالت کند بر قوت احوال بخار و آمدن اخبار سار و از ثلث دلالت کند بر یکی
 حال بخار و ظهور و از جیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از ترجیح
 دلالت کند بر مخالفت اشراف و ذرا و کساد بازارها و بسیاری را جیف و اخبار
 و روغ و از ثلث دلالت کند بر کساد بازارها و یکی احوال اهل ادب و از مقابل دلالت
 کند بر بسیاری خصوصیت میان مردمان و بتاهی مال کودکان و یکی حال اعیان و اهل
 تنجیم و آریاب حساب (اتصال قریب بعد از انصاف بقطارد در برج عقرب) از مقدار
 دلالت کند بر عصب و رنج مختلف و رنج کودکان و از ثلث دلالت کند بر حرکت هوا
 و بادهای خنک و بسیاری را جیف و از ترجیح دلالت کند بر فساد احوال بخار و رنج
 عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل صلاح و از ثلث دلالت کند بر فساد بتا
 از بادهای مختلف و باران و از مقابل دلالت کند بر بتاهی حال حساب و دران
 رنجوری کودکان (اتصال قریب بعد از انصاف بقطارد در برج قوس) از مقدار

از ثلث

از ثلث

از ثلث

و انصاف او بسیار بر کواکب

دلالت کند بر قوت احوال بخار و آمدن اخبار سار و از ثلث دلالت کند بر یکی حال
 بخار و ظهور و از جیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از ترجیح دلالت کند
 بر مخالفت اشراف و ذرا و کساد بازارها و بسیاری را جیف و اخبار و روغ و از ثلث
 دلالت کند بر کساد بازارها و یکی احوال اهل ادب و از مقابل دلالت کند بر بسیاری
 خصوصیت میان مردمان و بتاهی مال کودکان و یکی حال اعیان و اهل تنجیم و حساب
 (اتصال قریب بعد از انصاف بقطارد در برج عقرب) از مقدار دلالت کند بر عصب
 و رنج مختلف و رنج کودکان و از ثلث دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک و یکی
 از جیف و از ترجیح دلالت کند بر فساد احوال بخار و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد
 حال اهل صلاح و از ثلث دلالت کند بر فساد بتا و از بادهای مختلف و باران و
 از مقابل دلالت کند بر بتاهی حال حساب و دران رنجوری کودکان (اتصال
 قریب بعد از انصاف بقطارد در برج قوس) از مقدار دلالت کند بر مخالفت میان
 عامه و بیماری اطفال و از ثلث دلالت کند بر قوت حال بخار و متصرفان و قوت
 اخبار و سعادت و ذرا و از ترجیح دلالت کند بر جستن بادها سرد و شدت سرما و
 مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصوصیت میان بازاریان و از ثلث دلالت
 کند بر قوت احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دیران و تغییر هوا و از مقابل دلالت
 کند بر سرنای سخت و سقوط تکرر و بر و استقامت احوال اهل شر و فساد و قوت
 در کارها (اتصال قریب بعد از انصاف بقطارد در برج جدی) از مقدار دلالت
 کند بر کثرت زخمها و بتاهی احوال مردمان و از ثلث دلالت کند بر زیادتی سحر و
 و بسیاری را جیف و یکی احوال مشایخ و دهان و دندان خنیا و از ترجیح دلالت
 کند بر ظهور کذب و مخالفت میان اهل علم و جستن بادهای سرد و از ثلث دلالت
 کند بر صلاح حال مردم و قوت علماء و اشراف و اهل صلاح و از مقابل دلالت کند
 بر فساد احوال و ذرا و آریاب قلم و آمدن برف و تکرر و کثرت بارندگی و بادهای سرد
 و کثرت زخمها (اتصال قریب بعد از انصاف بقطارد در برج دلو) از مقدار دلالت

از ثلث

از ثلث

از ثلث

کند بر جستن یا وها و آمدن برن و ضباب و سختی سرما و کساد و از راهها و از تنگی
 دلالت کند بر صلاح حال دیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهائین و
 جستن بادهای ناخوش و از تریج دلالت کند بر هبوب رواج بارده و عاصف و سرما
 و ظلمت هوا و مخالفت علماء و اهل دین و خداوندان صلاح و از تنگی دلالت کند بر قوه
 حال اهل علم و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیار و فراوانی ایشان
 و از مقابله دلالت کند بر زبان آب چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و
 بسیاری مرغا (انصال قمر بعد از انصراف بقطار در برج حق) از مقدارند دلالت
 کند بر قوت حال دزدان و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان عامه و اهل
 اسواق و از تنگی دلالت کند بر قوه حال اهل علم و روانی کارهای زراعت و از تریج
 دلالت کند بر قوت مردمی بزرگ از دیران و متصرفان و تجار و از تنگی دلالت کند
 توسط حال اهل علم و تقاعد قد و دهائین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت
 کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور درستی و امانت در معاملات اسواق (بر برج حق)
 بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیراف (در برج حمل) دلالت کند بر توسط
 ملوک و اشراف و ظهور سعادت بعضی از اهل صلاح (در برج ثور) دلالت کند بر فساد
 احوال زنان و توسط کارهای اهل امر و امار و وقوع تخیر در میان عامه مردمان و
 تنگی احوال مشاعت و اعتدال هوا و از تنگی زحمات (در جوزا) دلالت کند بر توسط احوال
 زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا (در برج سرطان) دلالت کند بر
 بسیاری غیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و تنگی حال ارباب مشاعت (در برج اسد)
 دلالت کند بر فساد حال چهاربایان و هلاک بعضی از ستودان (در برج سنبله) دلالت
 کند بر تنگی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی (در برج میزان) دلالت کند بر تنگی
 حال مواد بسیاری جوایب و فساد حال زنان (در برج عقرب) دلالت کند بر تنگی
 هوا و غلبه اهل شر و فساد (در برج قوس) دلالت کند بر شکستن کارها و قاطعه ها و
 فساد حال تجار (در برج جد) دلالت کند بر فساد احوال و کلا و جاسوس و پیکان

در برج حمل
 در برج ثور
 در برج جوزا
 در برج سرطان
 در برج اسد
 در برج سنبله
 در برج میزان
 در برج عقرب
 در برج قوس
 در برج جد

و عامه مردمان (در برج دلو) دلالت کند بر تنگی حال زنان و احوال عامه مردمان و تنگی
 احوال اهل رستاق (در برج حوت) دلالت کند بر تنگی زحمات و حیوانات آب و ظهور
 عدل و انصاف در مردم (مجا سدر قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقد و آمدن
 برج حمل) دلالت کند بر زیاد شدن شرف و بزرگی و اهل علم و دیانت و ارباب قید
 و صلاح و خصوصیت میان این طائفه و ملوک و حکام و زیادتی قد مشایخ و اشراف و
 زهاد (در برج ثور) دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح (در
 برج جوزا) دلالت کند بر ظهور شخص بزرگ عظیم الشان از علماء و اهل صلاح و زهد
 (در برج سرطان) دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علماء و بزرگان
 دین (در برج اسد) دلالت کند بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ (در برج سنبله) دلالت
 کند بر تنگی کشت و زرع و عارت و بناتین (در برج میزان) دلالت کند بر قوه حال زنان
 و ستودان (در برج عقرب) دلالت کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امار و
 اهل صلاح (در برج قوس) دلالت کند بر قوت حال ستودان و زیادتی در سلطنت
 (در برج جد) دلالت کند بر ظفر بافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار از
 (در برج دلو) دلالت کند بر بسیاری و عدد برق و طغیان آب چشمها (در برج حوت)
 دلالت کند بر قوه احوال ملاخان و زیاد شدن آنها (مجا سدر قمر بعد از انصراف از
 اجتماع و استقبال بعقد و زینت در برج حمل) دلالت کند بر بسیاری در بزرگان و عظام
 (در برج ثور) دلالت کند بر تنگی حال اشراف و بزرگان (در برج جوزا) دلالت
 کند بر تنگی حال اشراف و ظهور عجب (در برج سرطان) دلالت کند بر تنگی حال
 غریب و مسافران (در برج اسد) دلالت کند بر حیل و دروغ و نقصان مائمه (در برج
 سنبله) دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی (در برج میزان) دلالت کند بر فساد حال
 دواب هوا (در برج عقرب) دلالت کند بر فساد مردم از زیادتی هوا و زمین و کما
 زلزله (در برج قوس) دلالت کند بر نقصان سلسله و آب خاصه ایشان (در برج
 جدی) دلالت کند بر نقصان جواهر معدن خاصه نقره و سیماب (در برج دلو)

مجا سدر قمر بعد از انصراف

تنبيهات متفرقة

دلائل کند بر نقصان اب چشمها و کارها (در برج حوت) دلائل کند بر شکست کاروانها
 و هلاک ملاحان و نقصان ایها و چشمها و الله اعلم و ما این فصل را بذكر بعضی تنبيهات
 ضروری و سبب که در این متعارفات است حکم کنیم موعود الله و توفیق پر کوئیم کا و سا
 ۸ کواکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه بیدار خواهد یافت در صورت طالع
 بودی واجتماعات و استقبالات مقدم بر آن نزد قوم بسیار معتبر است خاصه مبتدیان
 مستوی طالع سال یا فصل یا شد یا سال خود که احکام ایشان کمتر خطا افتد
 در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در آن مرتبه و امتداد کا
 اشاریه کما کوشیار علی پس مناسب این موضع است که در این باب بعضی اشاره
 بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت داسر مشتربد باشند
 (مهر طالع از طالع اجتماعات و استقبالات موافق طالع بودی از سال و فصل باشد
 اظهر الدلالة بود و مقتضای طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل آید مع هذا که
 دلائل هر طالع نیز با هم موافقت کنند (تنبيه) از مبتدیان مستوی بر طالع هر اجتماع
 و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتدیان مستوی طالع سال کرده اند در آن
 نیز جاری باید ساخت اما با آن قوت نباشد و نیز محتاج بشواهد دیگر نباشد (تنبيه)
 تثلیث ملوین را بر مهور یا هشت امن و اسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احدی گوید
 در او تا طالع مذکور بود داسر مذکور مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که بقوی ذات
 و شفاعات کواکب معصومه اراسته و پراسته باشد اگر زحل بود با وجود مصالحه
 یا د شاه مقیم بقوت تر باشد اگر ناپوستا مشری بود یا د شاه مدعی و این وضع در
 او تا د طالع اجتماعات و استقبالات جزو باعثان شود که مودت ایشان در آن ایام
 سمت استحکام و تر اید داشته باشد و حکم قران سعدین و رحمت نیز بر این طالع است
 بلکه مستحکم تر از آنچه گفتیم از اوضاع قران و تزییع و مقابله تخمین را در آن ادا و دیده
 قیاس نوان نمود الفاعل بکیفیه الاشارة (تنبيه) عدم مناعه سعدین بدرجه طالع
 علامت رد بر استحقاق ملوک و حکام خاصه که در ثانی عشر یا ثانی فتاب باشند

و بدتر

تنبيه

تنبيه

تنبيه

تنبيهات متفرقة

و بدتر آنکه بود که محرق یا د و مال یا د و الا و غیره چنین مجاسده و ذنب با حد تخمین
 در وسط السماء اما از حلول سعور و دغاش و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود
 اینها بشواهد و اقنای زمان حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بیدار
 باید نمود (تنبيه) حلول مریخ در احد الا و تا د دلیل شرع فتنه بود و خروج دزدان
 و بدکاران یا که راجع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماری سوداوی و بلغم
 مزمن عارض گردد و تا د اجتماعات و استقبالات هر د و امر مؤکد باشد سبب
 و بود سهیم مشهورین در درجه طالع یا سابع و اگر نترین مریخ مغروس شود قتل کسی
 ۸ بود و دوا و ملوک و سلاطین (تنبيه) قران تخمین و طالع اجتماعات و استقبالات
 دلائل کند که حاکم و عامل آن بلاد که با آن برج منسوب بود آفت رسد و دیگری بجای
 او بنشیند و اگر اجتماع طالع بودی یا اجتماع یا استقبال مقدم بر آن باشد یا د شاه
 آن ولایت رحلت نماید و ملکش دیگری فرزند گیرد و این امر تر این فقیر محروست چه در
 یکسال قران تخمین در برج حنک در یکی از این طالع شد و د خاطر ما ز این شکسته چنان
 خطور کرد که والی هند رحلت بنماید این مضمون را در حقیقه در سفر از دیاجان بیاد شد
 ظل الله عرض نمود بعد از آنکه زمانی این خبر را بران شایع شد و اگر قران تخمین
 مریخ و مشری وقوع یا بد بزرگی از مفسوبات در آنوقت آفت رسد و مصیبت عام گردد
 و اگر قران زهر و مریخ باشد در طالع عاشر بودی گویند یا د شاه در دم و آفت رسد
 و اگر قران زهر و زحل باشد کرانه باشد و اگر قران عطارد و مریخ بود آفت منسوب
 عطارد باشد و اگر قران عطارد و زحل بود بنکی عظیم شود و موت خلافت و اگر قران
 سعدین بود راحت فراخی نعمت و اسایش و ایمنی روی نماید و اینها بشواهد دیگر
 ۸ بود (تنبيه) سهیمین حرب نیز در این طالع به اثر نباشند مقارنه و نظردا و
 مریخ را با ایشان دلیل تقیم فتنه باید داشت و مقارنه و نظردا و زحل دلیل بیاض
 و شکی (تنبيه) معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع مغروس باشد مریخ و سعدی ناظر
 بود بطلالع کاه کاران در آن ایام بعفو یا د شاه و حکام خلاصی یابند اگر چه مستحق

تنبيه

تنبيه

تنبيه

تنبيه

مغز

تنبیهات متفرقه

مقویت شدن باشد (تنبيه) اتصال صاحب سادس مع غوست فردا
 کند و حدیث بنیادی در آن ایام و اگر عیای صاحب سادس صاحب سن بود با غوست فردا
 دلیل مراد باشد (تنبيه) احتراق باعث التماع مریخ در نفع با غاشر دلیل بنیام
 شیمون و اشوب و فتنه بود خاصه که در برج منقلب باشد (تنبيه) چون خانه ششم
 بجز با ستاع غنی غنوس شده باشد بیماریها از مزاج آن محسوس گردد و اگر ششم
 و عطارد و فرد در صورت نیکو حال باشند خاصه عطارد در او نادر بود خاصه در غاشر
 مریخی علاج پذیر باشد فی جملة سلاطین عطارد دلیل صحت ایشان بود و صواب فائد
 اجبا (تنبيه) چون صاحب طالع اجتماع و استقبال از کواکب باران باشد یعنی در
 و عطارد و فرد در برجهای باران یعنی مثله لیه و اسد و دلو متصل متصل بود یکی از
 کواکب باران دلیل بیماری بارندگی باشد خاصه در او اشراک کواکب قرار باشد یا
 عام بود چنانکه کتری از مواضع را شامل شود و اگر زهره بود بارندگی نافع آید و ظلمت
 هوا و اگر عطارد بود بارندگی اندک بود و موج هوا و ظلمت بود و اتصال کواکب را
 از مانع و معطی غایت نمودن از آن شرط است از آن غافل باید بود (تنبيه)
 اگر ماه از یکی از زهره و مریخ منفرد شود و دیگری پیوندد دلیل باران و نم باشد
 و اگر از عطارد و مشتری منفرد شود و دیگری متصل گردد دلیل کثرت باد و باران
 و اگر یکی از شمس و زحل منفرد شده باشد دیگری پیوندد دلیل کثرت
 سردی هوا و اشفتگی و حدیث برف باشد سیما که زحل در غاشر بود و اگر زحل فقط
 پیوندد نایکدام مذکور کند و ظاهر است که اینها مشروط بودت و موسم است و این
 اوضاع در وقت اجتماع و استقبال و توسیع بسیار معتبر و مؤثر باشد کما اشارت را
 محقق الطوسی (اتصال ماه بزهره از خانه عطارد و او باران ایکنر سیما که ایشان
 نهم متصل باشند (تنبيه) حلول یکی از مریخ در وندی دلیل فساد و تبخیر هوا
 بود و نایکی و بارندگی و اگر سعدین بر این صفت باشند دلیل اعتدال و خور
 هوا باشد و صلاح ذرع و استجار (تنبيه) حلول مریخ در یکی از او نادر خاصه در

تنبيه
تنبيه
تنبيه
تنبيه
تنبيه
تنبيه
تنبيه

تنبیهات متفرقه

برج باوی و متصل عطارد و سعد و از وی ساقط دلیل کثرت رعد و برق و باران غریب
 سربع الا نقطاع و فساد هوا و آمدن ملج بود و اگر در غاشر بود و نظر عطارد با او
 بعداوت باشد استهلا و هوا بمرسد و شاید که در امانه یکی از علامات انشی بظهور
 اید خاصه که مریخ ناظر باشد و این بخیر شده است (تنبيه) حلول عطارد در وندی
 از بروج هوای خاصه غاشر و غنوس دلیل و زیدن بادهای موزید و بدی هوا باشد
 (تنبيه) بودن زحل در وندی غاشر خاصه در برج باور دلیل سرما و کثرت برف است و
 در حد خود موکد این امر باشد و در وندی رابع دلیل زلزله و رجفات الارض بود و غریب
 عمارتها و حصارها و ظهور آلهای سیاه و فساد گیاه و مرگ و آبالمیاء و غرق کشتیها
 و اگر در برج خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود بعداوت و نظر قمر
 نیز باعث نایکد است و بودن مریخ فوق الارض متصل بر زحل نیز عمد و معاوان این امر بود
 و اینها بحرکت (تنبيه) مازجت صاحب طالع مریخ از برج انشی در کما زیادد کد و از
 سرما کم کند و زحل از برج ابه در سرما زیادد کند و اگر ناکم کند (تنبيه) مازجت
 صاحب طالع بخداوند سابع خواه امانه باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود و در
 (تنبيه) اوضاع طالع اجتماع و استقبال در زهره و غلا بسیار معتبر باشد و این با
 تفکر صاحب باید نمود چنانکه کواکب متبر و مستولی بر طالع باید دید و هم چنین قمر صاحب
 طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب در بعد و صاحب هر یک چون این دلایل بقوی
 ذاتی و عارضه است یا شدند و راجع جنس التماع باشد که بایست آن منسوبت و بودن ایشان
 در او نادر دلیل فراوانی التماع بود یا صفت غریب و اگر مبتلا بصفت باشند عکس بودن
 متاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم بان کم التفات نمایند (تنبيه) هر کواکب که در فلک
 اوج و تد و پروم چنین در عرض صاعد بود و در سیر زاید زرخ متاعی که منسوب باشد
 با و روز بروز در تصاعد باشد و اگر هابط بود و در سیر نافع راجع باشد عکس بود
 (تنبيه) زحل در طالع دلیل محط است خصوصاً که در شرف بود و اگر با ذنب بود نایکد
 امر مذکور کند (تنبيه) بودن قمر فوق الارض متصل بکواکب تحت الارض ازای کند

تنبيه
تنبيه
تنبيه
تنبيه
تنبيه
تنبيه
تنبيه

احکام تاسیسات کوکب

و اگر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق الارض گرافی اینقدر در این موضع و در این
 مقاصد کافی باشد و زیاده ازین مفضیلتی است و الله اعلم بالشواب (فضل
 پنجم در احکام تاسیسات است) این اصطلاح از جمله معتقدات ورمیان است و عرب
 تاسیسات گویند و از آن بحران هوا میخوانند یعنی تغییر هوا از حالتی بحالی و ما حقیقت
 بحرانها را در شرح بیت باب بیچندی بتفصیل بیان کرده ایم و در دقیقه اجتماع را
 در این اصطلاح بجای میدی بیاورد و اما اینجا است که بجهت سهولت منطقه البرق
 بهشت قسم متناوی کند و از آن اقسام را از وایای ثانیه گویند و اینها مواضع بحارین
 عظیمه بود و مواضعی را که پس پیش از جزو اجتماع و نظیر باشد بد و ازده درجه
 داخل مواضع بحران دانند و اینها را با از وایای ثانیه که مجموع دوازده باشند تاسیسات
 گویند پس موضع اول از مواضع تاسیسات لفظ اجتماع باشد بعد از آن تمامت درجه
 دوازدهم آن پس درجه چهل و پنجم پس دوم پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت و هشتم
 پس صد و هشتادم پس صد و نود و دهم پس دویست و بیست و پنجم پس دویست و هشتاد
 پس سیصد و یازدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصت و هشتم پس جزو اجتماع
 در مرفو ثانیه و اهل احکام بسیار میان گویند که چون جزو تاسیسات در برج و طب واقع
 شود و فردان جزو متصل شود بکوکب و طب سیم از خانه عطار در ابرو باران واد
 انکیز و بجای زمان و مکان را کرد بر بر حال عطار و متصل زهره باشد یا در آن موضع
 فتح البانی دست دهد تا یکدم کند و گویند هر مس حکم که او را مثلث بالنظر گویند
 هر یک از کوکب بخیره که در موضع تاسیسات مقدارن قرار باشد احکام فرموده و ما از او
 ببارنی و اخیره ترجمه کرده در این کتاب نقل کردیم تا لایان این فن را بنا بر آنکه کلام الملوك
 ملوك الکلامه است تذکره و دستور باشد (احکام از جل در موضع تاسیسات باقر در برج
 حمل) اگر در ثلث اول برج بود و دلالت کند بر مده و عد و برق و رنج و فلاح
 در کافه نام و قلت شر و سلاطین و محفوظ بودن اموال و اگر در ثلث دوم بود دلالت
 کند بر اختلاف هوا و در ثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سخن و زحمت مردم و حرارت

در تاسیسات

زحل
برج
در
ثلث

موا

در برج اشعی عشر

هوا بود و در آن در اوقات مختلف کرم و وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر مده و
 امراض و مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر مده و ثواب و زلازل
 در اماکن و جو و شدت از حکام و ولایه بخاصه و کربا و شاه با جمعی از اعدا و در
 ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید و وقت و موت خوانین معظمه
 در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه و سلاطین (در برج جوزا) در
 ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن مشرفه اند و در ثلث دوم
 دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزیران سبب انتقال اشیا و اندر اس و تضییع آن و
 در ثلث سیم بر ضعف مزاج و شدت عنا که عارض ملک شود (در برج سرطان) در ثلث
 اول دلالت کند بر صحت و سلاطین پادشاه و اطاعت غایا و کافه اقام و در ثلث دوم دلالت
 کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت کند
 بر دشواری امور از بیع و شری و داد و ستد و ظهور و جانوران مناره در دریا و قلت
 ماهیان و باقی حیوانات آبی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض
 در پادشاه (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوه
 و سلامتی استمار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدیث امراض در میان
 خلق سیم در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم وقوع
 عداوت باشد میان مردم و فقدان محنت و بسیاری جنرهای بد و اگر در میان برج
 باشد دلالت کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا (در برج سنبله) در ثلث
 اول دلالت کند بر دخول بلاد بر پادشاهی و در ثلث دوم دلالت کند بر موت مجاز و در
 ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشییع و تغزیر
 و گفتن سخنان پیوده (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان
 و ملوک و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبذیل و تغییر
 آن و در ثلث سیم دلالت کند بر قنوت و اسیر و کربین مردم از تعدی یا غیابان
 (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر تهاوت و تغلظ مردم بر درگاه سلاطین

در ثلث

در ثلث

در ثلث

در ثلث

در ثلث

در ثلث

در ثلث

احکام تاسیسات کواکب

و ضعف کار فرمایان و در ثلث ثانی دلال کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال
و حرمان و در ثلث ثالث دلال کند بر کثرت امطار و وفور اراضی (در برج قوس)
در ثلث اول دلال کند بر کثرت خراج و خیانت اموال و در ثلث ثانی دلال کند بر
استخراج استیاء و اموال نهانی به غنا و ثقیب در ثلث سیم دلال کند بر بقاء مساجد
اصلاح اماکن مقدسه و اگر در میان برج بود دلال کند بر زحمت و بیخ ملوک و تحویل
یادشاهی از موضعی به موضعی (در برج جگر) در ثلث اول دلال کند بر تفرق مردم و در
ثلث دوم دلال کند بر موت یکی از سلاطین و جوع و محظدر میان مردم و وقوع قتل
و در ثلث سیم دلال کند بر حزن و شدت غم و اگر در میان برج باشد دلال کند بر
فریب در بیعت پادشاه و بزرگان و سرداران ایما (در برج دل) در ثلث اول دلال
کند بر مشرک و جور مردم و در ثلث ثانی دلال کند بر باطل شدن امور عظیمه از صاحبان
عزت و اشراف و در ثلث سیم دلال کند بر موت زمان پیرو سالخرده و اگر
در میان برج باشد دلال کند بر افت رسیدن بدها قیصر و باب فلاح (در برج
حوت) در ثلث اول دلال کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلال کند بر کثرت
اراجیف و فتنه اعدا و اگر در میان برج باشد دلال کند بر غم و مکر و لاف (احکام
مشترک در برج قوس تا برج حمل) در ثلث اول دلال کند بر باج معتدله و حسن
ایمان مردم و در ثلث ثانی دلال کند بر کثرت باران و در وقت حصاد و در ثلث
سیم دلال کند بر کثرت معدن و بوق و صواعق و زیاده در سواد و وقت و اگر در میان
برج بود دلال کند بر خروج پادشاه و سرداران و بکثرت اعدا و تفرق کردن بر اهل قسطنطنیه
(در برج ثور) در ثلث اول دلال کند بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دوم
دلال کند بر کثرت باران و زلزله و بیع و وقت حصاد و در ثلث سیم دلال کند بر غم
و بوق و صواعق و بزرگبهره و وقت و اگر در میان برج باشد دلال کند بر غم پادشاه
و بکثرت اعدا و تفرق کردن مرایشانرا (در برج جوزا) در ثلث اول دلال کند بر ظفر
پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلال کند بر غم و صالحه که در او فوائد و منافعی باشد

و در ثلث

در برج قوس

در برج جگر

در برج دل

در برج حوت

در برج قوس تا برج حمل

در برج ثور

در برج جوزا

در برج اشتر

و در ثلث سیم دلال کند بر صحت بدن پادشاه و خوشحالی او و بقاء برج بود دلال
کند بر سرور پادشاه و وزیران او (در برج سرطان) در ثلث اول و ثانی دلال کند
بر حسن اطاعت عبا یا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع اصلاح در عهد پادشاه
و در ثلث سیم دلال کند بر استوار و مستقر تابش اعتدال بادها و خوشی مولود و دنیا
برج باشد دلال کند بر تغییر و تبدل اشیا (در برج اسد) در ثلث اول دلال کند
بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی به مکانی و در ثلث دوم دلال کند بر وفور و تراپد
امالک پادشاه و در ثلث سیم دلال کند بر تشریف مردم و اجتناب از ارجیف کثرت و سفر
پادشاه با ماکن بعیده و اگر در میان برج بود دلال کند بر تغییر امور و شدت و
اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت در مزاج رجال و اکثر اطفال و حدوث
حصه جدی (در برج سنبله) در ثلث اول دلال کند بر خشکی هوای حریف و کم
باران و نم و در ثلث دوم دلال کند بر منفعت کتاب و وزراء و کثرت فرح و سرور و
خوبی حال ایشان و در ثلث سیم دلال کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت به مردم
و حسن خلق و احسان بکافه خلق و اگر در میان برج بود دلال کند بر بشارت مردم بخیر
و خوبی و فرح خلایق (در برج میزان) در ثلث اول دلال کند بر زیادتی خیر و کرامت
و در ثلث ثانی دلال کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلال کند بر حسن مزاج هوا
و صفای آن و قلت امراض و برطرف شدن آن و اگر در میان برج بود دلال کند بر صحت
پادشاهان و سلاطین (در برج عقرب) در ثلث اول دلال کند بر حرکت عساکر
و جنود از مکانی به مکانی و در ثلث دوم دلال کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن
و مزاج او و در ثلث سیم دلال کند بر اعتدال هوای مستان و کثرت منفعت و اگر
میان برج بود دلال کند بر اجتناب از صالحه یا فرح و سرور که لاحق پادشاه و سایر الناس
شود (در برج قوس) در ثلث اول دلال کند بر منفعت اهل دیار و سلامتی ایشان
و در ثلث دوم دلال کند بر منفعت خزائن از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن
از خوف و سیم و در ثلث سیم دلال کند بر فرح پادشاهان و بیرون آمدن از غم و غم

در برج سرطان

در برج اسد

در برج سنبله

در برج میزان

در برج عقرب

در برج قوس

در برج قوس

در احکام تاسیسات

و خلاصی از تعب و کرب و استغفار از رمانی بکافی و اگر در میان برج بود دلالت کند بر
 اختیار صالحه بر ملوک (در برج چنگ) در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه
 و زبونی خزائن و در ثلث ثانی دلالت کند بر خرابی هوای زمستان و شیوع مرض و عرق
 النساء در میان مردم و در ثلث سیم بر صحت پادشاه و سلامتی نفس او و اگر در میان
 برج باشد بر وفور منافع پادشاه و صلاح حال او (در برج دلو) دلالت کند بر
 ثلث اول بر تجدید اشیاء و ثلث ثانی بر کثرت و ذکر سخنان گذشته و در ثلث ثانی بر شفقت کائنات
 پادشاه و علو مراتب ایشان و در ثلث سیم بر کرم ملوک نسبت به مشایخ و رعایا و
 عنای حوایج ایشان و خلاصی سلاطین از احزان و اگر در میان برج بود دلالت کند
 بر ظهور اشیاء و اسرار نهانی بر پادشاه (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر
 مغرور پادشاه و در ثلث دوم بر کرامت ملوک نسبت به ایشان و در ثلث سیم بر قوت لشکر
 و زیادتی ایشان و سلامتی در میان ایشان و اگر در میان برج بود دلالت کند بر فرج
 و سرور پادشاه و توابع پادشاه (احکام برج در مواضع نامیس از برج حمل)
 در ثلث اول دلالت کند بر کثرت و عدد و برق و صواعق و رعد و در ثلث سیم دلالت
 کند بر راحه لشکریان و قتل غلبه ایشان و سکون اعداء ایشان و اگر در میان برج
 دلالت کند بر بیماری خفته در مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر هوا
 نافع و در ثلث ثانی بر قتل اشیاء و فساد غلات و بیماری و کدم و در ثلث سیم بر کرم
 زنان و اگر در میان برج بود بر غلبه بیماری در جمیع توابع آن (برج جوزا در ثلث اول)
 دلالت کند بر خرابی و خروشی خالات مردم و در ثلث ثانی بر عیاجان امراض و وجع دست و
 منکین و در ثلث سیم بر ضعف پادشاه و عجز امراض بر مزاج او و اگر در میان برج بود
 دلالت کند بر صحت ختم ملوک و قوت آن (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند
 بر حدوث زلزله عظیمه و رجفات الارض و در ثلث دوم بر هلاک مردی از خوارج و در ثلث
 پادشاه و غلبه یافتن بران ظایفه و در ثلث سیم بر اقامت جیوش و عساکر و امان و
 این طبقه (در برج اسد) دلالت کند در ثلث اول بر سفر پادشاه و در ثلث ثانی بر

ج
س
ع
م
ن
ج
ع
ج
س

مغزین

در برج اثنی عشر

تفریق اموال ملوک و در ثلث سیم بر عز و محبت و فتنه در میان مردم و اگر در میان برج بود
 دلالت بر وقوع احزان پادشاه (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر حصول
 مطالب ملوک و سلاطین و حق سر و رعیت و در ثلث دوم و سیم دلالت کند بر اتفاق
 او را اهل اسواق و اگر در میان برج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر
 پادشاه بر اهل ضعیفان (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم بر
 پوشیده را و یافتن منفعت از آن و در ثلث دوم دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم
 سالخورده نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر
 موت بزرگی از حوایج و خدم پادشاه و اگر در میان برج بود بر حزن و بیم ملک و پادشاه
 دلت (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر عدد و برق و کثرت صنایع و باران
 و ابرو بخارات کثیم در وقت و در ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن
 شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم بر تقبیل اشیاء
 و بندیلان آنها و اگر در میان برج بود بر عجز عن مرض بر بدن پادشاه که علیل بود
 و کثرت سخنان اراجیف در میان مردم (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر قدا و
 لشکران و در ثلث ثانی بر قتل احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث
 تازه در میان مردم و اگر در میان برج بود بر لحوق ضرر پادشاه و گفتگوی مردم و
 کدزها (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر عجز عن مرض یا بدان پادشاهان
 و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث دوم بر غلط و قتل باران و در ثلث سیم
 بر صحت جسم و بدن پادشاه و سلامتی کشتیها و فرج و سرور او و اگر در میان برج بود
 بر بیوست هوا و قتل و طوبه و اندک (در برج دلو) در ثلث اول دلالت کند بر سکو
 در یاها و سلامتی کشتیها و در ثلث دوم بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیم بر باد های
 سخت که مضرب باشد (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر صحت و صفای هوا و در
 ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکران و شد
 جزع و غم ایشان (بودن زهره یا قمر در مواضع نامیس از برج حمل) در طرف مساوی

س
ج
س
ع
ج
س
ع
ج
س

در

تاسیسات کواکب

دلالت کند بر حسن مزاج مواد غلظت آن و در طرف صباخی دلالت کند بر باریک و تیرک هوا
 (تقیه) چون سفلیین و اما قریب با قنایند بقلیلی از تاسیسات که در حوالی آفتاب
 واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علوی که بهر تاسیس بین اجتماعین متعین است
 بر سبیل امکان و اصل نتوانند شد و این معنی باندک تامل ظاهر است بنا بر این هر چه کواکب
 علوی را در احکام تاسیسات با آنکه در وسط هر یک از هجده اشعشر نسبت داده و سفلیین
 بطرف مسانی و صباخی فقط مع هذا که ترقی علوی عظمت را اهتمام نشان او بیشتر است
 (در برج قوس) در طرف مسانی مصالح جمیع اشیاء است و در طرف صباخی دلالت کند
 بر توسط کارها (در برج جوزا) در طرف مسانی مصالح جمیع اشیاء باشد سبب این جهت است
 بحر و آب سقاین و در طرف صباخی دلالت کند بر اجزاء صالحه که دارد پادشاه و علا
 شود و فرج و سر و نیزه بایر مردم رسد (در برج سرطان) در طرف مسانی دلالت کند
 بر صحت آدمیان و نفع مراعات و تحقیق علمها و در طرف صباخی دلالت کند بر سلامتی مزاج
 و خوشحالی و عشرت مردم (در برج اسد) در طرف مسانی دلالت کند بر ملک یکی از مردم باد
 یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و در طرف صباخی دلالت کند بر ضرر و سلامتی
 و حکام (در برج سنبله) در طرف مسانی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی مزاج
 در طرف صباخی دلالت کند بر ورود اجار و راه از اماکن بعیده (در برج میزان)
 در طرف مسانی دلالت کند بر بزرگی نمودن بورغایا و حوام الناس و تفاضل بر حکام و سلاطین
 و در طرف صباخی دلالت کند بر صحت مردم و موت و بقیع و میان ایشان (در برج
 عقرب) در طرف مسانی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صباخی دلالت کند
 بر ملک مردی شریف و بزرگ که مدبر ملک باشد (در برج قوس) در طرف مسانی
 دلالت کند بر حضرت و سائیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباخی دلالت کند بر تلفات
 زنان بسبب جمیع و اخذ قواجم و خدم (در برج جد) در طرف مسانی دلالت کند
 بر کثرت احزان و فاساد کار مردم و در طرف صباخی دلالت کند بر سهولت امور و حسن
 تدبیران (در برج دلو) در طرف مسانی دلالت کند بر منفعت اهل ندع و در طرف صبا

در برج قوس
در برج جد
در برج میزان
در برج سنبله
در برج میزان
در برج عقرب
در برج جد
در برج قوس

در برج اشعشر

دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم (در برج حوت) در طرف مسانی دلالت کند بر نفع و
 یاد شاه از موضعی و موضعی و در طرف صباخی دلالت کند بر مصرت و سارا ارمیاری
 (بودن عطار در مواضع تاسیس یا قریب برج ثعلب) در طرف مسانی دلالت کند بر
 جنود و فرار سلاطین و در طرف صباخی دلالت کند بر مصرت آدمیان و خوشحالی و قوه
 لشکر بایر یاد شاه (تقیه) محقق نماید که عطار در موضع تاسیس و در طرف مسانی بیشتر
 کند چه بعد از اجتماع بد و از ده درجه یک تاسیس تعیین یافته پس قرائن را بخواند و بد
 اما در طرف صباخی وصول و موضع تاسیس یاد الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا
 تمامی دو در تمام تاسیسات با آنها میرسد و قرائن مسافت را در مدت بیست و هفت روز
 و شش و نیمی یا قطع میکند و آفتاب درین مدت بیست و هفت و درجه قطع میکند باندک کم
 و زیاد بحسب اختلاف حرکت او در اخراجی و درج و غایب بعد عطار و نیز از آفتاب بیست و هفت
 درجه است پس با قریب موضع تاسیس که درجه سیصد و شصت است نتواند رسید لیکن این
 بر سبیل ندان بود (در برج ثور) در طرف مسانی دلالت کند بر ملک حلال و امرای
 طرف صباخی تلف چهار پادشاهان (در برج جوزا) در طرف مسانی دلالت کند بر حاکم
 امراض و حسیه در طرف صباخی بر سلامتی مردم و صحت مزاج ایشان (در برج سرطان)
 در طرف مسانی دلالت کند بر صحت بدن مردم و در طرف مسانی مزاج و سرور غامه (در برج
 اسد) در طرف مسانی دلالت کند بر عز و اشتیاقی پادشاه و در طرف صباخی بر عداوت
 سپهسالار و وزرای پادشاه بجهت امور مملکت (در برج سنبله) در طرف مسانی
 دلالت کند بر سهولت امور و استقامت آن خاصه امور سفاین و در طرف صباخی برف و
 آدمیان و سرور و سائیدن بعضی بعضی (در برج میزان) در طرف مسانی دلالت کند
 بر محو و سکون هوا و در طرف صباخی دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی بدن
 (در برج عقرب) در طرف مسانی دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباخی برف و
 سرور پادشاه و قوت (در برج قوس) در طرف مسانی دلالت کند بر صحت و سلامتی
 و در طرف صباخی بر صفت و ساداشد (در برج جد) در طرف مسانی دلالت کند

در برج قوس
در برج جد
در برج میزان
در برج سنبله
در برج میزان
در برج عقرب
در برج جد
در برج قوس

در احکام مجامع الکواکب

بر شدت سرما و در طرف صباخی بر خوشگشا و رزان (در برج دلو) در طرف صباخی
 کند بر شیوع اخبار و اسرار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صباخی بر سخت
 خلافت و سلاطین نفوس ایشان (در برج حوت) در طرف شمال دلت کند بر عدولت
 لشکران و غامه و در طرف صباخی بر فرج و سرور مردم (فصل ششم در احکام
 مجامع الکواکب با عقد تیرم) بر ظالمان این فریاد می رسد مانند که میانه هر احکام در
 سعادت و غایت راس و ذنب اختلاف بسیار است چنانچه بر آنست که راس سعادت است
 و ذنب محنت و بعضی در آن محنت دانسته اند چنانکه ذنب محنت است و بعضی دیگر گویند که
 چون سگ مجامع راس شود سعد بود و چون غشی مجامع شود محنت و ذنب مجامع
 این بود چنانچه چون سگ مجامع شود محنت بود و چون غشی مجامع شود سعد بود
 و این یک بیت شعر تقاضای مؤید این قول است (نقال از دود خصم می شود کرد چرخ
 از ذنب سعد گردد) و بعضی از براهین هند راس را محنت دانسته و ذنب را ذکر و اعتبار کنند
 و معلم اول از سطر طالع الیس گوید راس هر زمره سائر الکواکب بقوی بنا و بر بدی استعداده
 و لا یفرق لفرق در ذوقه و مع الشمس خاصه یدل علی احوال الضر و ذهاب البصر لایحیة
 انها و هو مخصوص بحال الفتنه پس بنا بر آنچه معلم اول فرموده مجامع شمسی راس و ذنب
 (احکام بودن راس با زحل) دلالت کند بر یکی گشت و زرع و بسیاری گیاهها و میوهها
 و سر کردن زمینها و گرفتن عمارت و آبادانی موضع سیما تکایا و زوایا و مواضع و مساجد
 و در فور خیرات و در میان مردم و سعادت احوال چنان و کوه نشینان و دهاتی و کشاورزان
 و قریب و ناب قلاع و خانه های قدیم و روشای و سابق و اهل صحاری و سیاحیان و
 بندکان و خواجیه سلطان و پهلوان و زیاده شدن دولتها و کفر و رعد و نفوی مردم
 روستا و ظهور زهادی علم و سالوس و کرامات و روشن و قال دان و مدعیان سحر
 سیمیا و احضار جن و ادرط و سلاطین ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت شایع
 ایشان و خلاصه محکومش و رفتن مردم عمارات و مواضع متبرکه و میان درآمدن دنیا
 و در اهرم معشوش و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب خراسان و محی الدین مغری گوید که

دو
مخت

تبع
نک

بامده

با عقد تیرم

مجامع زحل با راس دلالت کند بر سقوط مظالم از غنا و از حدان و خوش و در بیعت
 دلالت کند بر قوت ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلالت کند بر شیوع
 خیرات و طاعات و قوت اهل دیان و از باب ناموس و رفعت اهل شریع و فقه و علماء و از باب
 فتوی و راستی دارالافتا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بسفر و حج و عبادت
 و زیارات مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری عبادات و اجابت دعاها و
 توجه خلافت بایستاد زکوة و صدقات و وقوع امانت و ریاست و صلح در میان مردم و فرج
 و ایمنی و از باب خوشی معیشت خلایق و بسیاری نفقه خاصه در جانب خراسان و اقلیم
 دوم (احکام بودن مریخ مع راس) دلالت کند بر خوشی سلاطین و اماران و قریب
 از باب صلاح و اقبال و زمان و میادان و انصاف ایشان در انام و رواج و با امان
 و اشتهادان و تقوی و انانیت فساد و فسق و ابدان و اهل شر و از باب خیانت و ظهور
 پادشایان به اهل مردم و ذوق اکثر کسان محرابین و رونق کار لشکران و خوشی معاملات
 ایشان با مردم و صحت بیاران و آمد و رفت عساکر از اطراف و حوایط و اعیان اهل سپاه
 خاصه در اقلیم سیم و رجعت مردم بکارها و خبر و بزرگی کردن فرزندان و سفک و ظهور
 مردم خود ستای و ذوق و قوت حال خصایان و سلاطین و پشیمان و فرزند نشسته
 و اهل احکام گویند که چون مریخ در ثلث غاشر بود و صاعد در افلاک دلا بر فتنه قائم شده
 باشد بودن او مع راس دلیل شهرت حرب بود و اگر دلی فتنه در حرب قائم نشده باشد
 دلالت کند بر قوت حال ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلالت کند بر ازل
 رسل و رسایل میان پادشاهان و سلاطین و کفکوی مسالحه از جانبین و آمدن اخبار
 ساره از جانب عظماء و امار و شادی فرماندها و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال
 بندکان و خدمتکاران و بسیاری زدی و سیم و بیرون آمدن جوهر نفیس از معادن و افزونی
 ممالک و خزان ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیاده در عز و جاه و مهتر
 و تندستی خلایق در اقلیم چهارم اینست آنچه چهره در احکام شمسی مع راس در کتب برده
 کرده اند و آنچه معلم اول در این باب فرموده خلاف چهره است لیکن چون سخن این قسم

مجامع
شمس

مخت
شمس

مخت
شمس

رزکی و اخذ شدن از خرد بیت مع هذا که قیاس ایست بر این ملاحظه استعداد
 زمان قبول و جواب منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس که النجوم منک و منها
 (احکام بودن زهره مع راس) دلالت کند بر حکومت خوانین و ترقی زنان و خادمان
 و توبه زنان زاینده و بدکاران و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سوره ها و وقوع
 نکاح و طلاق و رواج جواهر و تیزی باران و صباغان و عطر فروشان و جستن باران
 خوش و حدوث بارندگی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی انبیا و ائمه
 و قریب به اسلام و اجابت دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اعیان و ظهور زلف
 کرامات کوی قال زن (احکام بودن عطارد مع راس) دلالت کند بر وفور نعمت و
 بلند اقبال و ذرا و فضلا و اهل قلم و عال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب حرف و
 عنایت پادشاه و در حق این طائفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندگی در وقت و
 ظهور مردم فصیح و فاضل و رعیت مردم بخواندن اخبار و توارنج و شنیدن قصه و داستان
 و موافق افتادن معالجات ائمه و احکام اهل تقیم و نیکی معاملات مردم و تصبیح و تنبیح
 دقا و روستا و درستی محاسبات و امانت اهل تعمیر و ارباب یوان و قوه کتاب و رواج
 بازار پرده و دیانت مردم و گفتن مواظظ و نصایح و آمدن اخبار صحیح و نوشتن ارقام
 و امثله (احکام بودن قمر با راس) دلالت کند بر رسیدن اخبار خوشی و نیکی حال
 عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلیمیان و نشاطان و قوت حال مردم و اقبال
 بحضرات و صدقات و ترم کردن برزخ و دستان و انصاف حکام و دارو و عکان و ایمنی و سکون
 اهل اسفار و اجابت دعاها و آسانی وضع حمل و رواج و روانی مهمات و آمدن بلادن
 در وقت و الله اعلم (احکام بودن زحل مع ذنب) دلالت کند بر وفور غنای و ثروت
 و خرابی بقیاع سیما که در بیت ظالم بود و آشوب و آوارگی مردم از مسکن و اوطان و
 بدی حال پیران و کشاورزان و زحمت قلمه داران و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه
 مثل صرع و جنون و سایر بیماری سودانی و قولنج و استفراغ و برقان سیاه و جذام
 کثرت جوع و قزع و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف بزرگان از سفلیکان و خرابی بیونا

مجااست زهره

عطارد

قمر

زحل

قدیمه

قدیمه و سرمای بنیابت و برف و بارندگی بسیار در وقت سیمای که زحل در غایت پرید افت
 چهار پایان بارکش خاصه است و خردی و کوچکی از دین و دیو و پری و تنای محسوس
 و نباتات و حشرات و ثمرات و غنای طعام و امکان ذلول و برآمدن ابرهای سیما
 خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی یا آبی و نظر عطار به او بعد از آن باید کرد
 مذکور کند (بنیه) حکیم فاضل محی الدین مغریه و ابراهیم حاسب مکی گویند مجا
 زحل با ذنب و دلیل بدخلی و کدورت ملوک و سلاطین باشد و موت ملکی عظیم الشان
 و ظهور سلع و اگر در مثلثه الثی بود دلالت کند بر کثرت موت و قتل در عظام و اوقات
 و کاد و شتر و اسب اگر در مثلثه ارض بود دلالت کند بر فساد و هلاک الممالک و افت
 ثمرات و اشجار و مرگ اعیان و قتل اقطار و مطعونان و اگر در مثلثه هوائی بود دلالت کند
 بر حدوث بلا یا و شیوع سر و خاصه که مرغ ناظر باشد و قتل و هلاک و حوش و طیور
 و رواج غاصفه و اگر در مثلثه آبی بود دلالت کند بر سرازیر اهل سفاین و سکان سواحل و
 بخار و بدی حال زهاد و عباد و نقصان زراعت کم شدن مرغ و ماهی و نقصان اهل اهل
 و ارباب الماء و قتل لبنیات و طغیان ملح و سایر حشرات الارض (احکام مشرق مع ذنب)
 دلالت کند بر بدی حال مهتران و بزرگان و خوار و قضایا و علما و اشکارا شدن فواحش
 و فسق و استیلا و وفان بر بزرگان و کثرت ظلم و جور از حکام و تهاون مردم از صد و زکوة
 و بدگشتن صواب و دیانتی مردم و مداهنه بزرگان و تزیین و خطای مشییان و نارااستی اهل
 محکمه و باطل کردن حقوق شرعیه و محرومی مستحقان و قتل غایب و اهل القضاء و خرابی
 مساجد و مدارس و وقوع تفصیرات از اهل شرع و مضاد و نقصان توانگران و کمی
 خیرات و طاعات (احکام مریخ مع ذنب) دلالت کند بر فتنه و حرب و بدی حال التکرم
 و خونریزی و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و وقوع خیانتها و قصد
 بزرگان و بیباکیها صفراوی و سودانی و حدوث صرع و جنون و بدید آمدن عسبا
 و افتادن قتلها و قتلها و ناایمنی اهلها و افت زکات و لشکریان و دگر و دگر کردن
 ایشان و غارت و سوختن جاها و افتادن مردم از سنور و سطوح (بنیه) معلم

تنبی

مجااست زهره

مجااست زهره

دل

و از سقاخانه کوبیده مرکه مرغ مع ذنب باشد در وسط السماء باد شاه گناهکار
 بسیار تمام بقتل رساند هر چند گاه ایشان اندک بود حکیم مفرغ گوید که این
 وضع باد شاه را نیز از جمله علامات ردیه است (تنبیه) اهل احکام گویند چون
 مرغ مع ذنب در عاشر بود دلائل قتل و وجود یافتن باشد علامت حمل حرب بود
 (احکام بودن شمشیر مع ذنب) دلالت کند بر تاهی و بدی حال سلاطین و مستولی
 شدن دوان و سفلکان و بیماری بندکان و ضرر ملوک جانب مشرق و خوف مردم
 و حرکت اترک و خدم باد شاه و بیماری و فوت فرماندهان و قتل و بند دار و عکان و
 حکام و هلال مغارف از مردم سفل و معیوب و کثرت در دجنم و دار و شکستن عضوها
 و افتادن مردم از ستور و بلندیها و نقصان معادن و کجی آب چشمها و بیماری صرع
 و سودا و افت دل و دماغ سیما در زمین عراق و فساد و تلف عوام و نقصان و برون
 صرافان و ترس بیم باد شاه از مردم فرمایند و کم شدن شتمن شکوه ملوک و شتاب
 شدن چمنها و بیماری و خوفنا کار و مهتران هر قوم و فساد و ضرر (احکام بودن
 زهره مع ذنب) دلالت کند بر بایعاری و منزل احوال خواتین و خدمه و بد بختی زنا
 و بیماریها و میان ایشان از دیدن و ریز و ابله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنا
 ساحره و افسونگر و فساد احوال و باب مزایم و دار و قتل و فراند این طایفه و طلاق
 و فراق و میان ازواج و کثرت فتنه و پیشروی مردان و اوجاع مذاکیر و علت الاث
 تناسل و نکاحهای بی رغبت و دلشکری مردم و خشک شدن آب چشمها و کساد بازارها
 حواجر خاصه الناس و نقصان در دکانها و افت بناات و شکوفه و سر نادر وقت
 (احکام بودن عطار مع ذنب) دلالت کند بر ترس بیم و زرا و ارباب تمام و ضرر
 از اجلاف و سفلکان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عاقل و اهل دیوان و سفل
 ندکان و خوف بخار و متردین و خشکی هوا در تابستان و برف و جلد در زمستان
 و قتل فواید کتاب اهل دقا و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها
 و خطادن و نیرات و افت طهور و اهل نفاق و فساد و کثرت تمث و تبیه افت

بسیار از ذنب

زهره با ذنب

خطایان

بایرها

بیماریها و میان و نامد سحان پیورده و یا و وار کتاب مردم مجبور بدکونی و نوشتن
 خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هب کل و بسیاری کذب و اخبار و ارجیف و گفتگوی
 اهل دقا و توشه حکما و فضلاء و خلائق علماء در صفت علوم حقیقیه و بیماریها
 و رسیدن آنها و وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبثا و کساد بازارها و زیان
 صنایع و پیشه داران (احکام بودن قمر مع ذنب) دلالت کند بر سرگردانی عامه و برون
 شدن ایشان از خلافت سفلکان و مردم هلاک و بدی حال جاسوسان و گرفتاری ایشان
 و در قید افتادن ابلهت و توقف ایشان و حدوث امراض و اطفال و جنایی و وقوع
 ام الصبیان و گفتگوی عوام الناس و افتادن ارجیف و فساد میوهها در وقت و غرق و غمت
 و بد حالی مسافران و شاطرن و تفاوت و زخمها و افت جانوران و ضرر و کثرت در
 چشم و دیوزگی و صفوت آنها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها (تنبیه)
 ابو مشرطی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبه با اسب یا ذنب باشد و در مقام
 شمشیر باشد دلالت کند بر فساد و اعتباران مردم و ترس و استراس و ذنب در
 هر ناه و در مرتبه که نا اقبال و مقابل باشد خسوف نشود و این سخن محل امل است
 اما حق آنست که اگر اقبال و نوقت در مقابل افتد و مقتضی است اسب بجز بخت خواهد شد
 و مقتضی است اسب با غرر افتد خواهد بود (تنبیه) هر کوکب که در خانه و شرف
 یا سایر خطوط و قری باشد و مجاسد راس شود آنچه در تاثیرات جیده آن مذکور است
 محمول بر مبالغه و ناکید بود و اگر در هبوط و وبال و مثال باشد آنچه در تاثیرات
 آن تاثیرات بضعف و بونی مؤدی شود و در مجاسد ذنب حکم بر خلاف این بود
 اگر کوکب در خانه و شرف و مثال بود آنچه در تاثیرات ردیه آن مکتوب شده باشد
 بضعف و بونی ادباید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال آن باشد بمبالغه و ناکید
 (فصل هفتم در احکام بودن کوکب و عقدین مع یکدیگر) جمهور گویند یکدیگر
 کوکبت متوهم که او را سیریت معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمشیر دوره تمام
 کند و برخی در دوازده سال و در صد و چهل و شش روز و بعضی گویند کوکب

بسیار از ذنب

بسیار از ذنب

بسیار

مجااستد کواکب

بکد موسود است اما مری نیست لهذا قطب مضل است از راه شیرازی در عتقه الشاهد
فلک اورا تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فلک
شمس خلافاً للجمهور و علی کلا التقدير بین اهل احکام اورا غرض اند چنانکه شیطان
فلک خوانند (بودن زحل مع کید) دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران
واعنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جبار و
ریخ زردگان و ارباب خانه های قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث
دستگیری و غم در میان مردم و شکستن عضو ها و سرهای سخت در وقت و اسکا
طاعون در بعضی بلاد مستعد و خرابی کدوها و الله اعلم (بودن مشتری مع کید)
دلالت کند بر فتناری مهتران و قتل عظام و ذل اعز و خدای فتنها و طهارت و سادات
و اشکار شدن فتور و زنا و خور و زنا و قضاء و ارباب مناصب شرعی و استیلا
دزدان (بودن برج مع کید) دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و اخته شدن تیغها و
قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتیان از عظام و بزرگان و خلاف میان سلاطین
و رعیت و بالا گرفتن فتنها و قتل بزرگان و خلاف میان سلاطین و رعیت و قتل بزرگان
و عزیزان و ارباب شرف (احکام بودن شمس مع کید) دلالت کند بر مشغول شدن
بکارهای صبت و بیرونی ملوک و غلبه و غوغای مردم و بد اصل بزرگان و شرف
(بودن زهره مع کید) دلالت کند بر نقصان چشمها و افت بناهای در وقت و سر
سختی در میان و بزرگ با فرط و مرگ زنان و در ببار طوفان و صاعقه انبند و
کفتگوی در میان موراث حادث گردد (بودن عطارد مع کید) دلالت کند بر فتن
جوانان و کربین غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بمشغول و غاشقی بدی حال
دیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات این خانه (بودن قمر مع کید) دلالت
کند بر حدوث و وقوع چیزها دروغ و تشویش مردم خانه و خوف بیکان و رسول
و گرفتاری ایشان (بودن زحل مع کید) دلالت کند بر اصلاح میان مهتران و بد
جباران و فتح بزرگ و صلح اهل شاد (بودن زحل مع کید) دلالت کند که

تاریکی

تاریکی

تاریکی

تاریکی

تاریکی

تاریکی

تاریکی

تاریکی

در احکام و تحولات کواکب بر دوازده عشر

برهنه شود و بهر طرف فتنه و شوبخیزد و نهیب فساد و غارت بود و حال علمای صغیر
گذرد و کراهه طعام بود (باسب سیم در احکام و تحولات کواکب بر دوازده عشر)
و از مشتمل است بر فتنه و اربابان مستقیمه بحقی مانند که مقتضی عقوبات و انذار
کواکب از برجی برجی از جمله عظام ارکان احکام است زیرا که تحویل کواکب از برجی برجی
بمنزله نقل شخصی است از شهری شهری یا از منزلی بمنزلی که هر آینه اورا در آن شهر
یا منزل وضعی مجدد و خالفی تازه روی نماید موافق مقتضای آن برج نسبت آن کواکب
از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحوست صاحب
خانه و ناظر و ساقط بودن او منضم بآراء و ضاع از آنچه مذکور شده و خواهد شد
(فصل اول در احکام و تحولات زحل از برجی برجی) این وضع از زحل عظیم الاثر است
چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از آنچه حکیم فاضل و راصد می
الدین المغربي میفرماید که اعلم انه ان انتقال زحل من برج الی برج احد الثیارات فی
السما و الارض مثل الثیبت الزلزله و ینقل الامور و یحدث الحروب و الامراض و این
احکام در برج متفاوت میباشد صاحب حدیث صحیح و ذهن سلیم دانند که چه باید
گفت و این حکم انتقال زحل بلکه علویین را مخصوص ماه نباید دانست هم چنانکه بر دوازده
ظاهر است (احکام و تحولات زحل در برج حمل) دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد
و تحویل از موضعی بموضعی و غزل و لایه و مرگ جوانان و فتنه و غارت و قتال و
اسیر و اعتقال خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت راجیف و بیماری حشرات
الارض خاصه موش و مور و عزت اطعمه و زلزله و شبنم و مضرت رسیدن بقطران و ارباب
وفوت و موت و ولایت روم و عموم ظلم و جور در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر
و بیماری فریادها و ظلمت بناهای هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی و ریخ
جوانان کوچک و زحمت پیران و کثرت دزدان و ارباب بیو ناه و تدبیر و ضعف
کوه نشینان و سیاهان مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هر سر کوبد شد
و اگر در طرف شرق بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت نگر و

تاریکی

تاریکی

جلید بود و کثرت ملل و مرض (حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر حرب و فتنه در
 اکثر جهات و افت یکی از فرماندهان و هزل و هراس و خلافت وضعه چنان مردم
 سالخورده و کثرت ملل و امراض در ایشان و بی انتظامی در عالم و بسیاری فرقت و
 کمی زراعت و فساد ارتقاغات و کراهت غلات و عزت طعام و ضیق معاش مردم و تشویش
 و اضطراب خلائق در دهند و سب و تلافی شدن حیوانات سم شکافند
 و عسرت ولادت و بیماری و موت زنان اکابر و بسیاری برف و باران در وقت و بنا
 دریا و فرسایدن کشتیها و اندر زمینها و بیم زلزله و حرابی بقای هر سر کوبد خاصه
 در زمین فارس و اگر در بیت رابع بود منظور منظر عتلا در و قتر ناکید امر مذکور کند
 و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب رواج معتدله و اگر در طرف جنوب
 بود تشویش مردم باشد و حدیث ریش و جراحت و امکان و با طاعون و اختلاف هوا
 و خوف مردم از کثرت اراجیف (حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر تنبیه و دلداری
 و خرابی خانه ها و قیدی و بکت بزرگان و اشغالی حال بقا و عجز و هجران فتنه
 و حدوث حرب و مقاتله و وقوع امراض بسیار در جوانان و کودکان و افت طيور
 و تباهی ذرع و وزیدن بادها سرد ناخوش و عزت طعام و بکی غلات و حیوانات
 حدوث برف و باران و سیل و افت و تباهی مسافران از بلاد های مخالف و فتنه در
 قلاع و خیال و ناسازگاری مردم کوه نشین و کدورت خاطر و زلزله و اهل فام و عجز
 در ماندگی مردم از کثرت بیماری و بستگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان
 و ساکنان حرمین شریفین و سایر اماکن متبرکه و تجدید عمارات مندرسه و هیجان
 فتنه و کثرت امراض مندر در ولایت هندوستان و محمی الدین مغری کوبد و وقوع زلزله
 بود در اماکن بنمیده و اگر در جانب شمال بود بادها سخت باد و زلزله باشد و هراس
 کوبد در اماکن بنمیده از اقلیم مابطل حادث گردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف
 جنوب بود هوا گرم شود و باران کتر آید و ممانعت و شبه حادث شود و صاحب
 مکی کوبد یکی از سلاطین بود (حلول زحل در برج سرطان) دلالت کند بر

تخت کواکب

تخت کواکب

تخت کواکب

نقشان

نقشانها و عیون و کثرت برف و جلید و سرما سخت و صواب در زمستان و اعتدال
 مواد و تابستان و افت غلات از ملخ و فتنه در زمین طبع و کاشف و فرغانه و سر قنده
 غارت و تاخت در زمین صغری و اقلیم بابل و غری کشتیها و افت حیوانات آید و آمد
 و شد صبا که در سفل و دما و نقصان زراعت و حدوث سفال و امراض صدها کثیر
 در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب غارت در میان عرب و بسیاری زنا و انبیا
 ناسایسته و صفت و سلامه ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طوب و ویرانی عمار
 و منازل حبس حکم پادشاه و اعزاز اسعار بالضرره و عسرت بیع و شری و تنبیه
 دولت اهل شمال بود احمد بن محمد بن حلیل و صاحب مکی کوبد که مردم به انتظام
 و در هم شود و قلت کسب معاش باشد و اگر جنوبی باشد باران بسیار آید و زیادتی
 آب آنها و عیون و ابار بود و تاج الدین اکرم کوبد حکمرانی باشد و هراس حکم در
 مردم و جهت حکم بر بیس هوا و قد امطار و کثرت محظوظه است (حلول زحل در برج
 اسد) دلالت کند بر فساد در و سیم و میر و فتنه معادن و زحمت انشکاردان و غلبه
 سباع ضاره و آشوب و فتنه و فساد و بسیاری زد و خورد و وصول یا غنی یا فانی و کثرت
 مستطاران و انواع خرابی اکثری و بابل ابواب و دشت قحطان و شرقی خراسان و تنبیه
 دولتها و منصبها و اندیشناک شدن مردم و کراهت زرخها و کثرت دزدان و قاطعین
 طریق و وقوع در دکل و بجه و شاید که دانی عارض شود و حدوث امراض در بزرگان
 و مفریان پادشاه و خوف سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و بزرگی کردن و ابار
 بر عظام اراک و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان کا اشار الیه بطریق و تفرقه
 اکابر و سرداران و حدوث حصیه بر قان و اگر عرض شمالی بود بر هم خوردگی و بی
 انتظامی مردم و تاج الدین اکرم کوبد حدوث زلزله و باد بسیار باشد و اگر جنوبی بود
 باران بسیار آید و غلبه سباع بود و رسیدن ریشاندن و تاج الدین اکرم کوبد
 کمی باران و شوریدگی کا فرماندهان و رعایا و بی نفعی کشتیها بود (حلول
 زحل در برج سنبله) دلالت کند بر زمستان غنی و افت غلها خصوصا کدند و نقدان

تخت کواکب

تخت کواکب

نقشان

نحوه کواکب

یکی از مبادی و جهت اعیان از باب توقع و عصاره توانگران و وقوع
مشقت و آفات و در زمانه حال و ذرات و کباب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت
اراجع و محذوف و یا اکثره و یا بدید و بیشتر در میان زنان خاصه دختران و نقصان
در تجارت و مبادیات و فتنه و خراسان و فارس و طبرستان و شاه بر اعدا و انعام یافتن
اهل طاعت و عبادت و اماکن مقدسه و مرآت کاد و کوسفند و ارزانی اسرار و در
عراق و کثرت عماران و عزم مردم سفر و جهال و حسن حال و کونین حد و ثمر
در زمستان و گرماء و تابستان و نزول بارندگی و اگر در جانب شمال بود حسن
هوا باشد و نباتات را نمود زیاده شود و اگر جنوبی بود اکثر اهل احکام گویند و
حکیم هایون و تاج الدین اکرم گویند باران کم آید و آب چشمه ها و کاه و بزمها خشک شود
(حلول فصل در برج میزان) دلالت کند بر کوه اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن
خراج سیاه و بلای میزان و ارزانی و فراخی و اقلیم اول و بسیاری بفره و حد و بیماری
از طوبی مزاجها و بسیاری در دل و شکم و در بیدن با دهای تحمل و قلب و در خاها
و چشمها و فتنه و گفتگو در میان اذواج و شکوه توانگران از از باب توقع و نقصان خسرها
بجاری و بنا شدن عمارات خالیه مسخه و غیره عظمت فرزندمان و حد و ثمر و فتنه
در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرگی و غرور و ولایت روم و حصول طفر و زیاده
شدر شرف و حرمت از باب منابع و حسن حال ذرع و اهل تلاخت و ترقی بیوات قدیم
و رؤسای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرگی و اگر در طرف شمال بود بادها
مضطرب و زرد و آب چشمه ها و کاه و بزمها خشک شود و اگر در طرف جنوب بود و باد در میان
مردم ستم ظهور یابد (حلول فصل در برج عقرب) دلالت کند بر نقصان آنها و خطر
کشتن و خشک شدن چشمها و فتنه حیوانات و بسیاری بیماری و امراض مزمنه و عسر الهم
در مردم سیاه و جوانان و کونین در مجاری و جمع مشابه و اسقاط اجنه و مضطرب شدن
انعام و کثرت برف و بارندگی و سرما و برف و در وقت و بناهی کشت و زرع و بیابانی
و در مملکت خراسان و سفک دما و اضطراب و برهم خوردگی و در بیدن با دهای خشک

در برج میزان

در برج میزان

در برج اشتر

در اخوت و ظهور و حشرات لارض بیشتر در زمین مغرب و زدن کاروانها و نا امانی راهها
و سلاطین و سوا و عراق و اقلیم بابل و سرکردانی امر و لشکریان و قشود و از ربا
و مانندان و اگر عرض شمالی بود شدت گرما و کثرت در دجتم بود و اگر جنوبی
باشد بسیاری و باران باشد و الله اعلم (حلول فصل در برج قوس) دلالت
کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین با مداد و اغانت و عیاد و دفع اعادی و اهل
طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق و موت بزرگی و ولایت روم و عراق و وقوع
چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران و تسلط غلامان بر مالکان و اکت
علما و فساد حال و زبری بزرگ و بکشتن و باب مناسب بینه و حد و ثمر امراض طاعون
اکثر و بزرگان و قتال در ناحیه شرق و زیاده هم و غم در زنان سیاه و خواتین معطره و
تلف شدن طيور و ظهور طغ و اعتدال هوا و سلاطین و سکان اماکن شریفه و وزارت
و اگر عرض شمالی بود بادهای بسیار جمد و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب و
شوریده و درم باشد (حلول فصل در برج جد) دلالت کند بر فتنه در زمین
و آشوب و برهم خوردگی در ولایت کیلان و در نج حیوانات و برف و جلید و کثرت
و کثرت سرما و برف و سرد شدن کربرها و در زوارها و راهها کاه و اشار الیه بطریق
و صرح المحقق الطوسی و افت اثمار و اشجار و اساق و عدل پادشاه و خوشنودی
و اسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان و از باب
بیوات قدیم و بسیاری و ارجیف و حد و ثمر زلزله سیما که زحل در رابع بود متصل بفر
و عطارد بنظر عدوت و فساد و تغاغات غلات و ظهور جنون و مایه و فساد و تسلط
اجلان بر اشرف و اکابر و غلبه جهال و استیلاي هوام و کثرت خیانت و غدود و کثرت
عرب بر بعضی بلاد و قوت خالص و نشینان و احتشام و رواج بازار ستور و اگر عرض
شمالی بود تاج اگر گویند مزاج هوا با صلاح آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب
جنوب بود سردی هوا و برف و جلید و حد افراط بود و بزرگان احکام مثل هر مس
حکیم و احمد و جلیل و ابو معشر و خامس می در هر دو جهت بکثرت برف و شدت سرما

در برج قوس

در برج جد

در باری

در باری

در باری

و از طریق بند کرده اند (حلول زلف در برج دلو) دلالت کند بر فتنه و حرب و غلبه و
 زاف ایشان و فقدان پادشاهی و موت سران و تشویش در ولایت طبرستان و کربله
 حیوانات و استیلا و قریب احشام و ادویات و آریاب خاندهای قدیم و رواج بازار
 ستور و بسیاری خوب از نواز اجناس و خروج مردم از مسکن و اوطان و رفت ایشان
 و حدوث و رواج عاصفه و محزیه و آمدن سیلها و باران مضروب و وقوع زلزله و آمدن طغ
 و این هر دو بوجوه خواهد معتمد علیه بود و فساد حال و آفتاب در برج و حرث و مریضه و آب
 بارکش و نقصان غلات و کوبیدن در بعضی جایها یکی محصولات بود اگر در جانب شمال
 بود اکثر بزگان کوبند میوه ها تلف شود و نایح الدین اگر کوبد باران بسیار آید و سرما
 سخت شود و اگر در جانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و نایح الدین اگر کوبد باران
 و چشمها نقصان پذیرد (حلول زلف در برج حوت) دلالت کند بر شیوع فتنه و انشور
 در طبرستان و سواحل و نقصان آنها و کوبیدن حدیث سیول محزیه بود و خطر ملاقات
 و در چشم و بیماری مرگ بزگان و نایمینی و گفتگوی و وقوع دعاوی کهن در میان
 مردم و کثرت نقصان و خسارت باین سبب و بسیاری کربا و شدت سرما هر کدام در وقت
 خود و رعد و برق و حدوث امراض و دنیا و اسافل بدن مثل نفوس و وجع و رن و عرق
 النساء و پیدا شدن حدام در میان مردم و کثرت آفات و خوف و هراس خلق خصوصاً
 اکابر اشراف و دلا از نواز اجناس و آریاب خاندهای قدیم و رواج بازار
 محبوب و نایح بود و اگر در طرف جنوب بود و فوراً امطار و قوت آنها و باران و هراس
 کوبیدن کثرت سرما و ابر و کدورت هوا و بیماری کرد و بیمار باشد و نایح الدین اگر کوبد
 بشکست کشته ها و آفت متروکین و بیمار کرده است (فصل در مریضه و مریضه احکام
 مریضه از برج بری) (حلول مریضه در برج حمل) دلالت کند بر یکی حال ملوک و اکابر
 و نایح جواهر و نفیس از معادن و قوت معدنیان و شادی ایشان و رواج کار صنایع
 و رویم و عزت طلا و نقره و سلا متاع و حصول برکات و صلاح حال اهل مشرق
 و طبیب قلوب ایشان و فائده بخار و کمی غم و اندوه و ظهور سلطان عظیم الشان و عباد

و سلا سی فلان و کثرت نمودن و غرض و پیوند اشجار و کم شدن طلسم و ستم و دور
 عوانان از منصب بسیاری امر معروف و بهی و سکر و صحت خلایق و بیکان که صدای رسا
 در فصل خزان است و دهد و کربا و راد ابلان فصل و سرما و زلزله و حادث کرد و بی اجماع
 فتنه در زمین خراسان ظاهر شود و میان ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود
 زرد و خورد و بسته شد و دانستند چشم بوزر و جگر بیکان کوبد که هرگز در بعضی مشرق
 بسوی بره اید و بهار بارانهای پیای و دما دم پیاید و آب رود و خانه ها بسیار شود
 و جوشش چشمها و چاهها با شد و در تابستان با دهمد و بیماری بهم رسد خاصه
 در دسر و هواز و کشت و کار زمین نرم بهتر از کوهستان آید و در میان مردم بیکت
 و بد کثرت و آشوب افتد و بمقرطیس حکیم قابل بترک جسم از اجزای صغیر و صلبه کوبد
 از زانی زخمها و رفاقت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم حصاد غله را
 آورد و اگر در جانب شمال شدت کربا و کثرت سیوم است و هراس کوبیدن مزاج هوا بیکوش
 و اگر در جانب جنوب بود سرما سخت باشد و هراس کوبیدن هوا متقلب الاحوال گردد
 (حلول مریضه در برج ثور) دلالت کند بر فراخی نعمت و سلا سی ستوران و مزد بها و
 نهادن بناهای خیر مثل مساجد و معابد و موامع و بسیاری کشت و زرع و از زانی غله
 و قوت حال زنان و مطربان و اهل نغمه و بد حال عظام و اشراف و هلاک بعضی از ایشان
 و حدوث رعد و شدت برد و کثرت برف و باران در وقت و وقوع زلزله در اول
 زمستان بملاحظه خواهد بود و بکرو فراخی نعمت و خطر کشته ها و صلح میان مردم و کثرت
 کردن عوام و ارسال تخف و هدایا بیکدیگر و بطلان خبر آریاب و خلاصی عوام
 و کثرت تولد و تناسل حیوانات و از زانی و میل مردم بدیانت و امانت و استیجاب
 عهد و مواثیق و فرخ پادشاه و قوت و ظفر یافتن بر اعدا و ابوز و بهرین بختگان
 چون هرگز در بعضی مشرق بسوی کوا اید و در زمستان بسیاری سرما باشد و در چشم
 در میان مردم پدید آید و بیماری بهر رسد و کشت و کار در زمین نرم بهتر از زمین
 کوهستان آید و کدمه و آفت رسد و میوه انبوه و زیان باشد و مرغان کم شوند

در باری

انفال مشرق

و باد شامی رود و هنگام فرسود و ذی قریس گوید و فوراً و اشتداد برد باشد و مردم در دفع دشمن بد غا زاری اشتغال نمایند و اگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد و تاج الدین اگر گوید تیرگی و گرمی هوا و اگر در جانب جنوب بود قلت استوار هوا بود و تاج اگر گوید بادان بسیار بار و آب چشمه مترازد گردد (حلول مشرقی در برج جوزا) دلالت کند بر خوشی هوا و تری و تندرسی مردم و سلاطین و اشراف و اعیان و اشراف و سادات و علمای و بیاری داد و ستد و شفقت و عطوفت در میان مردم و خوشی حال اهل تلم و مال و تجارت و معمور و خزان و بیوتات شاه و ارسال و رساندن و فرستادن و شایع ملت و مدد و کراز در میان خلق میاجوانان و اطفال و زنان و حدوث سرکاستی و روق و زیدین باد و بور و فساد و زرع و نقصان میاه و کوفه زیاد شود و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب و بوز و هر یک که گوید که چون هر مرد یعنی مشرقی بسوی دویگر آید یعنی جوزا با دکی و زد از میان جنوب و مغرب در تمام سال اما هنگام بک و ریزان و زمستان بیشتر بود و میان زمستان و خوشی هوا و در تابستان باد صابن بسیار آمد و درخت انار را افی میبرد و ذی قریس گوید بسیار در میان مردم از حرارت پیدا شود اما چون هوا سرد گردد و روی بقیصا دهند و بالکلیه دفع شود و در غار و در دفع افات از بسیار بود که مای تابستان سخت بود و خشکی هوا و هبوب هموم باشد (حلول مشرقی در برج سرطان) دلالت کند بر قوه حال و زرا و اعیان و بارانهای نافع و فراخی نعمت و آینه یا همها و کثرت سرور و خیر و طعام خاصه در زمین عراق و فاند بخار و سلاطین و زرع و کشت و فتح قلعه و ساحله و زیاد حدوث امراض صدر و کثرت سعال و دمی و ک و جوش و دلب و دهان لیکن بسلامتی منتهی شود و حصول فوائد عظیمه و جمعیت اموال در خزان و بیوتات پادشاه و حسن احوال رعایا و اینکه حال مسافران دریا و سلاطین کشتیها و حدوث سرای عظیم و کثرت برف و گرمای با فراط و هبوب هموم هر کدام در وقت خود اکثر در ناحیه مشرق و سلاطین مردم کو هستان و بوز و هر یک که گوید چون هر مرد یعنی مشرقی بسوی جنوب

در برج جوزا

در برج سرطان

در برج دوازده کانه

یعنی سرطان آمد هنگام زده نشاد و طرف آفتاب فرسودن دست چپ آن بیشتر از دست راستها سر ما باشد و تاج یکی هوا و زیاده آفتاب و رو و خانه ها و مدد و بر فنا و کوهستان و بیاری از بیون و سلاطین و علمای و ذی قریس گوید یکی معیشت مردم بود و مرز باشد و کثرت و خروج بشود و دلب و دهان مردم غرض کرد و بقول خار و احتراز و احتمال لازم بود و بقدر کرب و اگر در جانب شمال بود سختی گرمای و بیاری هموم بود و در جانب جنوب نیز همان باشد و تاج الدین اگر گوید در جانب شمال هوا خوش گذرد و در بر و برقی بسیار بود و در جانب جنوبی مزاج هوا معتدل بود و باد معتدل دزد (حلول مشرقی در برج اسد) دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی را غم و اندوه و کثرت نفوذ و نیکی خال مرغان و معمور و خزان و ستم و جور و بریت و سرار و در تابستان و عزت و دو سیم و اطاعت ملوک و فرماندهان اهل عبادت و زهاد و خروج خواجه در خواص مشرق و بیاری مردم از زلزلات و سرفه و مد و شرفها بادنا و کثرت سرک و اما س در دست و پای و موت مردم صاحب عزت و اشراف و پادشاهی تند که درخت و اخر رکت و زیادتی سباع ضاره و کثرت بادان بهار و مرگ کودکان و حدوث درد شکم و بیاری کا و بیشتر و کوفتند و و غور و غمت و اعتدال هوا و بوز و خیر این بختگان گوید که چون هر مرد یعنی مشرقی بسوی شمال آید یعنی اسد سها سخت بود و بادهای تند و زدن چنانکه درختان را آسیب رساند و تابستان مانند بهار گذرد و از آن که هوا بتری گراید و آب و علفی کند و بیاریها از سرفه و زکام بهر سزد و بفر گوید که کثرت حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن و آشامیدن افراط کنند و غرس و پیوند اشجار بسیار نمایند و در تابستان بیماری و موت عارض مردم شود و غا و صدقه اشتغال باید نمود اگر در جانب شمال بوده رس گوید کثرت و شدت ریاچ بود تاج الدین اگر گوید در بر و برقی حادث شود و اگر در جانب جنوب بود احمد عبد الجلیل و تاج اگر حکم بختی هوا کرده اند و کمی باران (حلول مشرقی در برج سنبله) دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی کشتیها و در

در برج جوزا

در برج سرطان

بازارها و حدوت رمد و صدای و اندوه اکابر و اعیان مملکت و کثرت فرج و سرود
 اهل علم و کتاب و کثرت اسودگی در مردم و وقوع خیرات و عفت زنان از مخمرات و
 سلامتی ذریع اذات و اضطراب زخما و بیادای هارات و وفور امطار و تلوح در وقت
 و میل مردم بکسب علوم دینیه و قوت حال اطناب و اهلی تنجیم و بدی حال زنان حامله
 موت و قتل در جانب جنوب و حدوث زلزله با وجود شواهد دیگر بوز جهیر بختگا
 گوید که چون هر مرد یعنی مشرق بسوی خورشید یعنی سبله اید و در خانها بر زور شود
 انبوهی آنها باشد و بارانها داماد اید خاصه در بهار و هوای سرد شود و درختها و میوه
 آسیب رسد و بمقتضای کوبید هوای تابستان با کدورت و نم باشد و زراعت از
 رطوبت هوای باران ضرر رسد و باد دنیا بجهت سیما در فصل خزان و انکود نیک اید غریب
 و پیوند اشجار نیکو بود و بیماری کثرت باشد و اگر در جانب شمال باشد هر سر کوبد لبیب
 حسن مزاج هوا بود و احمد عبد الجلیل گوید باران کثرت اید و تاج الدیر اکرم گوید و فوریا
 و کی در عدد برق بود و اگر در جانب جنوب بود امطار نافه اید و احمد عبد الجلیل حکم بقا
 هوا کرده (حلول مشرق در برج میزان) دلالت کند بر این فرق و شوارع خاصه راهها
 و در کثرت بادهای خوی و حدوث باران در وقت و فراخی وقت و کساد بازارها و
 اذانی و ظلم ملوک بر رعیت و میل بخیرات و طاعات و کثرت غنوت و تکبر و تجبر و عیظ
 و خشم در میان مردم و شاید که باران تابستانه غریب در زراعت اورد و مرگ کا و بیستیا
 حادث گردد و در اول زمستان بعد و برق اید و غلات مان و بندگان هلاک شوند و حال
 بخار و متردین نیکو گذرد و در معاملات فوائد و منافع باشد و در وراج بازار کتاب و کا
 بود و میل مردم بامر عیون و نهی از منکر بود و مسائل شرعی و آثار و اخبار انبیا و ائمه بسیار
 باشد و سفر بسیار کند و بوز جهیر بختگان کوبد که چون هر مرد یعنی مشرق بسوی خورشید
 یعنی میزان اید هوای زمستان ملایم گذرد و در آخر باران اید و در بهار اعتدال هوا آید
 و در سرد در میان مردم پدید اید و زنان باردار رنج کشند و اگر در جانب شمال
 هر سر و احمد عبد الجلیل و خاصه کوبد بادهای خوش و سودمند و زرد و تاج اکرم

در جانب جنوب

کوبد

در جانب جنوب

کوبد بادهای تند و بوری اید و اگر در جانب جنوب بود هر سر و احمد عبد الجلیل حکم بقا
 بیماری و با کرده اند و خاصه کوبد در خشم و زکام و زلات و تاج اکرم کوبد باران
 (حلول مشرق در برج عقرب) دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم و زکات و بیستیا
 و عیون و دفع مری و کثرت بادها اند و بادها نهای مفسد و بی فتنه و غریب طعم
 اند و مالها و جنگ و عداوت و قوت عرب و در قضا افسار و لشکرها و ضرر و ستم
 در رسانیدن و جمال اما صحت خلایق بود از مکاره و اقات و سلامتی ذریع خاصه کندم
 و خوبی مردم و اشجار و غریب و پیوندان و موافقت از وراج و کثرت عفت زنان و حرکت
 لشکری بسیار در ولایت شام و ارزانی در ولایت مغرب و استراحت ایشان از فتنه و
 فساد و تفرقه نمودن از مقام و حسن ولایت فارس و تفرقه و کثرت الارض و کثرت
 فقط در قسطنطنیه و در رود لغات و ساق بر ملوک و سلاطین و امکان زلزله با وجود
 قرآن دیگر و بوز جهیر بختگان کوبد که چون هر مرد یعنی مشرق بسوی خورشید یعنی عقرب
 اید در آغاز زمستان سرد و بخت باشد اما در پایان زمستان هوا بود و در میان بهار
 و تابستان بسیاری ابر و نم باشد و باران زیان آورنده چنانکه مانند زمستان نماید و در
 آسمان بود و آب چشمه ها کم شود و کندم نیکو اید و انکور بسیار باشد و سزاوار است که
 مردمان با هوای بدعا و زاری را بیدند بمقتضای عالم کوبد و دریاها و چشمه ها و رودخانه
 طغیان کنند و در فصل خزان بیماری دست دهد بسبب اکل و شرب بسیار و تساول اند
 مختلفه اگر در جانب شمال بود بادهای خوش اید و احمد عبد الجلیل کوبد غم و هم شمس
 گردد (حلول مشرق در برج قوس) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و کثرت خیرات و
 سلامتی حیوانات و بیماری نفوذ و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و برهبر کثرت
 و کارهای خیر و قوه حال و زراعت و اشرف و وراج و در سیم و حدوث در سیم و جنبه بسیار
 در فصل خزان و مرگ ستوران خاصه کا و حدوث باران و بتاهی غل و کثرت ان و عدل
 و داد پادشاه و بسیاری امینی خاصه در اقلیم چهارم و حوتی اصحاب فلاح رسیده
 اخبار خوش و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب کثرت حرارت تابستان و بیستیا

در جانب جنوب

بر

مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازگاری در میان طائفه عرب و هلاک اشرف
 بهمانی جوانان و تلف و سقط شدن سیاه و طيور و نقصان کرم و کثرت برف و باران
 در شتا و هبوب صباد در صيف فساد ذرع از کثرت اعطار و اضطراب اسعار و نیکو
 زارعان و خاندانهای قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرگ زنان و بوزجهرین بخت
 گوید که چون هر مرد یعنی مشرق بسوی نواید از لاله و فراخی بود و در زیها کثرت
 و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و از باد بسیار وزد و بهار از بر بسیار خیزد
 و تار یکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار آید و بفرط طبع
 گوید که هبوب دلیح خیزی بسیار بود با شکار و اماند نقصان رساند و کول و شبانرا
 بیماری رسد و آفت و حوش و طيور باشد و در دیاها فتنه و آشوب شود و منطقه
 ضرر رساند و فقدان یکی از عظام بوده باشد و مدد برق (حلول مشرق در برج کبک)
 دلالت کند بر قوه خالصه ائمه و علمای و اشرف و سلامتی کشته ها و کثرت زراعت و عمارت و
 تند دستی مردم و سلامت مسافران و دریا و بارانهای نافع و فرج و سرور باد شاهان و نقل
 و حرکت ایشان با طرف و اکرام کردن در حق علماء و سادات و تقرب این طائفه و عزت علماء
 و درج و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب دلیح بارده و بهار و
 شدت گرما و تابستان و خوبی هوا و درختن و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیار
 مآدها در وسط آن و مدد برف در آخر و خروج خوارج در عراق و بلاد و مغرب و کثرت
 در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد و ترک و کثرت اوجاع جنای و تباهی میوه خصوصاً
 انکوند زیون و نفاق و دورویی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوزجهرین بخت
 گوید که چون هر مرد یعنی مشرق بسوی نگاهی یعنی حوت آید و از آغاز زمستان سرام بود و
 در میان مآد بسیار وزد و در پایان باران و برف آید و زنان دارد از حال بدگذرد
 و بفرط طبع حکیم گوید که انکور و سایر میوه سالم باشد و امکان دارد بود و اگر در
 طرف شمال بود هبوب دلیح مفیده بود تاج الدین اکرم گوید اب چشمها و در دخانهها
 شود و اگر در طرف جنوب بود و در برف و باران بسیار آید (فصل سیم در نجوم و جمل)

در برج کبک

در برج کبک

مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازگاری در میان طائفه عرب و هلاک اشرف
 بهمانی جوانان و تلف و سقط شدن سیاه و طيور و نقصان کرم و کثرت برف و باران
 در شتا و هبوب صباد در صيف فساد ذرع از کثرت اعطار و اضطراب اسعار و نیکو
 زارعان و خاندانهای قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرگ زنان و بوزجهرین بخت
 گوید که چون هر مرد یعنی مشرق بسوی نواید از لاله و فراخی بود و در زیها کثرت
 و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و از باد بسیار وزد و بهار از بر بسیار خیزد
 و تار یکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار آید و بفرط طبع
 گوید که هبوب دلیح خیزی بسیار بود با شکار و اماند نقصان رساند و کول و شبانرا
 بیماری رسد و آفت و حوش و طيور باشد و در دیاها فتنه و آشوب شود و منطقه
 ضرر رساند و فقدان یکی از عظام بوده باشد و مدد برق (حلول مشرق در برج کبک)
 دلالت کند بر قوه خالصه ائمه و علمای و اشرف و سلامتی کشته ها و کثرت زراعت و عمارت و
 تند دستی مردم و سلامت مسافران و دریا و بارانهای نافع و فرج و سرور باد شاهان و نقل
 و حرکت ایشان با طرف و اکرام کردن در حق علماء و سادات و تقرب این طائفه و عزت علماء
 و درج و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب دلیح بارده و بهار و
 شدت گرما و تابستان و خوبی هوا و درختن و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیار
 مآدها در وسط آن و مدد برف در آخر و خروج خوارج در عراق و بلاد و مغرب و کثرت
 در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد و ترک و کثرت اوجاع جنای و تباهی میوه خصوصاً
 انکوند زیون و نفاق و دورویی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوزجهرین بخت
 گوید که چون هر مرد یعنی مشرق بسوی نگاهی یعنی حوت آید و از آغاز زمستان سرام بود و
 در میان مآد بسیار وزد و در پایان باران و برف آید و زنان دارد از حال بدگذرد
 و بفرط طبع حکیم گوید که انکور و سایر میوه سالم باشد و امکان دارد بود و اگر در
 طرف شمال بود هبوب دلیح مفیده بود تاج الدین اکرم گوید اب چشمها و در دخانهها
 شود و اگر در طرف جنوب بود و در برف و باران بسیار آید (فصل سیم در نجوم و جمل)

در برج کبک

توبیانه مرتج

برج از برجی بری (حلول مرتج در برج حمل) دلالت کند بر عزت لشکریان و اصحاب
جنود و خیل و نزاع اهل دهم با مجاور خود و حدوث ظلم و جور و ارتفاع سعاد و اقبال
جواهر نایب و احتیاج در ولایت عراق و عزت اسب و استروکرت در چشمه سیماد و دلا
مشرق و میل هوا بختی و باد های تند و قیامت آلات حرب و لحوم و دسوم و عنایه باد شا
برامز سپاهیان و رواج کارا لشکریان سیماسلمه سازان و عزت طعام و حرکت سپاه
و نقان بسبب بن و مذهب و دروغ کار معربان پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تقییر
هوا و خروج خوارج بر فرماندها مالک و حدوث موت فجاء و حیانت بنب خصوصاً در
بیرون و عقوبت و خواری بعضی اعز و کثرت قاطعان طرق و شوارع و وقوع بری و کما
و قال در نواحی مشرق و محبوب مہوم در بر وادی و بیانی و اگر در طرف شمال بود حرارت
و یوست هوا بود و اگر در طرف جنوب بود هر سر کوید بر وقت هوا باشد و غاسب
کوید از تراج هوا و قلت امطار بود احمد عبد الجلیل کوید خوشی هوا بود و از اندین اکرم کوید
و عدد و برق باشد (تنبیه) هر بود کوید جمیع کواکب در جانب شمالی قویتر باشند
از جانب جنوب و معلوم اول اسقاط المیز کوید از مرتج که بر عکس اینست و ابو معشر در
ان کوید که مرتج محرق است موافق طبیعت طرف جنوب و چون مان جیت انتقال کند حرارت
او قوی شود و چون حرارت قوی کرد قوت زیاد شود (حلول مرتج در برج قوس)
دلالت کند بر ندره اهل سلاح و قتال در جانب مغرب و شمال و غلای در میان غرب و مقدار
تخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند و حزای کلا
و عمارات و قلت طعام و عدد برق و ضباب و دوقت و شیوع ملک مد و کراز در میان
مردم و ناسازگاری از رواج و قصد ضرر در میان ایشان و وقوع ریش و دمل در زنا
و اسقاط حمل و لجاج از آنک و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاهان و از بزرگان و
سران خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی و بی پروائی نمودن و تقصیر در خدمات
و در نسیط نین و همدان و بصره و نهاوند و راه حور و جغای بسپاد باشند و بیماریها
و موی و ران و ولایت وقوع یابد و کثرت کرد و عنایه اگر در جانب شمال بود حصه جدد

رطب

رطب

ظاهر

در برج اثنی عشر

ظاهر شود و نایب الدین اکرم کوید باران بسیار آید و حدوث کلاه بود و اگر جنوبی بود هوا
شفیع و بد شود و نایب الدین اکرم کوید باد شمال وزیدن گیرد (حلول مرتج در برج
جوزا) دلالت کند بر نواز شرافتن اهل تیز اسلاطین و حکام و ختم و ستیزه در میان
مردم و خصومت و منازعه و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و داد خواستن از درگاه ملوک و
فرماندهان و جستن بارهای کرم و دزدیها و جانب شمال و طغیان مفسدان اماره
ثانی الحال گرفتار شوند و بقتل روند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت
حرارت و وقوع حصه و درد گوش و اطفال و زنان از سرما و صاعقه و مکر و تذبذب
محاسبات و فکر و اندیشه کتاب اهل دقا و غم و حزن مردم خاصه سکان سفایر و ظم و سر
سرحد و هوا و کثرت خشریات الارض و حدوث شهب و نیازت خاصه که در غاشر بود و نظر
عظا در بعد اوت مؤکد این امر باشد و اگر شمالی المرع بود و زلزله افتد سیماکه شواهد
موجود باشد و نایب الدین اکرم کوید باران بسیار آید و اگر جنوبی المرع بود کرمی و
تیرگی هوا بود و نایب الدین اکرم کوید آب چشمهها و رودخانهها که شود (حلول مرتج در برج
سرفطان) دلالت کند بر حرکت فتنه و آشوب میاد و طائفه از جانب مشرق و مغرب
بسیاری هب و غارت و ضرر سپاهیان یکدیگر و کمی اطاعت ایشان بر ملوک و سلاطین
و میل حکام بجز و ستم و خواستن در رعایا و مضاده رؤسا و نقوبل پادشاه از مکار
بمکانی و ناسازگاری سلاطین و فرماندهان و کثرت دزدان و قاطعان طریق و شیوع
مرض صدر و جنبه حلق و کثرت موت در مواشی اکثر دگوهستانها و بیماری تلف
اسبان و دیوانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانهها و غرق کشتیها و نقصان آنها
و تغییر و شدت ریا و اندکی باران و مرگی در ولایت فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال
بود ناریکی در کرمی هوا بود و نایب الدین اکرم کوید آب چشمهها و رودخانهها کم شود و سیر
سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل شمال بود و نایب الدین اکرم کوید میوهها را
بازافت رساند در وقت (حلول مرتج در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حرارت فتنه
و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان سفک دما و مرملوک بر رعیت و غوغا

رطب

رطب

رطب

در

در هوامرد هل سرحد سیاهیان و اترک و مغرب از سیاه و بواب و حجاب ملوک و حور
 هوا و باد های گرم و بیه هواد و وقت و ارتفاع ابر های سرخ و مرگ کودکان و در شکم
 و هلاک ستودان و غرت طعام خاصه و طرف مشرق و کثرت سفر آدم و در زمانها و قوت
 حال ضربان و صرافان و کرد و طرف شمال بود باد های سهموم و تاج الدین اکرم
 گوید سلامتی بجا میماند و کشت و بر ها بود و کرد و طرف جنوب بود نیز هر مس گوید و طوبت
 و اند بود و ناله بزنگان حکم بکرمی و خشکی هوا کرده اند (تنبیه) برج چون در تابستان
 باین برج در اید زیاده از معدود که باشد چنانکه مردم بشکایت در آیند و در زمستان
 اعتدال هوا بود که اشارت به طوبت و صبح المحقق الطوسی قدس سره (حلول مرتج در
 برج سنبله) دلالت کند بر نفرت خلافت و زعمت محترمه و کثرت راجیف و نقصان
 تجارت و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و ساد کشتیها و خرابی جاها و تغییر هوا
 و در چشم و بیه و زلزله با وجود شواهد و قرین و کثرت قتال و سفک و فناء اکثر در و کلا
 حجاز و یمن و عقب و عاقبت و فلاح و ترقی بعضی از اهل قلم و موت و کثرت
 سیماد و شیرکان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعز از دجه اعتبار و اکتاف بعضی
 بنامات و بکت مستوفیان و در کلا و تحویل اوان و فساد هوا و کثرت مکر و خدعه اکثر
 زنان و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرمات و حدوث باران بغیر وقت و بدی و خفا
 و سیاست اعمال و کار داران در مملکت مضروب و شام و اگر در جانب شمال بود اندک باران
 بود و تاج الدین اکرم گوید جستن باد های دبور و سلامتی کشتیها بود و اگر در جانب
 جنوب بود بتاهی هوا بود هر مس گوید کثرت رجاج بود تاج اکرم گوید کفرای سخت بود در
 وقت (حلول مرتج در برج میزان) دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و
 تفاوت و خفا و خشکی هوا و باد ها که و ظهور در دزدان و ظهور راجیف و حدوث و کلا
 سیماد و راجیه جنوب و قتل اطفال و کثرت غیوم و رجاج و ظهور شر و فساد و قتل
 میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخلاص و ناسازی زنان با
 مردان و اکتاف و در دزدان و ظاهر شدن اشیاء مکتوبه و منفعت کبر و عطا از ملوک و قتل

در چشم و بیه

در چشم و بیه

یکی از سلاطین و توانگران و وقوع قتلها و حرارت هوا و جستن باد های گرم و در وقت
 خوف و نقصان از لشکریان و در خصل اسعار در شهرها و بسیاری حرب و قتل در میان
 باد شاهان و خروج خوارج در آنجا و در سر کشتی چند و دندان سلاح و تغییر هوا از
 عفونت و اکتاف جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود باد جهید و اگر در جانب جنوب
 بود عفونت هوا باشد (حلول مرتج در برج عقرب) دلالت کند بر قوه حال لشکریان و
 اهل حرب و فتنه و اذریایان و حرکت سپاه و قتلها و ناکاه و خصومت اترک و سپاهیان
 و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت و در برای و بواب و اطران بلاد مشرق و ظهور مکر
 و شر و عالم و جنگ و جدل و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و بسیار
 فسق و فجور و رجاج بازار و اسلمه و تازه شدن خصوصتهای قدیم و بیماریهای موسمی
 بسیاری و در چشم سیماد و جوانان و حد و طاعون و فوت و موت خاصه در راجیه شمال و
 بتاه شدن و اکتاف و تجارت و شدت بر دزدان و خزان و باد اکتاف قوی و وقوع قتل
 در بلاد خاصه از فساد ذریع و زعمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها و اکتاف شدن
 و بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و
 بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبت باشد (حلول مرتج در برج قوس)
 دلالت کند بر قتلها و خشکی هوا و سرباد و زستان و فساد اشجار و بسیاری اکتاف
 خصوصاً زیت و خواست از ریت و اکتاف کابر و در پنج ستور و قتال و مرگ و ولایت مغرب
 و آرمیه و بیماری سرفه و زکام و در چشم و کثرت اوجاع و جرب و اکتاف و در چشم و
 در حواصل و وقوع و باد در و اب و ظهور مکر و خدیه در مردم و بدی و اکتاف حکام و نسبت
 بر حیت و بیداری کردن و مرگ کوفت و کثرت اذیت و زلزله و فساد و قتل
 لشکریان و اکتاف چهار پایان و بدی و در میان کمر و سواحل و غریب اشجار و اگر
 در جانب شمال بود باد های سخت و زده و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گذرد و اگر
 در جانب جنوب بود بیماری سرفه و تغییر اشیا باشد و تجارت و اکتاف و منافع بسیار باشد
 (حلول مرتج در برج جد) دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و عکس و قتل میوه ها

در چشم و بیه

در چشم و بیه

در چشم و بیه

تکون مرتب

و عزت الحرب و کمون و دسود و کوسفندان کوهی و نقصان کشت و زرع در کشت
زارغان و دریاها و لشکران و قوت باران از دیاب شرق و فساد و در بلاد و مرزها و انان فتنه
در زمین هند و عرب و قال میان اهل مشرق و جنوب و فرود رفتن یکی از ملوک بزرگ و بیجا
مشایخ و امرا حاکم نسبت به پادشاه و حکام و رنج و دستاها و خروج خوارج بر پادشاه
و اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بیک هوا و برف و آمدن طبع باشد و عدالت مردم
و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و بانی احوال مثل جانب شمال باشد (حلول
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار و فساد حال و باش و کثرت فتنه
و فجور و دزدی و خیانت و عقوبت هوا و ظهور یکی از علامات ستماری با وجود شواهد
و بیاماری مزاجها و فساد انهای قدیم و تفرقه و محرومیت ایشان از لشکران و اخبار مختلف
و قتل یا موت بزرگی و کثرت شداید و بلاد و بلاد مشرق بسبب ستمی از امر حاده
و فتنه در ارض روم و ترک و سندهند و کثرت ظلم و ولایت فارس و ظفر اقلیم سابق
بر اعلاء و سفک دماء در بلاد منسوبه بدلو و قلت طعام و شرب در سواحل و مواضع
در نیاباد و کثرت آن در سایر بلاد و زیان میوهها در وقت و کرم افتادن در آن و اگر در
جانب شمال بود پسر هوا باشد و نایب الدین اگر کوبد برف و بارندگی و طبع بود و اگر
در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت باران باشد (حلول مریخ در برج حوت) دلالت کند
بر حروب میان کارداران ملوک و اندوه و محبت از قبل حکام و بیرون رفتن ملوک از دست
فرماندهان و زوال کردی و خوری که بر او انقطاع عظم از مراتب خود و عزت و کرامت
ستودان در در چشم و موت و در بزرگان در جانب شمال و نقصان چشمها و بینایی
ذنا و فسق و تغییر حال اهل دیوان و مکر و خدعه و مرض و مفارقت و خصومت میان
امرا و زرا و نقصان تجارت و سبب رنج و فساد آنها و تفرقه قضاة و اهل شرع و بیجا
از حرارت در نایب جنوب و مغرب و شاید که انجانب به جمع شیع یابد و اگر در جانب
شمال بود کثرت رنج و نافرمانی بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت امطار و ظهور طبع با
انام مفسد بود (فصل چهارم در حکم تقویم افق از برج مریخ) مخفی نماند

در کتب

در کتب

در کتب

در تقویم کواکب

بروج و دوازده کانه

که چون شمس یا اول هر برج حلول کند و بسعد ناظر باشد دلالت بر خیر و سلامتی و ایمنی و صلاح
حال دعوت و شفقت یافتن ایشان از پادشاه و کثرت سعی مردم در صنایع و اگر بعضی ناظر
باشد حکم بر ضد و عکس باشد در آن ماه (حلول افتاب در برج حمل) دلالت کند بر عدل
و راستی ملوک و قوه خال فرماندهان و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیادهای آنها و خروج
در خلافت و افتاد الطمه و وعد و ورق و میل پادشاه بسواری و سفر و ملک گیری و تربیت
یا فتن امر و لشکران از پادشاه و در وقت قد اهل سلاح و غلایه و ذهب و فضه و ظهور
شخصی از جانب مشرق (حلول افتاب در برج ثور) دلالت کند بر فساد بازارها و غریب طعام
و تغییر هوا و بسیاری عیانها و آمدن باران و وزیدن باد و چون با خراج رسد و عدو بر
و صانع باشد و حسن فراغات و غلات و سلاطین کاد و کوسفندگان و بسیاری عدل و داد
و سکونت مردم بایمنی در مساکن و اوطان و قوت یافتن و امه عزید و فروخت ستوران
و خوبی حال شکوفه (حلول افتاب در برج جوزا) دلالت کند بر کساد بازارها و بیماری
کودکان از حصه و ابله و قوه خال ملوک و حرارت هوا و آمدن باران در مواضع مستعد
و قوه آنها و رونق دیوانها و گذشتن احکام و امثال سلاطین و سلامتی و تقاضات و اشیا
و کثرت ارسال مکاتبات و مراسلات میان ملوک و فرماندهان و بودن راجیف و حدیث
اخبار موخر و بسیاری حیل و مکر و تمییز مواضع شریفه (حلول افتاب در برج سرطان)
دلالت کند بر کثرت و عظمت پادشاه و عزت اشراف و اتفاق سفر پادشاهی و خوشحالی
از آن و یکی مال مسافران و خروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و سلامتی کشتهها
و گرمی هوا و کثرت آنها و از زانی غلات و بسیاری منفعت صیادان و در داج کار ایشان
(حلول افتاب در برج اسد) دلالت کند بر قوت خال ملوک و فرماندهان و عدل ایشان
نسبت بضعفاء و شدت کرنا و از زانی غلات و کرامت و قیمت طلا و مس و وقوع محاصره
در ولایت روم و کساد بازارها و از زانی ترخنها و بسیاری خبرات و غلبه خون در ابدان و
قوة خال صرافان و ضرابان و از زانی حرارت هوا و انتقال پادشاه از شهری به شهری و صلح
احوال دواب و خوبی میوهها (حلول افتاب در برج سنبله) دلالت کند بر از زانی غلات و رونق

در کتب

در کتب

در کتب

در کتب

در کتب

در کتب

کار فصل در فساد خون در ایام درختی و در سلاطین حیوانات و در رانی و آب بسیار
 گشت و زنج و در غایت مردم بکس علوم و مشغولی عامه و بسیاری خفته هم اهل علم از
 سلاطین و در غایت خلایق باغمال و افعال سلاطین و حسن حال تجار و بسیاری تردد
 در سولا و در سبک انباشت خوش بیدگاه بادشاه و عزت کار و کوفتند (حلول آفتاب
 در برج میزان) دلالت کند بر اعتدال هوا و درانی زرخند و رواج بازارها و ملائت بزرگان
 و فراخی طعام و فوکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت
 زرخ اینجه بیکل و ترازد و فرزند شدن و نیکی حال عامه و در غایت مردم بزمان و اهل طرب و بنیاد
 میوه ها و ریاحین و خوشحالی شعور و رونق اهل بازار و اندان کرم در بعضی سیانات
 (حلول آفتاب در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت بارندگی و بیاضی مردم و قوت حال
 منفدان و عدالت میان خلایق و رفتن بادها و وقوع خسوفها و شاد و شور
 شدن احوالها و بیماری و مرگ بسیار و اندکی آب چشمه ها و سردی هوا و بسیاری میوه ها
 و شیرینها و آمدن وقت عساکر و منزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و قسود
 فجور و بیادبها و ناخوش و ظهور غیوم و نزول افطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در
 این برج بود و در وقت بزرگی در بلاد مغرب (حلول آفتاب در برج قوس) دلالت
 کند بر جستن بعد برق و سردی و قوت حال ملوک و سلاطین و میل زنها بکرا و آمدن
 برنها و خون ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کدورتها با اهل ورع و تقوی و بیادبها
 و بناهی گشت غل و ناانگیزا و تنیدی بازارها (حلول آفتاب در برج جدی)
 دلالت کند بر عزت طعام و طب شدن سرما و برف و جلید و رونق بازارها و غنای
 لحوم و دسوم و میدادی سلاطین و حکام و قوت حال رؤسا و بد حال اعشام و بیماری
 از مرداران و پیشوایان (حلول آفتاب در برج دلو) دلالت کند بر سرما و برف و غنای
 طعام و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان مردم و بناهی غلات و نباتات و
 کمر آهنا و سبب برده و رواج بازار و آب و برونق طوایین (حلول آفتاب در برج حوت)
 دلالت کند بر تغییر هوا و شکن سرما و تیر و کشتن آنها و در غایت مردم بعمارت و زراعت

در شمس

در غایت

در قوس

در جدی

در دلو

در حوت

و پیراستن باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع و بعد برق و تکرر و در سیول و رفتن
 مردم بشغل و عمل و در غایت مردم بکارهای ملوک و فرماندهان و حرارت مزاج و زوایا
 (تنبیه) آفتاب هر برج که تحویل میکند چون مرد بعد از اوست راس موضع واحد
 و انما بر یک نیم است و در دورات متوالیه تفاوت و تغایر نیز از آنست که احوال
 کیفیات مواد و چگونگی نباتات و تنفیج و فساد فوکه و انما و امثال آن در موسم سال قطع
 نظر از اسباب ارضی به تفاوت و تغایر بر یک نیم بودی اما چون وجود این متغایر است
 و کثرت بحریم مختلف است و آن اختلاف نیز بر داده و نقصان تفاوت اهل این صناعت
 متفطن باین شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با آفتاب
 این دلالات چنانکه معلم اول از سلاطین االیس در فصل پنجم از کتاب خود باینهم اشاره کرده
 و ابو معشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده و این احکام که در باب ملوک اقامه هر یک
 از برج ایراد شده بملاحظه تاثیرات آفتاب است پس بعد از تاثیرات کواکب دیگر و
 امتزاج آن موقوف بر این سلیقه وجودت حدس میخاست (فصل پنجم در حکم
 تحویل زهره از برجی بر برجی حلول زهره در برج حمل) دلالت کند بر آمدن بارانها به
 نافع و سلاطین نباتات حیوانات و اعتدال هوا و کثرت زرخها و غنای بعضی مواضع
 و محبوب رواج و حسن مزاج هوا و ملائت خواتین و اهل طرب و نشاط در امر و لشکر با
 و بسیاری آمدن کساد بازار و بریشینه و اگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در
 جنوب سرمای سخت بود (حلول زهره در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باران و
 بعد برق و صحت زنان و مطربان و بسیاری مناکن و مواصلت و سلامتی نباتات و
 حیوانات و کویند خروج خوارج بود و تشویش در مردم و بکثرت زنان بادشاه و
 تفکر و تخیل ایشان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود
 شود بیدگی و اشتغالی هوا بود (حلول زهره در برج حوا) دلالت کند بر صحت
 بیماریان و نمانکی هوا و نماندگی معتدل و سلاطین انجمن و انما و نشاط خلایق و رواج
 کار و یوانیان و پیشه کاران و قوت حال اهل باطن و غنای و غنای و غنای و غنای

در شمس

در غایت

در قوس

مخول زهر در برج

مطریت و کوبیدن در در میان اصحاب قلم و سلا متی معاین و اگر در جانب شمال بود باد ها جهد و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا و رخ دیهران بود (حلول زهر در برج سرطان) دلالت کند بر ابرهای تیره و خشکی و سلامتی کشته ها و آمدن سافران در بلاد امکان باران و در بعضی مواضع افتشاجاد و زیادتی آنها و بسیاری حیوانات بی جنبس بارها را که در جانب شمال باشد شدت گزافه بود و اگر در جانب جنوب باشد مثل شمال بود (حلول زهر در برج اسد) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در خلایق خاصه پادشاهان و حدوث جدیدی و کرمی و ارمیدگی هوا و قوت خال خواتین و در ولای بازارها و اگر در جانب شمال بود کرمها مستفید و هبوب ریاچ بود و اگر در جانب جنوب بود هر سر کوبید فساد هوا باشد و عبد الجبل سنجی و خاسب یکی حسن ریاچ هوا کثرت (حلول زهر در برج سنبله) دلالت کند بر یکی حال نباتات و بسیاری ذرات و تنگ خلایق و تفرقه زنان و خادمان و کساد بازار و طربان و عشرت و نشاط کاتبان و نقاشان و فساد کشته ها و باد های مختلف و از ناله و فریاد و نعت و اندوه زنان و طربان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هم چنان باشد (حلول زهر در برج میزان) دلالت کند بر یکی حال مردم و تندرستی خلایق و رغبت مردم بنشاط و صحبت زنان اجنبیه میل هوا برودت و حدوث باران و قوه خال اهل طرب خواتین و بسیاری میوه و دریاچین و خوشحالی سفیان و موت یکی از اهل هرم پادشاه و خوشی در میان طائف عرب و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و سنجی کوبید باد ها خشک و هر سر کوبید خشکی هوا بود و اگر در جانب جنوب بود هم همان بود و سنجی یکی کوبید بیماری بسیار بود و هر سر کوبید حصبه غارض شود (حلول زهر در برج عقرب) دلالت کند بر اندوه زنان و مردان و خصوصیت از باران و رونق شراباران و کثرت فتی و مجور و میل هوا بر سردی و نزول بارانهای منفصل و زیدن باد ها و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد (حلول زهر در برج قوس) دلالت کند بر بارندگی بی نفع و خشکی هوا و سلامتی ستوران و تغییر حال مردمان و

کوبید

نکته

نکته

نکته

نکته

نکته

نکته

مخول عطار در برج

و کوبید باد ها خوش و زرد و هوا مایل بر طوبی باشد و اگر در جانب شمال بود باد متصل باشد و اگر در جانب جنوب بود کثرت رطوبت و اشفتگی و غلظت هوا باشد (حلول زهر در برج جدی) دلالت کند بر فساد کشته ها و شدت سرما و عزت طعام و انواع نباتات و در زنان و جستن باد ها و بارندگی و حدوث و باد و بعضی مواضع و اگر در جانب شمال باشد جستن باد ها باشد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری باران (حلول زهر در برج دلو) دلالت کند بر قوه حال مردم سال خورده و حکما و فساد زنان و ناسازگاری زواج و کثرت نشاط و دیران و ابرها و باد های معتدل و بارانهای ناضج و اگر در جانب شمال بود قوت و قلت باران باشد و اگر جنوبی بود هر سر کوبید کثرت غم و سحاب بود و لجم فتنه کرم سنجی کوبید بسیاری آنها باشد و بارانها بار و چشپهاران شود یکی کوبید کثرت هموم بود (حلول زهر در برج حوت) دلالت کند بر قوه خال خواتین و اهل طرب و میل علم و اشرف بر زنان و اهل نشاط و بارانهای ناضج و حرکت کشته ها و افرات رطوبت و حسن مزاج هوا و اگر در جانب شمال بود توازن و هبوب ریاچ باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار آید و عمارت یکی کوبید بخت فواید عساکر و شرفا باشد (فصل ششم در احکام مخول عطار در برج برجمی) انتقال عطار در از برج برجمی باعث تغییر و تبدل کیفیات هواست چنانکه اکثر از اکابر تصدیق کرده اند قال امام هذه الصناعة ابو الحسن كوشيار بن لبان الجيلي عطا عطار و خاصة اذا انتقل من برج الى برج احدث في الهواء بحسب ذلك الزمان حركة و عواد اليا حيث كان هيج عينا عظيما وظلمة في الجو فان كان عند ذلك القدر الزهر في برج الامطار كان التغيير شذوا لامطار اودوم وايضا قال الحكيم الفاضل الراصد الكامل محي الدين يحيى بن محمد بن ابي الشكر المغربي اذا انتقل عطار من برج الى برج احدث في الهواء حركة بحسب ذلك الزمان واذا ابطا في التبر هيج الغيم والظلمة في الجو وانفق ان يكون القدر الزهر في برج الامطار كان التغيير في الجو اشد والامطار في اوانها اودوم و بروج الامطار اشد و دلو و سرطان و عقرب و حوت و اقوى انها اشد و باقى بر ترتيب چنانکه در تنبها ت مبحث اجتماع و استقلال مذکور شده (حلول عطار در برج حمل) دلالت کند بر جستن

نکته

نکته

نکته

نکته

نکته

بادها و در مد و برق و ضباب و بارهای تیره و ارجیف متلون و قلت ماهیان و کثرت موت
 دوزخان و کودکان و بسیاری اینها سبب باد ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار
 رده و اسلحه و دواب و رواج کارا تن کاران و آمد و شد لشکران و خوف اهل قلم و اگر
 در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت ارجیف باشد و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج
 هوا باشد (حلول عطار در برج ثور) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برق
 و طلب و خواست از رعیت و حدوث درد چشم و دلالت مشرق و مرگ اکابر و زیدین
 بادها و غلبه ایها و موت در میان اشراف حسن مزاج هوا مایل بکرمی و فساد افش و حیوانات
 سم شکافند و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هر سر کوب
 تشویش مردم باشد و سحری و مکی گویند اختلاف مزاج هوا باشد (حلول عطار در برج
 جوزا) دلالت کند بر رونق و توانها و قوت حال اعمال و تجارت و ترقی علماء و حکما و اهل تعجم
 و آمدن کاروانها و غیره ماینک و گویند فتنه و زد و خورد میان اهل خافقین و سکان
 جانب شمال بود و هلاک بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل و جراحت و دیش و میل
 هوا بکرمی و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و هبوب ریا و نم و در
 سیاهانها و اگر در جنوب بود خشکی هوا باشد (حلول عطار در برج سرطان) دلالت
 کند بر بار و باران بی نفع و در بعضی مواضع و حدوث مد و برق و اعتدال هوا و
 خرق کشتنها و فتنه در ناحیه شمال و حدوث قریح و دما میل اکثر اطفال و قلت اطعمه و
 اشره و فساد درختها و میوهها خاصه در جانب مغرب و نایب ریه و اهداد در جانب اگر
 در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جنوب بود عکسها
 همان بود (حلول عطار در برج اسد) دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد
 درخت و میوهها و اندکی غلبه و نوازش یافتن اصحاب دیوان و عمار و تجار و اهل بازار
 زیاده شاه و حکام و رواج صنایع و خرید و فروخت مرصع و کثرت اسقام و اوجاع
 از سرفه و زحمت شک و علت مشابه و موت سبب در جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط
 اشراف و غطا از درجه اعتبار اگر در جانب شمال بود رواج خاره شدیده باشد

در جنوب

در جنوب

در جنوب

در جنوب

و اگر در جنوب بود حسن و طیب مزاج بود (حلول عطار در برج سنبله) دلالت کند
 بر قوت حال فضلا و اهل دیوان و عمار و تجار مردم بازار و صفای هوا و هبوب نسائم
 و کثرت طعام و تربیت یافتن حال و اهل دفا تر از ملوک و رونق شعرا و نند غا و حد
 اوجاع عیون و وقوع بلا یا بر اهل جنوب و شدت کرمادان جانب و اگر در جهت شمال باشد
 پوست هوا باشد و اگر در جنوب بود اعتدال هوا (حلول عطار در برج میزان) دلالت
 کند بر رونق اطعمه و داد و عدل حکام و رونق اصحاب صرف و فقدان یکی از
 سلاطین و استمداد توانگران از درویشان و گوشه نشینان و کثرت و شدت ریا و
 خرید و فروخت در میان اهل تراز و رواج بازار البسه افش و اگر در جانب شمال
 بود هر سر کوب کثرت سخا و قلت امطار بود سحری کوبد کثرت رواج و میاه بود و
 موافق است خاصه مکی و سحری اعتدال هوا گفته (حلول عطار در برج عقرب) دلالت
 کند بر سرما و بادها خشک و مکر و فریب در میان مردم و بی نصافی و خیانت
 خلافت و فتنه در جانب مغرب و شمال و خرید و فروخت اسلحه و اگر در جانب شمال بود
 خشکی هوا باشد خاصه مکی کوبد و در دواختر رده باشد و اگر در جنوب بود طیب هوا
 باشد (حلول عطار در برج قوس) دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه
 میان اهل مغرب و جنوب کساد بازارها و شدت سرما و جستن بادها سخت و زبا
 در معاملات و حدوث امراض مختلفه و نایب اخلاق و خیانت کردن با یکدیگر و میل
 مردم بکسب علوم و تنزل اهل قلم و عمار و بیع برده و دواب و وقوع بارندگی و
 برف و کمی غلات و اگر در جانب شمال بود باد سخت بحد و اگر در جانب جنوب بود
 تغییر هوا باشد محدودت و سحری کوبد هوا شفته گردد (حلول عطار در برج
 جدی) دلالت کند بر حدوث برف و باران و بادها سرد خاصه که راجع و محترق
 باشد و بیماری موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت عمل و سایر برده
 و عزت محرم و رسوم و فتنه در جانب مشرق و بیع دواب و محاسبه مزارغان و
 شفقان و اگر در طرف شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد هر سر کوبد غل

در جنوب

در جنوب

در جنوب

در جنوب

تجوید عظام

شیاء قدیمه بود (حلول عطار در برج دلو) دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و اندوه مردم و انقلاب حال عالمه و خزید و فروختن آدوبه و عقاقیر و رسیدن اخبار از هر طرف و جستن باد های سرد و کونیند ظمهور ملح باشد و اگر عرض شمالی بود همین هوا باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود (حلول عطار در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزگان و بارندگی و فرج و سرور در مردم و ضعف حال غمال و متضرر و اطمینان خشکی هوا و وزیدن باد خنک و کثرت اراجیف بسیاری خزید و فروختن اجناس و ظمهور خشک اراضی و اگر در جانب شمال بود مبوب و ریاخ جنوبیه و اگر در جنوب بود امتزاج هوا و کثرت ریاخ شمالیه باشد (تنبیه) عطار در هر برج که حلول کند و در آن کثیر المکت شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا بجز که آورد و بظهور رساند از آن غافل نباید بود (تنبیه) سید بنوری در کتاب لطائف الکلام آورده که عکس کوکب لیل ضعف و سستی بدولت آن کوکب است خاصه که عکس در ببال و مبوط کند و عکس عطار در بحوث منوبات او را بنایت بداست و بارندگی و کدورت و تبخیر هوا آورد و غرق وافت سفایر و تجربه امان باشد (فصل هفتم در احکام انتقال قمر از برجی به برجی حلول قمر در برج حمل) دلالت کند بر فرج پادشاه زاده ها و سکنه زنان حامله در سولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و نقصان طعام و ترس و مردم و اضطراب جنگ و خصومت میان عوام (حلول قمر در برج ثور) دلالت کند بر افت غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرج و ارزانی و صحت ابدان و امرار و کثرت امطار و بوق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خواتین (حلول قمر در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت طاعون در اماکن مستعده و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اجناس و افت غله بسیار کم (حلول قمر در برج سرطان) دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی عامه و اندک بازاران و غلبه و افت حیوانات و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ و حرکت سولان (حلول قمر در برج اسد) دلالت کند بر درخاظر کار داران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان

در برج اثنی عشر

و کشتن و خلاق و کثرت منافع و خواهد غامه و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و بسیار
موت و فوت و دواب (حلول قمر در برج سنبله) دلالت کند بر فوت خال و غایب و
کشتا و رزان و سلامت جو ناب و حیوانات و بسیاری آنها و دواج کسب کار اهل بازار
و از زانی ستور و حسن خال و تجارت و کثرت اقطار و در وقت و خورد طعام و میوه (حلول
قمر در برج میزان) دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت موت در ریشانه و
انده مردم و در بستی کارها و فساد اطعمه و اشفتگی در ولایات و حدوث امراض
و حزن در خلاق و ظهور حشرات الارض و در چشم از حارات و طغیان دم (حلول
قمر در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت انده مردم و منازعه و غنچه و بسیاری و زدن
و تعطیل و تاخیر در کارها و بیماری و کثرت آنها و حدوث بانندگی در وقت و شاید
که مضرت بزاعت رساند (حلول قمر در برج ثور) دلالت کند بر تغییر حال کار و
بدی احوال زنان و سخت خلاق و تغییر هوا و تخیر پادشاه و رخ مردم پادشاه و ضعف
حال و اب عزت علما و عطا و نقصان حیوانات و ضرر زروع و علالت (حلول قمر در
برج جد) دلالت کند بر انده غامه و محبوبی مردم و حیرت رسولان و مسافران و بسیار
روغن و گوشت و طلاق و فراق میان ازدواج و کثرت تناسل اطفال و بسیاری حلقه و کاه
در وقت (حلول قمر در برج دلو) دلالت کند بر توقف مهلات و بادهای بی نفع و طفت
هوا و پدید آمدن طغ در وقت و تباهی غله و وقوع باران در وقت و قلت فوائد مردم *
(حلول قمر در برج حوت) دلالت کند بر سلامت بزرگان و اندانی و بارندگی در وقت و
فرج مردم و وقوع سوره و آب و بوم و امراض خفیه و سلامت مردم از آن بزدی و اندانی
زخما و حدوث باران در وقت و تباهی حال بطور خصوصاً آنچه در آب مسکن دارند *
(فصل هشتم در تحریک داس در برج حمل) دلالت کند بر فوت حال اشرف و ضعف حال
غامه و فراوانی طعام و موت یکی از مردمان و تخدید دیگری و وقوع کارهای نهانی
و بنیادی اجتناب و عزت و ترقی مردم اصیل و بزرگ زاده (حلول داس در برج ثور) *
دلالت کند بر قتل بزرگی در حاکم شمال و کثرت اختلاف میان ملوک مغرب و اهل بادیه

تخوید راسد بر ج

دار زانی و بسیاری مویشی و دوفور کلاه (حلول راسد در برج جوزا) دلالت کند بر بیاد و
 سلاطین و حکام از برودت و رسیدن اوقات بایشان و امکان زلزله بملاط
 شواهد دیگر و ناسازگاری میان رعایا و حکام و دارایان ملک و کمی بیماری و صفای هوا
 و بسیاری بار درختها و وزیدن بادهای معتدل (حلول راسد در برج سرطان) دلالت
 کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام با رعیت جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کرمه شود
 تجارت و مترودین و بسیاری عمارت و مرمت و رطوبه هوا و بارانهای معتدل در وقت
 وحدوث صیاب و کثرت صیافت و شفقت در میان مردم (حلول راسد در برج اسد)
 دلالت کند بر آمدن بسیار در وقت و از زانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیداری
 ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تندستی پادشاه و کثرت سرور و ظهور
 آفتها در هوا (حلول راسد در برج سنبله) دلالت کند بر فساد ذریع و غلات و
 افتادن کرم در میوهها و احتراق چمنها و تصرف ملوک در اراضی تازه و حزاب و آبادان
 و شجر شاخن و زراعت نمودن و هجوم خیانت و برکات و سلامتی خوب و غلات و
 حدوث سرسام در میان مردم (حلول راسد در برج میزان) دلالت کند بر جور سلاطین
 و بزرگان و بیداری ایشان بر رعیت مطالبه نمودن تا مقدر از مردم و غارت خانهها
 و گویند قطع عضوها و کندن چشمها بود و بلندی مراتب زنان و رعیت پادشاه و
 باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلائق و بلندی قدر یکی از علما
 (حلول راسد در برج عقرب) دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت و ولایت مغرب و
 طلب ریاست در مردم سفل و سفیه کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیار
 زنبور و قشه و چک در وقت و کثرت قروح و دما و امل خاصه در پیران و رسوائی زنان
 و ظهور فضایل ایشان و فتنه در میان عرب (حلول راسد در برج قوس) دلالت کند
 بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول اوقات بر کوفسند و کا و واسطه سایر چهار پادشاه
 پادشاه که بجهت و حرب او بودند و حرارت هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی
 بمکان و سقوط بعضی از مقریان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی حال طلبه علم و افتا

بغض
 کسان
 اسد
 سنبله
 میزان
 عقرب
 قوس

تخوید راسد بر ج

آتش در خیمها و سوختن بعضی از آلات حرب و آشوب در ولایت اصفهان و بغداد
 (حلول راسد در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی کلاه در وقت و شادی بزرگان
 و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع و نکت بد اصلا و ناکسان
 و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار (حلول راسد در برج دلو) دلالت کند بر نیکی حال عوام
 الناس و رعایا و خوشی معیشت خلائق و بسیاری خصوصاً در ترقی اشجار و نیکی حال رؤسا
 و خداوندان ضیاع و عقار و سلامت ابدان و مرگ علما و قضاة و اهل دین و فقر (حلول
 راسد در برج حوت) دلالت کند بر کثرت امطار نافه و استیلا و شراف و ترقی مرصفت
 در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزائن و بیوتات و مخالفت پناهیان و سرهنگان و
 فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی و مرغان آبی و شاد
 پادشاهان (فصل خمس تخوید زنبور در برج حمل) دلالت
 کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سفلکان و مرگ
 اشتر و کوفسند و فساد معادن و نقصان در وسیم و زدن دونهای قلب و خلاف کردن
 خلائق و حدوث شدت فقر در میان عوام (حلول زنبور در برج ثور) دلالت کند بر بد
 حالی مردم و وزیدن باد سهموم در وقت و آفت میوهها و بسیاری حرکت مسافران بجانب
 کوهستان و قتل زحمت قلوب در خلائق و کمی فوائد مسافران بجانب شمال و ضیق معاش
 مردم و مرگ کادان و شتران و نقصان نباتات بهم زلزله و زیان رسانیدن ملخ (حلول
 زنبور در برج جوزا) دلالت کند بر بیم و قحط و جوع و فرج و هلاک مردمان و خروج
 اجلاف بر سلاطین و حکام و خونریزی و امکان زلزله با وجود شواهد آمدن بارانها
 سخت چنانکه ابنیه و اشجار و قنات ضرر رسانند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها
 (حلول زنبور در برج سرطان) دلالت کند بر قیمت و گرانی مرغ و ماهی و غرق کشتیها و
 حیوانات آبی و آفت و نکت مردم و مرگ بسیار و خبر کاه و دغ و رفع عدل و داد و شیوع
 جور و ستم و انکسار خراجها و خلل خزانهها و نکت سیران و اهل قلم و ضرر مردم از آب و
 کثرت فسق و فجور و نفل و تخوید پادشاه از جانی بجانی (حلول زنبور در برج اسد)

جدی
 دلو
 حوت
 حمل
 ثور
 جوزا
 سرطان
 سنبله

دلالت کند بر اسرار حال یاد شاهان و اوقات بعضی ایشان و بیرون آمدن فرومایگان
و کثرت غوغا و طغیان آنها و تباهی میوه ها و نقصان کشت و زرع و اسکان زلزله باشد
شواهد بکثرت نقصان و وحوش و افسان و مریضه کلابه نمود (حلول ذنب در برج
سنبله) دلالت کند بر مریضه پادشاهان و خشکی سال و سختی سرفا و اندکی محصولات و
ارتفاعات و سوختن کشت و زرع و حرب میان دولتی و غلاف میان مردم و غارت
کلیسا ها و عبادتخانه ها و کثرت تاخت و تیر کردن و تعصب بدین و مذهب و مریضه
چهار پادشاهان (حلول ذنب در برج میزان) دلالت کند بر قتل و اراقه ها و بیابانها
صعب و اوجاع عظیمه و مریضه پادشاهان و نقصان اوقات از مریضه در وقت و خوف از
حال و سرسام و ناد ها و سرد ها و امکان طاعون و جور و ستم سلاطین با تواریک
(حلول ذنب در برج عقرب) دلالت کند بر در در کرده و مشانه و اوجاع مذاکیر و صر
البول و مریضه زنان از عسر وضع حمل و بسیاری یارندگی و فساد میوه ها از سرما و قوت
و تار یکی هوا و فساد حیوانات و کوبند سر سام و بر سام و علت سینه و زلزله و ریش
و حرب بسیار باشد و شادی پادشاه و سلاطین از کج مشرف و فساد در باد و عرب زمین
جواز قطع طرق و دیان در ددان و فتنه ها و قتل های نهانی و کربان باشد (تنبیه) تاج
الدین اگر گوید که اگر در این برج بدین رسد فتنه عام گردد و سرفا و بارندگی و برف
بسیار باشد در وقت چنانکه اکثر از چهار پادشاهان هلاک و سقط شوند و غلط و تنگی
بظهور رسد و طوایف معطل شود و همه نایاب گردد و مردم از سرما مضرت بینند اما
حال همدان و آن نواحی بهتر از مواضع دیگر باشد (حلول ذنب در برج قوس) دلالت
کند بر مریضه بزرگان و بلاد سیما که منسوب بقوس باشد و حرم پادشاهان بر جمع کردن
اموال و کربان در دلایات فارس و مریضه چهار پادشاهان و کج بار در خنان و غزل بعضی از اهل
و تربیت یافتن و نمان و فوت بندگان و مریضه در فتنه ها و دشمنان (حلول ذنب در
برج جد) دلالت کند بر بیماری و مریضه و وقوع زلزله و خرابی امین و بقاء و تنگی و سختی
سرفا در وقت و بی بضاعتی و فلاس مرده (حلول ذنب در برج دلو) دلالت کند بر

نیک
من
عفت
نقد
چ
ر

طلب پادشاهان بغیر حق از دنیا یا واضطراب حال سلاطین و خروج فرومایگان و مقهور
شدن و افسان از نار و سار و بزرگان و کثرت فتنه و آشوب (حلول ذنب در برج حوت)
دلالت کند بر غرق گشتن و بسیاری برف در وقت و خرابی خانه ها و فساد غله و مریضه
ماهیان و خروج لشکر بر سر داران خود و تسلط ایشان و اوارگی فریادها از مملکت
و دودل شدن چاکران و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب ظهور مدعیان و برف
مردم و خلاف جهال پادشاهان (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغریه آورده که
انقال جوزهر و ذنب در مریضه از بروج دال است بر اوقات در بلاد و امصاران برج
خاصه که جوزهر با غس و ذنب با سعد باشد و حلول اعدا در مثلثه ناریه و دیگر
بر حدوث افت در دواب کلها و در مثلثه ارضیه رکاو و کوسفند و محصولات و قلاع
و حصن و در مثلثه هواییه لالت کند بر کثرت موت در ادمیان و وحوش و در مثلثه
مایه حدود افت باشد از قبل اب جوزهر اقل ضرر است از ذنب (تنبیه) حاسب
گوید اگر زلزله در منزل نثره کند بلا بهال عراق رسد و زلزله کردند و اگر زلزله
بغیر کند قتال و شدت در زمین عراق روی نماید و اگر زلزله بجهمه کند مریضه کا و حرم
و حشی باشد و اگر علویین با کلیل و قلب شوله زلزله کنند در مشرق و مغرب عالم
طاعون و موت لاجرم مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلاد و جلای عام باشد و
و عظمای قتل رسد و مردم سفل قوت گیرند و بلند قدر شوند و اگر تخمین بشیر طین رسد
کند کوسفند و شتر و اسب و زدن و افت رسد و اگر زلزله بیطین کنند
پادشاه باد و ستان و اهل امانت خود غدر کند و تبعه پادشاه را شورش بدید رسد
و اگر زلزله بدیران کند ملوک و عظام را ضرر رسد و اگر زلزله بدیران کند اهل جبال
شر عظیم لاجرم گردد و باران کمتر آید و سبناح و وحوش و موت افت رسد و مردم
بیکدیگر نمایند و اگر زلزله نثره کنند فسل انسان و حیوان متراشد و اگر زلزله
بطرفه کند اهل مشرق و ضرر رسد و اگر زلزله بجهمه کنند باد میثا ضرر رسد و اگر
زلزل بریره کنند از افسر ضرر بود و اگر زلزله بصره کند ملوک ضرر رسد و اگر

عفت
نیک
من
عفت
نقد

در احکام رجعت استغفار و ظواهر و خفا و تشریح و تفسیر

زول باشد که کند حدوث امطار باشد و اگر زول بر نماند و نیاچ و تلوح باشد
 در وقت و اگر زول بقلب کند بکسان سواحل ضرر رسد و اگر زول بشوله کند بکثیر
 از مردم ضرر رسد سیما جوانان و اگر زول بنیام کند تهیج ریاچ باشد و اگر زول ببلده
 کند ضرر مردم باشد و اگر زول بسعد ذایع کند میان ملوک و امرا فتنه و کثرت شر
 باشد و اگر زول بسعد بلع و سعد سغو کند سرع غارض مردم شود و اگر زول
 بموخر کند بعل ضرر رسد و نیز گویند اگر سعدین زول بشرطین کند هیچ ریاچ باشد
 و در زوایا ملوک و تبعه ایشان اثر شود قدر رسد و در بران ریاچ عاصفه و زرد و سیاه
 شکاری را ضرر رسد و تلف شوند و در نثره مردم شر و ضرر واقع شود و در مری
 اهل مدن و قری را ضرر رسد و اموال ایشان تلف شود و هلاک و فساد خلا یق باشد
 و در عوایکی زعظما از بزرگی بپند و در سناک اصحاب غنوم و اهل دیان را ماطره
 رسد و کثرت امطار و مرد و سیول محربه باشد و ریاچ عاصفه و زرد در را کلیل کثیر از مردم
 ضرر رسد و بقتل رسند و در قلب نیز ضرر خلا یق باشد و در شوله در میان خلوق قال
 افتد و در بلده شر کثیر واقع شود و بمرده نان مرض رسد و مردمان تلف شوند و ریاچ
 اهل سحر و جاد و راض غارض گردد و در سعود و حرب حادث و موت غارض شود و خلوق
 کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مرده شایع گردد و در مؤخر هر کس متولد شود
 ضرر و آفت بیند و در زیاسکان سواحل را زحمت رسد (باب چهارم در احکام رجعت استغفار و ظواهر و خفا و تشریح و تفسیر و انکشاف)

بر سر فصل (فصل اول در احکام رجعت کوکب) بد تر حال کوکب و بعد از رجعت
 رجعت است چنانکه هر سر حکیم در کتاب هشاد و پنج ناب فرموده که کل کوکب اذا کان
 راجعا کان له دلالت علی خلاف الامر الذی براده و ان کان مستقیما فدلالت علی صحیح و ابضا
 ابو عشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر و
 رکوده خیر او شر او ان کان راجعا دل علی نقصه ان کان مستقیما دل علی استقامت
 و در موبی و بکرازان و صیغ باید که کوکب اذا کان فی صوطل ذهب نصف قوته

کوکب

خمسین در برج دوازده گانه

وان کان راجعا ذهب قوته کانا و ابدا ابو نمام در تروی در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب
 له حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند مضطرب با بجران چنانکه بیماری با بجران ریاچ وقت
 هم چنین رجعت ریاچ وقت است و اول ان اوقات وقت اقامت است بجهت رجعت چون وقت
 ابتدای بیماری نفس وقت رجعت است و وقت ترا بد بیماری وقت میان رجعت است
 چون وقت انتهایی بیماری و وقت رجعت و م است چون وقت انحطاط بیماری و وقت
 اقامت از برای استقامت است چون وقت انقضا بیماری و مقابل علویین با فتاب و الحراق
 سفلی در میان رجعت بمنزله روز بجران قوی است (تنبیه) مراد از رجعت اول آنست که کوکب
 در میان مقام اول و نقطه حسیض مرتبه بوده باشد و مراد از رجعت دوم میان حسیض و مقام
 ثانی بوده باشد و زرد شست حکیم گوید که رجوع الکواکب العلویة الاول من حین رجعة
 الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوع و رجعة الکواکب السفلیة الاول من حین رجوع
 الی ان تجاوز الشمس شرقا فیری فی المشرق و رجوعه الثانی من وقت رؤیة فی المشرق الی ان
 یتقیم انتهى کلامه (احکام رجعت زحل در برج اثنی عشر) رجعت زحل مطلقا دلالت
 کند بر ضعف حال پیران و مراد غان و اباب خاندانهای قدیم و فراخی طعام و کساد بیوت
 و حرکت عساکر و انتقال مردم از اوطان و خسارت اهل نلاحت و موت عجایز و اوانکی اگر
 و اهل خیال (رجعت زحل در برج حمل) دلالت کند بر جد و خف و نلازل و بیاد
 و عدد و برق و صاعقه (رجعت زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت غم و در ملوک و
 موت یکی از عظاما و دولت گذارت قضا و نقصان خراج و اضطراب لشکریان و فتنه
 در میان ایشان و ظفر پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیه جنوب و حزن اهل مناصب
 و و باد در پیران (رجعت زحل در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا و نقصان آبها
 و رقنات و میون و عرض دیدن پادشاه اسباب خزان و بیوتان و قیمت کردن
 لشکریان و مستحقان (رجعت زحل در برج سرطان) دلالت کند بر مرگ مردی
 و زیاده شدن آب آنها و نقصان آب چشمها و بادها سخت و بیابانی باران و کدورت
 یکی از فرماندهان بلاد سرطان (رجعت زحل در برج اسد) دلالت کند بر موت

رجعت زحل در برج جوزا

رجعت زحل

در بیماری سفلکان و ناگان و وبا و فساد هوا و جستن باد سموم و حرارت مواد و رفت
و فساد میوه ها (رجعت زحل در برج سنبله) دلالت کند بر بغض و عداوت میان
ملوک و ولایه مملکت و رعایا و هزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر و وجود
و ظلم فرماندهان (رجعت زحل در برج میزان) دلالت کند بر امر از منقطع و له سپارد
دل و گوش و دهان و مرگ بندگان و کین و ستم مزاج و قتل استواء ابدان و نسیب
غم و حزن (رجعت زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عظامه
و صعوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و بیست مواد و شوری مهتا
و بسیاری ظامون در ولایت دارالمرز و جرجا (رجعت زحل در برج قوس) دلالت کند
بر قتل و کراهت طعام و فتنه و آشوب در میان بندگان و مردم سفله (رجعت زحل در برج
جغد) دلالت کند بر صدور تشویش در عالم و اضطراب و تفرق اموال مردم و وقوع محاربه
و مضرت رسیدن خلافت و کثرت مضار و منازعه در میان مردم و تشارکازی
(رجعت زحل در برج دلو) دلالت کند بر خون منظر و شدت برد و کثرت تلوج در کشت
دبی بانی مردم و هلاک یکی از بزرگان و اهل شرف (رجعت زحل در برج حوت) دلالت
کند بر موت مردم شریف و اهل در و قید (احکام رجعت مشتری در برج اثنی عشر)
رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت و زرا و مدبران و علماء و اشراف و سقی مردم
در کارها خبر و عزت طعمه و بستگی کار بزرگان و اهل ناموس و تغییر و خواند و قوانین
و ارسال رسل و رسائل میان پادشاهان (رجعت مشتری در برج حمل) دلالت کند
بر حیران اغادی بر پادشاه و خروج خوارج و افتادن زیانها و ضرر جمع مدلولات
مشتری مثل دزدان و سادات و علماء و صفا و اشراف و قضایه و ازبانات برنج و غنود و
حو و کدم و بعضی میوه ها و افت طهور و ابو معشر گوید سود تجار باشد (رجعت مشتری
در برج ثور) دلالت بر ظهور خوارج و بدعیان پادشاه و خشم ملوک و بسیاری
بیم و ترس و مردم (رجعت مشتری در برج جوزا) دلالت بر کثرت اراجیف و مکر
و غدر و غرق کشتیها و تنگی دشواری راهل کتب و خطر مردم از طغیان آب *

در بیماری سفلکان و ناگان و وبا و فساد هوا و جستن باد سموم و حرارت مواد و رفت و فساد میوه ها (رجعت زحل در برج سنبله) دلالت کند بر بغض و عداوت میان ملوک و ولایه مملکت و رعایا و هزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر و وجود و ظلم فرماندهان (رجعت زحل در برج میزان) دلالت کند بر امر از منقطع و له سپارد دل و گوش و دهان و مرگ بندگان و کین و ستم مزاج و قتل استواء ابدان و نسیب غم و حزن (رجعت زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عظامه و صعوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و بیست مواد و شوری مهتا و بسیاری ظامون در ولایت دارالمرز و جرجا (رجعت زحل در برج قوس) دلالت کند بر قتل و کراهت طعام و فتنه و آشوب در میان بندگان و مردم سفله (رجعت زحل در برج جغد) دلالت کند بر صدور تشویش در عالم و اضطراب و تفرق اموال مردم و وقوع محاربه و مضرت رسیدن خلافت و کثرت مضار و منازعه در میان مردم و تشارکازی (رجعت زحل در برج دلو) دلالت کند بر خون منظر و شدت برد و کثرت تلوج در کشت دبی بانی مردم و هلاک یکی از بزرگان و اهل شرف (رجعت زحل در برج حوت) دلالت کند بر موت مردم شریف و اهل در و قید (احکام رجعت مشتری در برج اثنی عشر) رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت و زرا و مدبران و علماء و اشراف و سقی مردم در کارها خبر و عزت طعمه و بستگی کار بزرگان و اهل ناموس و تغییر و خواند و قوانین و ارسال رسل و رسائل میان پادشاهان (رجعت مشتری در برج حمل) دلالت کند بر حیران اغادی بر پادشاه و خروج خوارج و افتادن زیانها و ضرر جمع مدلولات مشتری مثل دزدان و سادات و علماء و صفا و اشراف و قضایه و ازبانات برنج و غنود و حو و کدم و بعضی میوه ها و افت طهور و ابو معشر گوید سود تجار باشد (رجعت مشتری در برج ثور) دلالت بر ظهور خوارج و بدعیان پادشاه و خشم ملوک و بسیاری بیم و ترس و مردم (رجعت مشتری در برج جوزا) دلالت بر کثرت اراجیف و مکر و غدر و غرق کشتیها و تنگی دشواری راهل کتب و خطر مردم از طغیان آب *

رجعت مشتری

(رجعت مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان از ان و کدورت
و اندوه مردم (رجعت مشتری در برج اسد) دلالت کند بر نقصان مزارغان و هلاک
یکی از وزرا یا کتاب و منشیان و قتل بداران و کدورت عامه و اندوه مردم (رجعت
در برج سنبله) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و حزن پادشاه از ان و کدورت
عامه و اندوه مردم (رجعت مشتری در برج میزان) دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه
که غیر حسب محکم طلاق داده باشد و کوبیدن زن نیز از نژاد ملوک بود و افتادن خلل در
رای سلاطین و فرماندهان (رجعت مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر قتل بداران و
کثرت باده ها سختی کثرت در جانب شمال (رجعت مشتری در برج قوس) دلالت کند بر کثرت
طعام و باز ایستادن مردم از زرا و غضب شادی و خوشحالی و عینا از عدل پادشاه و
بسیاری میوه ها و کثرت بداران (رجعت مشتری در برج جد) دلالت کند بر تشویش پادشا
و جلای رؤسا و نکبت وزرا و کتاب اهل انشا و برهم خوردن رعایا و عوام الناس
(رجعت مشتری در برج دلو) دلالت کند بر حمله مهر و رابدان معضی از ملوک و سلاطین
و فرماندهان و معطل شدن عضو یکی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان مردم (رجعت
مشتری در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری در میان مردم و علت در اعالی
ابدان و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر (احکام رجعت مریخ
در برج اثنی عشر) رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر فزونی مانده کرامه و سران سپاه
و ادبای سراج و گرفتاری و دزدان و راه زنان و کساد بازار اسلحه و ستور و تعطیل و بطلان
شکریان و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بسیاری ازاله (رجعت مریخ در برج حمل)
دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و مضرت از ان و تنگدلی و حزن و مصیبت مردم
و قتل و کراهت اسعار و امازود بر طرف شود و علت در دوسر و چشم بدیدار و افت
بره و سایر حیوانات کوچک بود (رجعت مریخ در برج ثور) دلالت کند بر تلف شدن
و سقط بهائم و دواب و بیماری جوانان و کودکان و بدعالی ازاله و سپاهیان
(رجعت مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر شیوع مرض و جدی در اطفال و حیوانات *

در بیماری سفلکان و ناگان و وبا و فساد هوا و جستن باد سموم و حرارت مواد و رفت و فساد میوه ها (رجعت زحل در برج سنبله) دلالت کند بر بغض و عداوت میان ملوک و ولایه مملکت و رعایا و هزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر و وجود و ظلم فرماندهان (رجعت زحل در برج میزان) دلالت کند بر امر از منقطع و له سپارد دل و گوش و دهان و مرگ بندگان و کین و ستم مزاج و قتل استواء ابدان و نسیب غم و حزن (رجعت زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عظامه و صعوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و بیست مواد و شوری مهتا و بسیاری ظامون در ولایت دارالمرز و جرجا (رجعت زحل در برج قوس) دلالت کند بر قتل و کراهت طعام و فتنه و آشوب در میان بندگان و مردم سفله (رجعت زحل در برج جغد) دلالت کند بر صدور تشویش در عالم و اضطراب و تفرق اموال مردم و وقوع محاربه و مضرت رسیدن خلافت و کثرت مضار و منازعه در میان مردم و تشارکازی (رجعت زحل در برج دلو) دلالت کند بر خون منظر و شدت برد و کثرت تلوج در کشت دبی بانی مردم و هلاک یکی از بزرگان و اهل شرف (رجعت زحل در برج حوت) دلالت کند بر موت مردم شریف و اهل در و قید (احکام رجعت مشتری در برج اثنی عشر) رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت و زرا و مدبران و علماء و اشراف و سقی مردم در کارها خبر و عزت طعمه و بستگی کار بزرگان و اهل ناموس و تغییر و خواند و قوانین و ارسال رسل و رسائل میان پادشاهان (رجعت مشتری در برج حمل) دلالت کند بر حیران اغادی بر پادشاه و خروج خوارج و افتادن زیانها و ضرر جمع مدلولات مشتری مثل دزدان و سادات و علماء و صفا و اشراف و قضایه و ازبانات برنج و غنود و حو و کدم و بعضی میوه ها و افت طهور و ابو معشر گوید سود تجار باشد (رجعت مشتری در برج ثور) دلالت بر ظهور خوارج و بدعیان پادشاه و خشم ملوک و بسیاری بیم و ترس و مردم (رجعت مشتری در برج جوزا) دلالت بر کثرت اراجیف و مکر و غدر و غرق کشتیها و تنگی دشواری راهل کتب و خطر مردم از طغیان آب *

و جمع و دفع در دستها و گفتا و تاج الدین اکرم گوید بر مذاهب کپشها استخفاف کنند
 (رجعت مریخ در برج سرطان) هر کس گوید موت یکی از اصیان و معارف پادشاه باشد
 و سخری و مغریت و مکی گویند هوا کرم و فساد گردد در بوادی و فانی سموم و زرد و
 تاج اکرم گوید فساد اشکار شود و مردم بر یکدیگر جور و تعدی کنند و رای امرا و حکام
 و سدر گردد (رجعت مریخ در برج اسد) دلالت کند بر حدوث فتنه و قتال در زمین
 روم و حسد و اضطراب در میان سکاران و زووم تاج اکرم گوید پیام بها محرق و مهلا
 حادث گردد و فتنه و آشوب باشد خاصه در مملکت خراسان (رجعت مریخ در برج سنبله)
 دلالت کند بر غارت خبیثه بر پادشاه و خشکی هوا و تاج اکرم گوید مثل برج اسد باشد
 (رجعت مریخ در برج میزان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و ممکن که بیخواب باشد
 و نیز در میان غلات و موت فجاء حادث گردد (رجعت مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر
 عجز و زیاده شاهی بیب سموم و مهلکات چنانکه خوف تلف باشد و بد حال مسافران و
 اشتغال و میل مردم بصدقات (تنبیه) در بعضی کتب از جانات سبکیم چنین نقل کرده اند
 و ترجمان بدین نوع آورده اند که صاحب دو القرآن من العرب و القرآن الذی وقع به
 برج العقرب و این حکم مقرر بصواب آمد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و حوالی قرآن علیه
 در برج عقرب معصوم شد بنا بر این اکابر سلف عقرب را برج ملت اسلام گرفته اند و چون
 علی بن ابی طالب مدتی و صاحبان آمدند منقذ النجوم نقل کنند از بزرگان اهل احکام که عا
 باشد در تائید این کواکب بر آن حکم کنند و نگاه باید داشتن و آن رجوع مریخ است در
 برج عقرب که آن برج ملت اسلام است که رسول ما محمد صلی الله علیه و آله بدان وقت پدید
 که قرآن بعقرب پدید آمد هر آن سال که مریخ در برج عقرب راجع شود انعام مسلمانان در حال
 متغیر شود و اندر که و بادیه عرب آشوب و خلاف و اضطراب پدید آید و عالمان و فقها
 بیماری و مرگ افتند و عبادتگاهها و مسجد ها ویران شود و در بین اسلام خلل افتد و خطبه
 و محراب تغییر یابد و در بعضی نسخ کوشیار نیز این مضمون بنظر رسیده و محمد بن نجیب
 و محی الدین اناری نیز در مصنفات خود در این باب اشاره نموده اند و بالجملة بجزیره قناری

باز آید

نهیج

یافته اند و حکم بر این جاری ساخته اند که هر سال که مریخ در برج عقرب راجع شود یکی از
 مذاهب اسلامی مغلل و سده خواهد از فرق باطله یا فرقه ناجیه و وایس اسکندانی و مائش
 مصر و دیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المومنین علیه
 السلام طالب صلوات الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال آنحضرت فرزند
 الکعبه گفته میان خطایر قدس شاف و بنی امیه قوت یافته و مسلط شدند و در زمان
 هشام بن عبدالملک و هم چنین در عهد مروان بن محمد که از خلفای بنی امیه بودند و اهل
 آن زمان ایشان را امام و خای اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب راجع شده بود که
 در همان سال به بنس المصلی انتقال نمودند و یهود و نصاری قوت گرفتند و بعضی از
 اسلام را بخیطه تصرف در آوردند و عمر بن عبدالعزیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود
 و آنچه در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح آورده بود بازم و امیه بفساد آوردند
 و در زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که باغوی پسرش بنیر
 شیخ ابدار بدار البوار پیوست و پسر نیز بعد از ششماه از عقب پدر روانه شد و کفار
 از آن خرابی بسیار در اسلام کردند و آنچه در زمان ماری دادان بود که در حوالی سنه
 هفتصد بود و شش هجری رجعت مریخ در برج عقرب دست داد و اینجانبی جمع اکابر و
 خراسان رسانیدم که در مذهب بنییری ممکن است اتفاق قبل از آن بدو ماه عبدالله حاکم
 اوزبک لشکر بخراسان کشیده راه را محاصره نمود و بعد از نه ماه بر قلعه دست یافته
 بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون آمدند و در عبادان و معاملات بقیه
 عمل بمذاهب بوحیثه نمودند و بعد از آن پسرش مشهد مقدس را محاصره کرده و در اندک
 فرصتی دست یافته نهیب غارت اشاره نمود و بسیاری از علما و فضلا در آن قضیه بقتل
 رسیدند و سنه یک هزار و سی و هجری مریخ در برج عقرب راجع شد بعد از تفکر و تدبیر بسیار
 از ضعف و بنای حال مشهد در آنوقت بخاطر رسید که شخصی از علما فوت شد و از آن
 بمذهب راه یابد و چون فضل و اکل واقعه از زمان شیخ بها الدین العالمی رحمه الله
 ظن فقیر غالب آمد که جناب شیخ اسلامی رخت حیوة از دار فانی بدار فانی خواهد کشید

رجعت مزج

در قصه اشرف که از مضاهات ولایت مازندران است این قضیه بعرض پادشاه ظاهر شد
و گفت که درین باب بدغدغه خاطر اشرف رسد که طالع این دولت قوی است و نوعی دیگر نمیتواند
شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت شیخ مریم شده و در عرض یک هفته بر حمت بزرگش
و در همان سال شیخ محمد بنیر شیخ ذین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیره اجتهاد
او را در مذاهب نامیه قبول دادغان نموده بودند و در ولایت مجار از دار مجاز به عالم
حقیقت انتقال نمود و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر سر فرنگیان
کشیده و را نوقت که خبر از عزیمت در ایران انتشار یافت بعرض اشرف رسانیدم که
فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا مازندران غرض شکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود
(بنیه) اسنادی ریغان هر فی از بر اهره هند نقل کرده است که مرگه افتاب بنقطه
اول حمل و اصل شود و قدر مازندران زهره باشد یعنی بطین و در ایران و عوا و لخبیه و زان سا
اگر میان اهل اسلام و شرک جنگی افتد مشرکان قانق آیند فلتر جمعی تا کتب معصوده
(رجعت مزج در برج قوس) دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر بر وزراء و کباب و عرو و غیر
و فساد و عرو و ضرر و در دسینه (رجعت مزج در برج جد) دلالت کند بر نا اشتهای
کارهای مردم و فساد مزاجها و عرو و ضرر و غموم و هجوم در خلافت و شرک و اشراف و در کج
سپاهیان و فساد حیوانات و کژدم و جستن باد سموم (رجعت مزج در برج دلو)
دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از ان فکر بیم دست دهد و میوه را از
باد ضرر رسد (رجعت مزج در برج حوت) دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت
و اضطراب خلایق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و از قمارن بالضروره جدا
شدن و نا امید مردم و نایب اگر گوید فائده و منفعت مردم و تند رستی تا (بنیه) حکم
فاضل و راصد کامل محی الدین مغربی فرموده که رجوع ثلثه علویه در وقت واحد دلالت
و احد دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک و در سنه هرا و هشت هجری این وضع
روی داد چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو بطول غنیمت در انوقت منحوس شده
بود بعرض پادشاه ظاهر رسانیدم که در این دو ولایت تغییر دولت ممکن است اتفاق

رجعت زهره

دران عین نور خان ولد جلال خان از بیک که از تدبیر ایام ابا عمر عبد و الحی مرید بود از
خوف عبد الله خان پناه بد که از عرش شتاده او رد و بنیاید این دولت ابد پیونددان
در دایره ملک مرد متکین یافته عتیا و زید شاه غلام پناه سنگ بر سر کشیده او
دستگیر نمود و با اهل و عیال بخت ولایت فارس فرستاد مملکت مرد و مضافات از
جن مالک محروسه پادشاهی نمود و حاکم بلخ ابراهیم محمد خان به زان اندک زمانی بمعرض
جدت از این جهان فانی در گذشت و ثانی سلطان ولایت ماوراء النهر فرصت یافته بلخ
و مضافات از انصرف شد (احکام رجعت زهره در برج اقحوش) رجعت زهره
مطلقا دلالت کند بر تباهی مال و خواتین و بیرون رفتن زنان و مطربان و خواجه سرایان و اهل
ساز و طرب و مساده رویان و حدود مرض در میان این طائفه و قلت فوائد و مبالغ
ایشان و حدود باران در وقت (رجعت زهره در برج حمل) دلالت کند بر فقر و
وباران و سر ناکثت اراجیف (رجعت زهره در برج ثور) دلالت کند بر تشنگی و
اضطراب در میان مردم و ناسا کار و خلایق و ظلم بعضی بر بعضی و میان اصحاب
ملاهی و اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت و غلبه برق فاضل یکی حکم بصوت
بر در کرده است (رجعت زهره در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت و بیوست هوا
و اضطراب ناشیکلیه مردم (رجعت زهره در برج سرطان) دلالت کند بر موت
از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدمت حرم و مطالبات نامقدور از رعایا (رجعت زهره
در برج اسد) دلالت کند بر وقوع احزان و ضرر پادشاه و فرماندهان و زان ایشا
از افتد ملک صدمه بینند (رجعت زهره در برج سنبله) دلالت کند بر بیماری و
ریج مردم خصوصاً زنان ملوک (رجعت زهره در برج میزان) دلالت کند بر موت
از خواتین معظه خاصه از منسوبان پادشاه (رجعت زهره در برج عقرب) دلالت
کند بر اضطراب و بر هم خوردن مردم و بی ثباتی در کارها و کثرت اراجیف
(رجعت زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدود امراض و بیماریا و هلاک
از اشراف (رجعت زهره در برج جد) دلالت کند بر تشویش مردم و بیساری غم و

و زهره در برج ثور
و زهره در برج حمل
و زهره در برج جد

و خزان و کثرت امراض و علل و پیران و وقوع موت و مرگ ایشان (رجعت زهره در برج دلو)
 دلالت کند بر حدوث غم و بر زنان و ارباب غنا و ملاهی و عروسی و امراض در مردم
 از طوبیت و بسیاری در شکم و قی کردن و کثرت باد و یارندگی و کوبیدن میدگی هوا
 و سلامتی مسافران بود (رجعت زهره در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ارجیف و
 اضطراب و تشویش در میان مردم و حدوث بیماری و جرع و قزع (احکام رجعت عطار
 در برج اشی عشر) رجعت عطار در مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطفال و بچگان و
 اعمال و کساد بازارها و اختلاف مواد و اسب در مردم و سهو و در معالجات مرضی و احکام
 نجوم و خسارت کتاب و اهل قلم و عقولداران و ارتفاع بنادر و دغان و کثرت باد و کدورت
 فضا و ارباب اسواق و معظم رعایا (رجعت عطار در برج حمل) دلالت کند بر ایداه
 کتاب و اطلاق اسباب ایشان و صنایع و حدوث مرض حصه و جدی اکثر اطفال و
 بسیاری ارجیف (رجعت عطار در برج ثور) دلالت کند بر صحت استواء هوا
 و صلاح حال کتاب پادشاه و حواشی و خدم پادشاه و هول و دلنگی مردم و بیماری و
 (رجعت عطار در برج جوزا) دلالت کند بر خوف و اضطراب کتاب و اهل سیاق و سباق
 غم و در میان ایشان و ایدایافت و حدوث کربا و بغیر در رسوم و امور و ناشکیبایی
 مردم (رجعت عطار در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض و هلاک و تلف
 احوال اناشراف و اعیان و طلب خراجها بسخنی و کرمی هوا و سموم (رجعت عطار در برج
 برج اسد) دلالت کند بر کثرت احزان و تشویش در ملوک و ظهور حسد و کینه در میان
 دوم و تخلیصات در امور و بد حال مردم و افت زنان ملوک (رجعت عطار در برج
 سنبله) دلالت کند بر کثرت ارجیف و معظم بلاد و اضطراب و کار ملوک و سلاطین
 و امور ملکی و بیماری در خواستین معظم و خشکی هوا (رجعت عطار در برج میزان)
 دلالت کند بر ضعف عامه و عزت ایشان نزد پادشاه و بیماری زنان و ساهی حال هوا
 و اضطراب و اهل ملاهی (رجعت عطار در برج عقرب) دلالت کند بر تشویش
 لشکریان و سپاهیان و اندوه اکابر و ارباب احوال اعیان (رجعت عطار در برج

رجعت عطار
در برج عقرب

قوس) دلالت کند بر کثرت حدوث امراض و جبال و رسایق و هلاک بعضی از اشراف و
 نزول بلا یا در محکها و قلعها (رجعت عطار در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم
 و وفور حزن و غم در مردم و موت در زنان اشراف و سلامتی اهل سفایق و بلاد و زحمت
 اهل جبال و قلاع و بیماری مرگ پیران (رجعت عطار در برج دلو) دلالت کند بر
 حدوث امراض خاره و بسیاری حزن و غم و قلت سفر مردم اما آنچه دست دهد باقیم بود
 (رجعت عطار در برج حوت) دلالت کند بر بیکت و افت بزرگی که معروف باشد و ایدای
 و بصریته اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه و کثرت محاب و غیم و ضعف عطا و نزول باران
 و اندوه مقربان و بسیاری ارجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری (تنبيه)
 احکام استقامت کواکب عند تاثیرات و دیر رجعت است (استقامت زحل) مطلقا
 دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و دهائین و فقر و انبار داران و کربا و زخمنا و
 کثرت کسب اهل فلاح و فرج بندگان و طائفه کردان (استقامت شمس) دلالت کند
 بر فرج قضاة و اکابر و رخص طعام و در سل و رسایل میان ملوک و عطا و اظهار محبت
 از طرفین و قوت و زور و اعیان و رونق ابواب و کثرت خیرات و طاعات (استقامت
 مریخ) دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و کثرت فوائد ایشان و شدت حاجت ایشان
 بشکر و خشم و عزت صنایع اسلحه و آلات حرب و سفارت حال امر و سران سپاه و توفیق
 در نو و او باش (استقامت زهره) دلالت کند بر رونق زنان و خواهر سرایان و
 اصحاب طریقه و ارباب مزامیر و اوتاد و ساد و دیان و فرج در مردم و دوام سرود و
 و توفیق خواستین معظم (استقامت عطارد) دلالت کند بر قوه حال تجار و عمار و محرم
 و ابناء و اهل قییم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغیر هوا و آمدن باران در وقت
 و طیب قلوب عوام (فصل نهم در احکام حشا و غیر متخیره) مراد از حشا
 کوبیدن و در آمدن و است تحت الشفاء و رجعی که اصلاحی نشود و یکی از دو طرف شب
 بعد از آنکه او ظاهر بوده باشد و مراد از ظهور او ظاهر بودی است که او را باشد در
 یکی از دو طرف شب بعد از آنکه در تحت الشفاء یعنی بوده لیکن مخفی ماند که ظهور حشا

استقامت زحل
در برج جدی
در برج حوت
در برج دلو
در برج حمل
در برج ثور
در برج جوزا
در برج سرطان
در برج اسد
در برج سنبله
در برج میزان
در برج عقرب

کواکب مختلف میباشد بسبب اختلاف عرض بلاد و موضع واحد نیز مختلف میشود بسبب
 کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض شمال و جنوب و بسبب سوره و بطور
 بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزاء برج بنا بر این اهل احکام جمیعاً مقدار می بین
 و هر کوب منظور داشته اند از آنجا که چون میانه آفتاب و ان کوب با مقدار
 رسد و بعد تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از آن و مدار احکام بر آن نهادند
 خواه کوب مری باشد و خواه مخفی هر چند منظور و ملحوظ اهل حساب در حاشیه قرار
 اول خفا و رؤیه باشد و زهر را مخصوص باین ساخته اند که هرگاه عرض زیاد بود
 درجه باشد چنانکه احتراق و تقصیر بر او اطلاق نکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند
 و باین ظاهر است و بعد تحت الشعاع در سقلین و از ده درجه مقرر کرده اند و
 علو بین پانزده درجه و بیست و هجده درجه و در این مقدار در تحت شعاع آفتاب
 باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل بر غفرت و جسد مرض دانند چنانکه گویند که
 چون کوب تحت الشعاع آفتاب در آید بمنزله شخصی بود که داخل زندان شود یا مریض گردد
 و چون با احتراق رسد بمنزله شخصی بود که به ملک رسد و چون از احتراق خلاص شود
 استاد ابوریحان گوید بمنزله شخصی زندانی نامتواری که بیرون آید و از احمق سبب بیاری
 خروج نماید (احکام خفا کواکب متخیز در برج اشاعش از قول هر مسر)
 (احکام خفا در برج اشعش) خفای زحل مطلقاً دلالت کند بر خسارت
 متاع و رؤسای اهل قلاع و سکان جبال و کثرت بحاب و کدورت و ظلمت هوا و
 آمدن باران در وقت و حدوث غم و در خلا بوق و بطلان رفایا و اهل مرث (خفا
 زحل در برج حمل) در ثلث اول برج ضعف و بطوایشا باشد و در ثلث ثانی فلک
 امطار و نا استواری هوا و قتل و در ثلث سیم جوع و وبا (خفای زحل در برج ثور)
 در ثلث اول برج زیادتی اینها باشد و تشویش مردم و شراف و در اکثر نواحی و بیابان
 اراجیف در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث سیم نهیب غارت و در ذی الحجه
 جدی صمت ظهور یابد (خفای زحل در برج جوزا) در ثلث اول این برج بکر از ملوک

خفا کواکب
 و در برج حمل

مریضی طاری شود و حال زنان بد کرده و سیاه در ناگن مقدس و در ثلث ثانی صلاح
 حال مردم بود و رواج اسواق و کثرت بیع و شری و در ثلث ثالث موت یکی از
 فرماندهان بود یا کثرتین او از وطن اصلی (خفای زحل در برج سرطان) در ثلث
 اول برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد و در ثلث دوم در چشم و زکام و
 نزلات شایع گردد و در ثلث سیم موت زنان بود (خفای زحل در برج اسد) در ثلث
 اول برج مریض بعضی مردم باشد و در ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث سیم
 تب ربع عارض شود (خفای زحل در برج سنبله) در ثلث اول برج بلای لاخ و
 از پادشاهان شود و در ثلث ثانی موت مجاز بود و در ثلث ثالث دلالت کند بر
 کثرت سخنان دروغ در میانه وزرا و کتاب (خفای زحل در برج میزان) در ثلث اول
 برج دلالت کند بر پوست هوا و قلت امطار و در ثلث ثانی سرما باشد و در سیم کدورت
 (خفای زحل در برج عقرب) در ثلث اول برج دلالت کند بر جسد کربان و قلت سکون
 ایشان و در ثلث دوم پادشاه را بیماری سخت دهد و در سیم این کذلت (خفا
 زحل در برج قوس) در ثلث اول برج بلا و حزن لاخ مردم شود و در ثلث ثانی ضعف
 بطو امور بود و در ثلث سیم کراة طعام باشد (خفای زحل در برج جد) در ثلث
 اول برج قوت عده و برهم خوردگی مردم باشد و در ثلث ثانی قاتل صعب و محروک کثرت
 امواج باشد (خفای زحل در برج دلو) در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود و در ثلث
 موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرر عالم بود از کثرت طوبه (خفای زحل در برج
 در ثلث اول برج عدل از من زکام و قتل بود و در ثلث ثانی کثرت صحبت مجلس داشتن بود
 و در ثلث سیم حزن و غم لاخ پادشاهی عظیم الشان شود (احکام خفای مشتری در برج
 اشعش) خفای مشتری مطلقاً دلالت کند بر بسکی خداوندان دین و ناموس اندر
 و حزن ترسایان و عیسویان و ظهور بارندگی در وقت و کرم و بنار و حدوث مرض و
 وبا (خفای مشتری در برج حمل) در ثلث اول امراض کثیر از طوبه عارض شود و در ثلث
 ثانی موت یکی از اموات عظمه اتفاق افتد و در ثلث سیم من مریضی اصل کثیر السن است

خفای مشتری

دهد (خفای مشر در برج نو) در ثلث اول برج حدوت از منزل از طوبت اتفاق افتد
 و در ثلث ثانی موت یکی از اهل عرم پادشاه بود و در ثلث سیم موت بزرگی حادث گردد
 (خفای مشر در برج جوزا) در ثلث اول برج ضغف شیا و تلفان باشد و در ثلث ثانی
 پادشاه بجهت و کدورت هوا و بسیاری کرد و غبار بود و در ثلث سیم جو پادشاه و
 حکام بر رعیت واقع شود (خفای مشر در برج سرطان) در ثلث اول برج پادشاه از
 شهری به شهری نقل کند و در ثلث ثانی بتدیل احوال پادشاه واقع شود و در ثلث سیم قتل
 عامر بود و اضطراب و کثرت اخبار و اراجیف باشد (خفای مشر در برج اسد) در
 ثلث اول برج غم و حزن لایق پادشاه گردد و در ثلث دوم و سیم موت مردی شریف و بوی المند
 بوی نماید (خفای مشر در برج سنبل) در ثلث اول برج پادشاه را مرضی گردد و در
 ثلث سیم و در ثلث ثانی غم و بوی سدی و مشکوب گردد و از ابدای نواح
 و لواحق او راه یابد و در ثلث ثالث اسفل سفایر و سواحل را غم و کدورت (خفای مشر
 در برج میزان) در ثلث اول برج قتل امطار و سبوت هوا بود و در ثلث ثانی مرضی عاز
 پادشاه گردد (خفای مشر در برج عقرب) در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت صلاح
 امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه و یا خواهرین حراشی پادشاه اتفاق
 افتد (خفای مشر در برج قوس) در ثلث اول برج اخبار ناخوش بهیم پادشاه رسد که
 از آن کدورت خیزد و در ساسامفوم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف
 دست دهد از اهل مملکت (خفای مشر در برج جد) در ثلث اول برج اضطراب و کدورت
 مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطل کند و مجنهای به وجه او روند و در ثلث دوم
 اراجیف افتد و مردم بر هم خورده شوند و در ثلث سیم و بوی از و زوای پادشاه گردد
 (خفای مشر در برج دلو) در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل پادشاه گردد و بان
 بزرگ وافت رسد و در ثلث دوم و سیم یکی باران باشد (خفای مشر در برج حوت)
 در ثلث اول سر تا برف جلید حادث گردد و در ثلث دوم حرکت فلک بود بموضع قوس
 و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بفرستد (احکام خفای مشر در برج

برج اثنی عشر) خفای مشر مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان و از آن و حمل
 ایشان و کدورت امر و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و کفری و زدن و قتل
 طریق (خفای مشر در برج حمل) در ثلث اول برج خرابی پادشاه نقصان کند و امور
 پرداخته شود و در ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب و صاحب پادشاه شود
 و در ثلث سیم ریح عارض جنالی شود و کثرت اسقاط حمل بود (خفای مشر در برج ثور)
 در ثلث اول برج فساد بود و در ثلث دوم اسقاط حمل زنان و در سیم انکور و زیتون
 (خفای مشر در برج جوزا) در ثلث اول برج فوت مرد بزرگی باشد و در ثلث دوم
 انشور و منازل شهری افتد و شاید که اموال بسیار بان سبب ضایع گردد و خوف کثرت
 از آن بیشتر باشد و در سیم زن پادشاه مرخص شود (خفای مشر در برج سرطان) در
 اول برج امراض لا حق مردم شود خاصه زنان و در ثلث دوم از حرارت بیمار گردد و در
 سیم حکم همان بود (خفای مشر در برج اسد) در ثلث اول برج کدورت و حزن پاد
 باشد و در ثلث دوم و سیم امید و بیم از امور مکنون و جمعی بر پادشاه خروج کنند
 حرکات شدید و حدیث حرب باشد (خفای مشر در برج سنبل) در ثلث اول این برج هم
 و حزن لا حق کتاب و اصحاب و اوین و دقا تر شود و در ثلث ثانی اسقاط جنالی باشد و در
 ثلث ثالث مرض خوابین و افت ایشان بود (خفای مشر در برج میزان) در ثلث اول برج
 یبوست هوای خزان و قلت باران بود و در ثلث دوم مرضی عارض پیران شود و در
 سیم فرج لشکریان و راحت ایشان بود (خفای مشر در برج عقرب) در ثلث اول برج
 لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دوم در چشم و حرارت عارض بدان گردد
 از کثرت غلیان خون و در ثلث سیم بیماری باشد (خفای مشر در برج قوس) در ثلث
 اول مضادات و عداوت در میان مردم حادث شود خاصه در میان اصحاب ملاهی و
 اغلغله و در ثلث ثانی اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد و بسیاری بر و طبیب صفا
 هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از رؤسایا کتاب واقع شود (خفای مشر
 در برج جد) در ثلث اول موت یکی از عظماء ناس بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکریان

خفای زهره در برج

یاد شاه افتد و مفهوم و مرموم گردد و در ثلث سیم کثرت امطار و نهما باشد ز حقا
 میرج در برج دلو) در ثلث اول مضرت و خوف لاحق و میان شود سیم از نان حامله
 در ثلث ثانی شدت لاحق اصل سقا بن شود و خوف عرق باشد و در ثلث ثالث بکی از
 اهل حرم پادشاه را وقت فراسد (خفای میرج در برج حوت) در ثلث اول تلف خا
 بی بود و در ثلث دوم امراض صعب عارض گردد و در سیم کثرت باران (بتیب) چون
 از مقابل علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز ایشان مقارب گردد چنانکه
 آنها را با فو غریز اقرب بینند تا آنکه در حوالی اقرب تحت الشعاع افتاب رابند پس
 خفای ایشان قبل از احتراق در جانب مغرب باشد بلا تخلف (احکام خفای زهره)
 در برج اشی عشر) خفای زهره مطلقا دلالت کند بر باران و در ثلث در وقت
 و طلاق و فراق انداج و مرگ و زنا و مطر بان و خسارت ایشان و بد حال خواتین
 معطله (خفای زهره در برج حمل) اگر در اول شب باشد جو و کثرت مطالب بود و
 اگر در آخر شب بود کثرت راجیف مردم خوردگی مرده باشد (خفای زهره در برج ثور)
 اگر در اول شب بود سفر اشرف باشد و یا نقل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب
 باشد شخصی یا پادشاه بسبب ملک نزاع کند و از آن جهت پادشاه اندوهمگین شود
 (خفای زهره در برج جوزا) اگر در اول شب بود فرج و خوشحالی لاحق مردم شود و
 اگر در آخر شب بود حزن و اندوه مردم رسد (خفای زهره در برج سرطان) اگر در اول
 شب بود اندوه و حزن مردم بسبب خراجات و اموال محزون ایشان و اگر در آخر شب
 بود اندوه و حزن و محنت و آفات بود و بسیاری جلای وطن ایشان (خفای
 زهره در برج اسد) در اول شب حرارت و عطش هوا بود و در آخر شب فساد هوا
 (خفای زهره در برج سنبله) در اول شب امراض غار عارض مردم شود و در آخر
 علل غلیظ عارض خلایق شود (خفای زهره در برج میزان) در اول شب منازل مردم
 باشد و در آخر شب بیماری زنا ف بود (خفای زهره در برج عقرب) در اول شب کشف
 استیا مکتوبه بود و اضطراب مردم و کثرت راجیف و در آخر شب کثرت فکر و نسا بود

خفای

خفای

خفای عطارد در برج کدو

(خفای زهره در برج قوس) در اول شب موت یکی از کار و عظاما است و در ثلث
 نیز که هار است (خفای زهره در برج جد) در اول شب عر و مرض و ملت باشد
 مرده و زن سیم مردان و زنان پیرو و آخر شبم چیز است (خفای زهره در برج دلو)
 در اول شب سکون بحر و قلت دلیج باشد و در آخر شب نیز چنان بود (خفای زهره
 در برج حوت) در اول شب امراض صعب عارض گردد و در آخر شب نیز من بود (خفای
 عطارد در برج اشی عشر و احکام آن) خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باران و
 و نقص اکابر و ارباب یوان و متصرفان و نحو یلداران و در زرا و ارباب اسواق (خفای
 عطارد در برج حمل) در اول شب امراض در میان مردم از حوادث حادث شود و در آخر
 شب انقطاع بیماری باشد از مردم و در ثلث آن در دراب (خفای عطارد در برج ثور)
 در اول و آخر شب امراض در میان عارض شود (خفای عطارد در برج جوزا) در اول شب
 خفت امراض بود و در آخر شب کرمای سخت بود (خفای عطارد در برج سرطان)
 در اول شب اضطراب از حزن عامه بود و در آخر شب حرارت هوا باشد (خفای عطارد
 در برج اسد) در اول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و حزن و در آخر شب میان باد
 و ملازمان و کار داران کدورت و گفتگو شود و سفری سخت روی نماید (خفای عطارد
 در برج سنبله) در اول شب بیماری عارض پادشاه گردد و در آخر شب بیماری عارض
 از اهل پادشاه گردد یا زنی بزد (خفای عطارد در برج میزان) در اول شب امراض
 عارض مردم گردد و در آخر شب کدورت هوا باشد (خفای عطارد در برج عقرب)
 در اول شب حزن و اضطراب پادشاه و حال و اجلا و قوا باشد و در آخر شب کذلک
 (خفای عطارد در برج قوس) در اول سکون قوا و کثرت باران باشد و در آخر شب نفع
 کتاب (خفای عطارد در برج جد) در اول شب فزع و راحت لشکران بود و در
 آخر شب همچنین (خفای عطارد در برج دلو) در اول شکو و در آخر
 نفع امور مکتوبه باشد (خفای عطارد در برج حوت) در اول کثرت باران
 و نه باشد و در آخر شب کثرت در درق و ماد خفای عمارت بود (بتیبه) چون

خفای عطارد

و گویا باشد و سلسله خانه حادث گردد و در بعضی مواضع برف شود و اگر برج قریب باد بود کی باد بسیاری متعاقباً هوا باشد و در دچشم ناکید یا بد هر مس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاهی بیرون آیند و بالضروره از مکان خود انتقال کنند (ظهور زحل در برج قوس) دلالت کند بر ملک ملای و حرب در زمین مغرب خاسب می گوید اگر برج زهره قریب یا واباشند قتل موت بود اما اراضی غارض مردم کرد از در دچشم و ذات الحیات و دود پای و ملک ظهور و قتل عسیر و ذیت بود هر مس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند و جماعات و حیوانات مختلفه عارض مردم شود (ظهور زحل در برج جد) دلالت کند بر حدوث بادرنگ و وزیدن بادها و کثرت خوف و فرغ در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و اوقات در عالم و بسیاری عسیر و ذیت باشد (ظهور زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف و فرغ در عالم و کثرت فتنه در اکثر اقالیم و خلاف رعیت نسبت بپادشاه و بیا و موت در زنان و جوانان و مخالفت ازواج خاسب می گوید اگر نیرین یا نزدیک باشد قتل ذیت بود و اراجیف شایع گردد و اوجاع غارض مردم گردد و آب طغیان کند و نقصان غلات باشد هر مس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و حزن بر مردم شود (ظهور زحل در برج حوت) دلالت کند بر حدوث فقر و جدام و کثرت اینها و وقوع سرما و مرد و سبب اگر برج زهره مقارن یا مقابل او باشند یا قریب او نظر مقابل داشته باشند خاسب می گوید در دچشم شیع باید و قتل طعام و انقار بود و سلا متعاشخار بود و کثرت غریب اشجار سیما زیتون (احکام ظهور مشتری در برج اشتر) ظهور مشتری مطلقاً دلالت کند بر صلاح حال فضلا و قضاء و ارباب ناموس و حسن رعیت و خوشی حال طائفه نصاری و تمکن و زرا و رئیس المحققین نصیر الملک و الدین میفرماید که مشتری در این حال مثل مرد فاضلی است که بلا و کروه بسیار بر سر او گذشته و زحمت و آفت صحت تراید پذیرفته بلند قد و معتبر شده باشد (ظهور مشتری در برج حمل) دلالت کند بر قتل امرای و اگر اینها واقع شود در سر و روی باشد

توقع
کجایی
تلف
دفع
نیکو
چاک

و اکثر

و سلا متعاقباً در زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان احشام و ایمانات و بسیاری باران و هبوب ریاخ شمالیه بود و حدوث برف خاصه در مواضع سرد و کوه پاهای و نقصان علف ذرها و چراگاهها و قتل طيور بود و بسیاری اختراع و اشتکات باشد هر مس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت سرما و باران و نم باشد (ظهور مشتری در برج ثور) دلالت بر ملک بعضی از علمای کبار و بسیاری سرما و باران و باد و نقصان میوه ها و هر مس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت امطار و اندا بود (ظهور مشتری در برج جوزا) دلالت کند بر مرگ زنان و جوانان و بیماری سائر مردم و علت اشجار و اوجاع عینی خاصه در زنان و خس حیوانات و قتل آب چشنها و علل در کودکان و هر مس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت باران باشد و ولایت مشرق و بسیاری طوبی و کدورت هوا (ظهور مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بهار و جویش و جمع آب و دهان و از این غلات و حدوث باران و بعد از آمدن باد شمال طغیان اینها هر مس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند امطار و اندا بود و اعتدال هوا (ظهور مشتری در برج اسد) دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر و زله و سرفه و حسن حال اشجار و غلات و نقصان و آفت و آب موت اشراش و بیماری بعضی از ملوک و وزیدن بادها و نقصان اینها هر مس گوید که از جانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانهای نافع و در و باران بسیار و حسن سیرت مردم بود و کی بعضی حد باشد و اعتدال مزاجها باشد و الله اعلم (ظهور مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر فساد درختها و بسیاری انکور و امراض راس و در دچشم و در زمستان سرما و برف میخ بند باشد و در و برف در تابستان و مر و سیول و هر مس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند باران و نم باشد (ظهور مشتری در برج میزان) دلالت کند و بسیاری در سرد و بیماری نان حامله و طیب هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاخ کثیر و بسیاری اعتدال صیفیه هر مس گوید که از جانب در اول شب ظهور کند در دچشم و زکام و زله بسیار

سخت
دفع
بیت
نیک
نیک
نیک

۸

(ظهور مشرق در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک
 کا و ها و بیماری کردن و توسط ذر و و تکرر امطار و برف خاصه در زمستان و بسیاری
 دزدان و مفسدان چشمها و انباشته شدن ابار و افت کشتیها و سلاطین درخت زیتون
 و قوت هر مس کوید اگر از جانب مشرق هنگام شام ظهور کند در چشم در میان مردم
 شایع گردد (ظهور مشرق در برج قوس) دلالت کند بر موت مردی عظیم القدر از اهل
 مشرق و کوبید جلای وطن و افت در کباب باشد و کثرت تناسل دواب و اعتدال هوا
 زمستان و فروخت میوه ها و کثرت یکاهها و افت منابع و کلاب هر مس حکم کوید اگر از
 جانب مشرق در اول شب ظهور کند در چشم عارض مردم شود (ظهور مشرق در برج
 جد) دلالت کند بر هجرت در چشم و سر هلاک حیوانات حلال گوشت و سر ما و بر
 و جستن باد ها و کثرت آنها و وقوع حرب و حکم در زمان مردم هر مس کوید اگر در جانب
 مشرق در اول شب ظهور کند غم و هم عارض خلق شود و جمع و در چشم و سر شیوع با
 (ظهور مشرق در برج دلو) دلالت کند بر امراض سرد عارض حکم در مردم و غرق کشتیها
 و هلاک اهل دریا و صوب ریاخ نافه بزرگ و کثرت باران و مرگ در میان عظمای
 مشهور کوید از مناسک و اراخان عزیمت نمایند و هلاک ظهور و دواب بجز بود و یکاهها
 از بیخ و برت براه شوند هر مس کوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کرب و بلا
 در عالم و قتل و یاج باشد (ظهور مشرق در برج حوت) دلالت کند بر خوش شدن اهل
 عالم و حسن احوال ایشان و از زانی نزعنا و سلامتی غلات و بناهی میوه ها و بیماری زمان
 و کودکان بسیار و فضل بهار و افت جنالی و شدت کرب و عسر و لذت و عک و بایها
 و صوب یاج شمالیه و سردی منشان و بیم زلزله و ترس مردم و افت کوسفد هر مس
 کوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت باران و نم باشد (احکام ظهور
 برج در برج اقشع) ظهور برج مطلقا دلالت کند بر حسن حال لشکریان و امرا و
 سپهسالاران و سلامتی ایشان و کثرت فوائد و منافع این طبقه و خوشحالی و سلامتی
 و تندستی لشکریان و سلطان المحققین علامه موسی میفرماید که در برج در این حال

در عقرب

در قوس

در جد

در دلو

در حوت

در اقشع

مثل شمشیر صیقلی بود در غلات که اصلا کار نموده اند و کندی ما و یاه بنافه (ظهور
 برج در برج حمل) دلالت کند بر گرمی هوا و صوب عموم در باد بهرب و ضرر ذر و و
 و عروض مرض بسبب حرارت در چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت باد ها و حسن
 حال میوه ها و غله و بیماری زمان (ظهور برج در برج ثور) دلالت کند بر حسن حال
 و بناات و مرض در میان چهار بایان خاصه کاوان و کوسفندان و کبی و اناها و تقا
 نزعنا و افت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت در چشم
 هر مس کوید اگر در جانب مشرق هنگام ظهور کند غم شایع گردد و امتناع باران باشد
 (ظهور برج در برج جوزا) دلالت کند بر ضرر رسانیدن بعال و اهل قلم و حسن حال
 و ابشار و خوشی عامه و کثرت باد و قتل ابله فساد دزدان و مرگ و قتل در طرف شمال و بیجا
 حریق پس اگر نیرین قریب باشند با و حرارت مزاجها باشد در چشم بسیار و دختران (ظهور
 برج در برج سرطان) دلالت کند بر حرکات عسا که کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حد
 غارت و امراض عاده در مردم اکثریت و بیع و افت اعضا و در سینه و کلبه و تفاوت نزعنا
 و میل مردم با کل حرام و مرگ دواب و ظهور حشرات لاد من هر مس کوید اگر در جانب مشرق
 هنگام شام ظهور کند غلظت کدورت هوا و زوال هم و هم حواطر باشد (ظهور برج
 در برج اسد) دلالت کند بر قوت و کثرت قله و تسلط سیاح در راهها و کرایه مقدسها
 و از زانی حیوانات و سلامتی زراعات و قوه کرا و حدوث امراض عاده مزجه و حدوث
 در دشم خاصه و اطفال و موت یکی از عظمای هر مس کوید اگر در جانب مشرق و قتل شام
 ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات باشد (ظهور برج در برج سنبله) دلالت
 کند بر صوب عموم در بیابانها و رسیدن افت زراعت و حدوث حرارت در عراج مردم
 و جوشن اعضا و در چشم و جستن باد های تند خاسب کی حکم بقتل باد کرده است
 و اگر قریب به نیرین باشد در ناحیه جنوب فتنه و آشوب بود هر مس کوید که اگر از جانب
 مشرق و قتل شام ظهور کند مرگ پادشاهی یا مردی عظیم الشان اناهیان باشد
 (ظهور برج در برج میزان) دلالت کند بر کثرت موت و بسیاری دزدان و فرغ و میان

در حمل

در ثور

در جوزا

در سرطان

در اسد

در سنبله

در میزان

ظهور برج

و در نور باران و قله میوه سبزه انکود و زیتون هر مس کوبد اگر از جانب مشرق در اول
شب ظهور کند باران بسیار باشد و حدوث و عدد برت و مصادقه بود (ظهور برج
در برج عقرب) دلالت کند بر یکی حال امرا و اشراف و لشکریان و حرب در زمانی
و در با و مرض و زاد میان و کثرت باران و اینها و نقصان مزدوع و ظهور حشرات الارض
و موت زنان خاصه عمارت و مردان خاصه در بلاد شام و کثرت اوجاع از بودت
و مره سودا و بسیاری حزن و فقر و شوع در دوش و چشم و اگر همانج زهر بود باران
بود و برت بسیار و از امتزاج قریحی موت و مرگ و امتزاج زحل مرگ عام و کثرت باران
هر مس کوبد اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند امتزاج باران و کثرت خشکی مرگ
(ظهور برج در برج قوس) دلالت کند بر مدح و حرب در جانب مشرق و کثرت قحط در اکثر
و در نور باران و خوبی ذرع و کشت و خوشحالی عامه و امر من حاده و کثرت موت خاصه
سلاطین و حکام و حدوث برقان و در دوش و چشم و بسیاری بیخ و تباهی میوه هر مس کوبد
اگر در طرف مشرق هنگام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد و غلظت هوا باشد و قحط
فی الجبل در زخنها و از آن بعد از آن (ظهور برج در برج جد) دلالت کند بر صلاح حال
لشکریان و خوشی ذراعت و ارتفاعات و ظهور مودت در جوانان و کودکان و حرب
بنا مشرق و جنوب هر مس کوبد که اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند فساد
باشد و تلف حیوانات و در آب الارض (ظهور برج در برج دلو) دلالت کند بر مرگ
هوا و کثرت امطار و خوبی ذرع و بناات و از آن زخنها و بسیار عمارت و بناات
میوه و گی باران و عزت ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری جمع هر مس کوبد
در جانب مشرق شام ظهور کند شدت حرب و فضاقت باشد لیکن اگر بخیر گذرد (ظهور
برج در برج حوت) دلالت کند بر حمل عظام و قتل باران در جانب جنوب و کثرت در زمین
و در خور طعام بود و امتزاج منازل عظام و فساد امور سلاطین و غاسب می کوبد اگر
و این حال با او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث و عدد برت هر مس کوبد اگر در جانب

در جانب مشرق

در جانب مشرق

در جانب مشرق

در جانب مشرق

در جانب مشرق

احکام ظهور زهره در برج

مشرق هنگام شام ظهور کند تنهای گرم شایع شود از عیالان خون و رطوبت (تنبيه)
چون کواکب علویه بحر کمرند و انساب بحر که توالی سبب سرعت برایشان سبقت گیرد
مقداری در شود ایشان هنگام صبح در جهت مشرق بنظر در آیند پس ظهور ایشان
بعد از احتراق انما در جانب مشرق بود بلا تخلف (احکام ظهور زهره در برج اثیر)
ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قتل باران و فرج خوانین و طیب قلوب رعیت و کثرت باران
و محقق اعظم خواهر نصیر الملک و الدین میفرماید که زهره درین حال مثل زنی بود ضعیف
بیماره که بلیات مکاره بر او گذرشته باشد و مدتی مدید از غایب ضعف و بدن و سستی
طبیعت نفس و بحالت ابله نیامده باشد (ظهور زهره در برج حمل) دلالت کند بر سلام
و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور دین و عالم و حسن حال مواشی
و اعتدال هوا و سردی و غلظت و اشراف بسیاری منافع و نواید و کثرت باران و نم و زیاد
شدن اینها و صلاح حال اهل دریا (ظهور زهره در برج ثور) دلالت کند بر حسن
و اعشاب و اشجار و رفاهیت مردم و کثرت فرج و سردی و فراخی سال و خوبی مردم و باغات
و بسیاری باران (ظهور زهره در برج جوزا) دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا
و بسیاری جوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و در نور تناسل ظهور و حیوانات
(ظهور زهره در سرطان) دلالت کند بر کثرت مرض جدی و سلامتی غلات و میوهها
و بودن باران و زیاد شدن اینها و صلاح حال زنان (ظهور زهره در برج اسد)
دلالت کند بر سلامتی ذرع و غلات و انما و از آن زخنها و زیادتی اینها و وقوع عاصف
در جانب مشرق و قوه حال پادشاه و ظهور و خوش موزیر و سباع مناره و بارهای
در دریاها و کثرت اخبار (ظهور زهره در برج سنبله) دلالت کند بر فوراعراض
امراض و میان زمان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فوائد و منافع بخار و سنگ
ذرع و بناات و اشجار و عزت طعام (ظهور زهره در برج میزان) دلالت کند بر سنگ
مردم از امراض و عوارض و از آن زخنها و ظهور فرج و سردی و در عالم و باران و
خوبی کشت و ذرع و کثرت ظهور (ظهور زهره در برج عقرب) دلالت کند بر ظهور سگ

ظهور زهره در برج حمل

ظهور عطار در هر یک از برج

۲۴۰

و حدوث امراض در نواحی و با برزخ و صلاح حال نباتات و آمدن باران و کثرت آب
(ظهور زهره در برج قوس) دلالت کند بر کثرت فرج و سرور و عالم و میل ملوک و
عظما بر زمان و صلاح حال دواب و مواشی و زیدنه و بسیار و سوانی و بدنامی زهاد
و اهل دروغ (ظهور زهره در برج جد) دلالت کند بر حسن احوال مردم و بیماری پیران
سالمخو و کثرت سرکاز و مشتا و عصیان و زان از شوهران و قتل سرور ایشان و از
زخمها و سارکای شرکاء و کثرت تزویج مشایخ (ظهور زهره در برج دلو) دلالت کند
بر کثرت غیوم و نزول جلید و وفور قطار و ارزانی اسعار و بادهای تند و حدیث امراض
بلغمی (ظهور زهره در برج حوت) دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده و تنوع ایشان
و بسیاری بارانهای نافع و کثرت حیوانات آبی و وفور ماهیان (احکام ظهور عطار
در برج اشعث) ظهور عطار در مطلقا دلالت کند بر فرج و زدها و کتاب طیب قلوب
اهل قلب و وفات و خوشی احوال و غایا و کثرت ابرها و بارانها در وقت کامل همین محقق شود
میفرماید که عطار در این حال مثل اختر فرخنده شود و قوت گیرد و صالح الحال گردد
اگر در این وقت مقارن شود عطار و سعادت دهد بقدر جوهران سعد و اگر
مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد کند و در اغراض شرفی گردد (ظهور عطار در
برج حمل) دلالت کند بر کثرت و شدت رنج و زیادهای میاه و قتل شایع اعتیاد و بسیار
آن در زمین عراق و کرایه طعام اگر در این وقت نماز زهره باشد سلامتی بخواند بود
و از مازجت برج فتنه او و از مازجت زحل فساد و کثرت آب و از مازجت قمر کثرت
عمارت بود (ظهور عطار در برج ثور) دلالت کند بر قتال و نواحی مشرق و مغرب
و قوت عطا و کثرت آنها و غرق و فساد و تبون و بیماری و مد خاصه در طرف
مشرق اگر مازج مشرق باشد بازهره صحت سلامتی مردم بود و قتل مرگ کا و کثرت
از تبون و اگر زحل با او بود از طغیان آب خبر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد
(ظهور عطار در برج جوزا) دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق و کثرت موت
در نواحی شمال و شدت حرکت و عزت طعام و بسیاری جلادات و کثرت وجع و قروح

در احوال

ظهور عطار
در هر یک از
برج

ظهور عطار در هر یک از برج

۲۴۱

جراحات و حصبه (ظهور عطار در برج سرطان) دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت
واطراف و کثرت حزن و غم در معظم عالم و عزت طعام و اگر زهره و مریخ با او بود بزرگان
مغرب را خوف و مرگ رسد و اگر قمر با او بود مرگ و قوت در اکثر نواحی باشد خاصه در
جانب مغرب و قتل طعام بود (ظهور عطار در برج اسد) دلالت کند بر کثرت
شدت کرمها و قتل طعام و بلندی زخمها و حسن حال میوهها و وفاداری نواحی مشرق و اگر
زهره با او بود کثرت سرور و انتفاش باشد و اگر علوین بر غریبه او باشند دلالت کند
بر قتل و مخط عسل یا شکر (ظهور عطار در برج سنبله) دلالت کند بر حرب و فتنه
در زمین مجاز و حدوث امراض شری و درد چشم و وجع ظهور صنایع شدن غلات و اگر مریخ
با او بود از جانب مغرب حرب افتد (ظهور عطار در برج میزان) دلالت کند بر شدت
رباح و کثرت مطر و حسن حال مردم و اگر مریخ با او بود در چشم و هلاک ستورا
باشد و موت در جانب مغرب و اگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید
در دوا عطا از کثرت برودت غرض شود و در چشم و گوش شایع گردد و از سرها انکود
نقصان رسد و اگر زحل در این حال با او بود بسیاری موت و کثرت باران باشد (ظهور
عطار در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اینها و ارزانی زخمها و قتل در نواحی جنوب
و احمد عبد الجلیل گوید حرب و قتل در ناحیه شمال بود و حدوث امراض یارده سینه
در دوش و چشم و امراض مشانه و نزول باران و قتل ذرع و مخط در زمین مغرب اگر
زحل با او بود مرگ عام باشد و بسیاری باران در جانب مغرب باشد و اگر زهره یا و
بود باران اندک آید و برف بسیار و اگر قمر بود قتل موت و مرگ بود (ظهور عطار در
برج قوس) دلالت کند بر شدت رنج و غرق سفاین و کثرت طاعان طریق و میل مردم
بر با و حرام و ارتفاع اسعار و افت کا بر کتاب کثرت در چشم و گوش و برودت هوا
و قتل باران و کثرت برف باشد (ظهور عطار در برج جد) دلالت کند بر حدیث
امراض مردم از حرارت و حسن حال ذرع و نباتات و مواشی و ارزانی حیوانات و وقوع
زلزل و رجفات در بعضی اماکن متعلقه برج جدی و فتنه در جانب مشرق و مرگ

اختلفت وصورات وکی حصل از مقدار زحل زبادی بدی باشد و از مقدار مشتری بعکس
 و اگر میخایا و باشد قلت اعطار ثیماد نایه مشرق (ظهور عطار در برج دولو)
 دلالت کند بر قوت باران و حرکت عساکر بنوای مغرب و نفارت اسف و جودت
 اثمار و وقوع خوف و صدوت برقان و ترس و فرغ و تلف طهور بود و اگر زحل با او بود
 زیان از کثرت بارندگی شد و اگر زهره با او بود علامات آسمانی ظاهر گردد و شری
 و حیات غار منجلا یق شود (ظهور عطار در برج حوت) دلالت کند بر کثرت آبها
 در دیدن بادها و انبوهی مرکب در طرف جنوب و حدوث و باد در مردم بزرگ شهر پیدا
 فساد در حال و اهل فم و اگر مشتری با شمس بود فراخی طعام و راغب بودن مردم بخیر
 بود (تنبيه) چون سفلین در زوده تدبیر محرق شوند بحرکت توالی از اقطاب بگذرد
 و از جانب مغرب در اغلب احوال نمایان شوند هر چند براید از اقطاب دور تر شوند تا
 بر باد اعظم رسند و از آنجا باز با اقطاب تقرب جویند تا در حوالی اقطاب ناپدید شوند
 و چون از اقطاب بعد از احتراق بگذرند در اکثر اوقات از جانب مشرق ظاهر گردند
 پس معلوم شد که سفلین را بطریق حفاظ ظهور هم از جانب مشرق باشد هنگام شام
 و هم از جانب مشرق هنگام صبح (تنبيه) چون عطار در دایما در حوالی اقطاب است و
 زیاده از بیست و هفت درجه که مقتضی نصف قطره در او است اقطاب و در بیست و
 و قلبی از اوقات اندر شعاع او خارج است و قابل رؤیت و اهل خبرت گفته اند که هر کس
 او را بنظر دارد و در کفی از علم یا مال سیابد و با اعتقاد مجربین هم از کوب عطار است
 معلوم اول و در کوب روحانی گفته و در وقت بدین اود غایتست مخصوص که مواجبه او

میتوانند و آن بطریق منظم سه بیست و یک برای پنج
 عطار و نایم افع طال رقی صبا حاسا کی ازاله فاعنا
 فها انا فامتنی قوی ابلغ المنة و در کاف العلوم الفایضات کونا
 و آن تکلیف المخطور و اکثر کله یا مریکین خالی از زمین و آسمان
 و این بیست و پنج مختلف است و در بعضی جای لفظ سلسله مشاء و صبا و افع

نصف عطار
 جنوب

و در بعضی بجای فامتنی قامد فی مذکور است و بجای ابلغ اوله و بجای ذرک العلم
 بهاء العلوم و بعضی مردم بر این اند که این سه بیت از جمله منظومات باب مدینه علم نمی آید
 علی قلی علیه السلام است و چون تصحیح اعراب و الفاظ و قافیه ها و نون عربیت از جمله شعر
 واجب نمود بیان آن بر سبیل اختصار مجرد از دلیل و حاشیه بر این وجه عطار در بنم دال
 ممله ائم الله بفتح همزه و سکون یا، التثانیه و ضم الیم و کسر طاء و نون الله طال بفتح طاء ممله
 و سکون الف فتح لام و رفی بفتح نون فوقانیه و رای ممله و ضم قاف مشدده و کسر یا موله
 و سکون یا، موحده و تخانیه صبا حاسا بفتح صاد ممله و یا، موحده و سکون الف و فتح خاء
 ممله مونه مساء بفتح میم و سین ممله و الف ساکنه و همزه مفتوحه مونه کی بفتح کاف
 و سکون یا، تخانیه ازاله بفتح همزه و رای ممله و الف ساکنه و کاف مفتوحه قاف مملتا
 بفتح فاء همزه و سکون غین مجمره و فتح نون و میم و سکون الف شباع فها بفتح فاء انا
 بفتح همزه و نون فامتنی بفتح نون و اسقاط همزه بعد از او در درج و سکون میم و فتح نون
 و سکون خاء ممله و کسر نون و سکون یا، تخانیه قوی بضم قاف و فتح و او مونه ابلغ
 بفتح همزه و سکون بای موحده و ضم لام و جزم غین مجمره و صل یا بعد بضم خوانده
 میشود المتی مصدر باللام و ضم میم و فتح نون و سکون یا، تخانیه و در کاف بفتح و او
 عطف دال و سکون را مملتین و فتح کاف العلوم مصدر باللام الفایضات مصدر
 بالفاء لام و فتح غین مجمره و سکون الف کسر میم و فتح صاد مجمره و سکون الف کسر نون
 نکرما بفتح نون و کاف و ضم رای ممله مشدده مصدر منصوب بر تیز و آن تکلیف بفتح و او
 عطف و همزه و سکون نون و فتح نون فوقانیه و سکون کاف و کسر فاء و فتح یا، تخانیه
 و این فعل موقل بمصدر است و عطف بر کله قوی المخطور مصدر بالفاء لام و فتح میم و سکون
 خاء مجمره و ضم طاء ممله و التثانیه و اعراف و بعد از آن الف لام و فتح شین مجمره و کاف
 مشدده و کله بضم کاف و فتح لام مشدده و ضم نون یا مریکین بای موحده و فتح همزه
 سکون میم و کسر رای ممله بلیک بفتح میم و کسر لام و سکون بای تخانیه و کسر کاف و فتح
 خالقه بفتح خاء مجمره و کسر لام و فاء الارض بالفاء لام و فتح الف و سکون رای ممله و کسر

در احکام تشریق و تغریب کواکب

ضارجه و التما یقع و او عطف بعد از آن الف لام و فتح می رسد مهله مشدده و فتح می
 و سکون الف و کسر هزه و بنا بر نسخه دیگر مددی قوی آورده المنی یعنی فاده و سکون
 می و کسر دال اول و سکون دال دوم و کسر نون و سکون یای مخاینه آورده المنی یعنی
 و سکون دال و کسر راه مهملین و فتح کاف بها العلوم الفاضلات تکلیفها بکسر یا
 و باقی از بیت معلوم شد پس معنی سایر نسخه اول چنین باشد که ای عطار د سو کند
 بخدا که در از شد انتظار من در صبح و شام تا به بیم ترا و قیمت با هم اینک من حاضر
 پس عطا کن مرا قوتها فی که رسم از روزها را و درک علمهای پوشیده و در غیور
 از روی نکر و آنکه کفایت نکر که مرا مشرف شده بر هلاک و شر با بالتمام بخوار
 که افریننده آسمان و زمین است و بنا بر نسخه دیگر اینک من حاضر شده مرا بقوتها
 که در بایم از روزها را مان قوتها و علمهای مشکل و در غیور عا حاصل معنی با سلف
 کلام قدسی لشکری عطار د سو کند که انتظار دنیا کشیده که ترابیم و
 بایم الحال حاضر شده ام و قوتها فی ده که طلب از روزها خود کم و غوامض علوم را عطا
 کن من و بپای مشرف بر هلاک و شر با بالتمام از من دور دار بحق یاد ساهی که حلق
 آسمان و زمین است (فصل سیم در احکام تشریق و تغریب خمس مستحقه)
 چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آید یا ازاد راین حال مشرق خوانند
 و فرسیان کار روزی گویند و لایزال منقوت باین نفت باشند تا بعد ایشان از
 آفتاب شصت درجه شود و این کال تشریق بود بعد از آن این صفت از ایشان زایل
 گردد و بعد از مقابل آفتاب با آفتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیک شوند تا که
 بعد ایشان از آفتاب شصت درجه داید و اینحال آفتاب را مغرب گویند و فرسیان کال
 شبی و لایزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی من مغرب تحت شعاع آفتاب
 در آیند و این صفت نیز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد تشریق و تغریب در
 علویه نبود در جبهه است و این قیاسا قریب است لکن جمهور شوال را بیشتر اعتبار کنند
 و اسناد ابو یحییان بیهی گویند که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب سی درجه

مغرب

در تشریح و تغریب کواکب

شود و تجاوز نماید تا از ضعیف تشریق خواهد نابود و درجه رسد و تجاوز نماید و
 از آن نام تشریق از ایشان برخیزد و اما سفلیین چون از تحت الشعاع خارج شوند در
 طرف مشرق و کار روزی باشند و در طرف مغرب مغرب و کار شبی باشند
 و اینحال از ایشان زایل شود تا متصف بصفه تحت الشعاع شوند و نهایت تشریق و
 تغریب دو کواکب بلا خلاف رباط اعظم باشد و نهایت آن در زمره جهل و هفت درجه
 و در عطار د بیست و هفت درجه و گویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در
 تغریب ضعیف و لهذا تشریق را بمنزله سن شتاب گرفته اند و تغریب را بمنزله سن شیون
 اما سفلیین بکسر این باشد و در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف و معلوم است
 گویند جمیع کواکب در تشریق صاحب قوه اند و در تغریب صاحب ضعف الا قریب را
 که قریب مغرب خصوصیتی هست که دیگر از اینست و درجه خصوصیت هم از کلام معلوم
 و معلوم است که میفرماید مبدء ظهور قریب مغرب است که اصل برودت موافق
 طبیعت قریب مغرب است و وجه مشرق که اصل حرارت است پس قریب با مشرق کمال
 باشد و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اخبار آمده قریب او را در طالع از جهه بخدا
 دانسته اند و از کلام یعقوب بن اسحق کدی چنین مفهوم میشود که قریب سفلیین در
 تشریق است چنانکه علویه الا آنکه تغریب در سفلیین قبل الضراست (احکام
 تشریق و تغریب زحل در برج اشعی عشر) یعقوب بن اسحق کدی گویند تشریق زحل
 مطلقا دلیل است بر اول شیونیت و سعادت و در حرث و ضیاعات مباح و غور و کد
 اعمال دقیقه و تمکیل اموال در اشیاء غیر محسنة و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر
 او اخر شیونیت و تنگی معاش و خجالت حال و حیل و کارها و بستی قدر و در غ
 شیونیت و عمل قنات و ابار (تشریق و تغریب زحل در برج حمل) در تشریق
 دلالت کند بر عز و فکر پادشاه بسبب اخبار از اعیان و در تغریب دلالت کند
 بر قنالت و بدید و جوع و دو بار امتناع باران و قلت استواد و مزاج هوا (تشریق
 تغریب زحل در برج قنور) در تشریق دلالت کند بر غور و قن در بواحی مشرق و

تشریق

و کثرت باران و فرق مردم در آنها و در تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند و حدوث شر
 باشد در نواحی مختلفه و غارت و دزدی حادث گردد و مرض جدی شیوع یابد
 و اختلاف هوا و حدوث امطار کثیر و هبوب ریاخ باشد و بیماری را جیف هرس
 گوید اگر در ثلث اول مغرب باشد تراید میاه باشد و قشوی و شر در میان مردم
 و ارجاف شدید و اگر در ثلث اول مغرب باشد تراید میاه باشد و قشوی و شر
 در میان مردم و ارجاف شدید و اگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط امور
 و در ثلث سیم غارت بود و امر از جدی (تشریق و تغریب زحل در برج جوزا)
 در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرگان و افت ایشان و در تغریب غلبت
 هوا و قلت باران باشد هرس گوید اگر در ثلث اول برج بود امر از لاجر پادشاه
 گردد و بیک حال زمان باشد و اما کن مقدسه و در ثلث دوم صلاح ادیان و کثرت
 بیع و شری و در ثلث سیم موت پادشاهی یا کرجین او باشد (تشریق و تغریب زحل
 در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و تغییر هوا و حدوث زلزله
 و کثرت میاه و در تغریب ضعف حال دهقانان و کشاورزان باشد و بیماری
 چشم و زکام و زکات و مرگ زنان باشد هرس گوید اگر در ثلث اول مغرب بود
 اهل روع و حرث باشد و در ثلث دوم در چشم و در ثلث سیم مرگ زنان (تشریق و
 تغریب زحل در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر زیاد شدن ایما و بیماری
 فیض و در تغریب حدوث تب و بیماری در حرم پادشاه و سایر زنان نیز میسر
 نباشد هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد و در ثلث دوم
 مرض حرم پادشاه و در ثلث سیم حتی بیع غارت گردد (تشریق و تغریب زحل در برج سنبله)
 در تشریق دلالت کند بر کثرت باران و غرق و برق و طغیان آنها و در تغریب پادشاه
 وقت بیمار گردد و در مردم در چشم و زکام بهم رسد و کمی باران باشد هرس گوید
 اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود و در ثلث دوم محظکندم و حدوث
 زکام و در ثلث سیم قلت باران و غم (تشریق و تغریب زحل در برج میزان) در

تشریق دلالت کند بر قنط و ضرر و مردم از بیماری و غیران و ازانی بعد از کرات و در
 سردی و خشکی هوا و قلت باران باشد هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
 هوا و قلت امطار بود و در ثلث سیم مثل دوم که سرای باران است (تشریق و تغریب
 زحل در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر منافعه میان ملوک و غم و هم ایشان بسبب
 آن و در تغریب بیماری پادشاه و حرم او باشد و ایذا لشکران و میل ایشان براحت
 و کاهلی در حرکت و کمی طاعت فرمان برداری هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
 جحد و قلت نباتات و خوار بود و در ثلث دوم علی قاضی پادشاه گردد و در ثلث سیم مثل دوم
 (تشریق و تغریب زحل در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر بیماری عام و ابضاع
 حال پیران و مردم سالخورده و حسن مزاج هوا و در تغریب بلا و احزان بود و هوا معتدل
 گذرد هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امتزاج بلا و احزان باشد در میان
 مردم و در ثلث دوم بطو امور و ضعفان و در ثلث سیم غلام طعام بود (تشریق و
 تغریب زحل در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر موت زنان و در تغریب ظهور
 اعدا و فساد مواشی و صعوبت سفر دریا باشد و اضطراب و ناسازگاری در میان
 هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قوت اعدا بود و در ثلث دوم و سیم صعوبت
 بحر و کثرت امواج (تشریق و تغریب زحل در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر عرض
 هموم و احزان در ملوک و در تغریب سختی یا بود در میان مردم و فساد مزاجها و مرگ
 مردم سالخورده و کثرت طوبت هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ظهور
 بلا بود در دوم مرگ شیوخ و در سیم حدوث مضرت و کثرت آب بود (تشریق و تغریب
 زحل در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و کثرت محظ و توسط مزاج هوا
 و در تغریب غم و کدورت سلاطین بود بسبب حرکت اعدا و بیماری از زلات و زان الحجب
 و سخال غارت شود هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود زلزله و زکام بهم رسد و
 در ثلث دوم مذاکیر و عابس قائم گردد و در ثلث سیم پادشاهی عظیم الشان را فکرواند
 دست دهد (احکام تشریق و تغریب زحل در برج اقنوس) یعقوب ابن اسحاق

و تعزیه ششم در برج جد (در تشریف دلال کند بر کثرت و جاع در میان مردم و بیایا
 سخت و وقوع رمد و در تعزیه ملوک و رؤسا را بنیاد افند و اراجیف و در میان مردم
 یا بد و شوریدگی یاد شاه و رعایا باشد هر مس کو بد اگر در ثلث اول این برج مغرب
 شود گفتگوی مردم بود و حدوث دعاوی یا طله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر
 اراجیف و در ثلث سیم و زهری بنیاد شود (تشریف و تعزیه ششم در برج دلو)
 در تشریف دلال کند بر ثلث افکار و نواح و در تعزیه امراض عام غرض مردم یاد شاه
 شود و موت رؤسا و ثلث افکار باشد هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج باشد مرض عام
 زنان یاد شاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیم کی باران بود (تشریف و تعزیه
 ششم در برج حوت) در تشریف دلال کند بر ثلثی معاش مردم و کثرت برنج و کثرت باران
 و اشنگاد سرما و برف باشد هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف
 بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت یاد شاه بود از جای بجای و در سیم لشکرها با طرا
 مملکت روند (احکام تشریف و تعزیه ششم در برج اقیانوس) به عقوبت بنیاد
 کنند کو بد که تشریف و تعزیه مطلقا دلال کند بر بیماری و دلیری کردن اندر کارها
 عظیم و شبانه سرگردان و تفریش مطلقا دلال کند بر بیماری و دزدی و
 دروغ و کارهای مردم و زمانه چون سلاخی و جراحی و کازاتش و اهر و قصابی و جفا
 (تشریف و تعزیه ششم در برج حمل) در تشریف دلال کند بر حدوث احزان در مردم
 و نکی و از ردگی و در تعزیه کثرت بخشش اموال ملوک و ثلث حرکت نبیوش باشد و اسفا
 اجنه بود هر مس کو بد اگر در ثلث اول این برج مغرب شود حران یاد شاه کم شود و در ثلث
 ثانی فرج لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسفاط حمل بود و مرصها
 و محی غرض زنان شود (تشریف و تعزیه ششم در برج ثور) در تشریف دلال کند
 بر ثلث باران و کثرت محظ و در تعزیه حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسفاط
 و فساد ذریع و ابتکار مستیما انکور و زیتون هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب
 شود بیماری نان بود و در ثلث دوم اسفاط اجنه و در سیم فساد نان و در حث

تشریف و تعزیه ششم

زیتون بود (تشریف و تعزیه ششم در برج جوزا) در تشریف دلال کند بر اضطراب
 مردم از مد سلوکی حکام و در تعزیه موت عظماء بود و مرض مردم یاد شاه و وقوع
 حریق و بعضی جاها هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردمی شریف
 اتفاق افتد و در ثلث دوم اشرف و شهر افتد یا در بعضی از منازل کباب و اهل نام
 یاد بیت المال و در ثلث سیم امراض مردم یاد شاه دست دهد (تشریف و تعزیه ششم
 در برج سرطان) در تشریف دلال کند بر پوست هوا از کثرت عموم و احزان در طالع
 طبایع و در ثلث ثانی باران و در تعزیه امراض حاده در مردم حادث گردد
 و بی حال جانی و اسفاط اجنه بود و شاید که از کثرت حرکت باشد هر مس کو بد اگر
 در ثلث اول برج مغرب شود امراض لا حق خلق کرد سیم از نان و در ثلث دوم و سیم
 مرض و میان مردم شایع گردد از حرارت (تشریف و تعزیه ششم در برج اسد) در تشریف
 دلال کند بر کی باران و تعزیه بر دلتکی یاد شاه و ثلث نشاط و قطع امید از بعضی
 امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن باد سموم در میانها هر مس کو بد اگر در
 برج بود کدورت یاد شاه و سلامین باشد و در ثلث دوم و سیم از امور مکتوب یاد
 نامیست دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکت شدیده دست دهد
 (تشریف و تعزیه ششم در برج سنبله) در تشریف دلال کند بر حرکت یکی از فراموشها
 و در تعزیه حزن کتاب اهل قلم و سقوط اجنه و مرارغان و انقباض هر مس کو بد اگر
 در ثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب ارباب و اوین بود و در ثلث ثانی
 اسفاط اجنه و در ثلث ثانی من خوانین (تشریف و تعزیه ششم در برج میزان) در تشریف
 دلال کند بر حدوث امطار و برف و صاعقه و رعد و در تعزیه خشکی هوا بود و فصل
 خزان و ثلث باران و مرصه و پیران از کثرت باد و فرج سکران و راحت پناهیان
 هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شود یوسس حریف بود و در ثلث دوم و سیم
 در پیران از باد بهر مس که در ثلث سیم فرج لشکریان و راحت ایشان بود (تشریف و
 تعزیه ششم در برج عقرب) در تشریف دلال کند بر قهر و در تعزیه حث

تشریق و تقرب مریخ

به هم و در دهم و اسقاط حمل و سکون لشکر باری بود هر مس کوبد اگر در ثلث اول برج مغرب
 نبود راحت سکون لشکر باری بود و در ثلث دوم و سیم او خلع هیون و طبعان خون بود
 در ابدان و هیجان حرارت (تشریق و تقرب مریخ در برج قوس) در تشریق دلاله کند
 بر کثرت و شدت حرارت و در تقرب مریخ لاجرم مردم شود و پادشاه با بعضی از دولتا
 غضب ستیزه کند و کثرت اسقاط حمل باشد هر مس کوبد اگر در ثلث اول برج مغرب شود
 مخالفت اهل طرب از باب ملاهی باشد و در ثلث دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و
 کثرت ابرها و قلت صفای هوا باشد و در ثلث سیم غضب ملوک بر دولتا و کتاب اتفاق
 افتد (تشریق و تقرب مریخ در برج جد) در تشریق دلاله کند بر فساد مردم و اسقاط
 مواشی و در تقرب موت دولتا و کثرت ارجیف و هم و از آن بود سیما در لشکر باری
 و قلت باران هر مس کوبد اگر در ثلث اول برج مغرب شتر مردی بزد بود و در ثلث سیم
 کثرت باران و رطوبت باشد (تشریق و تقرب مریخ در برج دلو) در تشریق تقرب
 قتال افتد و زمین بین وادع و مجاز و غرق سفاین و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شکست
 کرنا باشد در وقت و موت شرفا بود هر مس کوبد اگر در ثلث اول برج مغرب شود مضرت
 خوف لاجرم مردم کرد و در سختی زنان حامله باشد و در ثلث دوم شدت لاجرم اهل سفاین
 شود و در ثلث سیم موت زن پادشاه باشد (تشریق و تقرب مریخ در برج حوت)
 در تشریق دلاله کند بر حیات اکثر جمعی و در تقرب فساد حال لشکر باری بود و فرغ
 ایشان و اسقاط حمل و کثرت برد و جلید و بیخ بند بود (تنبیه) کوشنار جلی و محو الدنیا
 مغرب کوبند که اگر در وقت غروب آفتاب بر خزان مریخ مشرق باشد نابستان بسیار
 گرم گردد (تنبیه) اگر مریخ و مشتری معا مشرق باشند دلاله کند بر تعدی سلاطین
 و فریاد همان بر اهل سلوک و از باب عنادت و علما و فتنه و اگر اتفاق افتد که در حمل مریخ
 ایشان باشد اثر این حکم مدت مدیدی باقی بود (احکام تشریق و تقرب زهره در برج
 الثی عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید زهره در تشریق و تقرب دلاله کند بر حسن
 و جمال و عشق و ذبح و طرب و لذت و سحاح و هلاک و اوجده در آنها و عمل ملاهی و صفت

تشریق و تقرب مریخ

در برج دوازده گانه

نیم دنیا و اقله نفیسه (تشریق و تقرب زهره در برج حمل) در تشریق دلاله کند بر
 لشکرها و در تقرب رعد و برق و اگر در رباط اعظم باشد لشکرها بحرکت آیند (تشریق
 و تقرب زهره در برج ثور) در تشریق دلاله کند بر خوشی هوا و در تقرب سحر و اندک
 و رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود فرج و سحر و حکام و دلا باشد و سحر و کثرت
 منافع ایشان و خروج عدد و مخافه طرق و بسیاری یاران و در ثلث کاو (تشریق تقرب
 زهره در برج جوزا) در تشریق دلاله کند بر بخت و رنج ایشان و در تقرب گرمی هوا
 و خشکی بود و اگر در رباط اعظم باشد کتاب غموم و هموم رسد هر مس کوبد از این
 یکی از حال پادشاه کرد که معروف و معتبر باشد و از بعضی مراتب خود بیفتند و بعضی
 و عیب مشهور شود (تشریق و تقرب زهره در برج سرطان) در تشریق دلاله کند
 بر نیکت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تقرب رنج اهل حرم پادشاه بود احمد
 عبد الجلیل گوید پادشاه را با این سبب غم و کدورت رسد و اگر در رباط اعظم باشد
 نیکت خاضع ملوک و عطا شود و مردمی بزرگ بهلاکت رسد و حرکت لشکرها بود
 (تشریق و تقرب زهره در برج اسد) در تشریق دلاله کند بر نیکت یا دشمنی
 و رخ دافت و مرگ زنان او و در تقرب و لشکر ملوک بود و حدوث سموم و اگر در
 رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را نیکت و رنج رسد هر مس کوبد غم و اندوه
 پادشاه بود بسبب اهل حرم و منفعت خواتین و خوف و مرض و خطر پادشاه بود
 (تشریق و تقرب زهره در برج سنبله) در تشریق دلاله کند بر بیماری مردم و موت بعضی
 از اکابر و اشراف و در تقرب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم بود
 بیماری مردم از بوسه دم باشد و موت اشراف (تشریق و تقرب زهره در برج میزان)
 در تشریق دلاله کند بر بیماری اکابر و احمد عبد الجلیل گوید بعضی از اهل حرم پادشاه را
 مرگ رسد و از اجیف در میان مردم شایع گردد و در تقرب نیکت زنان اکابر بود و علت
 مردم و اگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه و سلاطین را مرگ رسد هر مس کوبد اضطراب
 مردم بود از کثرت ارجیف (تشریق و تقرب زهره در برج عقرب) در تشریق دلاله کند

مرگ

تشریق و تغریب زهره

برنگ در پنج ملوک و امارت دما و خوار و شرف و در تغریب اراجیف بود در میان
عوام جنگ و بحث و تفریق و تشیع بسیار باشد و اگر در باط اعظم بود منکبات لا حق نشا
اکابر و اشراف شود و خوریزش بود هر مس کوبد موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملک
و جوش باشد (تشریق و تغریب زهره در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر بیماری باد
و در تغریب عقد و کینه هیزان و اگر در باط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود شاید
که بکت جفای ست دهد (تشریق و تغریب زهره در برج جدی) در تشریق دلالت کند
بر رنج و بکت اکابر و تسلط فرمایگان و اهل بازار در تغریب اند و مردم اتفاق افتد
اگر در باط اعظم بود بارندگی بسیار شود و بعضی از اشراف را بکت رسد خصوصاً مردم
سالم خورده و او مردمان خبیث عزیمت کردند هر مس کوبد و زیر باد شاه یا یکی از
عمال او را افت فرارسد (تشریق و تغریب زهره در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر
بیماریها از رطوبت و زیاده ایها و غرق گشتن و در تغریب بیماری افتاد از رطوبت
و سلاق مسافران و رسیدگی هوا باشد و اگر در باط اعظم باشد کثرت مدد و فیض عیون
باشد (تشریق و تغریب زهره در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت
از سر مکان و کثرت اراجیف و بکت هیزان و در تغریب آشوب و اراجیف در میان مردم
و حدوث بیماری باشد و اگر در باط اعظم باشد بکت اشراف و امرا باشد و موت یکی
از اعیان (تنبیه زهره در اوان مطرباران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر
کوکب باران حکم مذکور و حد کمال بود و اگر شواهد کند اشراف باشد بفرقه حکم باید کرد
(تنبیه) تشریق زهره در حمل با هم منظور بنظر مردم دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تنگ
در ملوک مشرق (تنبیه) تشریق زهره و مشرق در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و
خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بر سر زحل باشد حزن و فرج ایشان بیکدیگر
بمنته بود (تشریق زهره در برج معاد دلالت کند بر حفظ معانی و قبول ایشان نزد پادشاه
و سرور این ظایفه و اگر بر سر زحل باشد حکم مذکور و جدا آید و حمله عساکر باشد بطرف
مشرق و قوه انزال (احکام تشریق و تغریب عطارد در برج اثنی عشر) بقترب بر سر

تشریق زهره
در برج قوس

کذو

در برج دوازده گانه

کندی گوید در تشریق تغریب عطارد مطلقاً دلالت کند بر عمل و طوق و بعد غور و اشتغال
حکم و شعور و بلاغت کثرت و ترو عطف و نجوم و منطق و لغات (تشریق و تغریب عطارد
در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث حصه اله و خصوصیت خود بر عین و مرگ
اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در باط اعظم باشد کثرت قتال و غلبه
اصحاب بود و اگر کثرت مواضع در ملک اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج ثور) در تشریق
دلالت کند بر مرگ کادان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در باط اعظم باشد تلف کادان
بود (تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر مرگ و زوال و در
و حدوث و باور و تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در باط اعظم باشد مرگ و زوال و کاب
باشد و وقوع حصه اضطراب مردم و کثرت اراجیف (تشریق و تغریب عطارد در برج
سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین و فرمانده
بود و مردم دلالتی و اندوه رسد بسبب هیزان و اگر در باط اعظم بود کثرت اراجیف
و اضطراب مردم بود و از جانی بعید چیزی بیار شاه رسد (تشریق و تغریب عطارد در
برج اسد) در تشریق دلالت کند بر کثرت عظیم و تناهی درخت کشت و کثرت غلات و مرگ
یکی از بزرگان و در تغریب شود بدی کار فرماندهان بود و اگر در باط اعظم باشد
مرگ عارض یکی از سلاطین کرد و یا از مغارات (تشریق و تغریب عطارد در برج سنبل)
در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف
سخنان بیهوده باشد و اگر در باط اعظم باشد علت و رنج مردم بود و سقوط تنگ
بعضی از اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر سوبد
کارهای عامه سیما در جانب جنوب اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغیر هوا بود
و اگر در باط اعظم بود فساد و اضطراب تشویش عامه بود و شاید که این باعث بفع بعضی
مردم شود (تشریق و تغریب عطارد در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر خبر
اراجیف محوفه و قتل و در تغریب دخل در کار سیما میان کنند و شور بدی کارها بود و
اگر در باط اعظم باشد کثرت خوار و محو و کاذب بود (تشریق و تغریب عطارد در برج

تشریق زهره
در برج قوس

۹

تشریف و تقرب عظامی

فوس) در تشریف دلاک کند بر ملک ملوک و اکابر و در تقرب و نجاکت باشد و اگر در ملک
 سیر بود مدد و سپه سالاران عظیم الشان را به هلاک خود (تشریف و تقرب عظامی
 در ملک) دولت کند بر دوقوع و با مردمی بزرگ و در تقرب و نجاکت باشد و اگر در ملک
 بود و اگر در ملک اعظم بود تحت لای بعضی از اشراف شود بسیار در مردم سالار
 در دولت تشریف و تقرب افند (تشریف و تقرب عظامی) در تقرب و نجاکت باشد و اگر در ملک
 کند بر مردمی بسیار از تقابع پادشاه و در تقرب مردمان و ملت و رسد و اگر در ملک
 اعظم باشد گزینت مدد و دفعه عیون و خطر سفایین و سقوط مردمی بزرگ از تشریف خود
 (تشریف و تقرب عظامی) در تقرب و نجاکت باشد و اگر در ملک اعظم بود مردم بزرگ بود
 از اکابر و در تقرب و نجاکت باشد و اگر در ملک اعظم بود مردم بزرگ بود
 و کشتن بسیار غرق شود (تنبیه) تقرب سفلیین معاد و مشی بر تربع ایشان
 دلاک کند بر رسیدن فرج و سرور و بوزار و کتاب و نقاد حکم ایشان و تفر کردن بر
 و اگر بر تربع بود کتاب اهل قلم یا تبع خود متمم کردند (تنبیه) تشریف و تربع مع
 سفلیین دلاک کند بر ذات عظیم و فساد مترك و زرا و اهل قلم و کتاب (تنبیه) تشریف
 مشی و عظام و معاد دلاک کند بر حصول عظیمه ز برای و زرا و کتاب اگر زحل بر تربع
 ایشان بود اموال از مرخیانت و احتیال باشد (تنبیه) تشریف و علوین مع عظام
 و دوقوع بر تربع ایشان دلاک کند بر تعدی پادشاه بر دیت در طلب حراج
 کردن اموال (تنبیه) از کواکب محتمل و مکت هر کدام در تشریف و تقرب بیشتر بود حکم
 ان پایدار تر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه بد سال م کشد (باب بیستم)
 در احکام شرف و هبوط و بال و اوج و خضیض کواکب (و از مشال است بر سه فصل
 فصل اول) در شرف هبوط کواکب موضع شرف هبوط کواکب مستنبط است از طالع
 عالم و کیفیت آن در شرح بیت باب محقق میر جندی بتفصیل آورده ایم طالب تحقیق را
 حواله بانگست (احکام شرف شمس) دلاک کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زما
 ارتقاء ایشان و فروغی مالک و استقامت حال و امنی خازن و رونق دارالضرب و بیت

فصل بیستم
 در احکام شرف و هبوط و بال و اوج و خضیض کواکب

در تقرب

در احکام شرف شمس

در تقرب چهارم و از دیابجه ایمان و اشراف و عدل نسبت بر دیت و اهلای محبوبان (تنبیه)
 سلطان المحققین ملا محمد طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوت و عزت شمس است در
 سحر که اختصار شرف و دیافجه بر جی است مادی که با تشریف شمس شده است و اوقایع
 و شکل افتاب مع هذا درین برج در جمل ملک ماعد است (تنبیه) چون افتاب برج
 شرف در اید خصوصاً بدر جبر شرف یا قریب یا قریب التور بود مسعود بنظر مسعود و کشت
 از نظر شمس اعداد و طلسمات مربع و قوس نماید در چهار رابر لوج طلائع نقش کنند و گویند
 حاملان تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت عظیم دهد و بسیار از قبل ملوک
 (احکام شرف قمر) دلاک کند بر نیکی حال عامه و شفقت با امتز الملوک و حکام و قوت
 حال شاهان و در سولان و نیک براندگان و اهلای سلاطین مسافران و خوشحالی زنان و طفلا
 و رواج اب کاران و شیر و فرزندان (تنبیه) محقق اعظم نصیر الملک والددین گویند قمر در
 شرف از کواکب بکرا اول سرور است زیرا که چون قمر برج شرف بخور کند سبب سرور و سیر
 لازم اوست در برج رجه شرف با اول برج بزودی از آن در جبر تجاوز مینماید و در آن حال آن
 قوه در او شروع در نقصان کند (تنبیه) در کتاب الواح الامراح مذکور است که چون قمر
 بدرجه شرف رسد بدو ز تحت الشعاع و نظر نجوم و قوسه در سر رابر و در قی اهور بر می
 دم کنند هر قاصد و شایر که بر پای خود بنده بر رفتن قادر باشد و اگر تسبیح و سجده
 بندند خلاصی یابند و اگر در استان زندان و قفس کنند همین عمل کنند و اگر باسم ابن قمر
 سازند و در مسکن و مضجع او در زیر کسک نهند مراجعت نماید و اگر بر سفال آب نریز
 نویسد و در زیر پای حامله گذارد تا پای بر او نهاده بزود بکند بزودی فارغ گردد و سه
 بهت در این باب منظومان شاه ولایت پناه علیه فضل العلوه من الله برین نظم نقل کنند
 (نظم) و زبنا طمجد حروف فوق العدد دقته نافذ لشمس عمل الولد و
 ترجع الا بوقی ساعة للبلد و بعضی این ابیات را با تمام نالین بعفرین محمد الصادق
 نسبت کنند (احکام شرف زحل) دلاک کند بر قوت حال ملوک و رؤسا و محکما
 نشینان و اهل قلاع و جنال و بسیاری زرع و کشت و فراخی معیشت مردم و کثرت

تشریف

تشریف

در تقرب

از سلاطین متابع و کرشنیشان و در واج با دارستور و قوت بیرون و ارباب بیوئات قدیمه
(تنبیه) رئیس تحقیقین علامه طوسی گوید که ضعف کواکب در شرف زحل است زیرا
که کواکب است بآرد و نایس و میزان که برج شرف و است برجی است عا و و طب بنیان طبیعت
و مخالف شکل او (تنبیه) محقق بیرجندی در بعضی مسائل خود چنین نقل میکند که چون
زحل بدرجه شرف اید مربع شرف در سن با برابر بینا می بکشند و در وقت حلول زحل در
برج حدی یا دلوان ابر در ربانی که خواهند نمود مسائل الهی و در از از خرابی و اندر اس محفوظ
مانند و اگر در که ربی نماید اب کابیز و یاد کرد و اگر بر پوست شیر بکشند و بر خود بیند
قوت مباشرت زیاد کند (احکام شرف ششم) دلالت کند بر رض و منزلت حکام و قوه
حال و زرا و قضاء و اعیان و ارباب مناصب تربیت یافتن این طائفه از سلاطین و در واج
بازارها و منافع عباد و انسانی معیشت و کثرت در و سیم و ترقی خال سادات و علماء و رؤف
مساعد و مدار و یعنی و فراخی در بسیاری خیرات و صدقات (تنبیه) حکیم عمر خرام گوید
که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع و قوس شرف را بر کاغذ کشند و با خود داشته
باشند نزد قضاء و زرا صاحب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران
و کلاب بر مرکب کنند و بوقت صبح بر بازوی و بوانه بندند آن حالت از و زایل شود حکیم مذکور
آن شکل را تالیف القلوب گفته (احکام شرف بیج) دلالت کند بر قوه حال امر و لشکران
و حکام و دار و مکان و تربیت از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و عزت لحم و دسوم
و رونق با زار اسلحه و دواب و رغبت مردم بسواری و ورزش سلاح و مانع شدن سلاطین
بجها بگیری و فتح قلاع و در واج بازار انشکادان سیما منسکان (تنبیه) کامل محقق همین
نصیر الله و الدین الطوسی میفرماید که ادرم و اطول کواکب حالا و مده در مکان شرف
مربع است زیرا که چون مربع مقبول مربع شرف کند تا از اخر برج دو نند بدرجه شرف است
و حنه و ران کمتر اید پس ما دام که در آن برج سا بر باشد محفوظ بخطر شرف و استیقای آن
بود (تنبیه) محقق بیرجندی گوید که چون مربع بدرجه شرف یا حوالی آن رسد منظور
تثلیث زمره شکل و قوت و در نه بر قطعه کاغذ یا پاره کرنا بر هر کدام اختیار کنند بمشک و

و زعفران نویسند هم در وقت درجید با خود شاه دارند یکدگر در شهر است
و چون مصافی یا خم و متی دست دهد در حلال نوشند و او هم کتابد مسکن از رسید
و غنچه و ظفر دوی نماید (احکام شرف زهره) دلالت کند بر قوه حال خوانین و مضر بار بخواب
سران و بسیاری لب و فرج و طرب در مردم و صحت میان و ان و کثرت نکاحها بسیار و شیرکان
و کثرت ضیافت و سوره سلاطین اشجار و انار و دواج باز از نقشه حاصله پیشینه (تنبيه)
افضل المحققین ملا محمد موسی میفرماید که گوای در شرف و سرور و اعتبار زهره است
لیکن چون از درجه شرف بخارج نماید موم و محزون گردد از جهت مفارقت برج شرف و مواسات
برج حمل که وبال و ضد بیت او است (تنبيه) غولش شرف الدین علی یزدی آورده که چون
زهره بدرجه شرف یا حوالی آن در آید و قمر در ثور و سرطان بود مربع و قمر پنج در پنج را برود
او نویسند و بوقت سعادت زهره درجید با خود نگاه دارند در محاسن باشد
اثر عظیم کند (احکام شرف عطارد) دلالت کند بر رونق و آیدین و قوت حال مستوفیان
و متصرفان و تجویران و تجار و اهل قلم و علم و شعرا و اطباء و اهل تخمین و میل مردم بتعلیم
و تعلم معقولات و رواج باز از کتاب در رونق پیشه کاران و رسیدن تا اجناساره (تنبيه)
در کتاب کینه المراد مذکور است که چون عطارد بدرجه شرف و اصل شود مربع هفت و هفت
بمشک و زعفران و کلاب بر کرنا بس نو یا پاره گمان رقم کنند و چون قمر در شرف یا سعد گردد
شسته بخورد و بخورد دهند آن عمل باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند کیاست میفزاید
(احکام هبوط اشمش) دلالت کند بر تنزل و تزلزل خاطر ملوک و سرداران و بزرگان
و گناه باز از هلاک و جور و بیداد حکام و خنکی هوا و از آن است گناه باز از صرافان و
ضربان و از آن هلاک و لعل و یا قوت و زهت انکاران و بسیاری مغارت (احکام هبوط
قمر) دلالت کند بر تشویش و تفرقه عامه و هتک و در بازارها و بستی کارها و بیماری
عورات و اطفال و بد مالی سافران و خرید و فروخت بی نفع و فائده و خوف از لشکر یا
و حدیث را جیف و وقوع ماران در وقت (احکام هبوط زحل) دلالت کند بر ضعف
حال ملوک قدیمه و تفرقه اشرف رؤسا و محراب ثیمان و نقصان کشت و رع و بیماریها

دعوتیں

در اشیاء متفرقه و کلمات

و در بطور سیر مثل شخصی است ضعیف و بی قوه و در تفریق مثل شخصی است در اوان جوانی
 و در تفریق مثل شخصی است که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ظاهر بودن مثل شخصی است
 طامع که طالب زربک شده باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده
 ناسد و کوب مقبرن مثل و شخصی است که یکدیگر تزدیک باشند و کوب حال در د
 مثل شخصی است در خانه که در آن وجود یافته باشد و در مقابل الوتد مثل شخصی است مجد
 در مطلب که منصرف است و در زایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در
 طالع مثل مولودی که در محل ظهور بود باستی که در حال تکون باشد و در بیت مثل شخصی
 که در انتظار ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات خوان کند و در بیت
 رابع مثل شخصی که در خانه پدید بسود باشد و جوهری که در معدن خود بود و در بیت خام
 مثل شخصی که مستعد تجارت باشد و امیدوار بود بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی
 که غارب و سهیم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و سارز باشد و در بیت ششم
 مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که منافق بود و بعد از وطن باشد
 و در دم مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار
 مراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که مجبور باشد و کاره بود مقام خود را و مضمین
 باشد آنچه را در آن مقام است و الله اعلم (باسب ششم در اشیاء متفرقه) و آنست که
 بر چند فصل فرزندان از این حقیر القاس چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که مختص
 ایشان بود و با احکام مشهور و مختصا من نداشت اینجا مسوولم چند فقره در آن باب الحاقی
 کرده ترتیب کرده میشود بانه التوفیق علیه التکلان (فصل اول) در احکام ستم
 مهره احکام بخوم این سهم راجحه حوادث عالم بدست آورده اند و انعام ابو الحسن بهی
 در کتاب جوامع الاحکام از استاد خود عثمان جاد و کار در این صناعت بسیار صنعت
 اسطرلاب را بد عصر بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم به ستم حوادث داشت و هر روز
 استخراج آن کرده احکام آن میگفت و آن بر این پنج است که تقویم اقیاب را از تقویم قمر
 نقصا کند و بقایا بر تقویم زحل افزاید حاصل موضع سهم حوادث باشد و لا محاله

در اشیاء متفرقه

در اشیاء متفرقه

دایم در وقت اجتماع این سهم بخلاف زحل باشد و در استقبال مقابل او گویند یا ج
 بر است اجتماع و استقبال از اینجا است هم چنین در وقت تربع و پنج و زحل باشد
 در این سهم معهود بود میرم یا شطاح و در دود بیت و در این سهم معهود بود
 که میان این اشیاء و دود بود و در حلو مهابت با سنان و اگر غوس اید و بدین شش
 حکم بر آن باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل است بر نزدیکی کاره و او شد
 سر ماد و در وقت زربک باد های ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشرق
 بود کشادگی هوا باشد و ناسه در قوس و بل مردم بصلح و در وقت زربک زحل و اگر در یکی
 از دو خانه مریخ بود میان خلایق خصومت افتد و باد های سخت وزد و دود و هم گرم
 گرم شود و اگر در خانه اقناب بود هوا خوش گذرد و در وقت زربک زحل و اگر در یکی
 حوبند و با عطا اختلاف بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود مردم با هم و طریبا
 باشند و علیه نشاط بود در خلایق و وقوع بارندگی در وقت زربک زحل و اگر در یکی از دو خانه
 عطارد بود کثرت کمکوی مردم باشد و تهمنه بهمان خاصه در جوار و سنان و کتاب
 و مخصوصتهای یوانه مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در وقت زربک زحل و در وقت کارهای
 عوام الناس باشد و خبر باشد (فصل دوم در احکام شماری بانی) و در اربع عشر
 عبود و فرسیان و در آنست و از آن قوروق گویند و کوبی از او روشن تر و عظیم تر در میان
 ثوابت نیست و در این زمان رتب مقدم مراد ماه جلای طلوع میکند هر من چک
 در وقت طلوع او وقوع قمر در هر یک از روح اشعی عشر احکام فرموده و نقطویه بیکه از
 از لسان قدیم بلغه عربی نقل کرده و در سطا طالین استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده و در
 حران از آن غوامض مقدم معرفت دانسته اند و ما از این بیاری موضع در این کتاب نقل کردیم
 تا اهل این فن از آن مستفید گردند اما الله تعالی پیرا که هر مده طلوع شد (فصل اول)
 زلات کند و کثرت باد و باران سیما در سواحل دریا و غرق سفاین و طغیان آنها و عمو
 و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه مفع و شکایت مردم از آن و محصوره
 صیفی و شتوی آید و میوه ها از آن گردد و غلات و آب قیمت یابند و در غرض اسلحه

در اشیاء متفرقه

در اشیاء متفرقه

احکام طلوع شکرهای نایب

الان حرب باشد کثرت را به پند بود و تاج شتر و خربسار باشد و خوک و مار طغیان
 نمایند و بسیار باشند و مرض تشنگ و حرب در میان خلوت شایع گردد و وجع حلق و سعال
 و سردی بزمارض گردد و موت فجاء روی نماید و و باد در میان نصاری افتد خاصه کودکان
 ایشان و خروج خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حرب و اراقه و ممانع
 شود و انواع خوف در آن ولایات ظاهر یابد و محظوظ گران بهر سده و ولایت مغرب
 بر هم خورده شود و مردم مضطرب گردند (و اگر قمر در شمس رود) دلالت کند بر وقوع
 و جلد و گران زخمها و ضرر رسیدن از اجلات با اثرات و حرب و قتل در ولایت مصر
 مصر در زمین شام میانزد و لشکر متعلق باشد بد و پادشاه عرب دست دهد و
 فرمانده شاه غالب گردد و یکی از عظمای از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود و
 در آن موضع بکشت یابد و بسیاری تهمت و نیمه واقع شود و پادشاه بر یکی از عظمای نصرت
 بقتل او فرمان دهد و مرگه کادر کو سفد شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنا بر
 هیاکل بنا کنند و زرد الوفا سد شود و علامات تشنه در هوا ظاهر شود و در فصل زمستان
 جدب و صداع و همایان فراوان رخ کرد و وار زال الناس فوة گیرند و در این سال شخصی
 که اول اسم او - یا سه یا سه از الان حرب و اهن حذر نماید (و اگر در وقت طلوع شمس
 (قمر در جوزا بود) دلالت کند بر یکی محصولات میوهها و زوال سلطنت یکی از ملوک و
 طغیان اب نبل و کثرت محبوب رباح شمالیه و کمی محصولات صیفی و ارزانی جو و جوزق و
 کرباس و خوبی و بسیاری عمل و باران بحد در زمستان و فساد موش و مور و ارزانی کند
 در اول سال و گران در آخر سال و گران و برف در زمستان و حدوث در چشم ملت
 دغاف موت در کا و و بز و زغال و جو سلطان بر رعیت و مردم عجم بالشکر و روم جنگ
 کنند و خلافت مقلد و پریشان گردند و از قرض خواه بسیار از آن کشند و فساد و فحشاء
 و دود و جو و شل امضا حادث گردد و اشارت الناس بسیار بمیرند و مردم را اوطان
 بگریزند و دزدان بسیار باشند و عارت کشتیها کنند و اموال بخار تلف گردد و در
 ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم در بحر غرق شوند و دولت از قومی بقومی استنفا

رشته

رشته

کند

و بود قمر هر یک از بروج

کند و میان دو پادشاه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق بود جنگ شود و لشکر مغرب
 هزیمت یابد و شخصی نامی که اول نام او س یا ق باشد و این سال در غربت بجهت و اگر در
 وقت طلوع شمسی (قمر در سرطان باشد) دلالت کند بر عصیان مردم از اطاعت الهی و
 خلیف میان علماء و حرکت پادشاه از موضعی به موضعی و مستجاب شدن دعای فقر و گرسنگی
 و حدوث مرض و صدور ویر و هلاک مردم از آن و سعال و سرفه و زکات و جلد و حصه و
 ذات الحجب و قتال در زمین مصر و شام و روم و کربینگی کیزی از عظمای الناس و حزن و غم
 پادشاه و سردی زمستان شدت آن و تغییرات در ولایت روم و ارزانی نیت در اول
 سال و بسیاری نگر و نقصان سایر نژات و در ولایت است کند بهر محظوظ و جوع یابد
 اید و سفاین را افت رسد و باران دائمی حادث گردد و مار و سایر موبذات ظاهر گردد
 و کا و و بز و زغال و جو و مرگ و محظوظ و فساد و افت رسد و جوزق و نقصان کند
 و پادشاهی پادشاهی دیگر ملاقات کنند و موش و ملخ بسیار بود و جو شتر و هن در با
 بهر سده و طیور و افت رسد و هر یک که اول نام او - یا ص باشد بیماری عظیم یابد و
 اگر در وقت طلوع شمسی (قمر در اسد باشد) دلالت کند بر کثرت باران و گران کدم و سردی
 در ولایت شام و ارزانی آن دکان بمصر اما در آخر سال اینجا بزرگ گران کد و ارزانی و کا و
 ارزانی و فراوان باشد و خزما بکوبد و نقصان برج و جوزق بود و شخصی نزدیکی نامی است
 رسد و باد شمال بسیار دزد و زمستان سخت گذرد چنانکه آفتاب مگد مدید و در حجاب
 پنهان باشد و خاک ملک انطاکیه و لشکر او را واقع عظیم پیش آید و در ولایت مشرق
 حرب عظیم شود و حدوث زلزله و رجفان ارض بود و عبده اصنام و احوال به نیک رسد
 و همی و بع در میان مردم شیوع یابد و در مدینه و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان
 فرود رود و اقتدر در منازل و اسواق افتد و ملخ بهر سده ماضی کند و سنان و اهل مسند
 اقتدر و غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم را اسیر و بجز
 کند و موت در داب بهر سده اکثر در کا و و کوسفند و بزر و سال مردم سخت گذرد
 و از ولایت روم جمعی کثیر سبب ظلم و ستم جلا نمایند و زحمت زمان حاکمه باشد و شخصی کم

رشته

رشته

(فتره در مینا باشد) پادشاه وقت داخوشنالی عظیم پیش اید و اول سال بسیار خوش
 گذرد و موسی سبب رود در میان مردم خوش بود و کرب و دروغ متابع کرد و کرم
 در محصولات افتد و انکو و گستر اید و خرما بسیار باد های تند در زمین شام و زمین
 کرم و در ولایت مصر اضطراب بسیار باشد و گندم وجود از سال اریزان شود و جو زعفران
 نقصان کند و فقط بازن شود چنانکه مردم بد غای استغنا اشتغال نمایند و قوت
 در علمای میرسد و عمل نیکو بحصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتنهای بسیار غرق شود
 و پادشاه مغرب بزرگی که در طرف شرق او باشد بقتل رسانند و در زمستان برفی
 جلیل بسیار بود و مردم سبب کثرت سرما متاثر می نمایند و در عداوت آشوبید
 حادث گردد و امراض فاجعه و سعال و سرشام در میان مردم شیوع یابد و موت فجاء اتفاق
 افتد و اهل مصر شام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب حیات و زنا بمر بسیار
 باشد و اسقاط حمل در انعام بهم رسد و در زن بسیار باشند و راجع به بزرگیدن کرم
 ضرر بعضی محسوس رسانند و شخصی معروف که اول اسم او یاسق باشد بمیرد یا غرق شود
 یا بیماری شرف بر ملاک عارض او شود و اگر هر وقت طلوع شمسی (فتره در میزان باشد)
 دلالت کند بر کثرت مایه تیمار زابیل را در ان می کنند و ثمرات باشد و کذب خیانت
 از میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شوند و پادشاه را بسبب مایه اشفتن
 و مرمت بسیار باشد و بدیهات تخفیف یابد و راجع عدل و داد باشد و چندگاه احتیاج
 مطر بود و اما آخر تلافی نماید و گندم و بیهوده اندکی نقصان کند و نرسد کرد و مردم
 باشند و در مردم عرب سخن شود و تشریف ریت المقدس حادث گردد و در شام اضطراب
 و برهم خوردگی در قبل حکام و ولایات حادث گردد و از زانی رخنه یابد و اما محصولات صیفی
 اندکی نقصان پذیرد و در ولایت مصر اموری فحشاء فتنه و فساد و قتل و تهب روی نماید و
 خواجه بیرون ایند از جانب مشرق مدد مایل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در قتل
 خزان رنج مردم بود از طغیان و هیجان خون و ریش و مل و در مغرب گران شود و موت

طاعون در حوالی مصر می رسد و کودکان بسیار گریه و جوع بسیار در شهرهای آن
نماید و در آخر سال اوجاع مفاسد دست دهد و گریه و در چشم و مرض و حیوانات بزرگ
شروع یابد و مردم سفر قوت گیرند و اشرف ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول نام او
س یا ط باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهرش هرگز نماند و چون مشهور که اول اسم
او ق باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شمسی (قره رعبه) بود
دلالت کند بر گریه باران و برق و شهاب و زوابع و امصا و باد شمال بسیار عید
و کوفتند گران شود و در میان مردم فتنه و شورش ظاهر گردد و عاظم مصر را از مردم مملکت خود
شدت و بلای رسد و مردی عظیم الشان فرود رود و در اول سال از آن بسیار بود اما در آخر
سال گران شود و در وضع حمل زمان را بیم بود و جو و گندم و جو زعفران نماند و اهل عراق
عرب با بالضرره بطرف شام سفر روی دهد سبب فتنه که در میان ایشان شایع گردد
و در ولایت ارمینیه بوقاحت شود و در میان خفیف بود و مرضی قان بسیار حادث گردد
و خلق کثیر در دیار غرق شوند و قتل و اشرف بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد
و عمل کمتر باشد و مردی شریف بیدار شود و ملج بقتل رسد و ملج بظهور رسد و بکنم نمر
باشد پادشاه مشرق از مکان خود استقال نماید و مردم بزرگ در زمین عراق بقتل رسند
و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او س باشد می رسد و
اگر در وقت طلوع شمس یا غروب (قره رعبه) قوس باشد بیماری و موت بسیار شود و
از هوا بر آید و جریانی مردم بود و در هر موضع و آب را بیماری بسیار رسد و میوه و تره
بسیار بود مسافران بحرا فائده و منفعت رسد و از موش برزراعت نقصان رسد
کندم بسیار بود و جو زعفران رسد و در میان عرب مرض و جوع شایع گردد و در آخر
سال بت و مرضهای خونی دست دهد و علامات انقوش در هوا حادث گردد و گرم و در بعضی
محسوسات افتد و فتنه و بغور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت
مغرب و زمین نوین از آن بود و در عرب جو و سبب بسیار بود و از آن سواحل دریای
بهر رسد و پادشاه را خوف عارض شود و سپهسالاران او رسد و شخصی بزرگ که اول اسم

معمایه دیو یا سه بار هود و از روز بسیار سرد گذرد (تنبیه) اگر برها ظاهر شود
مانند بیم زده باران بسیار بارد (تنبیه) حاسب مکی گوید که اگر انساب در برج حمل
و مظم نماید دلالت کند بر هلاک استرگ تمام و اگر ان ظلم پدید بود تمام روز هلاک
مردی عظیم الشان باشد و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد از آن نیز مکرر شود
اهل فارس باد و غوغا رخ کرده و اگر در تور باشد و سرخ نماید هلاک او میان و نقص
ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شداید عظیم باشد و قلت ثمار و اگر
در برج سرطان سرخ نماید مضرت با اهل بلاد موصل و حران و نصیبین و اهل و حوال
آنها رسد و تکدر پیش آید و اگر اجتماع نیز در برج اسد است و همدرد و حوالی آنها
برها باشد و آئینه که نمای میجد بود از باد های محل و بارانهای محل بفریاد و شکوه آید
و اگر انساب در سنبله بود و دایره هم رساند باران مضرت نفع آید و اگر در میزان باشد
و سرخ شود بحال اهل بدین تغییر شود و متضرر گردند و مضطرب شوند و اگر نارنگ شود
و ضو او کم شود چنانکه مشابه قرقر در علامت حرب باشد و قتال محنت و اهل مغرب
شدت و حزن رسد و اگر در عقرب باشد و مظم گردد اهل یونان و قبط را شدت و
حزن رسد و اگر در قوس بود در آنوقت زلزله شود اگر روز باشد خیر صلاح و سکون
مردم باشد و اگر تب بود هلاک خلافت بود و اگر در جک باشد و سرخ گردد مثل زلزله
خون حدوث موت در زمین یونان باشد و حوالی آن و فساد و جوش بود و اگر مظم باشد
اضطراب صاحب مصر بود و حدوث موت و اگر میان دایره سفید بود سرمای سخت
شود و اگر در میان دایره سیاه باشد باران بسیار بود و از زانی محرم و رسوم باشد اگر
در برج دلو باشد و سرخ یا مظم گردد لشکر بان با سلطان غدر کنند و اگر برها آید
باشد در آن ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت بیزی و سیاهی گواید امر خیر
خادمت گردد و اگر دایره سازد امطار و رباح بارده واقع شود (مقصد دوم در انساب
هاله که از اخر ماه گویند) چون اجزاء رشیته صقیله میان ماه و ماه مجتمع شود و آری
باشد رقیق و لطیف و در لطافت و در وقت چنان بود که مانع نگردد از دیدن جرم

ماه و نفوذ کردن روشنائی او چون این بر صقیل بود ماه را در یکجز از اجزای او بنوا
دید و آن جز آن باشد که بوضعی نسبتی بود که اگر بجای او آینه بود ماه در آن آینه باید
و هرگاه اجزاء بسیار جمع آمده باشد و هر یک نسبت و وضع ناستند شک نیست که
در همه اجزاء شکل ماه نتوان دید و چون اینها بهم پیوسته باشند و شعاع و رادیان
الاتصال منعکس شود و ابعا در این ماه اجزاء از ماه یکسان باشد و هر جانب باو شعاع
بصرا انعکاس کرده بماء رسد و بواسطه بعد و صغر اجزای شکل ماه مرفی نشود و ضو او
مدرك نشود پس آن اجزاء متصل در این حال بشکل دایره نماید و آن هاله باشد و اهل طبع
همه وقت از دلیل باران دانند اما اهل احکام بخوم حکم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر
غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد و باطل شود و ماه از نظر غایب گردد از عقب برود
باران قوی بیارد و اگر بکجانب باشد باطل گردد و در حرم اسفان نمودار شود از عقب آن باد
عظیم وزیدن گیرد و اگر تمامی باطل و مضمحل گردد دلیل چند روزه صحو بود و اقله اعلم
(تنبیه) پیش از وصول قمر اگر اربعه ملاحظه کنند اگر ماه شش و درخشان باشد دلیل
صحو است و اگر سرخ بود یا چنین ظاهر شود که حرکت میکنند از بسبب خروج هوا بود دلیل
باد است و اگر سیاه نماید یا سبزه دلیل باران محقق بر جنگ در ساله فلاح گوید اگر
در شب سیم یا چهارم ماه قمر منبسط و عرض نماید و هوا غبارناک باشد علامت باران بود
(تنبیه) گاه باشد ستارها بزرگ هاله بدیداید و اکثر اوقات از دلیل باران بود
حاسب مکی گوید اگر برج در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظم
و تیره نماید دلالت کند بر فحط و اگر سرخ نماید علامت موت و مرگ عام باشد و اگر شش
از معهود اکبر نماید دلیل باشد بر فراخی و ازبانی (تنبیه) احمد عبد الجلیل سجری گوید که
چون معلق سلطان نارنگ نماید دلیل سرما بود و اگر صفائی و روشن باشد دلیل گرمای و ناز
و در تابستان و اعتدال هوا در زمنا و صاحب کفایه التعلیم گوید اگر سنارکان ثابت از آنکه
هکتند بزرگتر نمایند دلیل باران است (مقصد سیم در احکام قوس قزح) که از انگاه
دستم نیز گویند و سبب ظهور آن بود که هرگاه هوا نامدن باران و طب کرد ابری قوی

تنبیه

تنبیه

در احکام قوس و قزح

بازی کثیر معقد کرد و صفاتی سبب باران و او پدید آمدن اوقات افسانه را
 با قوس و قزح بود و در پیش اوقات باران و باری و جاری باشد بلکه گشاده و مشت بود و در وقت
 مقابل اوقات این صفت که کبیم باری را هر کرد و عکس اوقات و آن اوقات چنانکه در افسانه
 است که در مقابل او قوس و عکس اوقات در عکس اوقات و قوس ظاهر کرد و لیکن بواسطه
 بعد و صغیر اجزاء عکس اوقات نه بیند و عکس او را این اجزاء نمودار شود بسبب که در عکس
 بطریق شکل داده نماید بر تکه های مختلف قوس باشد که سر و تن نماید و در و سرخ و رنگ
 گاه باشد که در وقت پیش نماید و ظاهر است که این قوس از عکس اوقات متخیل شده است اما
 سبب اختلاف الوان که هر حقه معلوم نیست و نیز آن علوشان در شعاع فرمایند که
 نشان اشیاء اما بعضی مناخرین و آن باب سخننا گفته اند و حکیم فضل ابوالمظفر است
 که در اکثر علوم حقیقه هر بوده سینا در قوس طبیعی در بعضی تفانیف خود این معنی را بیان
 کرده و مولا کمال الدین حسین فارسی در آخر تفسیر المناظر مخطوطه قوم کرده در این باب سخنان
 و قوس دارد لیکن بیان آنها اینجا نیست و در شب پری ماه حوالی آن نیز قوس قزح ظاهر شود
 اما کم رنگ و در صفا باشد و بالجملة اهل احکام گویند که اگر در شکل قوس قزح غلبه سبزی
 بود انشال فرایج بود و اگر غلبه سرخی یا بود انشال خوریزش بسیار بود و اگر غلبه زردی
 بود انشال کرکث بیاد بود و گفته اند که اگر پیش از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد
 و اگر بابت سیر و توارنج او رده اند که نوح نبی در کشتی چون نشان قوس قزح دید نوید داد
 اهل کشتی را که خدا امان من الفرق بعضی دیگر از اصناف احکام گویند که در جانب مغرب
 در صفا هو ظاهر شود دلیل صرا باشد و در کدخد هو دلیل صحو باشد و صفا و در صفا
 مشرق در همه حال دلیل صرا باشد (بنیه) صاحب لایحه گویند اگر در شب سرخی در
 هو پدید آید و هو اشفه بود دلیل بسیاری اب باشد و اگر زرد قام بود دلیل خشکی یا
 (بنیه) اهل طبیعی گویند که در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول نقصان
 و عوام گویند که خبر لشکر بیکانه رسد و تاخت و غارت نمایند (بنیه) در بعضی کتب
 نظر میدهند که در سالی که باران بسیار باشد و باد کثیر و لرزه عظیم آید و در کتب طب و بعضی

نبا

از کتب

در انباری که از در خان متکون میشود

در کتب احکام مذکور است که هر سال که در زمستان باران کم بسیار شود در بهار هوا گرمی کند
 و بیماری بسیار عارض شود بعضی از هفتین گویند که چون در اول زمستان و بعد و برین
 باشد در انشال باران سستی اند میاد و حوالی بهار گویند هر دو ذکر بزم باشد که عرب
 انرا ضایع و ترکان در زمان گویند البته بعد از ان اوقات شود و صحرانشینان و اهل احشام
 در این باب بطلاق زن شرط نمایند (بنیه) بهتر و مبسوط و کتاب در احکام انا و علق
 کتاب محمد ابو الفضل حسین بن ابراهیم سیستانی است که اکثر بنای احکام آن بر ماههای رومی
 نهاده طالب این فن را حواله بان کتابت (فصل چهارم در احکام انبار علوی که از
 در خان متکون میشود) و آن مشتمل است بر پنج مقصد (مقصد اول) در دلالتی که اهل
 این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند که این فن فاطمه در مدخل خود
 ایراد نموده اند خصوصا فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال انشی که در هو پدید آید
 از غاشان طالعها بیکرند که یاد کرده ایم بعضی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم
 بر این و از کوکب برج و عطار و قمر بر هر طالع غاشر منسوب باشد و برج هوای بود یا انشی
 و برج در وی باشد یا ناظر بعد از و عطار و قمر فایز برج بود بقران یا ناظر خاصه نظر
 عدالت و همه یا بعضی صاعد باشند و فلک اوج یا نادر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل
 یا ماه علامات انشی بسیار آید و اگر در وجود این شرایط و صفات ان عواشر بقا و کند در
 ظهور ان علامات هم تفاوتی باشد بر ان اندازه گویند وقوع کسوف و برج انشی هم دلیل
 ظهور یکی از اینها است و زردشت حکیم گوید القمر از الشرق فی المغرب و الموت و النقی نوره
 فی اول الشربق الی برج مانی ابصر الذوا لب الی یظهر فی الجوی این سخن قائل است و از دلالت
 خود استماع نمودم که چون برج در وقت تحویل سال یا فصل در برج انشی یا هوای محرق شود
 و عطار و قمر او باشند یا عدالت ناظر او باشند نیز دلیل ظهور یکی از اینها است و چند
 برج در غاشر باشد و وقت اغار ظهور و تازه شدن دی پس از تحویل وقت انشا حیات
 غاشر است باین کوکب انشال این کوکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبال
 جزا در این دلالت با طالع بر ادی (مقصد دوم در کیفیت سبب این علامات)

در احکام

ایور مریج بسنی از اسباب راجعی مستولی گردان زمین را خشک کند و آنها را آریس کم
 شود و بخارهای دخانه بسیار جزد و متوجه بالا شود و شکل آن دخانه اکثر طولانی بود
 چنانکه در کوههای جرزی و عیار مشاهده میماند و چون بکوه ایشرا فزیب مان رسید
 آتش با وضوئی که در پیراکن دخانه لطیف بود از زمین مفصل شده با آتش چون آتش
 در او که در افروخته شود سبب لطافت و سوسه دخانه بسرعه تمام سراسر از آسوراند
 این اکثر اتفاق نامشده آنها را سبب گوای منقسمه خوانند و اگر از زمین کیده نشود چون
 سردخانه در یک دانه متوجه سفلی شود فاسد از دانهائی زمین متصل گردد و از احرار
 گوید پس اگر ماده دخانه بکافت مایل باشد و آتش در او افتد بیای سراسر از آسوراند
 و بطریق بره کشیده و بعد از زمانی منطقی که در صد این که از آسوراند گویند معر
 بره و اگر ماده آن بسیار کیف بود چون در کبر مدی برادر چنانکه ابام و شهسور
 باید از بر دجهت غفلت و کثافت ماده و با شکل مختلف ظاهر گردد چنانکه تفصیل
 ن میاید از دانه از ناب گویند و گاه باشد که ماده در کمال کثافت باشد علامت سیرخ
 در ده پدید آید و اگر کثافت آن باشد علامت سیاه باشد و گویند که ذرات از دانه
 حرکت کسد بجز که کرده اند که بتابع حرکت و هرگاه چنین باشد لازم میاید که
 از حرکت بسیار و در حرکت ه صد قدر و وجهه موافق مجموع حرکت مایل و جود هر قدر باشد
 هم و مخازات و موازات منطقه مائل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکت
 او مختلف است و باین سبب قطب امضا علامت شیرازی و تبع او گویند که حرکت او بواسطه
 نفس است که با و غفلت یافته و بخاطر از میرسد که اکثر حیا که گذشت است سبب است که
 ملک قمر متوجه نامند و چون دخانه اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هرگاه سر و در
 اندای طهور از علالات باشد و حرکت او هر سیم که از دور که خواهد بود یکی حرکت
 و یکی حرکت که از سوختن دخانه و در بدن آتش را اثران محسوس شود پس گویند که حرکت
 آتش را از دخانه حرکت دانه در یکجهت باشد حرکت اصطلاح بقدر مجموع هر دو حرکت
 محسوس خواهد شد در همان جهت و اگر در جهتین مختلفین نامشده بقدر فضل یکی بر

در سبب حدوث
 آثار علوی

دیگری در جهته فاعل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او در
 طول و عرض سبب اختلاف ماده دخانه است بحسب کثافت و کمزیر کثافت و
 محسوس نوع او در جهات مختلفه و اینکه بتدریج مرشپ خورد و میماند سبب است که ماده
 دخانه نیز بتدریج کم میشود و بهتمام هندی گویند که کواکب ذرات از ناب که بجز که فلک
 متحرکند از انعکاس نور اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کیهان در صدمه بقیع شده است
 میافتد و موافق شکل دجهت بخار در یکیت و کیفیت ظهور میماند و مترانه شده نور بر این
 میاندازد مثل انعکاس نور از قنای در مراه صلف بر اجسام متحدیه کیفیت و بقا در دوام این
 بحسب قدر ماده بخار باشد (مقصد سیم در معرفت انواع ذرات در باب ذرات الدانه)
 هفت نوع اند و هر نوعی بنسبت بکوکی از سیاه و اهل این فن هر یکی را نامت و کیفیت
 از سیاه گفته اند و اسمای هفت نوع این است یزک شهاب عمود بوق جانبیه
 دوز و ابر دوز و ذنب و صفات شهاب یزک قبل از این مذکور شد لیکن تفسیر یزک
 اینجا کلام را صمد مدق قاضی زاده رومی منقول است اما آنچه از کلام محقق بر جیدی
 و فاضل هند و صاحب کفایه التعلیم مفهوم میشود آنستکه یزک مثل سایر ذرات از ناب
 ذی انعطاف است چنانکه گویند یعنی مثل بوق است الا آنکه عمود عرض است و او رقیق بسیار
 کلام قاضی زاده بر اقل ملک از انواع نیارک محمول است و علی بن نون معتقد در شرح این
 مقالات بطیوس بر علامه مدد و مثل کوکب رهش که در این امر ظهور یافته بود و شناسا
 بلك مانده بر یزک افلاق کرده اما عمود مستوی را ماند و بوق مایه در بین ذرات
 حوض بر آب خاص مکی گویند بطیوس صفت جانبیه مکرده است اگر کرده باور سیده و
 دوز و ابر ساره با کسور او دوز و ذنب مادم را آدم و کسور در شعاعی است از حبه
 مد رازی لیکن آنکه بطرف بالا بود کسور باشد و آنکه بطرف پایین بود و بعد از آن
 اگر حرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند دوز و ذنب مانند بکسور و در ابر این
 هر دو طبیعت تخمین اند در حرکت عظیم و چنین گفته اند که دوز و ابر از طرف مشرق
 گردد و دوز و ابر از طرف مغرب و خلاف این دیده شده که اشارت لیه محقق الطهری قدس

افاضات از ناب
 و صفات آنها

ذرات الاقناب اشكال انها

وگویند هر یکی از این صفت دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند بر این پنج ذره
 قسقی مقبلع و دردی بر جیبی مذقی قاری خرم طیفور جستی لحنای حیه
 سفود و الامر الذی مانا الی السواد الجیمه از جمله کیسودان است لیکن کیسوی او هم
 پیچیده و مرغوله است مانند اهل دلم و محقق طوسی گوید مانند سری باشد روشن و شفاف
 باریک از مانند مو بهای بدن امل یعقوب بن اسحق کندی گوید که کبیت از هر دو اصغر
 حن المنظر مراد از اشانها است مثل شاخ خرما و بر مزاج مریخ و زحل است اما قسقی کا
 مانند و رنگ آریا می باشد و منسوب بزمحل اما اصباح و دردی هر دو بیکدیگر
 مشابهند در مددی شکل و سرخی لون و هر دو منسوب بمریخ بطلیوس و یعقوب بن اسحق
 کندی گویند همان ذره ایست اما جیبی و مذقی هر دو مثل یکدیگر اند در روشنی
 سفید و منسوب بشمس و قارس ماه نام را مانند چنانکه بطریق بدر مطلع است و او را
 یالیت مانند یال اسب از پیش افکنده فاضل غزنوی و حاسب می گویند سرخ و حر که باشد
 چنانکه بروج اثنا عشر را می کنند و همیشه حرکت از مغرب بشرق باشد و منسوب بزمهر
 بنا علی هذا سخن بعضی از اکابر که تعلق نفس باین کوکب قفل کرده اند قوی کرده اند مگر آنکه
 گویند کاه باشد که ماده دخان قلیل الکافه کینه القدر بود بعدی که در طبقه دخان حاکم
 از مرکز کاه باشد و مثل مار حلقه زده که چون انش در سر افتد قبیح قتل گناه سهیده محروک
 نماید و بقیلی از زمان کائنات سرخ و حر که نماید و بقیلی از زمان بروج اثنا عشر را می کنند
 و در بعضی نسخ از او و الغریب خوانده اند بضم عین ممد یعنی صاحب کمال و یعقوب کندی
 او را شریخ گفته یعنی خوش خرما اما حریر دمره را مانند دراز زرد قام منسوب به
 کندی گوید و او را شاهی باشد مثل شاخ کوسفند و ذوالقرن عبارت از او است منسوب
 بغیر اما طیفور و دیوی را مانند زشت و سیاه و کمال بطور باشد اما علامت جستی و
 لحنای آنست که هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقه البروج و جیبی از جهت آن گویند
 که بطریق کج سفید و بی نور است لحنای از آن جهت گویند که روشنی را مانند زشت دید
 یاریشی مدور و بزرگ اما حیه حاسب می گوید بطلیوس او را صفتی نکرده اما سه و پنج

احمد را

در تاثیر ذرات الاقناب

اهن را مانند رنگ اندک قبیح المنظر و او را دم باشد از طرف پیش و بر طبیعت نباست و کندی
 گوید که کبیت اصعب یعنی سرخ رنگ و او را دمیش طویل از جانب پیش حاسب می گوید
 بک صنف یک صفت که او را ذوالذراعین گویند مثل کبیت که او را دو شاخ است از جهت
 مخالف بر طبیعت راس است اما امری که مایل بسواست حاسب می گوید که اصغر است
 مایل بسواد و مع هذا موسوم است بسود و لون او مثل لون دود است و شفاع او مستدیر
 الشکر کندی او را ذوالهد خوانده و گفته که کبیت ذو غصن و یک طرف او در شفاع است
 و بر هر تقدیر مزاج زحل است (مقصد چهارم در تاثیرات کوکب ذوات الاقناب) اکثر
 اکثر اکابر این فن بر این اند که هر کدام از ذوات الاقناب بر مزاج کوکب بخشد از سیارات تاثیر
 ردیده و هند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد و اندویش را بر نباشند بلکه سفادت و هند چنان
 معلم اول از سظاما لیس در صد فصل اسکندریه فرموده که الکواکب التي یسمی ذوات الاقناب
 سبع علی مثال الکواکب السبعة منها الجیمه المقیمه و اثنتان شهبان مزاج النیرین و بطلان
 یدل علی تغییرات و احوال نظیر فی العالم و شهراته ما کان منها شهبان مزاج السعور یا علی
 تغییرات الی الفساد و الخیر و ما کان شهبان مزاج الخوس یدل علی تغییرات الی الفساد و الخیر
 و صاحب کفایه التعلیم گوید که بیشتر بر آنست که آن دو ستاره که منسوبند بزمهر و زهره دلیل
 خصب و خیر اند و مراستوار نیاید مگر آنکه روشن تر بود مگر آنکه بزرگ تر باشد برای آنکه هر
 مزه دیدم هر دلیل شریف و خط و مرکب بزرگان بود چنانکه در آخر عهد سلطان رضی دیدم در
 مغرب و در وقت غروب و از جانب مشرق و آن سیار بود و از اقناب در گذشت و در
 مغرب رو داد هر دو دلیل شریف بودند و چگونه نباشند که ماده همه بخار و دخانی است
 که مشتعل می گردد و بخار دخانی سبب غلبه خشم است بر طبیعتها و استیلائی امراض بر مزاجها
 و نقصان آنها در کار برها و چشمها و غلبه خشم سبب حریت و استیلائی امراض سبب حریت و
 نقصان آب سبب غلظت انهمی و اکثری از منافع این دایره است که لال و عبیده صاحب کتابه اند
 اما صاحب شمار الامار غلبه خشم بر طبایع را از استیلائی مزاج که سبب ظهور این علامت
 شده است میدانند و این سخن قاضی از توفیق بیست (احکام ذوات الاقناب و ذوات الاقناب) ذوات الاقناب

۱۰۱

بالمخرج شخصی وجمع باید (حدود ذوات البرج سبیل) که است کند بر حد
 اوقات در ذوات و خشکی کاهها و اوج در مردم و نفخ در ارجام و طون و اسقاط اجنه
 و کثرت قروح و بشور و ظهور و زوال دولت و غنای اهل بیوتات و نقل ایشان با
 از وطن خود و اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع در آن
 ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قال باشد در نواحی عراق و کثرت میوها (حدوث
 ذوات الذوات در برج میزان) دلالت کند بر فساد میوها و حدوث بادهای تند و مرگ
 از ولایت مغرب و کثرت سینه و کثرت باران و نقصان باران و کباب و در خانه ها ظهور
 و لاحق شدن در دزدان و مفندان ایشان و حدوث حیات مرگ و غضب پادشاه شدن
 جو در خانه ها و حدوث مرگ در میان رؤسا و اشراف و ریختن خونها و اختطاع بخارها
 و مخالفت غلامان با اقایان و خدایان و خشکی کاهها و اگر در مشرق ظاهر شود افک
 بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط اسب است و فتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل
 و اگر در مغرب ظاهر شود حروب باشد در نواحی حوزستان و اهواز و عراق و موت بعضی
 از ملوک و توسط میوها (ظهور ذوات الذوات در برج عقرب) دلالت کند بر شدت برف
 و ظلم هوا و نزول تکرر و تلف شدن میوها خاصه غله و بسیاری از طوبت و باران مضروب
 با وجود این آنها نقصان کند و کباب و در خانه ها باشد و کثرت و با موت و اطفال و حدوث
 زنان بسبب وضع حمل و عرض در دمانه و علت مذاکره و در دشت و نزاع میان ملوک
 شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حروب و خروج کردن اهل فتنه از لشکر
 بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق و بابل باشد و قتل مرگ
 در ایشان از امر و سباع و طبع بخل و خلق و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملوک
 لیکن کم ضرر باشند (ظهور ذوات الذوات در برج قوس) دلالت کند بر شدت حروب و
 هوا و موت در دواب و وحوش و اختلاف و بهار شدن ملوک بر ملوک و حروب ایشان
 در جمع اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب اهل قلم و اخذ
 بضاغات این ظاهر و جهل و اختفاء ایشان در ولایت شام و مرگ یکی از ابناء ملوک

در جانب

در جانب

در جانب

در جانب

نقصان

نقصان در دواب و کثرت نواحی و حدوث طاعون در ارض بابل و بغداد و موت یکی از ابناء
 و محظور در ولایت فارس و قتل اهل اشجار و اگر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک
 باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان تا مدت سه ماه و صلاح حال غلات و ثمرات
 و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود و کثرت خوابهای پریشان (ظهور
 ذوات الذوات در برج جدی) دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و سواس و جنون و صراع
 و علمها که باعث کجی شود و سیما در کوه پاهای و کثرت محظور غلات و تنگی و شدت سرما
 و برون و نقصان مواکه و بقولی مرگ کوسفندان خاصه بزرگان و قطع سبیل و کثرت
 دزدان و حزاب کاران و حواری اهل دیانت و تقوی و مرگ صالحان و فساد در حیا و
 حروب میان دو پادشاه و کثرت بلاد خوف نواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس و انشای
 کذب و زنا و فتنه و اضطراب و ولایت حوزستان و اهواز و اگر در جانب مشرق ظاهر شود
 بیکتات بعضی از بعضی از خانه ها و رسید بسبب عادی شاید که بیکت میجر شود و کثرت
 باران و برف بود اما ضرر کمتر باشد و مردم رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت
 قتال و ازانی ترخنها باشد (ظهور ذوات الذوات در برج دلو) دلالت کند بر حدوث
 مرگ و طاعون و علمهای سخت خاصه آنچه میجر شود و حدوث قتل سیما در نواحی
 مغرب و جنوب و ازانی ترخنها و قتل پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق و خروج
 دیگری بطلب ملک و گویند که شخصی ضعیف و کم مونه و قلیل البقا باشد بعد از آن
 فتنه و قتل شود و جمعی کثیر بر من طاعون فرو روند و حدوث برف و ظلم هوا بود
 و قتل مرغ و ماهی و اگر در جانب مشرق ظاهر شود در اجیف و خوف باشد در سواد عراق
 و خوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور مریض باشد (ظهور ذوات الذوات در برج حشا)
 دلالت کند بر هلاک بعضی از ام و وقوع شبهات و شایسته و انتقال مردم از ملک
 بمملکت و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف و فقر و مکره و بلاد و انقطاع سامه
 و خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم در حواشی ملک و بیرون آمدن جمعی از اهل طاعت
 و ظهور عجایب و احوال مواضع و اسیر شدن عیال و اطفال و کوهی و ظهور اختلافات

در جانب

در جانب

در جانب

نقصان

احکام ظهور و زوال الذوات و منازل بروج

و ناله و فریاد در میان مردم و آفت ماهیان و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب شرق ظاهر
 گردد اضطراب بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان و خروج ایشان از اطاعت و فریب
 برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد غم و اندوه در میان مردم شایع گردد و حدوث
 طاعون و مرگ بود بسیار در جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران
 و مدد و انبار و دوام این تأثیرات تا سه سال باشد (احکام و منازل الذوات)
 بروج اثنی عشر بقول حکما (اگر در منازل حمل ظاهر شود) از جهت مغرب دلالت
 کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت و در واپس گویند که
 از مصر که عرب بگریزد بخت یابد و هر که میر کند بقتل رسد (و اگر در منازل ثور بود) از
 ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ بسیاری از رؤساء و جمیع ذایعی عالم و فساد در میان مردم
 و تباهی ذرع و نباتات و زمین نمود و شیوع موت و حدوث غم و شدت بد و آسازند
 وقوع حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرگ ظهور و انشاد قس در عالم و غرض
 اهل نجوم و کهنه و کونین از آن تا هفت سال باشد (و اگر در منازل جوزا ظاهر شود)
 از جهت مغرب دلالت کند بر حدیث قتل و کشتن و آسایش در میان مردم بسیار و آسایش
 و اگر در منازل سرطان ظاهر شود) دلالت کند بر کثرت باران و خوبی فلات و خیر
 پادشاه عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اعظم و اقوی نباشد و وقوع خلاف در میان
 مردم (و اگر در منازل اسد ظاهر شود) آغازه مثل عودی باشد از آتش دلالت کند
 بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امضا (و اگر در منازل سنبله حادث شود) غلات و گیاه
 محصول رسد و دزدان بسیار باشند (و اگر در منازل میزان ظاهر شود) از ناحیه شرق
 دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع حمل بسیاری و آبی خوشحالی عطا و صد و خیر
 و میراث از ایشان و حدیث بنگات در جانب مغرب (و اگر در منازل عقرب ظاهر شود)
 دلالت کند بر حدیث جگر و حصه و قروح و بروج اکثر در جانب مغرب و نواحی بر و اعراف
 امضا و قرع و اگر در منازل قوس ظاهر شود) در مغرب دلالت کند بر بسیاری اسیر
 و الاغ و یا بو (و اگر در منازل جد ظاهر شود) دلالت کند بر صلاح حال سفلکان

و مقامات

بقول حکما

و استقامت امور ایشان بسیار در ناحیه مغرب و ابضاع اشرف و فساد در میان مردم اگر کثرت
 غم و خوف اهل صناعت و میل و زدن و مردم سفل و بخل و سرور شدن و بخت و اگر در
 (و لو ظاهر شود) دلالت کند بر حرب و خصومت در جانب شمال چنانکه سیلاب و امضان تا
 از فساد برسد و جلای وطن کنند و دزدان بسیار باشند و تا مدت سال این اثر باقی باشد
 (و اگر در منازل حوت ظاهر شود) دلالت کند که میان پادشاه مغرب و سکان انجاء حرب
 آشکارا شود و کثرت شهب حدیث و مظار و ظهور و فساد و حراد (تنبیه) بستم نام شد
 گوید اگر ذوات الذوات و یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر فساد مصر و قتل
 حصون و قلاع و اگر در یکی از بروج تری ظاهر گردد فساد در زمین بهر رسد و اگر در یکی از
 بروج له ظهور نماید عادی و بجا ظاهر شوند و قروح و خوف اهل سفای رسد و اگر
 در بروج هوای بود در عالم قتال و فساد بسیار حادث شود بکشت اهل حصون و جبال بود
 (تنبیه) دانستن درجه تقویمی این کواکب معتبر است و اختلاف منظر ایشان نیز بسیار است
 مگر باستقامت ذات الحلق که مطلوب فی الجملة محصور است اما معرفه درجه طلوع و غروب
 برایشان سهولت میراست تقریباً و قتی که در حال رؤیه بدره افق و یا نصف النهار و اصل
 شوند کمالاً یعنی علی الذی و صاحب کفایة العیلم گوید که بعضی از حکما گفته اند که اگر خورشید
 که موضع ستارگان بآدم بدانی بر تقویم اقطاب یا زده برج و ده درجه بفرای پس از آن جمله
 دوازده بهنگن اگر که باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارگان باشد و بر او باب فتم و دانستن
 مخفی نماید که این عمل اعتماد دانستاید زیرا که برهانی و دلیل بر این جاری نیست و مع هذا بر موضع
 کواکب که در غیر طرف صباغی اقطاب ظاهر میشود صادق نباشد الا در وقت تحول اقطاب یا در حمل
 تا غایت ده درجه و حال آنکه این کواکب در طرف مشرق و غیر آن اوقات بسیار ظاهر شده اند
 کمالاً یعنی و نیز گفته اند که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنگر و از وقت که اقطاب و عطار
 در یکدیگر بقیع باشند اگر در میان موضع ایشان و اقطاب یا زده درجه راست باشد از وقت و نشان
 ظهور ایشان است اگر نیست و این نیز باین مواع که استخراج مواضع کواکب نموده است
 این وضع اتفاق نیافتد الا در وقتیکه اقطاب میان عقد و هجده درجه حمل باشد و آن نادری

تنبیه

تنبیه

احکام ظهور و زوال از جانب اجمال

حادث باشد که از مواضع منستارگان مواضع سبعة متوجه و مستر باشد و این نیز
 بعد است که مستغرق مغرب (احکام ظهور و زوال از جانب علی سبیل اجمال) اما شهاب
 چون از یکجهت بجا آید از آنجهت و از جهات مختلفه گریز باشد با دهنای مضطرب و زبید کرد
 از هرجهت و اگر از آنجا ظاهر بزرگ و بطرف از اطراف افتد البته بزرگ در آنطرف فرود رود (اما
 نیز) و فی الحقیقه علامه طوسی در شرح عمدة الفلك فرموده که اگر نیزه خشکی بجای باشد
 و اگر از یکجهت بود دلالت کند بر عکس راجع خاصه از آنجهت چه باد دغان باشد که موقع شود
 و در طبقه زمین برتر شود و شبیب بد و چون در هرجهت باشد دلالت کند بر نقصان آنها
 واضطرار بهوا از هرجهت و این دلیل است بر آنکه لشکرها مخالف قصد اقامت کنند و ملوک را
 زحمت مند و از سبب غیر مزاج ایشان باشد و استیلا ی قوه غصبی بر مراجعها که موجب
 نقض طلب حرب بود و ان لشکرها مخالف اعتقاد هم و ان اقلیم باشند بسبب اعراض مزاجها
 ایشان از اعتدال ابو معشر که بد موت و مرگ مردم باشد بهما ملوک و علما و اگر در بروج ملوک
 ظاهر شود و صاحبان راج از مکان قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیه مملکت شخصی که
 متنازع پادشاه شود و هم از خاندان پادشاه باشد معروف و مشهور بود و اگر ناظر نباشد
 از اولاد و اشراف بود اما استعداد ملک ندانند باشد و قوی ترین خانهای مشرق و مغرب باشد
 که دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از ان خانهای مشرق که دلالت کند بر اولاد ملوک و
 بیوت باقی و در آنها باشد (اما عمود و بوق) هر یک قریب با حکام نیز است لیکن در
 او نیند (اما قوس و دلیل است بر هلاک جایزه و خوف و جزع ملوک و تغییر امور مستحکمه
 و معقم تا نیرس در ناحیه بود که دنیا را باشد (اما حرب) دلیل است بر قوه دشمنان عرب
 گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر ملوک آنطرف و پیچ حرب در میان ایشان
 و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در آنطرف (تنبیه) در اول ذی الحجه سنه هزار
 و بیست و هفت هجری در طرف مشرق ظهور کرد و در بروج میزان در اول السلطنه قزوین برین
 پادشاه و نماینده که سر برین عزم حکام دلالت مآورد الهی جوهر رسید و در اول سنه
 یز افلاک تغییر دولت مکر است آن بود که بعد از وفات سید مار و خان عرب افلاک است

تنبیه

احکام زوال علی سبیل اجمال

و اولاد و اقربای و اکثر فانی شدند و بزرگان لشکر و بغل رسیدند و اعدا فرستادند چند
 حکم از قلعه جوزستان تصرف نمودند و در ولایت مار و انهر فتنه سازد شاه و ان اعدا
 لشکری بدفع پادشاهان فراق بطرف ترکستان فرستاد ان لشکر شکست عظیم خورده بعضی
 شعله حیره او از آب سحون فروشت و طیلی بدستاری پاد پان فراقی از جیون عبور
 نموده خود را با اسلحیات کشیدند (اما صباغ) دلالت کند بر محظوظ زمین قاصد و بر
 و سواد عرف و وقوع قتال و حدود حریق در طرف مشرق و فساد و ولایت بمن و اشراف
 مواضع کیره در مملکت مرود و نوبه و ادنی از مغرب (اما قسره) دلیل گریز حروب و
 تشویش است و وقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان (اما ذبحه) علامتی عظیم الاثر است
 دلالت کند بر قتل و هلاک و فناء عظمای اشراف و تغییر نقاب امور و سلطان الحقیقه تغییر
 که چون ذوالحجه بدیداید ستار در طرف مشرق که ند طالع و این باشد پادشاهان و دولتها
 بزرگ که مشابه پادشاه باشد نماید و اگر در مثال رتبه باشد و ظاهر و اموال و بکلی مت
 شود و بتبدیل و زبر نماید و اگر از اولاد ساقط بودند و همها و بیایرهای اجنبی اعراض نکند و اجتناب
 حادث شود و بیشتر که با مفاجات باشد (اما درک) دلیل بر بزرگان است و اختلاف
 (اما طیفور) دلالت کند بر فساد و بای عظیم سیمای ناحیه مغرب (اما مذموم
 برمی) گویند در ناحیه و ولایتی که ظاهر کردند دلالت کند بر خصم و خصم و اتولایت
 تراید اموال ایشان سیمای که مشرق در ستر یا عقیق یا حربه باشد (اما سفود) علامتی
 بحر است دلالت کند بر سرکشی و فساد ثمرات و هلاک عظمای شرقا (اما اسود) بطلمیوس
 گویند دلالت کند بر حرب و فقر و موت در ان اقلیم (اما ذوالذامین) دلالت کند بر
 فتنه و ان ناحیه که ظاهر شد (تنبیه) بطلمیوس گویند که اگر ان کوکب سیاهی ظلمت
 اگرید دلالت کند بر خشکی بسیار و گریز پادشاه و هجوم در میانها خاصه و ناحیه که لوک ظهور
 نموده و طلم وجود سلاطین و جلای الخلق و دوام این آثار بر قدر کثرت ظلمت قلند تا
 و اگر بنفیک کرید دلالت کند بر خونریزی و گریز و مرج و حزاب و یار و گریزی کرید
 دلالت کند بر اولاد و فغان سال (تنبیه) اکثری را که بر این فو بر این اند که هرگاه یکی

در ذات الذوات در اصل طالع پادشاهی یا برج آنها یا تحویل یا برج قیمت خاصه منصرفه یا
مقدار ادب یا بیهوشات یا بعضی باشد دلالت کند بر صدق و انواع ظلم از آن پادشاه و منصرف
یا فتن را استیلا و انواع شداید و بسیار باشد که هلاک می شود و این اوضاع نسبت
بطوالع اوساط الناس باشد دلالت بر گرفتار آمدن ایشان و انواع مکاره و بلا یا (تنبیه)
اصول ذوات الذوات الاذئاب که بر هفت نوع اند و اسامی ایشان سبقه که یا فتنه می شود
بسیکمه مخصوصه و توانی بخوم و ذوات الاذئاب نامیده اند و در تیرت از جمله قواطع باشند
و در مقدار تیرت از جمله محذورات اختیارات و اسامی آنها بر این پنج است (عظیم غریم سحر
کلاب دوزخ و لیلی کید و حرکه آنها را مقابله و معکوس قرار داده اند چنانکه هر
شب از روی بیت و چهار تاییه قطع میکنند و بسبب اینکه دو قسم در این اسامی اضافه شود
در بعضی افراد ایشان نیز اشراک است طائفه از منشیان این علم مثل فرخان طبری را
استیفاء شده و چنان اعتقاد کرده اند که مکان این کواکب نیز کوه افق است از بحار
و خانی تگون یافته اند و این علم خطا است چه بعضی از مناجرات کید را که از این جمله است
فلک عطار و فلکی اثبات کرده اند و الله اعلم بالحق (مقصود پنجم در ذکر تجارب متقدمین)
و مناجرات بر این فن در طهر این علم است (در بعضی ارباب طبری سید که بعد از زمان
سید علی بن ابی طالب مضطرب در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را بهوشید چنانکه
من ساعت روز تا شب چیزی در آن نمیشد و از هوا شبه خاکستر چری میرفت و تا یکسال باقی
بود متعان قرار می دادند که بعد از آن چه حوادث حادث شده و چه خلل در آید یا نه بهر سید
تا آنکه پیغمبر مصلی الله علیه و آله ظهور نمود و مزاج عالم را به علم حکمت نوبت با اصلاح آورد
(تنبیه) واقعی از مشاهیر پیغمبر رسول علیه السلام و کلام روایت میکنند که پیش از بعثت
به بیت و در چنان دیدند که سادات کان در مکه می نشستند چنانکه بزرگ از دخت و بزرگ
ندان سبب سخت تر رسیدند پس بظانف رفتند و بعد بآل که را کل کس از زمان
بود و این قصه را با و نقل کردند گفت بگریه که سادات معروف بجای خود هستند یا نه
اگر بجای خود نیستند دلیل فناء عالم است و اگر نه امری عظیم مانع خواهد شد چون

تنبیه

دیدند سادات کان معروف بر قرار بود و بعد بآل گفت چشم دارم بیرون آمدن پیغمبر را
اما انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بیرون آمدن را بهر
شد و در مصر محط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود (تنبیه) خوار و بی
روایت کرده اند که اینقدر آیات سماویه و ارضیه که در زمان عباسی ظاهر شد و در زمان
بیت از خلفا نشد چه هیچ سال از خلفا نشد آنها نیکو نیست که در آن سال حادثه مثل زلزله و کشت
و نیزان و حره ها و سماریه و و نایح مظلمه و غیر فلک روی نمود و اول آنها آنست که روز شنبه
در شهر و بیت و سید و حجر که قبل از جلوس متوکل بوده بر پنج ماه و چهار روز
علامت قاهره شد که هیچکس مثل آن ندیده بود و در قبل و بعد دیدند که اقمار طلوع کرد
قوسی مضمی مشرق شد بدلیا من و الشعاع احاطه نصف زمین را نموده بود هر چند اقمار
مرنفع میشد شعاع و بیاض و استدار و یافت تا نصف النهار و بعد از آن این حالت از
مناقص بود تا وقت غروب و ایضا روایت کنند که در شب یکشنبه بیست و نهم شهر رمضان
سنه و بیست و سه در آسمان حریف شد بدلیا من و نور نمود شبیه باقی متصل باقی شمال و تا
تا حیه فرقدان کشیده شد بعد از آن بدو قسم منقسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف
مغرب افتاده بمثل عمود از افق با شعاع شد بدلیا من و چون مشاهده این امر نمودند
شروع در جری و فرغ کردند (و ایضا) روایت کنند که در رمضان سنه و بیست و هفت
هجری دوزخ در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد و دم او قریب بوسط النهار
و شمس در آن شب در برج حمل در منزل بطین بود و دوزخ با شمس مقارن و سر دم او
در برج جوزا تا منزل خنجر کشیده شده و در ذوالحجه همان سال ظلمتی شد بدلیا من
بنوعی که مردم یکدیگر را نمیدیدند و با آنکه تابش بود و هوامانی و حرم قزو سار کواکب
اصلا مرئی نمیشد و صدای مهیبی حاصل از افق مسموع میشد که همه را خوف کرده و
بهر میانیدند و از عقب آن ظلمت بارانی عظیم می بارید بعد از آن زلزله عظیم شد پس باران
تویع است داده نام محصولات و علایق بشت آمد و میوه ها از درختان ساقط شدند
(و ایضا) روایت کرده اند که در محرم سنه و بیست و نهم هجری باد عظیمی حاصل و زلزله

در تخریبات

گرفت و بجای کیف حادث شد که من علامت بگرفت بعد از آن قتی و روشن در وی غلظت
ظاهر شد و فرغ نیامد کامی کم میبند و گاه زیاد و یکشنبه روز بهین میماند و در این
برقی عظیم در بغداد و سرین رای با آنکه در آن بلاد از جهات بود باریدن کرد پس سرهای
عظیم و بعد از آن حرق شد بد هابل در آسمان بدید آمد (و ایضا) گویند در سنه دویست
و چهل و یک هجری انقضا عن شهب مثالی منها قسریج دست واد بنوعی که از اول شب
تا صبح از جهات مختلف کشیده میشد تا نیر این علامات آن بود که در آب و مواشی بالکلیه
سقط شدند و در اصطبل سلاطین اصلا چهار پای سواری نماند و مردم ترسیدند و در اکثر
این حوادث در عراق و جزایر ساخت شد و خلافت بعلت زکام و سعال عام مبتلا شدند و در
جمع بلاد و اقازان از ترکشان شد و با قاصد و سواران سیر نمود و تا
سرحد مغرب رفت و متوکل احکام با طرافت فرستاد که مردم بقصد و حجامت که علاج این
مرض است اشتغال نمایند و موت کثیر در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد
(و ایضا) در سنه دویست و چهل و دو هجری خفت زلزله در جفات الارض و قوس
و بنسای و روری و جرجان حادث شد و در خلایق در شهر رمضان سال مذکور اصوات
ها طالع مسموع خلایق میشد و مدت مدید بر این پنج بود و موت و هلاک و قوع یافت و در
اکثر سنون و در رمضان همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد و آتشی از آسمان نازل
شد و ابتدا از ناحیه قبله کرد و با سطوع و روشنی نام طیران نمود نفس اکثر مردم بگرفت و
بیابادی از آدمی و تمام هلاک شدند و اشجار بیوخت و از هوار غان بر زمین افتادند و
در سنه دویست و چهل و سه هجری در قضاط مصر و مضافات آن زلزله عظیم شد که بمش
و عمارات خلیل عظیم رسید و حرقی ساطع در آسمان حادث شد و منازل و زمینها را کردید
(ایضا) در رمضان دویست و چهار ذو ذی و در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزل شوله
و تا وصول بطین لموت برداشت (ایضا) حین انقضا محرم سنه دویست و چهل و پنج در
زمین عراق بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دید ها از ویرانه باز ماند و آتشی از جانب
النفس تافله کشیده شد بمشابه که مردم را کان قیامت افتاد بمسجد هار فتره آغاز کرد و از

نمودند

متقدمین مناخین

نمودند و در روز جمعه جمادی الاول سال مذکور زلزله حادث شد و در سه شنبه بعد از
آن کوکبی ظهور نمود که بان عظمت و کثرت ضوء و طول مکث مشاهده کسی نشده بود و در
ناحیه شمال تا وسط السماء برقت چند باره از او جدا شد و اینمان حال و نبات خود بود تا
منطفی شد و فرای آن ظلمت شد بد حادث شد و بادی صعب وزیدن گرفت چنانکه در
در محکمها از عدد چهار سینه تا عصر بخشبه افتاد نمودند و بعد از آن در اول شب آتشی کثیر از
در آسمان ظاهر کردید و تا طلوع فجر برداشت و بعد از هشت ساعت و زدیگر آتشی عظیم
در ناحیه شمال ظهور کرد و بادی روشنی نام صعود نمود و تا ناحیه قبله برقت و در آن زمان پیر
معتمدی میگوید که این قسم علامت هرگز مشاهده نمانده و نشینده ایم (و ایضا) در
سنه دویست و چهل و شش هجری در ولایت شام و انطاکیه و جوار و سواد عراق زلزله عظیم شد
بهمه جهات صدای آن رسید و اثر ناایر این حوادث بود که متوکل در سیم شوال سنه
دویست و چهل و هفت هجری با غوی پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از ششماه از مرگ پدر
بیدار ملحق شد (تنبیه) مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متفاتیبه متالیه از اوضاع
طوالع قران و ضوء آن مستبطن باشد زیرا که اوضاع و منطقات طوالع سبیز و مشهور
آن قوت و استعداد نیست صاحب هنر سلیم و مزاج مستقیم اگر تتبع کند ادراک دلالت این
حوادث تواند نموداشت (تنبیه) در کتاب نگار نشان مذکور است که در زمان مکفی عجا
که شهر و سنه ثلثین و ثلثمائه بوده باشد ذو ذی ظهور نموده بود که ذیبا و از مشرق
تا مغرب کشیده شده و همجده روز بماند از ناایر این علامت قیمت بجز بیا کتدم رسید
و بیست مثقال طلا رسید و آدمیان بکلی را میخوردند و در آتشی فحش و بافی شد بد
(تنبیه) علی بن رضوان مصر گوید در ولایت قضاط بزرگ عظیم مستبد بر شکل در و
برج عقرب ظهور نمود و عظمت او در رای العین دو برابر و نصف جرم زهره می نمود و شد
اللمان بود بنوعی که افق را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر و روی زمین ظاهر
میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او در برج ثور بود تا وصول شمس برج سنبله باقی بود
بکدره باطل و مفقود شد و چون عقرب برج ملت اسلام است در میان اهل اسلام فتنه

نمودند

و فساد بسیار شد مدن و بلاد کثیره روی بخوابید و باد ساه حرمین شخمی عطر الشا
 خروج نمود و غلات شایع گردید و بای عظیم شد و حنی کبر بقدر رسیدند و اکثر
 این حوادث سالها برداشت (بنیه) حکیم ابوالقاسم بلخی در کتاب فیض ابرار آورده
 که در طالع سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم قمری هلال بتر با و تربیع ربیع
 رسیده بود و شیر غاشر بین النور و در این حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای
 ثلث از شب و انوار آسمان را فرود گرفت چنانکه بصورت اناب رفیع او بنود و شرارات عظیم از او
 جدا می شد و قریب هزار قطعه شد هر یکی بقدر خانه و بطرف خراسان و جانب مشرق متوجه
 شد و از او اصوات مهیب سمع خلایق می رسید که شبیه بود به صدای بعد و سقوط جبال
 را اعلی با سفل و این اصوات تا نصف ساعتی برداشت بعد از آن مفقود شدند پس در آن
 جمعی کثیر حکم کردم که در طرف مشرق می باید عظیم الشانی فرود رود و این بنا بر قول بطلمیوس
 مختصر است در سلطان بین الدین محمود بعد از آنکه زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت
 (بنیه) کاتب تلطلون احمد بن یوسف مصری در شرح صد کلمه بطلمیوس گوید که وقتی در
 مصر دوزخ ظاهر شد و قریب یکسال بداشت سلطان مهد بقتل رفت و در دین بقضا
 کرد و لشکرهای بیکانه در آمدند و فساد بسیار کردند و قتل و غارت و دبا و غنائها
 روی نمود (بنیه) تاج الدین اکریم نجفانی گوید که در سنه شصت و شصت و هجری در
 آنوقت که در حوزستان محنت بودم در ولایت شوش بودم که ذوالحجه پدید آمد و من
 بماند بعد از آنکه زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خونریزی بسیار شد در خلایق احوال
 پادشاه جهانگیر هلاک و خان در حوالی مراغه عالم بقا شاف و هم او گوید که در شصت و
 و شصت هجری در نجفان دیدم که دوزخ و ابهر در مغرب ظاهر شد و حرکت نکرد و بعد از آن
 مانند مدتی نکوتر نامی در میان اقلیم و ولایت انمار باغی شد بعد از آنکه زمانی گرفتار
 گردید (بنیه) علی بن زید طبری گوید در وقت کودکی در طبرستان نماز عشاء میکردم که
 ناگاه آتشی از جانب جنوب پدید آمده و باز بهمان جانب باز گردید مانند اسطوره عظیم
 بعد از آنکه در کاردی ولایت کوهستان روی در حرات و برای نهاد و مردم جبال برآمدند

شدند

شدند و بعد از مول و شدت تمام باز رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان که آتشی
 از مشرق برتفع شد مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان می نمود و بر زمین افتاد و بعد
 از آنکه در ملک لشکری از جانب مشرق خروج کرد و بایران درآمد و قتل بسیار کردند
 و تا سرحد مغرب برفتند (بنیه) علی شاه بخاری در کتاب اشجار الاثمار گوید که در
 بیت و هفتم رمضان سنه شصت و شصت هجری دوزخ و ابهر در مشرق پدید آمد و در
 او ابل برج اسد و رنگی سرخ دوزخ و ابهر بمقدار سراسری بود و بطرف بخت و بلاد مشرق
 ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراءالنهر بگذشت و هر شب خورد و میخورد تا بعد از هشتاد
 شب از طرف جنوب بیا بکشت آن بود که در مشرق غلایق را در میانها برپا شد و سلاطین را بکشت
 رسید و غارت و دبا و غنائها پدید آمد و چنان شد که در زمینها گیاه نروید و آنچه از باد شاهان
 آن بلاد مانند کرم و کبوتر روی بر کسان نهادند و در کوه و حیوانات اشکارا شد و راهبانند آمد
 شفقت از مادان نسبت بغیرندان برخواست و لشکرها در آمدند و در ماوراءالنهر جزای کردند
 و اکابر بقتل آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان از کرد که مراکز از جمعی بگذشت
 و شهرها غارت کرد و اسیر بیرون آورد و از لشکرها حاکمان شکست خورده برکشت و بعلت کرم
 و فالج باطل شد و در نیشابور زلزله شد چنانکه از عمارات و ابنیه آن اثر نماند از بازار پر شد
 در موضع دیگر ساکن شد و الحال آن موضع شهر است (بنیه) عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی
 در تاریخ مطلع السعک آورده که در وقتیکه امیر تیمور کورکان بقصد حرب قصر روم ایدم
 غایم آن مملکت شد در اتشای آن دوزخ و ابهر ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده
 بعزم رسانیدند که صلاح در یورش ده نیست چه بجهان این علامت آثار بد میداند
 مولنا عبدالله لسان که در فن احکام اسناد بود و در سلك مقربان تیمور اخلاص نام داشت
 طلبیده استفسار این امر نمود مولنا در جواب گفت که ظالم این دوزخ و ابهر وقت است
 ضرری ببلشکر شما نمیرسد و این علامت ریح حمل حادث شده و الاست بر آنکه قصر کبیر
 شما میشود و حال فتنه حکیم فضل مجی الدین مغرب از بغل بیرون آورده در حضور پادشاه
 و ارکان دولت فرمود که هرگاه دوزخ و ابهر در جرح ظاهر شود پادشاه روم را بلای عظیم

تاریخ

تاریخ

بن

پیش آید و بیکات باورسد و اضطراب و در مملکت او بدیداید پس جناب صاحبقرانی فایده
 بر عزیمت حرب قیصر مهم شد و کار بجائی رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه قیصر آوردند
 (تنبیه) در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی دزد و ابر در برج نور ظاهر شدند بجهان گفتند
 که این علامت در خانه طالع مرا است بکن بر دنیا بیا با تو راه باید قضا را با یقین بیاورد
 بایستقر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابوسعید از ماوراءالنهر متوجه
 خراسان شد و انواع خزایه با ولایت رسید (تنبیه) در سنه نهصد هفتاد و هشت هجری که
 این حقیر طفل بود والد فقیر از اخراج برج و عمارت در بیت هم طالع سال در برج حاکم کرد که
 از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد و همان سال دزد و دینه در مغرب ظاهر شد و بعد از آن یک
 سه سال خشکال شد و انواع فحشاء روی نمود (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و پنج هجری در خانه
 هم طالع فصل خزان مقارن عطار شد و در برج سنبه ایجاب آنکه آنوقت بازده ساله بودم
 خراسان گفتم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر میشود قضا را و از خزایه همان سال دزد و دینه
 ظهور نمود بخبریک مردم از غلظت آن عورت هر اسب آمد و قریب پنجاه شان روز برداشت در سیر
 و مقنا اسمعیل میرزا که بجای شاه جنگلگاه شاه طهماسب بر مسند شاهی بنشین بود بقالم بقا از
 نمود و تخت تاج بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت او بیست و پنج عمری که داشت منبسط ممالک
 نتوانست نمود تا آنکه انواع خزایه بملکت رسید و رعایا پریشان شدند و چند سال هم قحط
 و غلاد روی نمود و رعایان از هر طرف سر برآورده از دیار بجان بقتل روم و خراسان بصر
 درآمد و مدت دوازده سال که زمان سلطنت بود مردم باین بیلیات مبتلا بودند تا آنکه
 رایات کلبستان علی ابوالمظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان طلوع نمود و ناصر حمد مقرر
 برفت و اعدادین و دولت داد و دفع نموده مملکت مورثه باز واید بدست آورد و فتح اشتراد و تربیت
 ابرار نمود و چون از اجداد و داد بیاراست چنانکه از دولت و آبادانی مملکت و فراغت مردم
 در رعایا بنوعی است که مافوق آن مقصود نیست چون ایضاً در تمام ربع مکه در منتشر است تفصیل
 آن تحصیل حاصل است از آنکه این دولت را پاینده دارد (تنبیه) در سنه هزار و بیست
 هجری چنان اتفاق افتاد که مرغ و شمس عطار در در بیت غاشر طالع استقبال مقدم و انفع

شدند در برج حوت و قدم در مقابل ایشان بسیار بود لکن این حقیر در این احکام متعاند بود
 نمودم که در سال ممکن یکی از ذوات الاذناب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت
 بعرض پادشاه خل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هفتم ذی الحجه سال مذکور در حجت
 مشرق دزد و ابر در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بداشت حبس را احکامی
 بر این علامت نوشتم که برین پنج دلائل دارد والله اعلم بر شرف قتل و در رفتن اغان و
 اشرفی و غارت و تاراج و خروج و عساکر بیکانه خصوص در ولایت مشرق مثل ترکستان
 ماوراءالنهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فرود خلق شخص بامی در اینجا
 و بسیار دی و باو خشکی هوا و نقصان آب رودخانهها و کثرت بیماری و عدوت زلزله بسیار و
 عقرب طالع و بیماریها که عارض شود که لکنت زبان و کوفت گوش و در چشم و قویا و آفت
 و در دشت و در حب و حبسه و کسب البول و مثانه و اعوجاج الذکر و عسر حمل و قویا
 و سایر امراض و آفات که در عودتین عارض میگردد و استفاطه و ابی تلف یعنی میوه ها
 از آفت سرما و غیره خاصه خرمای و زرد الو و انار و انجیر و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر
 رعد و برق و حریق و آفت جانوران باین باشد و شاید که در ایشان طغیان پیدا کند که خورد
 زبان دارد و ملاحان و صیادان در بار و حیرت افتد و قضا و بچار و مشکتن کشنها از باد
 مخالفه شاید که میان طائفه فرنگیه و لشکر روم مجادله و محاربه دست دهد و کشنها را
 بچنگ گرفته بسوزانند و بشکند و در ولایت روم اضطراب و انقلاب پیدا و الله اعلم
 از وقت ظهور این دزد و ابر تا آخر که قریب سه سال بهم گذشت اکثر این احکام بظهور
 آمد چه در ماوراءالنهر انقلاب بسیار شد چنانکه شهر و احکام عرب که در آن ظاهر نمود
 بود مذکور شد و بارانها و برنای مضر و سرما قوی بریده و رسید که اکثر محصولات ضایع و
 شد و اشجار را خاصه خرمای و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج بخرید و بزرگواران و انکار و غیره نقصان
 بسیار رسید و بیماریها بسیار در چشم و حبسه و آن لحظه در سرفه بسیار شایع شد و موت
 بسیار شد و بیماری در ولایت دارالمرو و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه خل الله تحقیق
 نمودند هزار نفر در ولایت مازندران فانی شده بودند و میان لشکر روم و دولت مصفا

در جزایات و تقالآت

استاد و فرنگیان غالب شدند و مکررا اینغنی وقوع یافتند بسیار واقع شد و زلزله
متعدد در ولایت دارالمز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه فندحت نام فرزند از
فرز قاین خراسان و بران شد که جمعه فداعشان مرد و مصالح از موضع دیگر باجاطل کرد
(در احکام و جزایات و تقالآت) در جمعه زای مجهر و سکون جیم مرغ فال گرفت است
اکثر این اعتبارات از کیفیت صیغه طیران طيور مستنبط باشد و بمعنی رسانیدن نیز هست
بسیار آنکه بعضی از علامات میشود که حدوث آن باعث خوف است و بمعنی منع و باز داشتن
نیز آمده زیرا که در حال غریب امور چون یکی از علامات منهیه اتفاق افتد منع از غریب
میتواند خاصه مسافران و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوائف دیگر مقیدند چنانکه
بسیار مشاهده کرده ایم که مهات عمده را بماندند علامتی که نزد ایشان شکون نبوده ترک کرده
و در میان هر یک صراحتی نیز این اعتبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید (نظم)
و ما انما من جزا الطیر همة اصالح غرابهم ترتم ثعلب) مشهور است که آیه و هاشم دو برادر
بودند که توانا متولد شدند و پیشانی بپشت ایشان با اختلاف اقوال بیکدیگر چسبیده بود
بدان ایشان عبدمناد بشمشیر مرد و از ازم جدا کرد اهل حرب گفتند که میان او و لایر دو
همیشه شمشیر خد بود تا آنکه آنچه شد در میان ذر ایشان که بتفکیک خاطر نشان خاصه
عام است و در حین سیف شایسته ولایت اول کسی که دست بپشت بدست آنحضرت داد طلحه بن عبید
بود چون آن دست تل بود حاضران گفتند این بیجهت محکم نخواهد بود و چون روزی که حضرت
سید الشهدا مسلم بن عقیل را بکوفه رساند چون مسلم عازم سفر شد در حال غریب دید که میان
آهوئی ارمی سیمود در حال ادب عربی منظور داشته مراجعت کرد و صورت قضیه را عرض نمود
رسانید چون آنحضرت مال کا خود را در علم انشا با معلوم کرده بود و در صحیف منزل خوانده که
از شهادت کربلا نیست فسخ عزیمت مسلم را ضعیف شد (وایضا) از جمله رسوم عربیت که چون
از منزل بقصد حاجتی میرود و آهوئی از جانب چپ او در آید و بجانب راست رود مبارک
نمیرد و از طلب حاجت باز دارد که زالی و باز خود را به فسخ نموده که مرغی بر کمره قصر
از آمدن سیمود زالی در حال کرب و زاری بنیاد کرد و در این چون از سیمان استفسار کرد گفت

مرو و مادر او اقله دست داده که بعد از عقوبت کرسنکی دیگر هیچ عقوبتی باین صغیر نیست
فرزندان مادر ستم و سقا و زواره هر سه بقتل رسیدند و عرض از این حکایات است که
مقالآت به اثر نیست مع هذا در کتب معتبره مسطور است و هندوان مدار حکام بر این بناده
و اما آنچه متعلق با حکام سال و روز است در این فصل ابراد خواهم نمود اگر چه در اول کتاب
مدکور شد از اطمینان حکم گوید چون کرد چراغ دارها یعنی دلیل گریه آنها باشد و چون در
که لایه نباشند در حوالی آب بسیار طوف میکند و خود را باب میزنند دلیل باران و سرما است
و هم چنین چون کلاغ سیاه بانگ بلند میزند و پرها سخت میافشانند و کاردن نکولر است میکنند
زاغ و دروس خود را در آب انداخته پروبال خود را غشته میباید دلیل باران است و بخوری گوید
که قسم ارمای مسی بدلقین که در ولایت منصوره هند و مانان میباشد و مشهور است که
بنا آدمی انش و محبت تمام دارد و چون بکنار دریا آید خود را بر زمین بزماید و در آنجا بنشیند
و مورچه از زمین چون تخم خود بر روی زمین بماند و اگر از خانه خویش
می رود دلیل صحر و چون مرغان بر غنچه خود در حوض و سالی نباشند زاید بر غایت دلیل باران
باشد و در کرمی سرخ که از اضمحلت کوبند و عوام کل خوره چون از زیر زمین بیرون بیرون
آیند آیه علامه سر با باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند سر با سخت و زرد
باران بود محقق هر چند در ساله فلاح آورده که درخت فلفل و بلوط بسیار باران و بار
آرد زمستان آنسال دراز گردد و هم چنین چون دراز کوتی روی مغرب بایستد و زمین بکشد
بکارد و در امان نظر کند علامت درازی زمستان است و سبب است که در بعضی محققین علامت
طوسی در حین سفر در رب استیلا فرود آمدن اسبابان گفت که شب بدیون اسبابانند که باران
خواهد شد خوابه بعضی از التفات نکرد اتفاقا قادران شب باد میسند در آن امانا اسبابان
گرفت و از اسبابان برسد که بجهت علامت تر از امر معلوم شد گفت هرگاه دراز گوش من سر کن
در انحر و میانند از بخیر من شده که بعد از آن تا این مشهور مانا اگر کرد که بعضی از عمایه
فارس در کتب خود ابراد نموده اند که اگر در باران بماند و در قصر و سرد مشغول
باشند دلالت کند بر ادراف و از این دل و کی میباید و اگر ببینند که طفل از بی و چو عیالها

ساخته باشد و آنها مثل آلات حرب بدست گرفته بام جنگ کند یا بطریق لعب بر یکدیگر حرکت کند
 دلیل بود بر هجیان نشر و قزع در آن ولایت و اگر بقصد لعب از یکدیگر بگریزند و بهمان شود که
 کد بر ظهور در آن وقت لغات طریق مردم بدکاره علی بن زید طبری گوید اگر خوش کوی و خوش
 میل با ماری کشیده سبی دلاست کند که در اقبال برودت و سرما ثابت بود و زمستان سخت
 و دراز کند و اگر گشت و همدند شب بماند کند باران آید و اگر روزی در طیاران باشد
 متابع نماید دلیل بارش بود و اگر مرغ خان خانکی به سبب بماند کند سبوعی که یکی از جوارح را
 در روی هوای بیند دلیل آمدن باغی باشد و اگر روی آب بنشیند دلالت کند بر کمربند و موت
 و اگر میت در وقت غسل با پاهای برآمده اند دلیل آشوب بود و در ولایت دارالمرز چون غول
 بر درخت صفرزند و او را بر زبان آن ولایت دارد که گویند یعنی غول درخت سلامت باران باشد
 و زکریا کوئی در کتاب عجایب المخلوقات آورده که اهل کیلان گویند که اگر شغال در درو فریاد
 کند علامه صحر است خصوصا که سگ از عقب بجواب در آید و فریاد کند و در این امور بسیار
 مبالغه دارند و اینها را گویند = ان غایت ابلهی که در کیلان است تقویم کشتان شان شغالی چند
 و محقق بر چند در کتاب عجایب البلدان و خوانند میر در کتاب جیب السیر نیز این مضمون را در خزمر کیلان
 نقل نموده اند و در کتاب ماری هندوان مذکور است که اگر خانوزی غیر ماری و موش و ماهی جنس
 خود را بخورد دلیل بخت باشد و اگر در ولایت غیزادی یا غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت
 باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی گریه کند دلیل خرابی باشد و در او آن
 روز روی از آفتاب گریه کند مرغان را بد بود و اگر در شب گریه کند مواشی را خوف بود و اگر
 بعد از سه پاس گریه کند بد حالی دختران یا کره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای بسیار بلند گریه
 کند دلیل گرفتار باران باشد و اگر در میان آب رود و بگریزد باز بر آید و اندام خود سیفشانند و در
 وقت افشانند آب خورد تا دوازده روز بعد از آن باران باشد و اگر سگ با ماده کار بازی کند نیکی
 و از آن غله باشد و اگر در وقتیکه هندو خود را میسوزند سگ شروع در فریاد کند بزرگی را و آن
 فریاد و اگر سباع جنگلی و صوفی بآبادانی آید فریاد کند و سباع اهلی با ایشان موافقت کنند
 لشکر سگانه را ولایت آید و فریاد کند و اگر جانور وحشی با آبادانی بجهت کند دلیل خرابی آبادانی است

و اگر ماده کار سبای خود زمین بخورد دلیل ملاک خلق بود و اگر همیشه جهه آب و کاه در ده کند
 و کوساله نداشته باشد دلیل خوف امکان بود از دشمن اگر اندام ماده کار ترشید چنانکه
 باران تر میشود و موها بر خاسته دلیل بسیاری مواشی بود و در آن کتاب بسیاری از این قسم
 مسطور است بجهت مخالفت تطویل بایستد با خفا افتاد (خاتمه) و ذکر اسامی و مختصر
 این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته (مقدم ایشان مرسل المرامه و المنک بالنعمة) از سفر حاج
 معلم اول بطلبوس قنودی صاحب جمعی زردشت صاحب ملت بحوس و نیز الطیبق از کس
 جسم از اجسام صلیب غیر بوزیر چمنکان و وزیر نوشیروان اراغیس حکیم سلطان المحققین
 خواجہ نصیر الدین طوسی ابورحمان بزرگ ابومعشر طینی ابوجعفر خازن ماشاء الله و مشر احمد
 عبد الجبار سبزی کوشیار بن لسان جمی احمد بن شمس الدین یعقوب بن اسحق کندی کتابی از وی است
 ابوالحارث غزوی صاحب کفایة العیال جمی ابومسلم نقاش مولی زین العابدین صاحب تاریخ
 مقالات حکیم ابوالقاسم طینی امام ابوالحسن جمی ابراهیم صاحب یکی جنه نام هست این کتاب
 لرحال اصحاب کتاب خوار الصفا حکیم داصدی الدین مغری تاج الدین کریم نجوای صاحب
 کتابی که بدین حکیم شمران رازی صاحب و منیر المبین علیته بخاری صاحب کتابی است
 و شجار مولانا محقق عبد علی بزرگ سید محمد لاهی احمد الملقب بختا
 قتل المراسل و الموقر تینها المعتبرین و القدر المأیة و الموقر
 و محمد بن الطالیز علی الله علی البی محمد و الله العالی
 ما را ستم و در زمین و در فراغ
 و در تار و در غنای و در غنای
 و در شمس و در
 ۱۲۱۳

خاندا اول خانددویم خاندرستم

خاندان اول

برای زنده کردن جان و مرده
ایستادی که می که شوق
بخشند دل نبرد

خانہ دیویر

خلق بال وحیست و ایران
و کیسه دارد

خانہ سیم

معلق بر اوران و خواهران
و خورشید و سمر و زکین

خاندرچهارم

نطق بهر آن و عواقب کار را
در هر دو مرتب و مسکن و بهر
لحوت و احوال و در دو آن را
و در آن روز خوشه

خاندان نجف

مغنی خیر زندان و حیار
خوشتر و به یاد
و غریبان و درد

خاندانشده

سنگ بزرگ را از پل نام و ببر
دو شمن ضعیف و چهار پاد
خورد و در بخوری و احوال
ممش و در دارد

خاندان هفت

مفتی بزرگان و اربابان و حضان
و جرم چشمان و شرکان و
سفر دور دارد

نمانده ششم

نرسس میراث دهل
زن دارد

فغانہ پنجم

موسیٰ بن جعفر و حرکت مذکور
برایت مسلم و دین و عبادت
خواب دیدن و فکر کردن

انرا وند الفارب و نظر الطبع کو
۵۰۱۰

هستند و از آنجا که دولت و عمل
دوران حکومت و از آنجا که
هستند و از آنجا که

۵۰۱۰

خامنه پیرا پیرا
ملق و میدا و سعادت
پستان و یاران و خیرت
کرکارا و عاشق و معشوق

10

عالم در میان مردم
خلق به شمعان بزرگ و بد
بخشی و چهار پادشاه بزرگ
دارد

آن خانچه چهارم خانه پدران است خانه ششم جدات و خانه نهم از برادران است و خانه دوازده
برادران پدر است که همواره باشد و خانه پنجم از برادران مادر است که خالو باشد و دهم خانه سلطان
دویم بی المال سلطان است و دوازدهم خانه برادر سلطان معتمد خان زمان بود و هشتم بیت المال زمان
نهم خانه برادران زمان است

چون در اخلاص است که اکبر پاره از لعلات و شقائق و مرقعات را مربوط و غلب است لهذا گفته اند که
مرجع و یکا بجهت ذکر کرده میشود که طایفه ای از سلسله ایان باشد و بهیئت او در آن
آقا قاضی مرجع و آن چنان است که هر اسمی یا آیه یا غیر اینها خوانده شده باشد در مرجع در آوری باید که
حروف را بدو کرد و از مجموع سی عدد طرح نموده و آنچه باقی ماند چهار قسمت نماید و قسمت را نیز طرح
یکت قسمت دیگر را در خانه اول از مرجع گذارده و در خانه دوم یکبار و اضافت نموده و در خانه سیم و چهار
همانگونه و در پنجم نیز طبعی و در خانه یکبار و اضافت نموده و خانه ششم مثل آنرا که اصل صحیح یکبار و چهار
باشد سی عدد از او خارج نموده یکبار قسمت باقی ماند ربع او سی باشد در خانه اول نوشته میشود و در خانه
دوم سی یک نوشته میشود و در خانه سیم سی دو و اضافت یکبار و شش از هم و اگر قسم صحیح شده و کسر هم باشد مثل
آنکه اصل عدد و چهار یک است و دو بار به چهار باشد و از مرجع صحیح کسر شده در خانه اول نوشته میشود و کسر که گذارند
عدد نموده و کسر اگر یک است در خانه نیز از هم و اگر ده است در خانه نه و اگر سه است در خانه پنجم همانگونه و موقوف

A	U	W	I
12	2	3	4
5	6	7	8
9	0	+	=

۴	۹	۲	۳۳
۳	۵	۷	۳۴
۱	۱	۶	۳۵

۱ ۲ ۳ ۴
 ۵ ۶ ۷ ۸
 ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲
 ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴
 ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸
 ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲

۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶
 ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴
 ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸

۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲
 ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶
 ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰
 ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴

۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸
 ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲
 ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶
 ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰

۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴
 ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸
 ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲
 ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶

۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴
 ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸
 ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲
 ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶

۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴
 ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸
 ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲

۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶
 ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴
 ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸

۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲
 ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶
 ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴

۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸
 ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲
 ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶
 ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰

۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴
 ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸
 ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲
 ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶

۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴
 ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸
 ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲
 ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶

۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰
 ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴
 ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸
 ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲

۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶
 ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰
 ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴
 ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸

۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲
 ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶
 ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰
 ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴

۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸
 ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲
 ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶
 ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰

۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴
 ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸
 ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲
 ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶

۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰

۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴
 ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸
 ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲
 ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶

۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰
 ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴
 ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸
 ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲

۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶
 ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰
 ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴
 ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸

۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲
 ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶
 ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰
 ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴

۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸
 ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲
 ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶
 ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰

۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴
 ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸
 ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲
 ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶

۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰

۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴
 ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸
 ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲
 ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶

۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰
 ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴
 ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸
 ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲

۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶
 ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰
 ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴
 ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸

۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲
 ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶
 ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰
 ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴

۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸
 ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲
 ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶
 ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰

۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴
 ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸
 ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲
 ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶

۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰

۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴
 ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸
 ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲

و کسر دور اندر نام جا
تو کسر در بیت چمن

در دشت و نوازشگاه
دلمه خرم

مجلس اول اجلاس دعا
بید قرین سال و هزاران مرغ
شکل پیش از بیکری کوکرت
بیاد وضع من و نه خدای کریم

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]



